

محکم خوش درکت تجربه ایان

ابوالکلام آزاد

استیضاح سه وزیر، بهار به مجلس!

در روزهای پایانی سال و آغاز بهار (سال نو) مجلس طرح استیضاح سه وزیر مسکن، کار و جهاد کشاورزی را فردا پس فردا، (سه‌شنبه و چهارشنبه) در دستور کار جلسه علنی قرار داده است. معمول چنین است که هرپار طرح استیضاح وزراء از سوی مجلس اعلام می‌شود، اولین نقد مثبت یا منفی چنین است که «استیضاح» حق مجلس و نمایندگان آنست! اما این بار علاوه بر نقد چرایی آن، آن هم استیضاح سه وزیر در پایان سال کاری دولت به حجم فعالیت اداری، مالی و کاری وزراء در وزارتخانه‌ها چندین برابر می‌شود، این استیضاح را از نظر زمان نامناسب و مجولانه کرده است مگر چه اتفاقی افتاده که در چند روز بانی مانده از سال کاری، ضرورت لازم و فوری مجلس در این دیده شده است که سه وزیر از وزارتخانه‌های بسیار مهم و حساس مسکن و شهرسازی، کار و رفاه اجتماعی و جهاد کشاورزی به مجلس فرا خوانده شوند و تلاش و روال نمایندگانی از مجلس بر این سبست و سوی به کار گرفته شود که این سه وزیر از دولت وزارت، عزل شوند. مگر نمایندگان نمی‌دانند انتخاب وزیر جدید چندان سهل و آسان نیست و بااراهه دلاور به صورت است که رئیس دولت برای گرفتن رأی اعتماد در انتصاب یک وزیر چه مراحل سخت و مشکلی را طی کرده است. در فرادادن ۳ وزارتخانه بدون سرپرست (وزیر) در چند ماه آینده با احتساب تعطیلات پایان سال این حداقل نتیجه در ارزیابی طرح استیضاح با عجله مجلس را نشان می‌دهد که از نظر افکار عمومی، مجلس دچار کسج سلیقه‌ای و شتاب در سنجش حساب با دولت شده است.

تجربه اجرای طرح استیضاح در مجلس از ادوار گذشته تاکنون نشان می‌دهد که مجلس به بازنگری آئین‌نامه استیضاح نیازمند است. زیرا آنچه مشهود است قبول هیئت رئیسه مجلس برای اروپا یعنی هر طرح استیضاح، تعداد اعضاء از سوی نمایندگان است که اگر به حد نصاب کمی رسید، استیضاح از سوی هیئت رئیسه در دستور کار علنی مجلس قرار می‌گیرد. در حالی که اصل روابط مجلس و دولت و به خصوص روابط هر وزارتخانه و وزیر آن با نمایندگان مجلس برپرسش و پاسخ از طریق کمیسیون‌ها یا حضور وزیر در جمع نمایندگان یا پذیرش نماینده از سسوی وزیر برای طرح پرسش‌ها و دریافت پاسخ‌ها براساس مدیریت و اجرا قرار دارد. استیضاح را نباید روال طبیعی مجلس دانست که البته یک حق مسلم از مجموعه حقوق نمایندگی در قانون اساسی دیده شده است. یک بار روال استیضاح در مجلس با این مجالس دیگر به خصوص در کشورهای اروپایی مانند انگلیس و فرانسه و آلمان مقایسه کنید تا جایگاه طرح استیضاح در کلان مدیریت کشورهای دارای مجلس را دریابیم! یکی از نمایندگان تهران در مجلس طرح کنونی استیضاح سه وزیر را هم‌زمان چنین نقد کرده است:

«استیضاح یک حق مسلم از مجموعه حقوق نمایندگی در قانون اساسی کشورمان است. از این منظر نمی‌توان به استیضاح وزرای در هر موقعیت زمانی که رخ پدند، ایراد وارد دانست. اما عموماً در تجربه استیضاح‌ها و خصوصاً سه استیضاح اخیر باید به یک نکته مهم توجه داشت و آن اینکه چه عواملی در انجام این استیضاح‌ها تأثیرگذار بوده‌اند؟ پاسخ این سؤال می‌تواند تضادی حاکم بر تلاش اعضاکنندگان این سه طرح را بهتر شرح دهد. عوامل مؤثر یاد شده می‌توان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد و در نهایت به بررسی سبهم این در این استیضاح‌ها پرداخت: یکی عوامل داخلی و دیگری عوامل محیطی. عوامل داخلی اشاره به خود وزارتخانه، وزیر مربوطه، زیرمجموعه‌های او و کارنامه آنها دارد. عوامل محیطی اما ناظر به شرایط عمومی کشور و مسائل بیرونی وزارتخانه‌ها در زمان استیضاح است. در شرایط فعلی به گمان نگارنده سبهم عوامل داخلی در بهترین حالت بیش‌تر از ۳۰ درصد نخواهد بود و به عبارت دیگر سبهم عملکرد و سیاست‌ها وزارتخانه‌ها را در این استیضاح می‌توان سبهمی حداقلی دانست که اگر قرار بود ملاک اصلی برای استیضاح باشد چنانکه باید اینگونه باشد – چنین طرحی اساساً نمی‌بایست به جریان می‌افتاد. اما عوامل بیرونی یا محیطی است که زمینه را برای سه استیضاح هم‌زمان فراهم کرده‌اند. آن هم در شرایطی که هم‌زمانی سه استیضاح تاکنون در تاریخ ایران سابقه نداشته است. مجموعه این عوامل را می‌توان به مواردی چون اعتراضات دیماه، فشارهای آمریکا به توافق برجام و بیعت تحریم‌های جدید این کشور، مجموعه نارضایتی‌های موجود در کشور، اتفاقات و سوانح ماه‌های اخیر و نهایتاً نوع ادبیاتی که در برخی مقامات از دولت شنیده می‌شود، تقسیم‌بندی کرد. براساس این تقسیم‌بندی می‌توان گفت که نقش این مجموعه عوامل در به جریان افتادن استیضاح یاد شده بیش از ۷۰ درصد است و به عبارتی اگر قرار بود ملاک استیضاح صرفاً عملکرد وزراتخانه‌ها باشد، زمینه چنین کاری در مجلس هم نبود. اما در شرایط فعلی به نظر می‌رسد حداقل پیش‌نیازها از نمایندگان قصد دارند تا با استیضاح و تلاش برای برکناری وزرا پاسخی به شرایط عمومی کشور بدهند».

استیضاح ایران فشار سیاسی نیست و در قانون اساسی اصل آن بر توان پذیرش مسئولیت و کارآمدی تنظیم شده است. در حالی که اکنون به طور عمومی جامعه، ازبهر طرح استیضاح سه وزیر آن هم هم‌زمان و در پایان سال یا بهاربه‌بسیاری کاری مجلس می‌شمارند. نماینده تهران در پایان نقد خود در یکی از روزنامه صبح تهران نتیجه گرفته است: «باید-ادعا کرد که سه استیضاح اخیر دارای بهای‌های محکم فنی و دانش‌بناسی نیستند و پاسخ دادن به یک سئوال سرری بیرونی از اختیار وزرا با استیضاح آنها هم انطباقی با منافع عمومی ندارد و هم نوعی سیاسی کاری محسوب می‌شود».

رئیس جمهوری در جلسه عصر یکشنبه

هیات دولت که ریاست آن را برعهده داشت، با اشاره به استیضاح سه وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، راه و شهرسازی و جهاد کشاورزی در مجلس شورای اسلامی، آن را حق نمایندگان و فرصتی برای تبیین عملکرد دولت دانست و اظهار امیدواری کرد که استفاده از این حق قانونی با لحاظ روح و لب قانون که رعایت مصلحت کشور، مصالح عمومی و منافع ملی است، انجام شود

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی قاطع دولت از هر سه وزیر، وزرای استیضاح را به ارائه توضیحات دقیق و روشن از خدمات خود توصیه و مردم را در کنار نمایندگان مخاطبان این سخنان دکر کرد و آگاهی مردم از خدمات دولت و دستگاه‌های مورد استیضاح را مورد تأکید قرار دادوی با یادآوری این که نمایندگان مجلس شورای اسلامی شش ماه قبل به همین وزرای استیضاح داده‌اند این مدت را زمان کمی برای تردید در اعتماد به آنها دانست و اظهار امیدواری کرد که این استیضاح باز هم با ارائه اعتماد نمایندگان به وزرای مورد نظر همراه باشد.

رئیس جمهوری در ادامه، با اشاره به خدمات آقای توپک‌باشی در حوزه‌های راه آهن، جاده، خدمات هوایی، توسعه باندر، مسکن و شهرسازی در خلال دولت یازدهم و هم در مدت کوتاه دولت دوازدهم، آنها را علی‌رغم همه محدودیت‌ها خودر اعتنا دانست و از وزیر راه و شهرسازی خواست تا در باره این خدمات به نمایندگان و مردم شریف توضیح دهد.

روحانی همچنین از آقای حبیبی وزیر جهاد کشاورزی خواست تا گزارشات درباره خدمات این وزارتخانه در افزایش تولید گندم، شکر، روغن، کلزا، بهود تراز تجاری واردات و صادرات مواد غذایی، تأمین مواد غذایی، لبن

اخبار داخلی



به خودکفایی، صادرات محصولات کشاورزی، پرورش ماهی در دریا، توسعه کشت گلخانه‌ای و ترویج الگوه‌ای نوین کشت برای نمایندگان و مردم آمد.

وی به آقای ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی هم توصیه کرد که درباره توسعه خدمات بیمه به ویژه در اقشار ضعیف و محروم، بهبود وضع کارگران، ساماندهی صندوق‌های بازنشستگی، افزایش خدمات رفاهی به ویژه در اعتماد به آنها دانست و اظهار امیدواری کرد که این استیضاح باز هم با ارائه اعتماد نمایندگان به وزرای مورد نظر همراه باشد.

رئیس جمهوری در ادامه، با اشاره به خدمات آقای توپک‌باشی در حوزه‌های راه آهن، جاده، خدمات هوایی، توسعه باندر، مسکن و شهرسازی در خلال دولت یازدهم و هم در مدت کوتاه دولت دوازدهم، آنها را علی‌رغم همه محدودیت‌ها خودر اعتنا دانست و از وزیر راه و شهرسازی خواست تا در باره این خدمات به نمایندگان و مردم شریف توضیح دهد.

روحانی همچنین از آقای حبیبی وزیر جهاد کشاورزی خواست تا گزارشات درباره خدمات این وزارتخانه در افزایش تولید گندم، شکر، روغن، کلزا، بهود تراز تجاری واردات و صادرات مواد غذایی، تأمین مواد غذایی، لبن

با تصویب هیات وزیران، مجمع حقوق

اخبار داخلی



گمرکی و سود بازرگانی کالاها برای درج در کتاب مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۹۷ تصین شد.دولت با توجه به سیاست راهبردی خود در حمایت از تولید و اشتغال و ضرورت حمایت منطقی و همه‌جانبه از تولیدات داخلی که همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری هم بوده است و پس از هماهنگی با تمام دستگاه‌های ذیربط، پیشنهادهای تغییرات تعرفه ای را مورد بررسی و تصویب قرار داد.

براساس این مصوبه، حقوق ورودی ۳۲۸ قلم کالا افزایش و ۱۳۳ ردیف کاهش یافت و ۳۹۹ ردیف شامل اصلاح طرح تعرفه، حذف، نوین‌الستفغال به ویژه طرح اشتغال در مناطق روستایی که در ماه‌های نخست آن هشتیم، با نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مردم ایران سخن‌گوید.

همه وزرای استیضاح شده را موجب استحکام نظام و تقویت امنیت به آینده در جامعه دانست و به ویژه در روزهای پایانی سال از نمایندگان مجلس خواست که با توجه به خدمات ارزنده، وزرایان را در مسیر استعمار خدمات یاری کنند.

تبرقه‌های گمرکی سال ۹۷ تبین شد

با تصویب هیات وزیران، مجمع حقوق

آیت الله نصرالله شاه آبادی به رحمت ایزدی پیوست

آیت‌الله نصرالله شاه‌آبادی عضو مجلس خبرگان رهبری پس از گذراندن یک دوره نقابت دعوت حق را لبیک گفت.

به گزارش جماران، آیت‌الله نصرالله شاه‌آبادی عضو مجلس خبرگان رهبری پس از گذراندن یکسک دوره نقابت درانی را وارد مقام دفتر مرحوم آیت‌الله نصرالله در اطاعیه‌های اعلام کرد مراسم تشییع پیکر این عالم ربانی صبح چهارشنبه در تهران و عصر همان روز در قم برگزار می‌شود.

در قم برگزار می‌شود.

آیت‌الله دفتر اطاعیه‌های اعلام کرده است: به اطلاع ملت شریف ایران و علاقمندان مرحوم آیت الله شاه‌آبادی می‌رساند، یک مطهر این عالم مردمی روز چهارشنبه ساعت هشت و پنج صبح از مسجد آیت الله شاه آبادی واقع در پانته تهران و همان روز ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه در قم از مسجد امام حسن عسکری (ع) تشییع خواهد شد.

پیام تسلیت درو روحانی
رئیس جمهوری در بامی رحلت عالم ربیاس، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی باعث تألم و تأثر گردید.

محضربرفیض‌پادیزبزرگوارشان مرحوم آیت الله محمدعلی شاه آبادی و علمای برجسته حوزه‌های علمیه که به نفع همچون امام خمینی(ره)، عمر پربرتک خود را در وقت تبلیغ و ترویج معارف دینی و تدریس آموزه‌های مکتب ائمه

در پی رحلت عالم جلیل‌القدر

شمخانی: توان دفاعی کشور بازدارنده و غیر قابل مذاکره است

ترویرس را فرماندهی می‌کنند، هر یک در حوزه ماموریت خود با رویکردی واحد و همگرا تأمین کنند اهداف اصلی نظام و انقلاب. وی افزود: راهبرد غرب‌فیل تغییر جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، توسعه روابط همه‌جانبه با کشورهای هم‌راستا، برپا کردن میثاق منافع و امنیت ملی و عدم پیش‌پش هر نوع اعمال فشار و تحمیل ابرار خارجی است.استوار. وی با اشاره به نقش فرهنگ و نقش فرهنگ سیاسی در مدیریت بحران‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی کشور افزود: باید تمام جذب حداکتری و دفع حداقلی به منظور افزایش انسجام ملی و همدلی با جهت مشارکت همه اقوت که از سسوی رهبر معظم انقلاب تعیین و ابلاغ می‌شود مسئولان مختلف از دکتر ظریف که عهده دار دوره دستگاه دیپلماسی هستند تا سردار سلیمانی که ظرفیت‌های مشترکای کشور در پشتیبانی از کشورهای خنط مقدم مبارزه با

ظریف: ایران از اتصال به کریدور اقتصادی چین- پاکستان استقبال می‌کند

توجهی کمک کند و ما آمادگی کامل داریم تا این توانایی و تجارب را در اختیار برادران پاکستانی خود قرار دهیم.

پاکستان از گسترش همکاری‌ها با ایران استقبال می‌کند

وزیر امور خارجه پاکستان هم در این همایش از پیشنهاد وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای تقویت همکاری‌های تجاری بین تهران و اسلام‌آباد استقبال کرد و گفت: دولت پاکستان به تلاش است که همکاری‌های بین‌اتاق‌های بازرگانی دو کشور را تقویت کند.

خواجه محمد آصف، به بیان این که دو کشور همسایه دارای روابط تاریخی و مرز طولانی هستند،افزود: برای تقویت همکاری‌های تجاری بین ایران و پاکستان به ایجاد فضای سازگار، تقویت ارتباطات و بهبود تعاملات مجامع تجاری دو کشور نیاز برمی و جد دارد.

وی گفت: در دو سال اخیر روابط تجاری بین دو کشور به‌طور بی‌سودر صورت چشمگیری بهبود یافته‌است که طوری که از مرز میلیارد عبور کرده است و دو کشور تلاش می‌کنند که این همکاری‌ها را به حجم تعیین شده پنج میلیارد دلار برسانند. وزیر خارجه پاکستان خاطر نشان کرد: دو کشور باید موضوع تعرفه را برای تقویت روابط دوجانبه آسان‌تر کنند. همچنین تصریح کرد: مذاکرات بین بانک‌های مرکزی دو کشور برای آغاز تسهیلات بانکی دو جانبه جریان دارد و به زودی پیشرفت‌های قابل توجهی بدست خواهد آمد.

وی همچنین به نیاز به تقویت ارتباط بیشتر و همکاری‌ها بین بنسادر چابهار و گوادر تأکید کرد و گفت: این دو بندر می‌توانند به عنوان مکمل یکدیگر عمل کنند.

وزیر امور خارجه همچنین با شاهد خاقان عباسی نخست‌وزیر پاکستان دیدار و گفتگو کرد و در این ملاقات طرفین در باره چند لوله گاز صلح به طور مبسوط گفتگو کردند و مقرر شد و وزارتخانه‌های نفت دو کشور مذاکرات فنی در این زمینه را پیگیری کنند.

وزیر امور خارجه پاکستان دیدار کرد و در این ملاقات طرفین در باره موضوعات امنیتی و حفاظت از مرزا طریف دو جانبه گفتگو کردند و مقرر شد و وزارتخانه‌های نفت دو کشور مذاکرات فنی در این زمینه را پیگیری کنند. وزیر امور خارجه پاکستان دیدار کرد و در این ملاقات طرفین در باره موضوعات امنیتی و حفاظت از مرزا طریف دو جانبه گفتگو کردند و مقرر شد و فعالیت کمیته‌های امنیتی بین دو کشور افزایش یابد.

اخبار داخلی



گمرکی، مناطق ویژه اقتصادی و مناطق آزاد تجاری صنعتی به تاریخ ۱۰/ ۱۰/ ۱۳۹۶ و قبل از تصین شد.دولت با توجه به سیاست راهبردی خود در حمایت از تولید و اشتغال و ضرورت حمایت منطقی و همه‌جانبه از تولیدات داخلی که همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری هم بوده است و پس از هماهنگی با تمام دستگاه‌های ذیربط، پیشنهادهای تغییرات تعرفه ای را مورد بررسی و تصویب قرار داد.

براساس این مصوبه، حقوق ورودی ۳۲۸ قلم کالا افزایش و ۱۳۳ ردیف کاهش یافت و ۳۹۹ ردیف شامل اصلاح طرح تعرفه، حذف، نوین‌الستفغال به ویژه طرح اشتغال در مناطق روستایی که در ماه‌های نخست آن هشتیم، با نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مردم ایران سخن‌گوید.

همه وزرای به منظور تعیین تکلیف خودروه‌ای موجود در گمرات که در زمان ورود دارای ثبت سفارش و واجد شرایط و ضوابط ای واردات کشور بوده‌اند ولیکن به دلیل محدودیت ثبت سفارش نتوانسته‌اند واردات، مصوب کرد ترخیص خودروه‌ای سواری دارای ثبت سفارش معتر یا قبض‌ انبار معتر در اماکن

معاون امور زنان و خانواده ریاست

جمهوری در پیامی تویتری از طرح موضوع بازداشت تعدادی از فعالان مدنی در هیات دولت خبر داده گزارش ایسنا ، مصوبه ابتکار در تویتر خود نوشت: «دیشب در جلسه هیات دولت موضوع بازداشت تعدادی از فعالان مدنی از جمله زنان و خبرنگاران مطرح شد. وی افزود: «وزیر دادگستری پیگیر موارد خواهد بود»

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده همچنین درباره حمایت دولت از زنان سرپرست خانوار گفت: قبل از اعطای تسهیلات و امکانات مالی باید توانمندی لازم در زنان برای مدیریت کسب‌وکارها کارآفرینی ایجاد شود.

مصوبه ابتکار یا بیان این که دولت به طور مشخص در مسیر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار بسیار تلاش می‌کند، اظهار داشت: «هیئت منظور سستادی تشکیل شده و تمامی دستگاه‌های دولتی مرتبط در آن عضو هستند.

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده در خصوص اعطای وام اشتغال پایدار و فراگیر برای اشتغال بانوان افزود: سعی کردیم همین زنان در این زمینه پررنگ تر دیده شود.

وی با بیان اینکه توان‌افزایی زنان برای اداره کسب‌وکارها کارآفرینی با برگزاری دوره‌هایی با همکاری مراکز تخصصی در زمینه مراکز فنی و حرفه‌ای از طریق صداقت‌نامه قابل امضا می‌شود، تصریح کرد: هدف به استعد که قبلاً از اعطای تسهیلات و امکانات مالی توانمندی لازم در زنان برای مدیریت کسب‌وکارها کارآفرینی ایجاد شود.

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده در خصوص اعطای وام اشتغال پایدار و فراگیر برای اشتغال بانوان افزود: سعی کردیم همین زنان در این زمینه پررنگ تر دیده شود.

معاون امور زنان و خانواده ریاست

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده همچنین درباره حمایت دولت از زنان سرپرست خانوار گفت: قبل از اعطای تسهیلات و امکانات مالی باید توانمندی لازم در زنان برای مدیریت کسب‌وکارها کارآفرینی ایجاد شود.

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده در خصوص اعطای وام اشتغال پایدار و فراگیر برای اشتغال بانوان افزود: سعی کردیم همین زنان در این زمینه پررنگ تر دیده شود.

تصویب «لایحه جامع انتخابات»

تقدیم هیأت وزیران شده است

وزارت کشور اعلام کرد: لایحه جامع انتخابات پس از ۲۷ جلسه بررسی در کمیسیون دولت، تصویب و تقدیم هیأت وزیران شده و تصویب آن، گامی بسیار بلند در امر توسعه سیاسی کشور بود.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت کشور، در پی انتشار مصاحبه-محمدجواد گویوند رئیس کمیسیون شوهرا و امور داخلی مجلس با خبرگزاری مهر با عنوان‌تهنایی شدن احزاب قانون اساسی ریاست جمهوری س از بررسی بودجه ۹۹۷ و طرح اصلاحی ایران بوده و تصویب نهایی آن گامی بسیار بلند و اقدامی شجاعانه و اثری ماندگار از دولت دوازدهم در امر توسعه سیاسی خواهد بود.

کمیسیون سیاسی – دفاعی دولت مرکب از وزرای کشور، دفاع، اطلاعات و معاونان حقوقی و پارلمانی رئیس جمهوری است که با تشکیل ۷۳ جلسه پیش نویس این لایحه جامع را از ابعاد مختلف به دقت مورد ارزیابی و بررسی قرار داده و نهایتاً در اول اسفند ماه جاری آن را تصویب و تقدیم دولت کردند تا پس از تصویب نهایی هیات وزیران، لایحه جامع انتخابات کشور به مجلس شورای اسلامی ایران آید.

عصانی،ویر آهسته‌باشند. شمشانی گسترش حمایت های مستقیم نظامی و اطلاعاتی آمریکا از گروه‌های تروریستی مانند جبهه النصره در سوریه وسکوت شورای اسامی و بزرگ جزم کنند تا شتاب توسعه در کشور افزایش یابد.میاننده مهم معظم رهبری با اشاره به نتولات اثرش منطقه و وسایل ترافیک شغل محروم مردم داخل کشور،روایت فرامتنطقه ای آنها تصریح کرد: حضور و نقش آفرینی منطقه‌ای ایران به طور کامل در خدمت امنیت، ثبات و پیشرفت منطقه و نجات مردم ازخته تروریسم تکفیری بوده است.

وی افزود: برای مقابله درک‌است که آمریکا، رژیم صهیونیستی، برخی کشورهای اروپایی و ارتجاع عربی از دستاوردهای همپیمانی ایران، عراق و سوریه که نقشه‌های آنان را تاگم کارگزاره و سربرآماده‌های کلان و وسایل ترافیک شغل محروم مردم داخل کشور،روایت فرامتنطقه ای آنها تصریح کرد: حضور و نقش آفرینی منطقه‌ای ایران به طور کامل در خدمت امنیت، ثبات و پیشرفت منطقه و نجات مردم ازخته تروریسم تکفیری بوده است.

وی افزود: برای مقابله درک‌است که آمریکا، رژیم صهیونیستی، برخی کشورهای اروپایی و ارتجاع عربی از دستاوردهای همپیمانی ایران، عراق و سوریه که نقشه‌های آنان را تاگم کارگزاره و سربرآماده‌های کلان و وسایل ترافیک شغل محروم مردم داخل کشور،روایت فرامتنطقه ای آنها تصریح کرد: حضور و نقش آ فرینی منطقه‌ای ایران به طور کامل در خدمت امنیت، ثبات و پیشرفت منطقه و نجات مردم ازخته تروریسم تکفیری بوده است.

به گزارش ایسنا، در پی بیانیه آمده است: در مورخ ۱۱ تمارس (یکشنبه) ساعت ۲۳۳۰ دقیقه حائنه ای در مقابل ساختمان سفیر ایران در Wenzgasse واقع پوست. یوری ۳۳ هزار ارشش ارشش در حال انجام وظیفه به عنوان محافظ ساختمان اقامتگاه سفیر بود که در ناگهان متوجه در دستکوبی از ردیفی ساختمان شد و در مفظون دفاعی بعد به سوی این نیروی ارشش حرکت کرد و چاقوی شغل را داخل کایشش درآورد و به او حمله کرد. نیروی ارشش ابتدا خود را ععب کشید و سعی کرد با استفاده از اسلحه فلفل در مهاجم را متوقف کند که این اقدام نتیجه ای در نبرداشت. در حین درگیری در حالی که نیروی ارشش ثابت قدم مبارزه می کرد، هر دو نفر روی زمین افتادند و آن گونه که تصاویر دیدوبیوی هم می‌تایند می‌گفت، در مهاجم شروع به ضربه زدند با چاقو به وی می‌کرد. این اقدام باعث شد که چند گلوله از اسلحه سازه‌اتی نیروی ارشش شلیک شده و مفظون احتمالی در اثر جراحات در همان محل کشته شود. در مهاجم فردی ۴۰ ساله، تریشی و قد بلند بود. پیش از اینکه به سوی پانزدهم این اقدام کلاما شده و تحقیقات گسترده و عمیقی در حال حاضر توسط اداره مبارزه با تروریسم و حفاظت از قانون اساسی (توضیح: بخش اطلاعاتی وزارت کشور) در حال انجام است. چاقوی مهاجم ضبط شده و محل حادثه هم که از سوی پلیس جایی ارشش مورد بررسی قرار گرفته است، نیروی ارشش توسط آلبوسل به بیمارستان منتقل شده است. مدلاو بر روی بازوی دست او که در حمله با چاقو زخمی شده انجام پذیرفته است، علاوه بر اقدام به موقع، داشتن جیبه ضلوه‌که هم باعث شد که بر وی جراحات علوی برآورد شود. وی نهایتاً به بیمارستان منتقل شد.

پاروقی‌ها:

۱- جنگ تجاری (Trade War) زمانی اتفاق می‌افتد که کشورها، برای صادرات و واردات کالا، از کشور یا کشورهایی دیگر ممنوعیت، محدودیت یا مالیات مضاعف وضع کنند.
۲- جنگ ارزی (Currency War) زمانی رخ می‌دهد که کشوری، تعهدا ارزش پول خود را در برابر پول کشور دیگری که تجارت زیادی با آن کشور دارد، کم کند. در این صورت صادرات از کشور اول به کشور دوم به صرفه می‌شود و واردات آن از کشور، نه صرفه نمی‌شود. نتیجه این کار افزایش تراز تجاری به نفع کشوری است که ارزش پول خود را در برابر آن کشور مقابل، کاهش است.

۳- سازمان تجارت جهانی (World Trade Organization) سازمانی است که در سال ۱۹۹۵ تأسیس شد و تاکنون ۱۶۴ کشور به عضویت آن درآمده‌اند. هدف این سازمان تسهیل تجارت آزاد میان کشورهاست به گونه‌ای که کالاها را ارزان‌ترین قیمت به دست مردم جهان برسد. این سازمان شازمان هدف را برای خود تعریف کرده است.

الف – ارتقاء سطح زندگی
ب – تأمین اشتغال کامل در کشور
ج – تسهیل تجارت و بهبود روابط
د – دستیابی به توسعه پایدار با بهره‌برداری بهینه از منابع
هـ – حفظ محیط‌زیست

۱- افزایش سهم کشورهای در حال توسعه از تجارت بین‌المللی
۲- GDP (Gross Domestic product) به معنای تولید ناخالص داخلی است. تولید ناخالص داخلی به معنای مجموع ارزش کالاها و خدماتی که یک سال درون یک سرزمین تولید می‌شود است.
۳- طبق آمار صندوق بین‌المللی پول (IMF) در ۲۰۱۶ تولید ناخالص داخلی ایالات متحده ۱۸۵۰۰ میلیارد دلار و تولید ناخالص داخلی ما ۴۱۲ میلیارد دلار بوده است.

قراردادهای عمرانی در افزایش درصد اقلام ستاره دار و درصد ضریب کارشناسی ابلاغی در مناقصات
معاونت توسعه منابع انسانی
۱- تجدید نظر در قوانین بخشش از امور به مناطق کارکنان در تقویت بخشش از امور به مناطق
معاونت حمل و نقل و ترافیک
۱- تقویض انتخاب و انعقاد قرارداد با مشاورین ترافیکی
۲- تقویض مدیریت کارشناسی و اتوبوسرانی مستقر در مناطق به منطقه
نخعی در پایان این نامه با اشاره به این که موارد ابلاغی فاز اول طرح افزایش اختیارات مناطق، از نظر نشان کرد، مفاد تکمیلی در بخشنامه‌های آینده تنظیم و ابلاغ خواهد شد.

پاروقی‌ها:

جلسات مناقصات با تقویض اختیار به مدیر حقوقی مناطق یا استقرار نماینده اداره کل حقوقی مناطق
۲- واگذاری تمامی امور مربوط به ایجاد مصالح و نوسازی به مناطق به منظور تسریع در ارائه خدمات
معاونت حمل و نقل و ترافیک
۱- تقویض اختیار به مناطق برای تدوین، تعیین و اجرای برنامه‌ها در جهت سیاست های کلی منطق بر ویژگی های هر محله
۲- تمرکززدایی و تخصیص اختیارات حوزه معاونت و فرهنگی با توجه به میزان آسیب های اجتماعی مناطق
معاونت فن عمران
۱- تجدیدب نظر در فرایند انعقاد

پاروقی‌ها:

در زمان تخصیص کد شناسایی و جنامایی املاک و اراضی
۲- معاونت خدمات شهری و محیط زیست
۱- تقویض اختیار صدور مجوز تجاری تابلوهای دیدجایی تبلیغاتی و تابلوهای تجاری و اداری به مناطق، اخذ عوارض تابلوهای تبلیغاتی به مناطق
۲- واگذاری انتخاب پیمانکاران شوهریان، حریم بان و معیران بان مناطق
معاونت مالی و اقتصاد شهری
۱- بازنگری در بخشنامه خرید در شوهریان تهران از اصلاح روش خرید و نوع مقررات از شرکت دانش روش
۲- تجدید نظر در فرایند برگزاری

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر یک میلیاردریال
۳- تجدیدب نظرر و افزایش اختیارات شورای معماری مناطق ب لحاظ کردن قوانین، مقررات و اسناد بالادستی
۴- واگذاری کنترل ضوابط شهرسازی

مزیور معمول نمایند و نتیجه را به دفتر ایشان

گزارش کنند. درآمده این نامه وظایف اختیارات در قالب معاونت های مختلف برشده شده است:

معاونت شهرسازی و معماری
۱- تجدیدب نظر در فرایند صدور پروانه، پایان کار و پاسخگویی به استعلامات آتش نشانی و کمیسیون ماده ۵۰
۲- واگذاری انعقاد قرارداد برای تهیه طرح های موضوعی تا سقف حداکثر



در بار گاه لاله و شبنم

◀ **بانو فرشید افشار** *

با من بیا به دشت عطفوت		در بارگاه لاله و شبنم
در بازتاب عطر گل یاس		با من بیا به سبزه کهساران
با من بیا به سبزه کهساران		در وسعتی به خاطره ای مبهم
با من بیا کنار جوی نشنیم		این از گذار عمر نشان هم
با من بیا به خشکسالی این غربت		ای جان من بیا بشین یک دم
با من بیا امید بدوزیم		بسر نقش ابر های فرو دردم
با من بیا به خطه دلداران		این زبندگان قصه آدم
در خانه ای جو کعبه به یاد حق		آنانس که در طواف کنار هم
با هم بیا به عشق بیندیشیم		این چشمه سار روشن زمزم
		* وکیل دادگستری و پژوهشگر

پذیرش دانشجو از دوره تکمیل ظرفیت سال آینده حذف می‌شود

معاون آموزشی وزارت علوم از ابلخ مصوبه حذف پذیرش دانشجو از دوره تکمیل ظرفیت طی دو ماه آینده خبر داد و گفت: این مصوبه از مهر ۹۷ اجرائی خواهد شد.

دکتر مجتبی شرعیی نیاسر در گفتگو با ایسنا، ضمن اعلام این مطلب به آخرین اقدامات انجام شده برای حذف انتخاب رشته و پذیرش دانشجو در مرحله تکمیل ظرفیت اشاره کرد و گفت: این موضوع در وزارت علوم مورد بررسی قرار گرفت و در حال حاضر تصویب شده است. وی افزود: بر این اساس از سال آینده انتخاب رشته در دوره تکمیل ظرفیت به معنای امروزی یعنی بصورت متمرکز در مقاطع مختلف که دانشگاه‌ها از طریق آن دانشجو پذیرش می کردند، نخواهیم داشت. شرعیی نیاسر تصریح کرد: در حال حاضر منتظر امضای مصوبه حذف پذیرش دانشجو از دوره تکمیل ظرفیت در دانشگاه‌ها هستیم بعد از امضا، این مصوبه طی یک تا دو ماه آینده به دانشگاه‌ها ابلاغ خواهد شد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: آثار متنوع زنان در حوزه های مختلف فرهنگی، هنری، ادبی و رسانه‌ای زیست بوم ایرانی را ساخته‌اند. به گزارش مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سیدعباس صالحی صبح دیروز در آیین بزرگداشت هفته زن کسه با حضور معصومه ابتکار معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده در تالار وحدت برگزار شد، با بیان این مطلب افزود: حوزه فرهنگ، هنر، ادب و رسانه یکی از حوزه های قابل توجهی است که زنان کشور در آن نقش و حضوری موثر داشته اند.

وی گفت: زنان از دیرباز سهم مهمی در هنر ایرانی داشته اند و بخش زیادی از هنرها و صنایع دستی و سنتی کشور مدیون و وامدار حضور خلاقانه زنان هنرمند است.صالحی ادامه داد:اگر صنایع دستی و هنرهای سنتی را به عنوان گوهر هویت ایرانی می شناسیم قرن های متوالی است که مادران و زنان ایرانی در آن نقش داشته اند و پای آن نشسته و آن را به آسمان زیبایی‌ها برده اند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت تدبیر و امید با اشاره به هنرمندی زنان در حوزه های مختلف از جمله سفالگری، قالی و گلیم بافی، مینیاتور و... ادامه داد: لباس های متنوع و هنر زن ایرانی در بخش های مختلف زیست بوم ایرانی را ساخته اند و با نقش خود آن را به موزه ماندگار تبدیل کرده اند که نه فقط در گذشته که باید در حال و آینده نیز جریان داشته باشد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: در سه دهه بعد و در سال ۹۳ تعداد مردان در حوزه داستان نویسی



تصادفی زنان در حوزه های فرهنگ، هنر، ادب و رسانه در دهه معاصر تاکید کرد.عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به آمار سهم زنان در حوزه نشر کتاب گفت: در چند دهه اخیر حیات فعال فرهنگ و ادب زنان مشهود است و تصاعد قابل توجهی داشته است.

وی در عین حال در مقایسه آماری نشر کتاب بین زنان و مردان در بازه زمانی سال های ۱۳۱۰ تاکنون گفت: در حوزه داستان نویسی در فاصله زمانی سال های ۱۳۱۰ تا ۱۳۹۲ که کتاب شناسی روشنی هم نداشته‌ایم تعداد داستان نویسان مرد ۷۲۰ و زنان ۲۵ نفر بوده اند. این نسبت در سال های ۲۰ تا ۲۹ در بخش مردان ۱۳۰ نفر و ۲۵ زنان نفر بوده اند. وی ادامه داد: در سال ۶۳ تعداد داستان نویسان مرد ۲۲۱ نفر و زنان ۲۸ نفر بوده است. در سال ۶۴ مردان ۳۳۴ و زنان ۹۵ نفر بوده اند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: در سه دهه بعد و در سال ۹۳ تعداد مردان در حوزه داستان نویسی

اخبار داخلی

دکتر صالحی: آثار فرهنگی و هنری زنان زیست بوم ایرانی را ساخته اند

و در حوزه های دیگر فرهنگی و هنری نیز چنین روندی را شاهد هستیم و در مجموعه متنوع حوزه های فرهنگی و هنسری حضور زنان را به صورت متصاعد و متکثر و با رشد قابل توجهی مشاهده می کنیم.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت دوازدهم همچنین با اشاره به تعداد زنان هنرمند بیمه شده از سوی صندوق اعتباری هنر ادامه داد: در حوزه سینما تعداد یک هزار و ۴۵۰ زن بیمه شده اند و در حوزه نمایش ۱۳۴۰ در حوزه موسیقی یک هزار و ۱۷۳ نفر و در حوزه هنرهای تجسمی تعداد ۴۲۷ نفر از زنان در این صندوق بیمه شده اند.

وی افزود: در حوزه بازار فرهنگ برابری در این فاصله زمانی به تعادل در محصول و تولید آثار ادبی و داستان نویسی رسیده است.

شعر در میان مردان و زنان نیز گفت: در سال‌ ۶۳ تعداد اشعار منتشر شده مردان ۲۵۳ اثر بوده و در بخش زنان ۱۲ زن شعر منتشر کرده اند. در سال ۷۳ نیز تعداد ۴۶۷ اثر از سوی مردان و ۵۵ اثر از سوی زنان منتشر شده است. در سال ۸۳ نیز یک هزار و ۷۲۲ اثر از سوی مردان و ۴۹۶ کتاب شعر از سوی زنان به چاپ رسیده است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: در سال ۹۳ دو هزار و ۸۵۶ کتاب شعر از سوی مردان و یک هزار و ۳۱۲ اثر شعری از سوی زنان به چاپ رسیده است. صالحی در ادامه تصریح کرد: این آمار نشان می دهد فاصله ۲۰ برابری از سال ۶۳ در حوزه شعر به فاصله دو برابری بین مردان و زنان رسیده است

گنج گاه آموزشی

وزیر علوم:دانشجوی ستاره‌دار نداریم
وزیر علوم، تحقیقات و فناوری گفت: در حال حاضر هیچ دانشجوی ستاره‌داری در کشور نداریم.دکتر منصور غلامی در گفتگو با ایسنا گفت: از نظر من در حال حاضر هیچ دانشجوی ستاره‌داری در کشور وجود ندارد. وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با بیان اینکه قضیه دانشجویان ستاره‌دار از ریشه تمام شده است و برای امسال هیچ مودی در این زمینه نداریم، تصریح کرد: خیلی نباید این مساله را کش داد، زیرا باعث بروز حساسیت‌هایی می‌شود. مساله دانشجویان ستاره‌دار به عنوان یک مطالبه دانشجویی انجام شده است.

بیش از سه چهارم ظرفیت دانشگاه‌های علمی کاربردی خالی است
رئیس دانشگاه علمی کاربردی کشور گفت: از یک میلیون ظرفیت برای پذیرش دانشجو در مهر و بهمن ماه امسال میزان پذیرش های این دانشگاه کمتر از ۲۵۰ هزار دانشجو بوده است.

محمدحسین امید در حاشیه افتتاح دانشگاه علمی کاربردی استان قزوین در گفتگو با ایرنا افزود: البته دولت تکلف است تا پایان برنامه ششم توسعه ۳۰ درصد از دانشجویان کشور را به سمت رشته های مهارتی اختصاص دهد که این مساله فرصتی برای پر کردن صندلی های خالی این دانشگاه است.وی با اشاره به فراوانی صندلی های خالی در دانشگاه هاگفت: امسال یک میلیون و ۸۰۰ ظرفیت برای پذیرش دانشجو در کل دانشگاه ها وجود داشت که کل متقاضیان ۶۰۰ هزار نفر بودند.

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با اشاره به انتصاب دو معاون وزیر زن در آموزش و پرورش گفت: مدیریت ۳۰درصدی زنان یک بخشنامه و تکلیف در دولت است و باید تا پایان دولت ۳۰درصد از مدیریت زنان در سطوح اجرایی عالی و میانی در اختیار زنان قرار بگیرد، البته تصور می‌کنم با توجه به حجم پرسنل زنان باید این نسبت در آموزش و پرورش بیش از ۳۰درصد باشد.

به گزارش ایسنا، معصومه ابتکار در همایش بانوی امید که به مناسبت تعداد زنان هنرمند بیمه شده از سوی صندوق اعتباری هنر ادامه داد: در حوزه سینما تعداد یک هزار و ۴۵۰ زن بیمه شده اند و در حوزه نمایش ۱۳۴۰ در حوزه موسیقی یک هزار و ۱۷۳ نفر و در حوزه هنرهای تجسمی تعداد ۴۲۷ نفر از زنان در این صندوق بیمه شده اند.

وی افزود: در حوزه بازار فرهنگ برابری در این فاصله زمانی به تعادل در محصول و تولید آثار ادبی و داستان نویسی رسیده است. صالحی در ادامه تصریح کرد: دوره معاصر نیز تنوع زیادی برای حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی و هنری ایجاد کرده است. بسیاری از هنر ستی و صنایع دستی ما به نام مادران و زنانی مهمور شده‌ است که نام و نشانی ندارند.

وی ادامه داد: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان بخشی که با حوزه فرهنگ، هنر و رسانه کشور در ارتباط است دارای دوهزار بانوی همکار است که همه خاطر به این حوزه دارند و هم به خلمت در این عرصه مشغول هستند و بر خود لازم می‌دانم از تمامی زحمات آن‌ها در جهت ارتقای فرهنگ و هنر کشور تقدیر کنم.

آیین رونمایی و جشن امضای آلبوم موسیقی هفت صدا با طراحی و موسیقی اردوان طاهری با حضور چهره‌ها و اهالی هنر و ادبیات در سالن گوشه‌فرهنگسرای نیاوران برگزار شد.

در این آلبوم شعرو صدای احمد رضا اسعدی، محمدعلی بهمنی، بهاره رهنما، مریم زندی، قطب الدین صادقی، اردوان طاهری و اشنشین هاشمی شنیده می شود. در این مراسم علیرضا بدیع ، کیوان ساکت ، سید عباس سجادی ، محمد سلمانی، دکتر پیر هانی و دکتر فیروزی سخنرانی کردند. دکتر آرتنا فیروزی در این مراسم گفت: «جای خوشحالی است برای من که با چنین اثری روبه‌رو شدم؛ کاری که با اندیشه‌هایی نو که با زبان شیرین هنر خود را بروز می‌دهد. مجموعه‌ی هفت‌صدا اثری بینارسانه‌ای است که مؤلفان رشته‌های مختلف هنر و ادبی در آن جمعیت شده‌اند برای رسیدن به هویتی واحد و البته متفاوت؛ کاری که به قول ژولیا کریستوا انقلابی است در زبان شاعرانه اردوان طاهری با شناختی ژرف که از فلسفه و اندیشه دارد و

بانوی امید

قطعا تلاش‌هایی ما به ثمر نخواهد رسید. آرامش کودکان ما پله اول یادگیری است.

وی ادامه داد: یادگیری اتفاق نخواهد افتاد مگر آنکه آرامش در وجود فرزندان نهاده‌نم باشد که رکن اصلی قطعا مادر خانواده است.

بطحایی با بیان اینکه اعداد و ارقام برابری دختران و پسران در بهومندی از آموزش‌های مدارس نباید مسا را از این غافل کند که از حیث کیفی هنوز با نابرابری مواجهیم، گفت:

بویژه در ورزش دختران با کمبودهایی مواجهیم و مکان های ورزشی تناسبی به دلایل فرهنگی حتی در پایه‌های تحصیلی پایین و در کلاس‌های اول و دوم ابتدایی برخی خانواده‌ها فرزندان را به مدرسه نمی‌فرستند که بر عهده دولت است تا امکانات مناسب را برای آنها فراهم کند.

وزیر آموزش و پرورش با اشاره به اینکه «۶۰درصد نیروی انسانی ما در آموزش و پرورش زنان‌اند، اما همچنان مولعی در حضور زنان در پست‌های مدیریتی وجود دارد، اظهار داشت: «۶۰درصد مدیریت مدارس توسط زنان صورت می‌گیرد، اما در پست‌های بالاتر حضور زنان به دلیل مولعی چون موانع اداری کمتر است که باید آن را کاهش دهیم .

رونمایی و جشن امضای آلبوم موسیقی «هفت صدا» در نیاوران



با حضور اساتید و هنرمندانی بزرگ که هر یک در حوزه خود مؤلف هستند.اردوان طاهری با نگاهی نو وحدتی به این کثرت بخشیده است و ما را با اثری واحد در عین کثرت مواجه می‌کند.

هفت اندیشه و هنرجری مجزا بیرون ترویده است، اما همه‌صدايي را در ذهن شونده متبادر می‌کند.

ناشر این آلبوم خسروانی باربد است و طراحی جلد سی دی به عهده رضا گنجی است .

در همان لحظه‌ی تجربه‌ی زیباشناسانه است. ویژگی دیگر اثر، فراوری اردوان طاهری در فرم است؛ چرا که محتوی ظرفی قرار را نیاخذند است، بنابراین فرم درهم شکسته و وارد مرحله‌ای نو می‌شود. شاید مهم‌ناحت که‌هگل آن را مرگ هنر مدرن نامیده است؛ دوره‌ای که در مواجهه با آن به تأمل راداشته می‌شویم، در حالی که از لذتی عمیق برخوردار شده‌ایم که از نظر کانت

«بازی زیبای خیال و فاهمه» نامیده شده است. اثری که در عین استقلال و آزاد بودن به تفکر و اندیشه منجر می‌شود

گام‌های بلند بانک پاسارگاد برای رفع چالش‌های مالی و افزایش اشتغال در واحدهای نفت، گاز و انرژی‌های نو



پروژه‌های متعددی که با حمایت بانک پاسارگاد در نقاط مختلف اجرا شده و می‌شود، ضمن کاهش وابستگی اقتصادی ایران، بستر اشتغال مولد و سالم را در محروم‌ترین نقاط کشور، به ویژه استان‌های مرزی، فراهم ساخته است

در منطقه سیراف استان بوشهر برای تولید گاز مایع تصفیه شده، نفت، نفت گاز و نفت سفید، شرکت روماک انرژی سلامت در شهرستان ماهشهر استان خوزستان برای تولید زنجیره پتروشیمی، ۱۲ هزار تن ایزوپنتانول، ۹۷ هزار تن بوتیل اکریلات، ۲۰ هزار تن نرمال بوتان، ۴۰ هزار تن بوتیل هگزانول، ۳۱ هزار تن بنزن، پروپیلن و ۱۲ هزار تن گاز مایع LPG در سال، نیروگاه ۲۵ مگاواتی و طرح توسعه شهرک صنعتی پردیس فن آوران البرز در استان زنجان که پس از سرمایه‌گذاری بانک پاسارگاد از چالش مالی خارج شده‌اند.

سرمایه‌ای معادل ۸/۸میلیارد دلار طرح حمایت از صنایع مواجه با چالش‌های مالی را از طریق اعطای تسهیلات اعتباری پیگیری می‌کند. این اقدام علاوه بر آنکه به حفظ سقف تولید صنایع مذکور کمک می‌کند، مانع از ریزش نیروی شغال در واحدهای صنعتی مذکور خواهد شد. صنایعی که از این کمک‌های مالی بانک پاسارگاد بهره‌مند شده‌اند، عبارتند از: فاز اول طرح توسعه صنایع شیمیایی سینادر شهرستان چابهار به ظرفیت یک میلیون و ۶۵۰ هزار تن متانول در سال و فاز دوم همین طرح به ظرفیت سالانه ۲۳۶ هزار تن پلی اتیلن و ۲۰ هزار تن پلی پروپیلن، پالایشگاه میعانات گازی جاوید

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنجیره متانول، اتیلن و پروپیلن از گاز طبیعی در استان

مرز عراق، تولید سالانه ۱۴ هزار تن محصولات زنجیره بوتان در ماهشهر (خوزستان)، احداث پالایشگاه سیراف در طرح مجتمع پتروشیمی پارسیان بوشهر، همکاری با شرکت نفت فلات قاره در حفاری چاه‌های میدان گازی پارس جنوبی در بستر خلیج فارس (استان بوشهر)، ارائه سروس‌های عملیات حفاری در جزیره کیش به همراه ساخت اسکله ۷۰ هزار تنی بارگیری مواد جامد و میعانات هیدروکربوری در جزیره قشم (استان هرمزگان)، احداث پالایشگاه نفت فوق سنگین جزیره قشم به ظرفیت ۳۵ هزار بشکه در روز، ساخت نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی سیکل ترکیبی و ۷۰ مگاواتی گازی و تجهیزات آب شیرین‌کن در جزیره قشم، تولید پروپیلن از گاز طبیعی در منطقه مکران استان سیستان و بلوچستان، ساخت نیروگاه ۲۵ مگاواتی CHP سیرجان و تولید زنج



نوروزنامہ

سه شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۶ - ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۳۹ - ۱۳ مارچ ۲۰۱۸



با آثار و گفتاری از استادان و محققان:

■ آیت الله دکتر مصطفی محقق داماد

■ عزت الله فولادوند

■ قاسم صافی

■ محمد علی سلطانی

■ ایرج ملک پور

■ رسول جعفریان

■ محسن هاشمی

■ اکبر گلپایگانی

■ مرزیه سلیمانی

■ امیر پور رضایی

و هنرمند فقید، زنده یاد همایون شهناز

همراه باهم لبخند و زیادت



با حمایت و همراهی شما هموطنان عزیز، هنرمندان و اساتید محبوب کشورمان فرآیند احداث مدرسه در روستای سیاه‌بید سفلی استان کرمانشاه آغاز شد.

باهم، برای توسعه دانایی
برای کودکان سرزمین‌مان
همراه شدیم و لبخند آفریدیم.



لبخند شادی، همیشه بر لب‌هایتان

☎ ۰۲۱-۴۸۰۳۱۰۰۰۰
 🌐 www.enbank.ir
 📷 [eghtesadnovinbank](https://www.instagram.com/eghtesadnovinbank)
 📺 [eghtesadnovin_bank](https://www.youtube.com/channel/UCgHtESadNovinBank)

بانک اقتصاد نوین
 EN BANK IRAN'S FIRST PRIVATE BANK
 باهم، برای هم

سامسونگ
SAMSUNG

بهار پشت در است

همراه با هدایای نقدی



سال ۱۳۹۷ مبارک

خودتون می دونید کدوم بانک



صبا باتری



شرکت توسعه منابع انرژی توان



برنده تندیس زرین

حمایت از حقوق مصرف کنندگان در سال های ۹۵ و ۹۶

- بزرگترین تولید کننده انواع باتری های
- وسائط نقلیه شهری (بنزینی و الکتریکی)
- سیستم های کنترل ترافیک و ...
- سیستم های روشنایی واگن قطارهای شهری
- مخابراتی ، نیروگاهی ، صنعتی ، UPS و ...

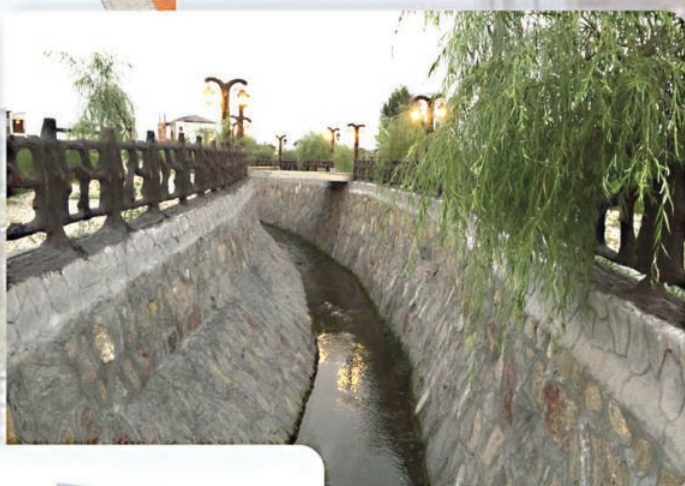
و اینجاست



www.sababattery.ir

فروش اینترنتی محصولات صبا در تهران

مجتمع‌های زنجیره‌ای رز



تلفکس: ۰۱۱-۴۴۶۴۶۴۴۷ / ۰۱۱-۴۴۶۴۶۴۴۶

The residential complex



مجتمع‌های زنجیره‌ای رُز
مازندران: نور - مقابل سد الیمالات

ماکسیم

maxim[®]

COLLECTION



ماکسیم را فقط از بوتیک‌های زنجیره‌ای ماکسیم تهران و شهرستان‌ها خریداری کنید

۳۷۶۲۴۲۱۱
۳۲۱۱۹۳۹۲
۳۲۳۱۱۸۵۱
۳۲۲۴۸۹۱۷
۳۳۷۳۱۱۲۸
۳۳۳۴۳۸۰۸
۳۴۴۰۴۳۸۰
۳۲۲۴۴۴۱۶
۳۳۳۶۷۱۶۱
۳۳۴۴۸۰۲۳
۳۸۲۴۵۶۳۹
۳۳۵۵۷۵۷۰

• ماکسیم مشهد: هتل همای شماره ۲
• ماکسیم کرمان: هتل بین المللی پارس
• ماکسیم بابل: خیابان مطهری
• ماکسیم اراک: خیابان بهشتی، ساختمان برلیان
• ماکسیم اهواز: کیانپارس، برج کوثر
• ماکسیم بندرعباس: هتل هرمز
• ماکسیم کرج: خیابان بهشتی، جنب هلال احمر
• ماکسیم گرگان: خیابان امام خمینی، مقابل هتل خیام
• ماکسیم قزوین: میدان عدل
• ماکسیم زاهدان: نبش جانبازان ۱۹
• ماکسیم یزد: آیتاله کاشانی
• ماکسیم گنبد: خیابان مطهری

۸۸۷۸۹۰۹۶
۲۲۲۵۱۷۰۹
۲۶۴۱۵۶۳۴
۲۲۵۹۳۳۰۰
۸۸۰۸۹۹۹۰
۲۲۶۴۱۳۳۰
۲۲۶۴۱۳۸۶
۸۸۹۵۱۳۵۱
۲۲۹۶۹۰۹۶ - ۷ همکف
۳۶۵۵۰۱۶۷
۲۲۳۷۸۴۷
۳۳۷۵۸۸۷۵
۳۲۳۵۷۷۶۳
۳۷۶۸۶۵۳۰

• ماکسیم مرکزی: میرداماد، مجتمع پایتخت
• ماکسیم میرداماد: نرسیده به میدان مادر، شماره ۱۱۸
• ماکسیم میرداماد (بانوان): مجتمع پاسارگاد
• ماکسیم پاسداران: مقابل برج سفید
• ماکسیم شهرک غرب: میلاد نور
• ماکسیم شریعتی: مرکز خرید قلهک
• ماکسیم شریعتی (بانوان): مرکز خرید قلهک
• ماکسیم فاطمی: مرکز خرید لاله
• ماکسیم الماس ایران: مینی سیتی، بلوار نیروی زمینی، همکف ۷-۶
• ماکسیم اصفهان: سپاهان شهر، سیتی سنتر
• ماکسیم ایلام: بلوار امام علی
• ماکسیم رشت: بلوار گلزار
• ماکسیم شیراز: هتل بین المللی پارس
• ماکسیم مشهد (بانوان): هتل همای شماره ۲

دفتر مرکزی: تهران: میرداماد، مجتمع کامپیوتر پایتخت روابط عمومی و بازرگانی: ۸۸۸۸۸۸۱۵



برخیز که می‌رود زمستان



● سید مسعود رضوی

جناب شیخ مصلح‌الدین سعدی، شاعر یگانه شیرازی، که استاد وصف طبیعت و بهار در زبان شیرین پارسی است، فرماید:

برخیز که می‌رود زمستان
بگشای در سرای یُستان
برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می‌کند گل افشان
بوی گل بامداد نوروز
و آواز خوش هزار دستان
ما را سر دوست بر کنار است
آنک سر دشمنان و سندان

نوروز، با باد صبا و هیاهوی گل‌ها و انقلاب سبز درختان، با ابرهای بارانی و لطافت آسمانی از راه رسید. سلام بر نوروز و بهار؛ که ارمغانش پاکی و نوزایی و احیای زمین و آسمان، و بازگشت زندگی به انسان و جسم و جان است. نوروز، همچون زاده شدن کودکی زیبا و پرطنین، از شگفتی‌های عالم هستی است. از همین منظر فقیر و غنی، غمگین و دلشاد، پیر و جوان، در آستانه نوروز لبخند می‌زند و گویی زندگی و طراوتی مرموز

به نفس‌ها و لحظه‌هایشان دمیده و در اعماق جان و روانشان دلشاد و خرسند می‌شوند. عالی‌ترین اندرز برای این روزها، همان است که خواجه حافظ در مصرعی حکیمانه فرمان داد:

نوبهار است، در آن کوش که خوشدل باشی...

باری، سال ۱۳۹۶، اگر چه سالی پرتلاش برای ایرانیان بود، اما دشوار و نفس‌گیر و گاه غم‌انگیز هم بود. اندوه از دست رفتن کشتی سانچی و سقوط هواپیمای یاسوج و ناآرامی‌های برآمده از اقتصاد ناهنجار و بی‌سامان که از ماجرای مؤسسات اعتباری و صندوق‌های بی‌معیار، بر سر فقیران و جوانان آوار شده بود... و مسائل دیگری که اگر بیان کنیم، شیرینی بهار تلخ می‌شود و سبزی آن به سیاهی خواهد گرایید. حق نیست که در اینجا بدان مسائل و مصایب بپردازیم، اما از جوانمردی هم به دور است که انتقاد و اندوه جوانان و بسیاری از ستمدیدگان را نادیده بگیریم و در شمار مسائل از یاد رفته بایگانی کنیم. باید فکری کرد و از این چاه و چاله‌ها به در آمد.

استادان بزرگوار و دانشور، آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد و دکتر عزت الله فولادوند بر پیشانی این نوروزنامه یادداشت‌های تبریک خطاب به ملت ایران نوشته‌اند و رسیدن بهار و سال نو را به خط و بیان خویش خجسته ساختند. به همین اعتبار، ضمن سپاس از استادان عزیز، این دستخط‌های بهاری و فرخنده را پیک تبریک و دیباچه نوروزنامه قرار دادیم. همچنین فرهیختگان و بزرگانی نیز در تندباد روزگار و گذر ایام، به خاک تیره فرو خفتند و پس از عمری خدمت به مردم و فرهنگ ایران درگذشتند که یاد و نامشان در قلب‌های دانایان و نیک سیرتان پایدار خواهد ماند. پادمان برخی از این بزرگان و فرزندان، به قلم شیوای استاد قاسم صافی که خود از

دانشوران برجسته معاصر است تحریر شده و در صفحاتی از این نوروزنامه به نظر خوانندگان عالی مقام خواهد رسید. از جناب دکتر قاسم صافی سپاسگزاریم.

این ویژه‌نامه بهاری، یا نوروزنامه که در حکم سالنامه‌ای در ابتدای سال ۱۳۹۷ خورشیدی است، در حقیقت، حاصل امیدی سبز و کوششی زاینده و بهارانه است و در مسیر سیاست‌های دولت دوازدهم و برنامه‌های توسعه و تحول در کابینه دکتر روحانی است. نگارنده بر این باور است که می‌توان به این دولت و برنامه‌های آن امید بست و این امید، همچون برخی ادوار و دولت‌های پیشین، به ویژه در دوره‌های نهم و دهم نیست که «چندین هزار تمنای مردمان/مغاک شد/به خیالی عبث/نهفته و پنهان به خاک شد...» نه، به راستی دیگر زمان درنگ نیست، زمان دل بستن به وعده‌های پوچ و بیهوده نیست و فرصت خطا و تجربه اندوختن برای ما به آخر رسیده است. فقط فرصت ساختن باقی است و امید رسیدن؛ و اگر کسی یا کسانی هنوز در سودای نابودی رقیبان و کسب و جاهد و ثروت از سرمایه و فرصت و آرزوهای مردم ایران‌اند، جز جفا و بلکه خیانت مرتکب نمی‌شوند. همه باید دست به دست هم دهیم و میهن خویش را به مهر، آباد کنیم...

نوروز سال ۱۳۹۷، خوش‌یمن و پربرکت است و در این گزاره شک و تردید نباید کرد، زیرا شروع سال به برکت میلاد سید و سالار شهیدان، امام سوم شیعیان، حضرت حسین(ع)، فرخندگی و امید را مضاعف ساخته و همچون نیایش و تقدیمی آسمانی، همراه و در قلوب مردم ایران، زندگی را متبرک خواهد ساخت. بسیار در تاریخ ایران، تقارن یا ترادفی میان نوروز و جشن‌هایش با لحظه‌ها و ایام مبارک دینی و مذهبی رخ داده است. در میان جمیع مسلمانان در شرق و غرب جهان، ایرانیان از معدود

من تبریک آیت‌الله دکترسید مصطفی محقق داماد و دکتر عزت‌الله فولادوند به مناسبت عید فرخنده نوروز و حلول سال ۱۳۹۷ هجری خورشیدی به خوانندگان روزنامه اطلاعات و ملت ایران

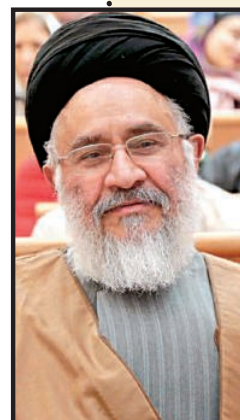
سلام، بر ملت ایران

بر سر آنم که گر ز دست برآید
دست به کاری زنم که غصه سرآید
بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر
باغ شود سبز و سرخ گل به درآید
خلوت دلت نیست جای صحبت اغیار
دیو چو بیرون رود فرشته درآید
صحبت حکام ظلمت شب یدلاست
نو از خورشید خواه بو که در آید

ابیات اولیه غزل فوق از لسان الغیب شیراز، حاوی همان مفهوم امید به آینده است که همواره در غزل‌های این عارف بزرگ می‌بینیم. او همیشه به ما امید می‌دهد که نفس باد صبا دوباره مشک فشان خواهد شد، و چشم نرگس دوباره به شقایق نگران خواهد شد، و تپاولی که بلبل از هجران گل کشیده مجدداً تاسرا پرده گل سفره زنان خواهد شد. ابیات اولیه این غزل هم همین مضمون را دارد.

اما بیت اخیر فوق اندکی مجمل است و درست معلوم نیست که چه پیامی دارد. بعید نیست حافظ شیرازی می خواهد به نظریه «منجی» اشارت نماید. یعنی آنکه هرگز نباید به شعارهای دروغین قدرت‌های نامشروع و فاسدان تاریخ دل بست، سخنان آنان جز ظلمت و تاریکی چیزی نیست، فقط نور را از منابع اصلی نور باید استدعا کرد و انتظار داشت.

انصافاً کلام حقّی است، زیرا بی‌گمان فاسد نمی‌تواند جامعه را اصلاح کند و این صالحان و پاکان هستند که می‌توان به آنان دل بست. فاسدان هر چه می‌گویند و می‌کنند به جز مزید بر فساد نخواهد بود. آنان بر جهل نادانان می‌افزایند و جامعه را به فساد بیشتر و تباهی و هلاک سوق می‌دهند. امید آنکه منجی‌های صالح دست از آستین در آورند و چهره بگشایند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید محمد علی میرزا

[illegible]

ابیت ایریغزل فوق از دل ان شیرین طراز جانم ایستد ایستد
در دل و در رخسار این عارف ز در ان چشم او همیشه ایستد
نفس من در جوارده کجاست در خواجه من چشم من در جوارده کجاست
چشم خواجه من در کجاست در چشم ان عارف من کجاست کجاست در جوارده کجاست
ایستد ایستد ایستد ایستد ایستد ایستد ایستد ایستد ایستد ایستد

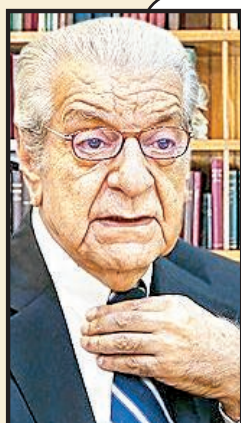
و تبت افرق از کفر است و در علم نیست که
در این راه، تبت خطا را از هر چه بد نظیر می باشد
می کند هر گاه بد را در پیشگاه خداوند برادران
تاریک دل است، بخند آنانی که تحت پرده حجب
فراوان بنام احمد فرموده اند که در انتظار

ز طراز بناج اصم برهه سته عاگرد و سطرادر
 افشا کلمه حق سیه ز طایه کانی ناسه سانه جده اجداد کینه
 دین صلی بر یگان حسنه دنی زلفه کانی دل سیه ناسان
 حربه کونیدی کینه بر نیه خلد کلاه بود بناج برهنه ناسان
 ای زلفه صده راف نیکه و صام و کله سیه سیه
 سیه کینه صلی صلی کینه از کینه در درانه و کینه سیه
 الوهم غیب الیمن در لک و کینه تر و کینه اصم
 و تیر و افشا و راهد

اللهم نرغب اليك في دوله كريمه تنربهاالاسلام و اهله و تنزل بها انتفاق و اهله.

برای ملت عزیز ایران آبادی و آزادی و سعادت دارین مسألت دارم.

سید مصطفیٰ محقق داماد
۹۶/۱۲/۱۷



... و اما، به گفته شاعر عزیز ما فروغ،
باز بهار آمده است. بهار: فصل نشاط و
خرمی، موسم جوانی، عمر دوباره طبیعت،
جشن سبز امید. بی دلیل نیست که می‌بینیم
سراسر ادبیات گرانتقد را ما از روزگاران
دیرین همواره سرشار از ستایش این
اعجاز طبیعت بوده است.

پس از پژمردگی پاییزی و سرانجام
مرگ زمستانی، بهار فرا می‌رسد و جهان
خاکی عمر از سر می‌گیرد. و باز بیهوده
نبوده که آدمیان از قدیم‌ترین ایام این
برخاستن طبیعت از خواب مرگ را
نشانه‌ای از بی‌مرگی خویش گرفته‌اند و
به جاودانگی و حیاتی ولو فراسوی این
دنیا دل سپرده‌اند.

نوروز نماینده نبوغ ایرانی در تجلیل از این معجزه بزرگ زندگی است، و من با اغتمام فرصت، این جشن ملی را با آرزوی بهروزی و پیروزی به همه هم‌میهنان شادباش می‌گویم. یابنده باشید.

عزت الله فولادوند

... و اما، به گفته شاعر عزیز ما فروغ، باز بهار آمده است. بهار: فصل

نشاط و خرمی ، موسم جوانی ، عمر و بارہ طبیعت ، جشن سبز احمیدہ بی دلیل

نہیست کہ می بینیم سراسر ادبیات گرانقدر ما از روزگار آن دیرین همواره سرشار

از ستایش این اعجاز طبیعت بپایان است. پس از پذیرش دینی پائیزی و سرانجام

مرگ زمامتی، بهار فرامی رسد و جهان خاک می گردد و باز پیوسته

نبودن که آدمیان از قدیم ترین ایام این برخاستن طبیعت از خواب مرگ را

تأندای از بی مرگی خویش گرفته اند و به جاودانگی و حیاتی و نورانی

این دنیا دل پیچیده اند.

نوروز گامیده بهج ایرانی در بنیل در این جبره پیرس ویدی است.

ومن با احتساب اخص، این سن می رسد به حدود ۱۰۰ سالگی

في سنة ١٢٠٠ هـ

با ریشه‌یابی تاریخی اسطوره‌ای آیین نوروز، پرستی مطرح می‌شود، آن پرستش این است که چرا بنیاد این مراسم را از دیرباز به «جمشید» نسبت داده‌اند؛ به گونه‌ای که حکیم توس نیز در اثر جاودانی خود می‌گوید:

به فر کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی، دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی
از آن بر شده فره بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشاندند
مرآن روز را «روز نو» خواندند
سر سال نو، هرمز فرودین
بر آسوده از رنج تن، دل ز کین
به «نوروز» نو شاه گیتی فروز
بر آن تخت بنشست فیروز روز
بزرگان به شادی بیاراستند
می و رود و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار

به اختصار در این باره می‌شود گفت که نه تنها نوروز، بلکه بنیان بسیاری کارهای نیکوی دیگر در اساطیر ایرانی به جمشید نسبت داده شده است؛ همچون ساختن گرمابه، کاخ‌های نیکو، طبقه‌بندی جامعه به گروه‌های مختلف (کاست) که همچنان در هند پابرجاست، پزشکی و تضمین سلامت و تندرستی آدمیان، حکمرانی آسمانی و... که همه را پیش از اسلام به جمشید نسبت می‌دادند و پس از قبول اسلام، شخصیت او را با حضرت سلیمان(ع) درآمیختند و حتی یکی کردند و سلطه بر مرغان و جانوران را نیز به قلمرو فرمانروایی جمشید افزودند. گمان نگارنده چنین است که انتساب بنیاد نوروز به جمشید، به شخصیت ویژه او برمی‌گردد که در اساطیر کهن هندی در رده ایزدان قرار دارد و البته در اسطوره‌های ایرانی به شاهی نیکوکار و مردم دوست (که بعدها دچار خطا می‌شود) تنزل می‌یابد؛ همچنان که حضرت سلیمان(ع) به عنوان فرمانروایی آرمانی در ذهن و زبان پیروان ادیان ابراهیمی قرار دارد.

با این حساب، می‌توان احتمال داد که چون نوروز عیدی ارجمند و مورد علاقه مردمان بود و از سوی دیگر جمشید پادشاهی محبوب و نیمه‌آسمانی به شمار می‌رفت و در ضمن، همه کارهای بزرگ لاجرم باید به شاه یا پهلوانی بزرگ نسبت داده می‌شد، طبیعی است که تأسیس نوروز نیز در روایت ایرانی به جمشید منتسب شود.

به همین قیاس می‌توان توجیه کرد که چرا پس از پذیرش اسلام، تلاش شد تمامی یا بخش‌هایی از آیین نوروز را به بزرگان دین نسبت دهند؛ همچنان که دیدیم عده‌ای آتش افروزی در چهارشنبه سوری را به قیام مختار در خونخواهی از شهدای کربلا و کوزه‌شکنی در آن روز را به پیشنهاد حضرت زهرا (س) مرتبط دانسته‌اند؛ زیرا مردم که عمدتاً معتقد به مبانی ایمانی هستند، نمی‌توانند یک رشته کارهایی را مکرر و همه ساله انجام دهند، بی‌آنکه برایشان توجیهات دینی و مذهبی در نظر گرفته باشند. در نتیجه می‌کوشند هر حرکت عمومی و گسترده و پذیرفته شده را دارای اساس و بنیانی قدسی و ایمانی معرفی نمایند.

از این رو کاملاً قابل فهم است اگر بخواهیم که: «نوروز» روزی است که در آن، خداوند از بندگانش پیمان گرفت که او را بپرستند و شریکی برایش قائل نشوند و به پیامبران، حج و اولیایش ایمان بیاورند. روزی است که کشتی حضرت نوح(ع) بر جودی قرار گرفت، ابراهیم(ع) بت‌های قومش را شکست و موسی(ع) با جادوگران فرعون قرار گذاشت؛ روزی است که جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل شد، و علی(ع) بر دوش پیامبر(ص) رفت و کعبه را از بت‌ها پاک کرد؛ در این روز واقعه غدیر رخ داد، خوارج



آیین و اسطوره در نوروز

شکست خوردند و کشته شدند و از همه مهم تر، حضرت امیر(ع) بر سریر خلافت ظاهری قرار گرفت؛ چنان که در ادب پارسی نیز منعکس شده است و فی‌المثل هاتف اصفهانی می‌گوید:

همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی
به اورنگ خلافت کرده شاه لافتی ماوا
یا طرب اصفهانی در قصیده‌ای بلند و شکوهمند می‌گوید:

با طالع مظفر و با اختر ظفر
نوروز مه کشید برون رخت ازصفرو...
عید ظهور سلطنت ظاهر علی است
کز فر او ببالد هم تاج و هم کمر
روزی چنین نشست بر اورنگ سلطنت
سلطان دین، علی ولی حی دادگر
شاعری دیگر نیز می‌گوید:

نوروز از آن شد پر شعف، هم صاحب عز و شرف
کان روز «سالار نجف» آمد به تخت سروری

به این طریق یک رسم ملی با باورهای دینی گره خورده و استوار شده است. اگر این سخن درست باشد که پیامبر گرامی(ص) فرمود: «سنت‌های نیکوی هر قوم را نگاهدارید و سنت‌های ناپسندشان را کنار بگذارید»، باید گفت نوروز از این لحاظ جشن کاملاً خوش اقبالی است؛ زیرا با گرامی‌ترین و شادترین روزهای مذهبی پیوند برقرار کرده است و از همه مهم‌تر اینکه مرحوم مجلسی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که: «نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت ظهور می‌کند و خداوند او را بر دجال پیروز می‌گرداند.» از آن نیز قابل توجه‌تر اینکه: «هیچ نوروزی نیست مگر اینکه ما در آن انتظار فرج می‌کشیم.» به راستی آیا ما از یک عید چیزی بیش از این می‌خواهیم؟ ■

تقارن نوروز با محرم سیاست شاه عباس صفوی در سال ۱۰۲۰

اسکندر بیک در تاریخ «عالم آرای عباسی» نوشته است:

نوروز این سال فرخ‌فال به فیروزی و فرخندگی در روز جمعه ششم شهر محرم الحرام که آغاز عشرين و الف هجری و اول فروردین ماه جلالی بود واقع شد... و حضرت خاقان فلک قدر گیتی‌ستان و شهریار کام‌بخش کامران اعیان فرمانروای ایران و شاهنشاه زمان ظل الله الملك المستعان غلام باخلاص حضرت شاه مردان سلام الله علیه ابوالمظفر شاه عباس بهادر خان... در دار السلطنه اصفهان که مقرر دولت آن خسرو قضا قدرت قدر توأمان و بیمن توجه و دستیاری معمار همتش مصر جامع و خلاصه ملک ایران و از خلد برین نشانی است به فیروزی و اقبال نزول اجلال داشتند، و بجهت ایام عاشورا که شیعیان و موالیان اهل بیت در تعزیه سید الشهداء خامس آل عبا، لباس سوگواری پوشیده اندوه و ملال بر ضمائر مستولی بود بلوازم نوروز و جشن و سرور آن روز فیروز قیام نمودند و زبان حال صغیر و کبیر و برنا و پیر در آن ایام ملالت فرجام بمضمون این مقال که افصح الشعراء المتأخرین مولانا محتشم کاشی در مرثیه آن حضرت القاء نموده مترنم بود... ای چرخ غافل که چه بیداد کرده / و ز کین چها درین ستم‌آباد کرده... بعد از فراغ خاطر از لوازم تعزیه و سوگواری که طراوت فصل بهار و ایام فروردین زهت آثار آن بلده جنت‌نشان را خضرت و نضارت بخشید و عنبرین بوی شکوفه و ازهار در دماغ روزگار پیچیده مسرت بخش دلها و خرمی افزای خاطر همگان گردید بدستور معهود در باغ نقش جهان امر قضا نفاذ بترتیب جشن عالی بصدر پیوست و امراء عالیقدر و وزراء و مقربان در گاه والا و اهالی و اعیان قلمرو همایون که در پایه سریر سلطنت مصیر حاضر بودند مع تجار و طبقات اصناف بر حسب اشاره همایون هریک در محلی مناسب طرح جشن عالی انداختند.



اعتلای ادبیات دفاع مقدس تقریظ‌های رهبر معظم انقلاب بر آثار و کتب ادبی و تاریخی جنگ تحمیلی

یکی از ژانرهای مهم در انقلاب اسلامی و جامعه ایران، آثار ادبی و خاطره نگاری رزمندگان و افرادی است که در دوران دفاع مقدس از جان و مال خود دریغ نداشتند و از هر آنچه بود و نبودشان محسوب می‌شد گذشتند تا به نحو شایسته‌ای از میهن، ایمان، شریعت و نوامیس مردم و این مرز و بوم دفاع کنند. این آثار در رده‌ها و محدوده‌های متفاوتی ثبت و ضبط شده و از نظر کُتی و کیفی نیز در طبقه‌بندی گونه‌های ادبیات جنگ شناخته شده و در این طبقه از آثار ادبی بسیار ارزشمند محسوب می‌شود. خوشبختانه تجربه‌های مستمری که از ابتدای جنگ، حتی در سال‌ها و سنوات قبل از آن در ایام منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ وجود داشته، به تدریج عمیق و عمیق‌تر شده و امروز به شاخه‌ای تناور در ادبیات فارسی و فرهنگ انقلابی ایران بدل شده است. طبعاً هر چه زمان می‌گذرد بر داشته‌ها و ذخایر ادبی در این ژانر یا نوع ادبی و انقلابی نیز افزوده می‌شود. ویژگی‌های این نوع را نمی‌توان در این مجال اندک برشمارد، اما عجالتاً می‌توان به ماهیت رئالیستی و واقع‌گرای آن اشاره کرد. زیرا در این نوع کتاب‌ها به صورتی عینی و ملموس، میان رخداد‌های بزرگ و کوچک و جریان پویا و آشنای زندگی نقب زده شده است. با پی‌ریزی بنیان‌های بومی در ادبیات ایران برای این مجموعه و سبک برآمده از دل دفاع مقدس، می‌توان امیدوار بود که در چند شاخه و گرایش مختلف و موازی شاهد رشد چشمگیر این طریقه یا سبک ادبی باشیم. شاهد مدعا نیز داوری و توجه ویژه مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که همواره مشوق و خود از علاقمندان این سبک و این شیوه بوده‌اند. جالب آن که آیت الله خامنه‌ای خود در عرصه نقد و نظر در مورد آثار جنگ و ادبیات دفاع مقدس نیز تحریر و تحشیه و تقریراتی داشته‌اند که مجموعه تقریظ‌های رهبری را شکل داده و در دسترس علاقمندان و مخاطبان این شاخه از آثار ادبی است.

باری در اینجا برخی از آثار مرتبط با دفاع مقدس، اعم از بیوگرافی و خاطره نگاشت یا تکی‌نگاری و داستان یا رمان تاریخی را معرفی کرده‌ایم و البته وجه و پیرنگ مشترک این مجموعه، یکی موضوع آنهاست که بر محور مبارزات دلیرمردان دفاع مقدس و جنگ تحمیلی شکل گرفته است و دیگر، تقریظ‌ها و تأییدات ضمنی یا ادبی و نکته یاب رهبری است که در یادداشت‌های ایشان بر هر کتاب خواندنی و یافتنی است. با درود به خاطره و یادمان‌های دلاورمردان و زنانی که در عرصه دفاع مقدس و صحنه‌های شگفت و حماسه‌های جاویدان خلق کردند، این مجموعه معرفی‌های ادبی و تاریخی را بر مبنای تقریظ‌ها و تحریرهای موجز مقام معظم رهبری به نظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم:



گلستان یازدهم

این روایتی شورانگیز است از زندگی سراسر جهاد و اخلاص مردی که در عتفوان جوانی به مقام مردان الهی بزرگ نائل آمد، و هم در زمین و هم در ملاء اعلیٰ به عزت رسید .. هنیئاً له.

راوی- شریک زندگی کوتاه او- نیز صدق و صفا و اخلاص را در روایت معصومانه خود به روشنی نشان داده است.



در این میان، قلم هنرمند و نگارش آکنده از ذوق و لطف نویسنده است که به این همه، جان داده است. آفرین بر هر دو بانو؛ راوی و نویسنده کتاب.

۹۵/۱۰/۲۱

سرباز کوچک امام

سرگذشت این نوجوان شجاع و باهوش و صبور در اردوگاه‌های اسارت، یکی از شگفتی‌های دفاع مقدس است؛ ماجراهای پسرینجه سیزده چهارده ساله‌ای که نخست میدان جنگ و سپس میدان مقاومت در برابر مأموران درنده‌خوی بعضی را با رفتار و روحیه‌ای اعجاب‌انگیز، آزموده و از هر دو سربلند بیرون آمده است. دل بر مظلومیت او می‌سوزد ولی از قدرت و تحمل و صبر او پرمی‌کشد؛ این نیز بخشی از معجزه بزرگ انقلاب اسلامی است. در این کتاب، نشانه‌های خیانت و لثامت مأموران بعضی آشکارتر از کتاب‌های مشابهی است که خوانده‌ام. به‌رحال این یک سند



بازرزش از دفاع مقدس و انقلاب است؛ باید قدر دانسته شود. خوب است سست پیمان‌های مغلوب‌دنیاشده، نگاهی به امثال این نوشته صادقانه و معصومانه ببندازند، شاید رحمت خدا شامل آنان شود.

۹۶/۴/۱۲

وقتی مهتاب گم شد

بچه‌های همدان؛ بچه‌های صفا و عشق و اخلاص، مردان بزرگ و بی‌ادعا، یاران حسین (علیه‌السلام)، یاوران دین خدا .. و آنگاه مادران؛ مردآفرینان شجاع و صبور .. و آنگاه فضای معنویت و معرفت؛ دل‌های روشن، همت‌ها و عزم‌های راسخ؛ بصیرت‌ها و دیده‌های ماورایی... اینها و بسی جویبارهای شیرین و خوشگوار دیگر از سرچشمه این روایت صادقانه و نگارش استادانه، کام دل مشتاق را غرق لذت می‌کند و آتش شوق را در آن سرکش‌تر می‌سازد.



راوی، خود یک شهید زنده است. تن به شدت آزرده او نتوانسته از سرزندگی و بیداری دل او بکاهد، و الحمدلله رب العالمین. نویسنده نیز خود از خیل همین دلدادگان و تجربه‌دیدگان است. بر او و بر همه آنان گوارا باد فیض رضای الهی؛ ان‌شاءالله.

۹۵/۱۰/۱۸

درباره نگارش این کتاب، آنچه نو شتم کم است؛ لطف این نگارش بیش از اینها است. مقدمه کتاب یک غزل به تمام معنی است.

۹۵/۱۰/۱۸

آب هرگز نمی‌میرد

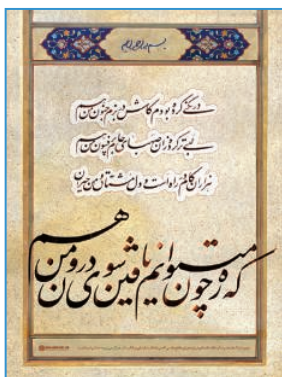
سلام بر یاران حسین (علیه‌السلام) و سلام بر لشکر انصارالحسین همدان؛ و سلام بر شهیدان، دلاوران، فدائیان، شیران روز و عابدان شب؛ و سلام بر شهید زنده میرزا محمد شلگی و بر همسر بالیمان و صبور او؛ و سلام بر حمید حسام که دردانه‌هایی چون شلگی و خوش‌لفظ را به ما شناساند. ساعت‌های خوش و باصفایی را با این کتاب گذراندم و بارها با دریغ و حسرت گفتم:

درنگی کرده بودم کاش در بزم جنون من هم / لبی تر کرده زان صهبای جام پرفسون من هم

هزاران کام در راه است و دل مشتاق و من حیران / که ره چون می‌توانم یافتن سوی درون من هم ...

در میان کتاب‌های خاطرات جنگ، این، یکی از بهترین‌ها است. نگارش درست و قوی، ذوق سرشار، سلیقه و حوصله، همت بلند، همه با هم دست به کار تولید این اثر شده‌اند. کتاب خانم ضرابی در شرح حال شهید عالی‌مقام علی چیت‌سازیان نیز دارای همین برجستگی‌ها است. این دو نفر از ستارگان اقبال همدانند.

بهمن ۹۵



من زنده‌ام

کتاب را با احساس دوگانه اندوه و افتخار و گاه از پشت پرده اشک، خواندم و بر آن صبر و همت و پاکی و صفا، و بر این هنرمندی در مجسم کردن زیبایی‌ها و زشتی‌ها و رنج‌ها و شادی‌ها آفرین گفتم. گنجینه یادها و خاطره‌های مجاهدان و آزادگان، ذخیره عظیم و ارزشمندی است که تاریخ را پرپار و درساها و آموختنی‌ها را پرشمار می‌کند. خدمت بزرگی است آنها را از ذهن‌ها و حافظه‌ها بیرون کشیدن و به قلم و هنر و نمایش سپردن. این نیز از نوشته‌هایی است که ترجمه‌اش لازم است. به چهار بانوی قهرمان این کتاب به ویژه نویسنده و راوی هنرمند آن سلام می‌فرستم.

۹۲/۷/۵

آن بیست و سه نفر

در روزهای پایانی ۹۳ و آغازین ۹۴ با شیرینی این نوشته شیوا و جذاب و هنرمندانه، شیرین کام شدم و لحظه‌ها را با این مردان کم سال و پرهمت گذراندم. به این نویسنده خوش ذوق و به آن بیست و سه نفر و به دست قدرت و حکمتی که همه این زیبایی‌ها، پرداخته سرنجه معجزه‌گر اوست درود می‌فرستم و جبهه سپاس بر خاک می‌سایم. یک بار دیگر کرمان را از دریچه این کتاب، آن چنان که از دیرباز دیده و شناخته‌ام، دیدم و منشور هفت رنگ زیبا و درخشان آن را تحسین کردم.

۹۴/۱/۵

دا

کتاب «دا» که حقاً و انصافاً کتاب بسیار خوب و قابل طرح در سطح جهانی است، مربوط به بخش کوچکی از وقایع جنگ تحمیلی است و این نشان می دهد که هشت سال دفاع مقدس دارای ظرفیت تولید هزاران کتاب به منظور انتقال فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و انقلابی به جامعه و جهان است ... این کتاب در گستره کشور هنوز شناخته نشده است؛ در



حالی که چند صد هزار تا حالا چاپ کردید. اگر «دا» شناخته نشود، میلیون‌ها نسخه از این کتاب فروش خواهد رفت و میلیون‌ها نفر از محتوای این کتاب بهره خواهند برد... شما هزار کتاب «دا» می‌توانید تولید کنید. «دا» یک رگه ارزشمند است که در معدن پیدا کردید، این راه را ادامه دهید.



و ماندگار کند و پیش از اینها، با توفیقی الهی به این همه دست یافته باشد، مشعل رهروان معراج انسانی را جانمایه و فروغ بخشیده است، و این کتاب و نویسنده‌اش در آن زمهراند.

۷۰/۱۱/۶

جشن حباندان

روز و شبی چند در لحظه‌های پیش از خواب، در فضایی عطرآگین و مصفا و در معراج شور و حالی که سطور و کلمات نورانی این کتاب به خواننده خود عطا می‌کند، سیر کردم و خدا را سپاس گفتم، هم برآن قطره عشقی که در جان این نویسنده افکنده و چنین زلال اندیشه و ذوقی را بر قلم او جاری ساخته است، و هم بر آن دست قدرتی که نقشی چنان بدیع و یکتا بر صفحه تاریخ معاصر پدید آورده و صحنه‌هایی که افسانه وار از ذهن و چشم بشر این روزگار بیگانه است، در واقعیت زندگی این نسل از ملت ایران نقش زده است.

پایی که جا ماند

تاکنون هیچ کتابی نخوانده و هیچ سخنی نشنیده‌ام که صحنه‌های اسارت مردان ما در چنگال نامردمان بعثی عراق را، آن چنان که در این کتاب است به تصویر کشیده باشند. این یک روایت استثنائی از حوادث تکان دهنده‌ای است که از سویی صبر و پایداری و عظمت روحی جوانمردان ما را، و از سویی دیگر پستی و خباثت و قساوت نظامیان و گماشتگان صدام را، جزء به جزء و کلمه به کلمه در برابر چشم و دل خواننده می‌گذارد و او را مبهوت می‌کند. احساس خواننده، از یک سو؛ شگفتی و تحسین و احساس عزت است، و از سوی دیگر؛ غم و خشم و نفرت.



دختر شینا

رحمت خدا بر این بانوی صبور و باایمان؛ و بر آن جوان مجاهد و مخلص و فداکاری که این رنج‌های توانفرسای همسر محبوبش نتوانست او را از ادامه جهاد دشوارش باز دارد. جا دارد از فرزندان این دو انسان والا نیز قدردانی شود.

شهریور ۹۱



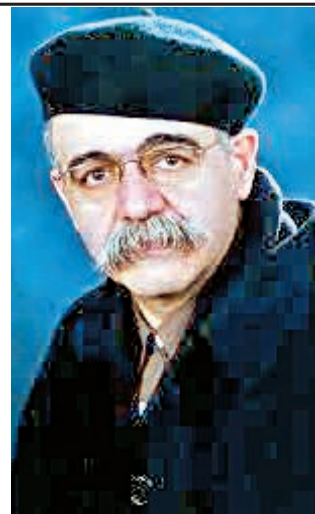
خدا حافظ کرخه

این کتاب شیرین و ساده، زندگی و احساس و جهت‌گیری‌های بسیجی را بخوبی تشریح می‌کند. نویسنده که خود یک بسیجی باهمه بار فرهنگی این کلمه است، با بیان بعضی از جزئیات بظاهر کم اهمیت، آن امر مهم را تصویر و ترسیم کرده است، با اینکه جوانی کم سن و سال



است، بسی پخته تر از عمر خود می‌نویسد و می‌اندیشد. گاه در نقل حوادث، تسلسل طبیعی و منطقی رعایت نشده است. باری، این یکی از کتاب‌های خیلی خوب در مجموعه خاطره‌ها است.

۷۰/۱۲/۲۰



راز هفت سین

● دکتر محمدعلی سلطانی

برای جامعه ایرانی که تمدنی چند هزار ساله دارد، شایسته است که همچون پیشینیان سرآمد و هنرمند و دانش دوست و فکور و دانا و راز آشنا و رمز نما، معنی هر آداب و رسوم و مناسکی را که بر پای می‌دارد، بداند و آن را آگاهانه به نسل‌های آینده تحویل دهد. قرن‌هاست که مراسمی ارزشمند را با جان و دل در سور و سوگ برپا می‌داریم و دروغ از کوتاه‌ترین توضیح درباره آن شوهرها و شادی‌ها، یا جزئی‌ترین اطلاع بومی از پیشه و ریشه پیدایش و سیر تطور ضروریات و لوازم آن. دایره این بحث بسیار گسترده است و در اینجا ما فقط به مناسبت فرارسیدن سال نو، به رازنمایی سفره هفت‌سین در ایران می‌پردازیم. این بی‌خبری‌ها حاصل پخته‌خواری و دورکاری‌های پژوهشی است؛ زیرا تحقیقات شفاهی در دانشگاه‌های امروز ما جایگاهی ندارد و به دلایلی از رونمایی و جلب توجه به آن مسامحه و خودداری می‌شود. دانستن این رازها، رمز اتحاد و پیوستگی جامعه ایرانی از هر قوم و قبیله و آیین و اعتقادی است، و افتخار ما بر آن است که هیچ‌گاه در پی حذف و حاشیه‌اندازی و پاکسازی فرهنگ‌های آیینی تمدن ایرانی نبوده‌ایم؛ زیرا فرهنگ و تمدن این سرزمین حاصل تمامی موجودات فکری، فلسفی، اعتقادی و آیینی و قومی همه ساکنان ایران بوده است و تمامیت‌طلبی و یکسان‌سازی در سراسر تاریخ نتیجه‌ای جز جدایی و تفرقه در پی نداشته است و ما پیوند ریشه‌ای خود را از لابلای فرهنگ و تمدن باید جستجو کنیم. بیان این نکته ضروری است که براساس یاسای بنیادی در عرفان شفاهی ایرانی، رازگشایی نه تنها جایز نیست، بلکه در آیین سرسپردگان، سرپیچی از آن محکوم به جای گرفتن در شمار شالوده‌شکنان است؛ اما این قلم که دهه‌هایی از عمر را صرف خدمت و جستجو در دهلیزهای تو در توی اندیشه طایر می‌مدارسته کرده است و رسالتی وری خوشکاری و بسته‌نگاری برای آگاهانیدن نسل جوان دارد، در پایان سال با تقدیم تریک نوروز باستانی به خواستاران و خوانندگان و آرزوی سالی همراه با سلامت و سعادت و پیروزی علمی و صلح عمومی و آسایش و آرامش برای انسان و جهان به‌ویژه سرزمین اهورایی ایران، از خداوند عنایت توان نوشتاری مفصل در همین حوزه می‌طلبد که در سال آتی برای عرضه در روزنامه وزین اطلاعات بنگارد. در نوشته حاضر براساس آنچه در دوندگی‌های ایام توان در پی ژنده‌پوشان بی‌آشیان و شیفتگان و مروجان بی‌ادعای فرهنگ ایران از کوی و برزن بلوچستان تا تایباد خراسان، تا «اوبه»‌های ترکمن و سفیدچادرهای آشتیق‌های آذربایجان و «هوار»‌های سنگی اورامان و سیاه‌چادرهای کردستان و لرستان و کپره‌های خوزستان و... شنیده است، با منابع معتبر کتابخانه‌ای، مستند ساخته و در پی می‌آورد، امید دارد که به عنوان برگه‌ای متقن و راهنمای اهل پژوهش و تحقیق به کار آید و با سپاس از تمامی پیشروانی که در این زمینه قلم زده‌اند و کم نیستند و هر نگرش آنان به موضوع، برای این قلم راهی تازه گشوده است؛ اما این سخن، دیگر است و راهی به سرمنزل مقصود.

در این پژوهش، پیشینه و چگونگی رواج سفره هفت‌سین

در میان ایرانیان به‌ویژه شهرنشینان و رازگشایی از نمادهای سر به مهر این سفره همچون سنجد، سیب، سرکه، سماق، به‌ویژه سمنو، سکه، سیر و نیز ماهی که متأخر است و معرفی بانیان این حرکت را به دست داده‌ایم. لازم به ذکر است که در نواحی روستایی و کوهستانی به شیوه کهن، همان آتش گشایی و پایکوبی مرسوم ماند و در توسعه شهرها و مهاجرت روستاییان به‌تدریج در میان آنان نیز کم و بیش سفره هفت‌سین رواج یافت. این کندوکاو در طی بررسی‌ها، یکی از تابلوهای معروف مربوط به سال نو را که اثر استاد حسین شیخ (احیاء) شاگرد معروف کمال‌الملک می‌باشد، به عنوان سند هنری و تاریخی توضیح می‌دهد.

مراسم نوروز

ازجمله مراسمی که ایرانیان به‌ویژه پیروان یارسان و طریقت صفویه آن را جزئی از عقاید خود می‌دانند، مراسم عید نوروز و آداب و رسوم مربوط به آن است. مقالات فراوان و کتاب‌هایی درباره مراسم و آداب و رسوم نوروز تاکنون نوشته شده است؛ اما مانند پژوهش‌های سوگواری و تعزیه، سهم چشمگیر اساسی و زیربنایی طریقت صفویه در تطور و تنظیم و ترتیب آن به‌کلی نادیده گرفته شده است؛ زیرا درویشان صفویه و پیروان شاخه عجم و... پیام‌آوران نرسوروز بودند و تا پیش از رفهر پهلوی اول، روزهای پیش از نوروز، به درویشان پرسه‌زن اختصاص داشت. در این روزها سینی‌ها با سبزه‌های عدس رویانیده بر دست‌های درویشان دوده عجم (۱) در کوی و برزن با دست طلب و کشکول آویخته بر دوش، لبریز از عیدی مردم می‌شد. (اورژن اوین، ۱۳۶۲، ۳۲۹)

در ایران امروز آمده است: «در روز اول نوروز ایرانی، درویش‌های تهران در خانه نقیب‌الممالک ریاست درویشان خاکسار و عجم گرد می‌آمدند و هر کدام به عنوان پیام‌آوران نوروز، مأمور به حضور در مقابل خانه یکی از اشراف و اعیان و بزرگان شهر می‌شدند تا به مناسبت عید نوروز، از صاحبخانه حق و حساب بگیرند. آنگاه هر درویشی پوست و پلاس درویشی را در محل تعیین‌شده پهن می‌کند و برگ سبز و کشکول تمنا، برای دریافت مقرری سالانه آماده می‌شود. معمولاً رجال ایرانی، درباره درویشانی که دست نیاز به سویشان دراز می‌کنند، به‌خصوص در آن موقع سال، سعه صدر بیشتری دارند و رخصت می‌دهند که چندین روز در برابر خانه‌شان با آرامش کامل در عالم خاص خود سیر کنند. هر روز برایشان پلو و چای فرستاده می‌شود و بالاخره در ساعت مقرر، با بلذل

نیاز کریمانه‌ای از سوی صاحبخانه به درویش مأمور و پیام‌آور بهار تحویل می‌شود.» (عمو، ۱۳۶۲، ص ۲۵۴)

این شیوه عیاری و گدایی که بحثی مفصل در علوی‌گری به شمار می‌رود، پس از جمع‌شدن نیازها در منزل نقیب‌الممالک با اختصاص وجهی به درویش مأمور، مابقی در بین مستحقان شناسایی‌شده توسط درویشان تقسیم می‌شد، یا به هزینه دیگ‌جوش و اطعام بینوایان می‌رسید. این حرکت در کنار پیام‌آوری بهار، تلنگری به رجال و اعیان و اشراف برای آگاهی از حال بینوایان در نوروز بوده است. «دانش‌مندی‌های جوان در تهران که وابسته‌های نامرئی طریقت بودند و سر و سرها با هم داشتند، به فروش نوبرانه سیار بر طبق‌ها مانند جفاله، دوغ و پالوده و توت و تزئین‌های شاد بادبادک و فرفره و سپس گردوی تازه و... می‌پرداختند.» (مستوفی، عبدالله، همو، ۱۳۸۴؛ ص ۳۰۴)

در اینجا به بحث گسترده بررسی سفره هفت‌سین نوروزی که تا به حال از این دیدگاه به آن نگاه نشده است، می‌پردازیم. این کندوکاو حاصل رازبرداری سال‌ها تحقیقات میدانی است در فرهنگ شفاهی طریقت صفویه که جایگاهش در مراکز علمی ما بسیار خالی است. آنان برای سفره هفت‌سین و سیر تطورش مطالبی عنوان می‌کنند و پیش‌زمینه‌هایی برایش قائل می‌شوند که در اینجا بدان می‌پردازیم. سخن ما بر سر سفره‌ای است که به سبب اوضاع روز و همگانی‌شدن اطلاعات و نزدیکی‌های شهر و روستا در سراسر ایران‌زمین، امروزه به طور کامل از این رسم ملی و اعتقادی پیروی می‌کنند و در تمامی خانه‌ها سفره هفت‌سین چیده می‌شود که البته همانند نمادهای پیشین، حتی سازمان یونسکو نیز در روز چهارشنبه پنجم اسفند ۱۳۸۸ برابر با ۲۴ فوریه ۲۰۱۰ که سازمان ملل متحد نوروز را روز بین‌المللی شناخت و به عنوان «روز فرهنگ و صلح جهانی» در تقویم خود به ثبت رساند، شاید از نقش پشت صحنه پیروان صفویه آگاه نیست و به کالبدشکافی نمادهای آن نپرداخته است. هفت‌سین حتی از مرزهای سیاسی ایران امروز فراتر رفته و مرزهای ایران فرهنگی را در بر گرفته است و در افغانستان، تاجیکستان و... (دادخواه، سیدمحمدعلی، نوروز و فلسفه هفت‌سین، تهران، ۱۳۹۱، ص ۳۵۹) با اندیشه‌نقشبندیان ماوراءالنهر در هم آمیخته است که موضوع پیوند آن سلسله با بکتاشیان و... از موضوع بحث ما خارج است. در پیشینه غبارآلود سفره هفت‌سین منشأ آن را پس از فراز و نشیب‌ها، به زمان صفویه می‌رسانند. (دادخواه، سیدمحمدعلی، همو، ۱۳۹۱، ص ۳۶۰)

سفره یکی از مواد اولیه هفت‌سین است که از پارچه‌ای سفید تهیه می‌شود و بیشتر تداعی تشریف به طریقت صفویه است. پیشانی آن محل کتاب مقدس و پایان آن کاسه آبی است که در آن نارنج انداخته باشند. (دادخواه، همو، ۱۳۹۱، ۳۶۰) کاسه آب و نارنج را سقایان صفویه در ایام محرم عرضه می‌دارند. نارنج نماد آتش موسی است. موسی (ع) یکی از چهار پیران شریعت در طریقت عجم است. (مدرسی، نورالدین خاکسار و اهل حق، ۱۱۲) «طلب»، که یکی از گونه‌های پیام‌آوری نوروز است که شرح آن گذشت و ترتیب رازآلودش مشخص است، از حضرت موسی (ع) به یادگار مانده است. در طلب دوده برقرار می‌شود که دو سر دارد: یک سر مرشد (متر) و دوم

غذای بهشتی که در معراج به حضرت رسول(ص) عرضه می‌شود، شیر و عسل و سیب است با ویژگی‌هایی که یارسان و دوده عجم برای این میوه بهشتی قائلند و در قصه چهلتن آمده است: از بهشت برای حضرت(ص) غذایی متشکل از شیر و عسل و سیب آمد؛ غذایی بسیار برگزیده

گلنار (آتش) است و... (همو، ص ۱۱۶) طلب انواع گوناگون دارد از جمله «طلب سلطانی» و... (ص ۵۳) طلب برای برآوردن آرزوها و خواست‌هاست و چون موسی پس از ده سال خدمت شعیب(ع) با اهل خویش روی به مصر نهاد، شبی در وادی ایمن، صفورا دچار درد زادن شد و موسی(ع) از دور آتشی دید، تا پاره‌ای از آن را بیاورد. ناگهان درختی را مشاهده کرد که آتشی از آن فروزان بود و «آئی آنا الله» می‌گفت و همان شب بود که موسی(ع) به پیامبری مبعوث شد؛ بنابراین دیدن نارنج، نماد آتش موسی بر آب حیات خضر برای منتظران آرزومند و رهسپردگان در سال نو به هنگام نوروز و ... خوش‌یمن است. سعدی گوید:

گو نظر باز کن و خلقت نارنج بین
ای که باور نکنی فی الشجر الاخضر نار
جایگاه حضرات موسی و خضر در اندیشه علویان یارسان و طریقت صفویه آشکار است. (کلیات سعدی، به خط فتحعلی حجاب: ۲۵۲)

دربارهٔ هفت‌سین باید به اختصار و به ترتیبی که اجزا بر سفره نهاده می‌شود، سخن گفت همراه با بیان آداب نهادن آن و نظر به تابلویی که اثر قلم یکی از شاگردان کمال‌الملک به نام استاد حسین شیخ (احیاء) (مکتب کمال‌الملک، تهران، ۱۳۶۴، ص ۹۷) است. درویشان عجم که وابستهٔ صفویه بودند، از مروجان و مجریان اصلی سفرهٔ هفت‌سین در ایران بوده‌اند که نمادهای عددی (۷) و جزئی آن را براساس اندیشهٔ یارسان و ایران باستان برگزیده‌اند. در انتخاب «هفت» که از دیرباز هم مورد توجه بوده و پیوندش با هفت‌تن و هفت‌واژهٔ یارسان و هفت امشاسپندان بهدینان کم و بیش مطالبی گفته شده است و قداست آن روشن‌تر از خورشید است.

سین‌های سفره

سین اول «سنجد»: چون سفرهٔ هفت‌سین انداخته می‌شود، دوشیزه‌ای با ظریفی پر از سنجد وارد می‌شود... (دادخواه، همو، ۱۳۹۱، ۱۳۶۰) نسبت سنجد با دختر چیست؟ چرا نخستین سین را با مشایعت دوشیزه‌ای بر سر سفره می‌گذارند؟ چرا ماهی آخرین و ختم سفرهٔ هفت‌سین است؟ این سین‌ها از کجا نشأت می‌گیرند؟ سنجد را نماد «خرد» دانسته‌اند و از مزایا و فواید طبی و کاربردهایش به تفصیل گفته‌اند (همو، ۱۳۹۱، ص ۳۶۷-۳۷۹)؛ اما این ظاهر قضیه است که بدون ریشه‌یابی تاریخی و غور در اندیشهٔ پشت صحنهٔ کارگردانان گمنام و پاسداران فرهنگ ایران‌زمین در طی پانصد سال اخیر که برای استمرار و ترویج و توسعه و بقای همه‌جانبهٔ فرهنگ و تمدن ایران فداکاری کرده‌اند، یعنی پیروان طریقت صفویه و دوده عجم، نمی‌شود پرده از رازش برگرفت. «خرد» که به تأیید حدیث «اول ما خلق الله العقل»، اولین آفریدهٔ خداوند است، در اندیشهٔ علویان و دودهٔ عجم نیز نخستین آفریدهٔ خدا پیش از آفرینش تمامی مخلوقات و بازگشایی در که در جستجوی خداوند شایستگی درک و دریافت او را می‌یابد و سپس امر آفرینش آغاز می‌شود. پیر بنیامین است که در سراسر متن منظومهٔ آیینی شاهنامهٔ حقیقت به عنوان «پیر خرد» خوانده می‌شود. (جیحون‌آبادی، نعمت‌الله، شاهنامهٔ حقیقت، تهران، ۱۳۹۳)

«پیر خرد» نخستین و در رأس مخروط آفرینش است؛ زیرا نوروز در اندیشهٔ یارسان و دودهٔ عجم، اولین روز آفرینش نیز هست. بنیامین (پیر خرد) در تجلیات بعدی خود، در سیمای جبرئیل و سپس سلمان فارسی تجلی می‌کند و از اینجاست که اندیشهٔ یارسان و صفویه آغاز می‌شود. او در همهٔ عرصهٔ آفرینش و اندیشه، نخستین است و از این رو در نوروز و سلسلهٔ آفرینش جهان پیشگام به شمار می‌آید. در اندیشهٔ یارسان و صفویه، سلمان فارسی مظهر امام‌جعفر صادق(ع) است که جامع علوم باطنی و ظاهری و سرسلسلهٔ مکتب‌های عرفان اسلامی و اولین و رأس اندیشه در مذاهب و شریعت و طریقت است و همه چیز به او بازمی‌گردد و حق تقدم در تمامی مذاهب اسلامی با آن حضرت است و در پایان این روشنگری، پیر بنیامین یا سلمان فارسی قرار دارد که یکی از چهار پیران و «پیر نظر» است. (مدرسی، همو، بی‌نا، ص ۱۱۲) با این حساب باید که نماد او نیز در ترتیب سفرهٔ هفت‌سین، متقدم و پیشرو باشد.

دیوان خواجه حافظ نیز زینت‌بخش سفرهٔ هفت‌سین است.

این شاعر آسمانی سرود در باور علویان یارسان و صفویان عجم، مظهر پیر خرد و جامهٔ امام صادق(ع) و سلمان است. از چهار عنصر، «خاک» تعلق به او دارد و آفرینش از خاک آغاز می‌شود و اساس انسان و انسانیت و جهان طبیعت از خاک است. در اینجا تأثیر نقطویان را در اندیشهٔ صفویان متأخر نباید از نظر دور داشت. این از یک سو، اما بُعد دیگر، راز خلقت و آلیاژ وجودی درخت سنجد است؛ ابوالفتح رازی در تفسیر آیهٔ «الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون» (یس، ۸۰) آورده است: عبدالله بن عباس گفت: «آن دو درخت که در او آتش باشد، یکی را مرج گویند و یکی را عفار. چون کسی را آتش باید، دو شاخه از این دو درخت ببرد، چنان که آب از او می‌چکد و بر هم ساید. از میان آن آتش بیرون آید... و گفتند مرغ، نر باشد و عفار، ماده و هر دو را زند و زنده گویند. و حکما گفتند هیچ درخت نباشد که در او آتش نباشد، مگر درخت عناب و سنجد». (رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، ج ۸، ص ۲۸۵)

دانش مشدی‌ها که شاخهٔ دودهٔ عجم بودند و در تابلوی شیخ حسین احیاء نیز یکی از آنها را با چقچ دسته عنبی

دارد، اما آن که از امتحان با پیروزی تمام توفیق یافت، میوه و فرزند بود: سیاوش پاک با تجلی و شکوه ابدی. از این روست که دودهٔ عجم «ماهی» را در پایان هفت‌سین بر سفره نهادند. در اینجا باید شباهت‌های صوری شخصیت سیاوش به روایت شاهنامه فردوسی و امام‌حسین(ع) به روایت مقاتل شیعوی و کیفیت شهادت آنها را که هر دو تقریباً در مآخذ به یک شیوه بیان شده است، به یاد آورد و همچنین تشابه و تطبیق داستان و قهرمانان در قصهٔ سیاوش و حضرت عیسی مسیح(ع) به روایت پروفیسور اتویریچک آلمانی را (ستاری، جلال، زمینهٔ اجتماعی تعزیه و تئاتر در ایران، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷ به بعد) که شرح آن را به تفصیل در تفسیر ترکیب‌بند محتشم آورده‌ایم (رک. طریقت صفویه و ترکیب‌بند محتشم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۶). نهادن تنگ ماهی در پایان سفره‌چینی، رعایت این سلسله‌مراتب و تقدم و تأخر است، با توجه به باور یارسان و دوده عجم به تجلیات سیاوش بر حضرت مسیح(ع) و سپس بر امام‌حسین(ع)، چه این ارتباط فراتاریخی را بپذیریم و چه نپذیریم، اساس باور دینی و اندیشهٔ اعتقادی هزاران سالهٔ یارسان و صفویه و شاخه‌های آن چنین است. به این ترتیب «ماهی» نماد سیاوش، عیسی(ع)



تابلو هفت سین: اثر استاد حسین شیخ آخندانی اشرافی در سمت چپ درویش دوده عجم و دانش (چقچ به دست) و کودکی نماد علم خرد، در دست حافظ در دست صاحب سفره و میرزا و دیگر با ساعت بنای در انتظار تحول سال.

و امام‌حسین(ع) است.

سین دوم سیب است که آن را مادر یا بزرگ خانواده در کنار سنجد قرار می‌دهد. برای سیب نیز فواید و مزایا و ویژگی‌هایی بیان شده است که همه درست است. (دادخواه، محمدعلی، همو، تهران، ۱۳۹۱، ص ۳۷۹-۳۸۴) اما آنچه طراحان هفت‌سین را بر آن داشت که سیب نیز جزء دوم سفرهٔ هفت‌سین باشد و مادر یک بزرگ خانواده آن را در کنار سنجد قرار دهد، چه بود؟ به این عبارت از رسائل درویشان خاکسار عهد قاجار توجه کنید: «... حق تعالی جبرئیل را امر کرد که اوستاد را (علی علیه‌السلام را) ترجمان ده! و آن نیز ترجمان بیاورد و آن ترجمان سیب بود [که] سرخ بود و آن سیب در عرش نهاده بود.» (نسخهٔ خطی شمارهٔ ۷۵۶۶ محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ص ۷۵! افشاری، تهران، سی فتوت‌نامهٔ دیگر، تهران، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰)

در سین اول که «سنجد» نماد «پیر خرد» برابر با «جبرئیل» و «سلمان» آشکار شد. سین دوم «سیب» است از نشانه‌های معراج پیامبر اسلام(ص) و سرآغاز بحث «چهل‌تن» در باور یارسان و دوده عجم که به قول خود از خاک به افلاک می‌رسند! غذای بهشتی که در معراج به حضرت رسول(ص) عرضه می‌شود، شیر و عسل و سیب است با ویژگی‌هایی که یارسان و دوده عجم برای این میوه بهشتی قائلند و در قصهٔ چهل‌تن آمده است: از بهشت برای حضرت(ص) غذایی متشکل از شیر و عسل و سیب آمد؛ غذای بسیار برگزیده. شیر برای انسان صد فایده دارد. عسل نیز صد فایده، اما با آمدن سیب، برای این سه

پشت سر درویش نفر به دست درویش عجم در پای سفرهٔ هفت‌سین می‌بینیم، چوب عناب را از وسایل و وصله‌های اصلی خود به شمار می‌آورند. (مستوفی، عبدالله، همو، تهران، ۱۳۸۴، ص ۳۰۴)

پس درخت سنجد آتش‌پذیر نیست، یعنی راهی به دوزخ و جهنم ندارد و چون «سرو» طبعی بهشتی دارد از آتش به سلامت می‌گذرد و چون تردامن و آلوده نیست و نهادش پاک است، آتش در او نمی‌گیرد و از اینجاست که با سیاوش درخت‌زاد همذات می‌شود و به همین باور است که این میوهٔ سنجد را که از اصلی آتش‌گریز و خاک‌طینت و افلاک‌سیرت است، همانند سیاوش می‌یابست با مشایعت دختری دوشیزه بر سفرهٔ هفت‌سین جای گیرد؛ زیرا آورده‌اند که «سیاوش در فرهنگ ایران شخصیتی مذهبی به شمار می‌رفته و جنبهٔ روحانی و معنوی داشته است. به سلامت گذشتن سیاوش از درون آتش، گفتهٔ کاووس پس از مرگ فرزند را به روایت ابن‌بلخی به یاد می‌آورد که: «سیاوش روحانی را من کشتم نه افراسیاب!» شرکت میترا و الههٔ آناهیتا در تشییع جنازهٔ او مطابق این خبر ثعالبی است که پس از کشته شدن سیاوش، «پادی سخت وزیدن گرفت و غبار غلیظی برخاست و همه جا در تاریکی سنگین فرو رفت.» این همه نشانهٔ قداست شخصیت سیاوش و ملکوتی پنداشتن او دورهٔ اساطیری است. (بلوکباشی، علی، تهران: ۱۳۸۰، ص ۹۷)

بیان این نکته ضروری است که در اندیشهٔ یارسان و دوده عجم، «پیر خرد» بر کاووس پدر سیاوش و بر رستم نیز تجلی

خوراک، هزار و یک فایده پیدا شد. مایهٔ کندوی عسل، شیر مادر است که از رحمت اوست و پوست سیب برای انسان منشأ این فواید است. خداوند به شیر محبتش، به عسل عشقش و به سیب دوستی‌اش را بخشید و از هر سه محصول بهشتی برای انسان فرستاد.

خلقت شاه‌وِسقلی: وی از قدیسان صاحب ذات یارسان یکی از سرشاخه‌های خاندان آتش‌یگی مشعشعی، نزدیک‌ترین خاندان طریقت صفویه است و درویشان منتهی جوز سر به آنان می‌سپارند و بر آنند که تولد او به گونهٔ بکرزایی از مادری بوده که با خوردن سیب باردار گردید. (بویوروق، صص ۲۵-۲۶ / تذکرهٔ اعلی، سرانجام آتش‌یگی، صص ۲۵ و ۹۷؛ شاهنامهٔ حقیقت، ص ۵۴۴؛ رکن: سلطانی، محمدعلی، درون‌مایه‌های مشترک در سرانجام، ولایت‌نامه، بویوروق، تهران، ۱۳۹۰، صص ۵۰ و ۵۵ و ۵۹) و در متون عرفانی اسلامی در حدیثی از قول رسول اکرم(ص) آمده است که: «در بهشت سببی در دست او افتاد که به دو نیم شد و دوشیزه‌ای زیبا و تسبیح‌گوی از میانش بیرون آمد و خود را حورالعین معرفی کرد. عطار در اسرارنامه به این حدیث اشاره دارد. (۲)

چو سببی را که اندر خُلد بشکافت
توانی در میانش حورالعین یافت
(عطار نیشابوری، اسرارنامه، ص ۱۱۸؛ دادخواه، محمدعلی، همو، ۱۳۹۱، ص ۳۸۱)

بر همین اساس سین دوم را که سیب باشد، دوده عجم به دست مادر یا مادرِ بزرگ خاندان بر سفرهٔ هفت‌سین نهادند. اشاره بدین نکته ضروری است که بعد از سنجِد (خاک)، نوبت باد و باران است که راز پنهانی این عنصر یا مادر است؛ زیرا در اندیشهٔ یارسان و دوده عجم، فرشتهٔ باد و باران مادر امام‌حسین(ع) حضرت فاطمه بتول(س) است.

سین سوم سبزه: یارسان و دوده عجم عدس سبز می‌نمایند؛ زیرا انسان که سالی به سلامت و عزت و لطف حق راه سپرده است، اظهار ناسپاسی و کفران می‌کند و درویشانه خود را شایستهٔ گندم نمی‌بیند یا از گندم مایه گناه، روی می‌گرداند و سیر و عدس را برمی‌گزیند و این گزینش از تورات سرچشمه می‌گیرد که مولانا فرمود:

در میان قوم موسی چند کس
بی‌ادب گفتند: کو سیر و عدس؟
منقطع شد نان و خوان از آسمان
ماند رنج زرع و بیل و داس‌مان
(مولوی، محمد بلخی، مثنوی، دفتر اول، کریم زمانی، تهران، ۱۳۸۸، صص ۸۳ و ۸۴ بیت ۸۰ و ۸۱) تکرار نمود پادافره بی‌ادبی برای فرهنگی که بر کشاورزی و خاک و باد و باران استوار است، او را به ادب که اساس اخلاق عرفان یارسان و دوده عجم است، رهنماست که از ناسپاسی بگریزد و عاقبت قوم بنی‌اسرائیل را در برابر موسی(ع) فراچشم داشته باشد؛ اما با سبزی آن لطف حق و بنده‌نوازی او را فراموش نکند، به‌ویژه برای یارسان و دوده عجم که در آن هنگام و هنوز هم اکثر به کار فلاحت کشاورزی روزگار می‌گذرانند. (ذکاوْتی قراگزلو، علیرضا، جنبش نقطویه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶)

سین چهارم سمنو: وجود و حضور رازآلود سمنو بر روی سفرهٔ هفت‌سین همانند سایر موارد با سکوت تمام آمده است. سمنو در بحث غذاهای متبرک «نذر» سوگواری امام‌حسین مشهور است و در هیچ منبع و مأخذی راز این غذای مقدس مکتوب نیست و ما شرح آن را به بررسی این موضوع واگذاشتیم. شادروان عبدالله مستوفی کیفیت پخ سمنو و آداب آن به دست ماماشمل را آورده است (مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۸۶). البته همین نکته خود حاکی از تأثیر تعلیمات و تبلیغات دوده عجم در میان زنان است. ماماشمل‌های سمنو پخت تحت تعلیم دودهٔ عجم قرار داشتند که شاخهٔ تبلیغی اجتماعی و فرهنگی آنان بودند. شادروان مستوفی پس از شرح دقیق و زیبایی چگونگی سمنو پزی ماماشمل می‌نویسد: [یکی از هفت‌سین‌های سفرهٔ عید نوروز سمنوست که در ساعات نزدیک تحویل سال، دوره‌گردها آن را به گل هفت‌سین توصیف می‌کنند و هر کس بتواند سفرهٔ خود را به این خوراک ملی می‌آراید. محتمل است که مانند سلام و صلوات در موقع «چراغ‌روشن» (کردن) و قَسَم به روشنایی

چراغ به صیغهٔ [به این سوی سلمان] (قسم مرحوم مجدالدوله) و سفرهٔ سبزی، این مطبوخ نیز از غذاهای متبرک قدیمی ایران باشد که رنگ و روی مسلمانی به خود گرفته و داخل نذرهای مذهبی شده است؛ چنان‌که نذر آجیل مشکل‌گشا [و در پاورقی دربارهٔ نان و پنیر و سبزی توضیح می‌دهد که] این نذری در کرمان معمول است. سرکار این سفره هم اکثر پیرزن‌های زرتشتی هستند که مستحیات و واجبات آن را بلدند. سفره محتوی همه گونه خوراکی از غذاهای سرد تا آجیل و شیرینی است و بالاخصاص اقسام سبزی خوردن و نان و پنیر لوازم آن است. (مستوفی، عبدالله، همو، ج ۱، ۱۳۸۴، ص ۲۸۶)

در اندیشهٔ یارسان و دوده عجم، زمانی که سوگوار امام‌حسین هر دو دستش را به خون گوسفند نذری که «ناز» است، آغشته و متبرک می‌کند و نانی که گوشت قربانی در آن گذاشته می‌شود مهیا می‌شود، باباناووس که یکی از دوره‌های تجلی یارسانی است می‌گوید: «من و هفت‌تن و هفتوانه، مراد و آرزویت را برآورده می‌سازیم و آخر شاهباز (نماد رهنمای دوره‌های تجلی)، فاطمه بتول(س)، سمنوی تو را که خون و نان حسینی است، درمی‌یابد و به آن پنجه می‌زند و دستان تو نیز با آن خون برگزیده، رنگ و آرایش می‌گیرد؛ خون نورانی که با جوهر الماس ریخته شد و ادامه و استمرار خون داخل تاس (یعنی خون سیاووش) است.» (دیوان حضرت باباناووس، ۱۳۹۴: ۴۶۳). با این حساب، بادام‌های درون سمنو، نماد و

سیاوش در فرهنگ ایران شخصیتی مذهبی به شمار می‌رفته و جنبهٔ روحانی و معنوی داشته است. به سلامت گذشتن سیاوش از درون آتش، گفتهٔ کاووس پس از مرگ فرزند را به روایت ابن بلخی به یاد می‌آورد که: «سیاوش روحانی را من کشتم نه افراسیاب!»

نشانهٔ جوز سر است.

در اندیشهٔ یارسان و دودهٔ عجم چون خوردن گندم موجب خروج آدم از بهشت شده، به تاوان این گناه که نور ازلی حقیقت محمدی به جامهٔ جسم درآمد و به جهان خاکی پا گذاشت، طی مراسمی گندم بر آتش سوزان چندان می‌گدازد تا به خون تبدیل شود و به تأیید مادر امام‌حسین(ع) برسد و متبرک شود و همچون نذری آسمانی و عرشی در وجود تمامی رهروان جاری گردد؛ زیرا خون او در وجود نیکان جهان و جهانیان تا قیام قیامت در برابر شر و شرور در جوش است. «حلو» نیز در مرتبهٔ خود گونه‌ای از سمنوست؛ اما سمنو مختص امام‌حسین(ع) است و فقط برای شهادت وی و تجلیات پیشین و پسین از او فراهم می‌شود؛ ولی «حلو» جنبهٔ عام دارد و پادافرهٔ گندم در فراهم‌سازی جهان جسم و فراق و رنجها و دردهای بی‌پایان انسان است.

سین پنجم سیر: دربارهٔ سیر آنچه از خواص و ویژگی‌های پزشکی و درمانی و اصطلاحات ادبی از زمان ابن‌سینا تا امروز نوشته آمده است، درست و بجاست. (محمدعلی، دادخواه، همو، تهران، ۱۳۹۱، صص ۴۰۵-۴۱۳) اما این ظاهر و ساده قضیه است. سیری که اگر رازهای ناگفته و خواص ناشناخته و عملکرد گسترده دارد، ولی بوی بد و مزه تند و سوزناک و عدم زیبایی ظاهری، دافعهای تمام برایش ایجاد کرده است. درویش کفن‌پوش دوده عجم، سیرچشم و سیردل و سیرطبع و دل بریدهٔ از دنیاست، جمع اضداد است، زلال و تو در تو! حضور «سیر» بر سفرهٔ هفت‌سین، نماد «خود» است. خود درویش دوده عجم و چنان می‌نماید که در انتخاب سیر علاوه بر قرآن و مثنوی، بدین داستان در بوستان سعدی گوشه چشم داشته‌اند که بار اخلاقی شگفتی دارد و سیمای بی‌نوی و درویشی تا ثروت و اشرافیت را به تصویر کشیده است و آن حکایت (در معنی رحمت بر ضعیفان و اندیشه در عاقبت» است که با این بیت آغاز می‌شود:

بنالید درویشی از ضعف حال
بر تندروی خداندا مال...
شقاوت برهنه نشاندش چو سیر
نه بارش رها کرد و نه بارگیر
و در خاتمه می‌گوید:
بسا مغلس بینوا سیر شد
بسا کار مُتعم ز بر زیر شد
(سعدی، بوستان، دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸۶)

از یاد نبریم که «سیر و عدس» از خواست های قوم موسی(ع) بود که به جای «من و سلوی» خواستارش شدند! سبزهٔ عدس و سیر که انتخاب درویشان صفویه و عجم است، بی‌ارتباط با رابطهٔ باطنی با کیش حضرت کلیم‌الله نیست که تداعی گر ثروت و فقر در نوروز و ارزش اینار و جوانمردی است.
سین ششم سرکه: سرکه در یک کلام نماد «طریقت» است؛ همچنان که شراب (و نه به قول سعدی: شر و آب) نماد «حقیقت» است؛ چنان که حافظ گوید:

سحرگه رهروی در سرزمینی
همی گفت این معما با قرینی
که ای صوفی، شراب آنگه شود صاف
که در شیشه بماند اربعینی
(۱۳۷۸: ۴۹۸)

در اینجا توجه به واژگان «رهرو» و «معما» که مورد تأکید حافظ است، لازم است: رهرو مساوی است با پیروان طریقت؛ و معما همان حقیقت است. گفتنی است که در اندیشهٔ یارسان و دوده عجم، «مزهٔ ترشی» (سرکه) متعلق به داود است، که مظهرش امامزاده داود در حوالی تهران، ملجا داش‌مشدی‌ها و پایگاه درویشان خاکسار و عجم می‌باشد.

سین هفتم سماق: توضیحات داده شده دربارهٔ آن نیز بسیار بجا و صادق است. (دادخواه، محمدعلی، همو، ۱۳۹۱، صص ۴۲۵؛ اما تغییر در اجزای سفرهٔ هفت‌سین از آغاز به مقتضای ذوق و آگهی انجام می‌گرفته است. اوژن اوین که مقارن دورهٔ مشروطیت به ایران سفر کرده، در سفرنامه‌اش هفت‌سین را سمک (ماهی)، سب، سبزی، سرکه، سنجد و سنگک معرفی کرده است. (اوین، اوژن، همو، تهران، ۱۳۶۲، صص ۳۳۰ و) و چنان‌که در تابلوی استاد حسین شیخ می‌بینیم، ترتیب یادشده را تأیید می‌کند. هرچند به وضوح وجود ماهی بر سفرهٔ مورد استناد تصویری مشخص نیست، اما امروز در سراسر کشور هیچ سفره‌ای بدون ماهی نیست و پیش از تمامی مواد هفت‌سین تهیه می‌شود، اما «سنگک» نان نذر و نمادی از سفرهٔ مهمانپذیر علویان است که امروز بر سفره‌ها بیشتر با نان و پنیر و سبزی دیده می‌شود که شرحش را از قول مرحوم مستوفی نقل کردیم.

ماهی در اندیشهٔ یارسان و دودهٔ عجم نقشی برجسته و رازآلود دارد. پیش از این اشاره شد که در باور یارسان سوای معراج حضرت پیامبراکرم(ص)، اکثر قریب به اتفاق سفرهای روحانی در کتب مقدس یارسان، معراج دریایی است و به همین سبب ماهی در متون اعتقادی یارسان و علویان جایگاه ویژه دارد. در دورهٔ برزنجه یعنی دورهٔ پیش از ظهور سلطان اسحق، ماهی نماد «پیر» و آب نماد «پادشاه» است. (دورهٔ برزنجه، همو، صص ۲۰۶) همچنین ماهی نمود گوسفند شاه‌فضل است (همو، صص ۸۱۶) که بزهٔ در آغوش مریم مقدس(س) را تداعی می‌کند در مبارزهٔ باطنی سلطان اسحق و پیر میکائیل دودانی که به نیروی روحانی سلطان اسحق ماهی برشته از آب درآورده و خواستهٔ پیر میکائیل را برآورده می‌نماید. او نیز ماهی را زنده می‌سازد و ماهی برای پیر میکائیل گواهی می‌دهد و دون‌های خود را از آغاز تا آن عهد بازمی‌گوید که: ... [ماهی گوید] برشته شدم.

برای بیداری تو برشته شدم/ برای مایهٔ ذات سرشته و ساخته شده‌ام و به عشق یاران/ واصل شده‌ام برای ابراز مایهٔ ذات/ برای خاطر رمز و راز حق رنگین و نورانی شده‌ام/ مانند آفتاب سرگشته می‌گردم/ حال ماهی هستم/ حال به صورت ماهی به امر حق جلوه‌گری می‌کنم حال هر دو/ برادر به امر حق به صورت ماهی هستم/ در ازل هم جفت و رفیق شفیق بوده‌ایم/ مایهٔ روشنی قرص آفتابیم/ سکهٔ نوری کوی شاه عالم

به تدریج در آن سلسله وابسته شدند.

۲- استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در شرح این بیت در تعلیقات اسرارنامه آورده‌اند: در حدیث آمده است که رسول(ص) فرمود: در حالی که نشسته بودم، به ناگاه جبریل از راه رسید و مرا با خود به بهشت پروردگارم بُرد، در حالی که در آنجا نشسته بودم، ناگاه سببی در دستم افتاد و به دو نیمه شد و از میان آن دوشیزه‌ای بیرون آمد که زیباتر از آن ندیده بودم و تسبیح خدای می‌کرد... از او پرسیدم که تو کیستی؟ گفت: من از آن حور عین‌هایم که خدای از نور عرش خویش آنان را آفریده است (کنز العمال، ۵۹۵/۱۱) و مولانا در ضمن غزلی در دیوان شمس فرموده است (دیوان شمس ۲۱/۲):

اگر زان سبب بُن سببی شکافم، حوری زاید
که عالم را فرو گیرد رز و جنات من گردد
(نیز بنگرید به الفصول، نسخه‌ی آستان قدس، ورق ۱۹۵؛ عطار نیشابوری، اسرارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶)

منابع

بویوروق: فؤاد بوزکورت، ترجمه‌ی مریم سلطانی، تهران، انتشارات سُها، ۱۳۹۳
تذکره‌ی اعلی (سرنجام آتش‌بگی): ایوانف، انتشارات انجمن اسماعیلیه هند، بمبئی، ۱۹۵۰
دوره‌ی برزنجه: ترجمه و شرح سیدام‌الله شاه ابراهیمی، جمع‌خانه‌ی صحنه، ۱۳۷۳
دیوان حضرت بابانائوس: گردآوری، ترجمه و شرح سیدفضل‌اله ده‌کای، نشر ثالث، تهران، ۱۳۹۴
افشاری، مهران: سی فتوت دیگر، تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۱
اوبن، اوژن: ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه و حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲
بلوکباشی، علی: نخل گردانی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳
جیحون‌آبادی، نعمت‌الله: حق‌الحقایق (شاهنامه حقیقت)، برگردان و برآورد از نظم به نثر؛ محمدعلی سلطانی، انتشارات سُها، تهران، ۱۳۹۳
حافظ شیرازی، شمس‌الدین: دیوان حافظ شیرازی، به اهتمام علامه قزوینی و غنی، خط فربیا مقصودی، تهران، نشر سُها، ۱۳۷۸
دادخواه، محمدعلی: نوروز و فلسفه‌ی هفت‌سین، تهران، نشر فصل نو، ۱۳۹۱

رازی، ابوالفتوح: روض‌الجنان و روح‌الجنان، تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، چاپ کتابفروشی علمی، ۱۳۲۱
ذکاوتی فراگزلو، علیرضا: جنبش نقطویه، تهران، انتشارات ادیان، ۱۳۸۳

ستاری، جلال: زمینه‌ی اجتماعی تعزیه و تئاتر در ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶

سعدی شیرازی، مصلح‌الدین: بوستان، تصحیح و اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸
—: کلیات، به خط فتحعلی حجاب، انتشارات انجمن خوشنویسان، تهران، ۱۳۷۳

سلطانی، محمدعلی: درون‌مایه‌های مشترک در (سرنجام، ولایت‌نامه، بویوروق)، تهران، نشر سُها، ۱۳۹۰

—: طریقت صفویه و ترکیب‌بند محتشم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۶

عطار نیشابوری، فریدالدین: اسرارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶

مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، ۳ جلد، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۴

محتشم کاشانی، کمال‌الدین: هفت دیوان محتشم کاشانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، عبدالحسین نوایی، مهدی صدری، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰

مولوی، محمد بلخی: مثنوی، دفتر اول، کریم زمانی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸

مکتب کمال‌الملک، تهران، نشر آگینه، ۱۳۶۴

اندیشه‌ی زردشتی و کلیمی و مسیحی و و علوی است.

«آب و آئینه» که از واجبات هفت‌سین است، در اندیشه‌ی یارسان و دوده‌ی عجم جایگاه ویژه دارد. (رک. دوره‌ی برزنجه، همو، صص ۳۷۰، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۴، ۸۳۱ و...) و چنانچه در جایی مرشد حاضر نباشد، یعنی در جلسه‌ی ارشاد مرید طالب و به جای مرشد، دو شمع روشن می‌کنند و مقابل هم قرار می‌دهند (مدرسی، نورالدین، همو، ص ۳۶). افروختن دو شمع متقابل در سفره‌ی هفت‌سین انجام می‌شود. همان‌طور که با گذاشتن سکه که به تأیید زنده‌پوشان نشان سرسپاری است، سخن ما مهر تأیید می‌گیرد و بدین ترتیب هر ساله و به هنگام نوروز در خانه‌ی تمامی ایرانیان در سراسر جهان برنامه‌ی تجدید بیعت با آیین نامرئی علویان صفوی خواسته و ناخواسته برگزار می‌شود.

نتیجه:

۱- مراسم ملی مردم ایران را پس از صفویه باید در منابع بومی مورد تحقیق و بررسی قرار داد.

۲- آثار هنری اعم از خط، نقاشی، معماری و... از منابع قابل بحث در شناسایی ریشه‌ها و نمادهای ملی است.



می‌شود؛ هابیلی که کشته‌ی شر و مقتول قابیل است.

درویشان (حلولای جفنه) را که «لقمه دوده» نیز می‌گویند، به هفت طبقه تقسیم می‌کنند: ۱- سادات، ۲- دراویش، ۳- قاریان قرآن، ۴- غریبان محل، ۵- افراد یتیم، ۶- بینوایان، ۷- ماهیان و اگر رودخانه و دریا در دسترس نبود، در آب چشمه ریزد و پس از پخش شیرینی آتش دوده بی‌فروزد و... (مدرسی، نورالدین، همو، تهران، بی‌تا، ص ۱۱۸)

کوتاه سخن اینکه چون سرآغاز از هابیل و عیسی(ع) و آب و اشاره روشن شد، دو ماهی نیز در تنگ بلور هفت‌سین در اندیشه‌ی یارسان و صفویان دوده‌ی عجم، نماد رازآلود دیگر از امام حسین(ع) است. محتشم کاشانی شاعر بلندآوازه و مرثیه‌سرای عاشورا که بی‌خبر از اندیشه‌ی نقطویان نبوده است، در بند نهم مرثیه‌ی خود با رعایت مرتبه‌ی سیاوش و عیسی(ع) چنین سروده است:

ایـن کُشته‌ی فـتاده به‌هامون، حسین توسـت
وین صید دست و پا زده در خون، حسین توسـت
ایـن نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی
دود از زمین رسانده به گردون، حسین توسـت
ایـن ماهی فـتاده به دریای خون که هست
زخم از ستاره بر تنش افزون، حسین توسـت...
(دیوان محتشم کاشانی، ۲۸۳؛ رک. طریقت صفویه و ترکیب‌بند محتشم، ص ۱۷۶ به بعد)

هنر بی‌ظیر درویشان دوده عجم این است که سور را به جامه‌ی سوگ و سوگ را به جامه‌ی سور ارائه می‌دهند و هفت‌سین نیز چون سایر نمادهای یادشده این پژوهش، درصد پیوند

۳- نوروز و آیین‌های نوروزی حاصل اندیشه‌ی و تلاش و تکاپوی هنری و فرهنگی و آیینی تمامی مردم در جغرافیای فرهنگی با هر دین، مذهب، مشرب و عقیده‌ای است.

۴- در سفره‌ی هفت‌سین علاوه بر احیای فرهنگ باستانی ایران، برپایه‌ی برگرفته‌های فرهنگی و آیینی صفویان از نمادهای کلیمی، مسیحی، اسلام استفاده می‌شود و ماکتی از ایران فرهنگی را فراهم می‌آورد.

۵- این پژوهش، نمادهای ناشناخته و سر به مهر هفت‌سین را که تا امروز بر اساس حدسیات سطحی معرفی می‌شدند و مورد شرح و بسط قرار می‌گرفتند، با بررسی و تحقیق در منابع مدارسته‌ی طریقت صفویه و دوده‌ی عجم و در طی چند دهه کندوکاو میدانی در جامعه علویان، برای نخستین بار با اسناد و مدارک کتابخانه‌ای لازم شناسانده است. امید دارم که راهیابی به این رازهای سر به مهر که حاصل سالها ممارست و کندوکاو دقیق و صرف عمر در آرا و اندیشه‌ی مکتبی کهنسال است که بیش از هزار سال با تمام وجود پشت صحنه فرهنگی توانمند و عمیق و دست‌نیافتنی را بر عهده داشته و امروز برای نخستین بار پرده‌هایی از رخسارش برداشته می‌شود، در هجوم و تقابل فرهنگ‌ها و حذف و جایگزینی خودخواسته‌ها موجب نگرانی و افسوس و حرمان نشود؛ زیرا یارسان و دوده عجم راز حیات و موفقیت خود را در سکوت جستجو می‌کنند که متأسفانه امروز به سبب سطحی‌نگری‌های قشربون منجر به جهل مطلق شده است.

توضیحات

۱- دوده‌ی عجم شاخه‌ای از مردان صفویه بودند که بحث گسترده‌ی خود را دارند. در دوره قاجاریه به خاکساریه پیوستند و

سفر ہفت سین



خوش قدمی می‌خواهند در هر اتاق شاخه برگ‌گی به نشانه خرمی و سرزندگی بگذارد و تا سال تحویل نشود، کسی از درها رفت و آمد نمی‌کند؛ زیرا ممکن است به قول حافظ «مبارک‌پی» نباشد و آن وقت با قدم شومش قضا و بلا را بر آن خانه نازل کند. برخی دیگر همچون سنت هنگام دیدن ماه نو، چشمانشان را می‌بندند و قرآن کریم می‌طلبد تا در اولین دیدار سال نو، چشمانشان نخست بر آیات مبارک قرآن بیفتند و بدین‌وسیله برکت و روحانیتی متوجه خود سازند. بسیاری نیز پیش از آنکه میهمانی از در درآید، قرآن به دست از خانه بیرون می‌روند و پس از تحویل پا به منزل می‌گذارند تا حکم نخستین وارد را پیدا کنند که همه تقدس و برکت و نورانیت را یکجا با خود دارد. در مازندران این فرد با قرآن و آب و آیین و شاخه برگ‌هایی از گیاه «همیشک جوون» (همیشه جوان) وارد خانه می‌شود و به تک تک اتاق‌ها سر می‌زند و «مادرمه» می‌کند و به این ترتیب خانه و اهلس را از شر افراد نحس و بدقدم در امان می‌دارد.

خلاصه همه سر سفره می نشینند و چون سال تحویل شد، روبوسی می کنند و بزرگترها عیدی می دهند. (در گذشته بیشتر تخم مرغ می دادند و اکنون عمدتاً پول می دهند) و آنگاه به دید و بازدید می پردازند که از بزرگ خاندان و خویشاوندان شروع و به در و همسایه و اقوام دورتر و کم سن و سال تر ختم می شود. در این مدت سفره همچنان پهن است.

سخن را درباره سفره هفت سین با بیان این نکته تمام کنیم که سوای هفت عنصر اصلی مذکور، معمولاً برای دیگر اجزای سفره نیز توجیهات تمثیلی و رمزی می‌شود؛ مثلاً آب را نشانه روشنایی می‌دانند (حتی در خواب)، سبزی نشانه خرمی و رویش است؛ شمع و چراغ به نوعی آرزوی طول عمر است؛ نان و سکه برای جلب نعمت و برکت در سفره گذاشته می‌شود و تخم مرغ نشان پیدایش حیات و آغاز تکوین موجودات است؛ چه، هر موجودی باید از تخم بیرون بیاید؛ گلاب عطری مقدس و روحانی است و ماهی سرخ نیز نشان از زندگی و شادابی دارد. این سفره تا روز سیزدهم فروردین بهمن است. ■

مقام و منصب خدایی به زیر کشید و برخی از آنها را به مقام فرشتگی تنزل داد. از جمله کسانی که در این آیین واجد خویشکاری‌های مهمی هستند و مقدس شمرده می‌شوند، هفت امشاسپند (هفت جاودان نیکوکار) هستند که ادریبهشت، خرداد، مرداد، شهریور، بهمن، اسفند و سپتامینو نام دارند و هر کدام عهددار بخشی از امور جهان هستند و عدد هفت نیز به سبب مناسبتی که با آنها برقرار می‌کند، مهم و مقدس می‌شود؛ چنان که می‌گویند در ایران باستان مردم سفره نوروز را به چند هفت مزین می‌کردند: هفت گل و گیاه و سبزه، هفت خوشه یا دانه از حبوبات مختلف، هفت سکه نقره، هفت شاخه از درختان انار، به، گردو، بادام، بلوط، سیب و زیتون، هفت

همه سر سفره می‌نشینند و چون سال تحویل شد، روبوسی می‌کنند و بزرگترها عیدی می‌دهند و آنگاه به دید و بازدید می‌پردازند که از بزرگ خاندان و خویشاوندان شروع و به در و همسایه و اقوام دورتر و کم‌سمن و سال‌تر ختم می‌شود. در این مدت سفره همچنان پهن است

شاخه گل سُداب در داخل هفت بشقاب سفالی سفید،
هفت کلوچه، هفت جام سفید که داخل هر یک شیر و
عسل و گلاب و آب ریخته شده بود و...

باری، همه اعضای خانواده سر سفره می‌نشینند و می‌کوشند از بداحمی و ترشروی بی‌رهیزند تا مبدا تا آخر سال خُلقشان تنگ نباشد. عده‌ای در این هنگام قرآن می‌گشایند و شروع به خواندن می‌کنند یا دعای مشهور «یا مقلب القلوب و الأبصار...» را زیر لب تکرار می‌نمایند؛ چه، ذکر ۳۶۶ باره این دعا (به تعداد روزهای سال) توصیه شده است. مازندران‌ها لحظاتی پیش از تحویل سال، «مادرمه» می‌کنند و به این ترتیب است که از فرد

یکی از سنت‌های زیبای نوروز، چیدن سفره هفت سین است. رسم است که پیش از سال تحویل، خانه را آب و جارو و مرتب کنند و سفرای بچینند و اعضای خانواده با لباس نو کنارش بنشینند. در این سفره حتماً باید هفت چیز که نامشان با حرف سین شروع می‌شود، باشد؛ مثل سیب، سبزه، سمنو، سرکه، سماق، سیر، سنجد و معمولاً این چیزها را نیز بر آن می‌افزایند: کلام الله مجید، آینه، گلاب، دیوان حافظ، تنگ ماهی، چند تخم مرغ رنگ کرده، نارنج و... هر کدام از اینها ویژگی خاص خود را دارند. هنوز در افواه هست که در وقت تحویل سال، اگر تخم مرغ روی آینه باشد، به حرکت درمی‌آید یا اگر نارنج را در تنگ آب بیندازند، در موقع تحویل به جنبش می‌افتد. همچنین می‌گویند در آن هنگام، ماهی به طور عمودی در آب می‌ایستد! معمولاً شمع یا چراغ و آجیل و شیرینی و میوه را هم در سفره می‌گذارند. اما عناصر اصلی، همان هفت سین‌هاست که سفره را به نام خود نیز کرده است. اینکه چرا «هفت» تا «سین» و نه کمتر یا بیشتر، خود ماجرا و توجیهاتی دارد. مقدمتاً باید گفت که عدد هفت در میان اقوام و ملل مختلف محترم و مقدس است. از هفت روز هفته گرفته تا هفت آب و هفت اقلیم و هفت دریا و هفت آسمان از هفت طواف کعبه و هفت سعی میان صفا و مروه و هفت سنگ انداختن به شیطان، تا هفت امامی و هفت تکبیر و هفت وادی عرفان و هفت تنان و هفت مردان و... از هفت اعضا و هفت بطن، هفت پرده چشم، هفت پشت، هفت قلم، هفت جد، هفت خط، هفت مغز تا هفت زبان و هفت سوراخ و هفت دستگاه و هفت کچلان و... (که می‌توان فهرستی بلند بالا ترتیب داد) همه و همه از اهمیت این عدد حکایت می‌کند.

از دیگر سو با توجه به این که در میان ما شیعیان اعدادی همچون پنج (به نشانه پنج تن آل علیهم السلام) یا دوازده و چهارده (به نشانه دوازده امام و چهارده معصوم) عزیزتر و گرامی تر هستند، معمولاً «هفت» مورد نظر در سفره هفت سین را به «هفت امشاسپند» در دین زرتشتی نسبت می دهند؛ چه، می دانیم که زرتشت مردم را به خدای یکتا (اهوره مزدا) فرا خواند و دیگر ایزدان را از

بوی گل و باد بهار

قصیده‌ای از دیوان اشعار انوری

شب و شمع و شکر و بوی گل و باد بهار
می و معشوق و دف و رود و نی و عشق و کنار
سبزه و آب گل افشان و صبوچی در باغ
نالله بلبل و آواز بت سیم عذار
خوش بود خاصه کسی را که توانایی هست
وای بر آنکه دلی دارد و آن هم افکار
نوبهار آمد و هنگام طرب در گلزار
چه بهاری که ز دل‌ها ببرد صبر و قرار
ساقیا خیز که گل رشک رخ حورا شد
بوستان جنت و می کوثر و طویست چنار
مرده خواهد که بجند به چنین وقت از جا
کشته خواهد که ز خون لاله کند با گلنار
کار می ساز که بی می نتوان رفت به باغ
مست رو سوی چمن تات کند باغ نثار
بلبل شیفته مست است و گل و سرو و سمن
نپسندند که او مست بود ما هشیار
باد نورو ز سحرگه چو به بستان بگذشت
گل صد برگ برون رست ز پیرامن خار
چرب دستی فلک بین تو که بی خامه و رنگ
کرد اطراف چمن را همه پر نقش و نگار
نقش بندی هوا باز نگه کن بر گل
که دو صد دایره بر دایره زد بی پرگار
شکل غنچه است چو پیکان که بود بر آتش
برگ بیدست چو تیغی که بر آرد زنگار
گل نارست درخشنده چو یاقوتین جام
دانه نار چو لعل و چو دُر جست انار
طفل غنچه عرق آورده ز تب بر رخ از آن
مادر ابر همی اشک برو بارد زار
دی گل سرخ و سهی سرو رسیدند به هم
در میان آمدشان گفت و شنودی بسیار
گل همی گفت ترا نیست بر من قیمت
سرو می گفت ترا نیست بر من مقدار
گل ازو طیره شد و گفت که ای بی معنی
دم خوبی زنی آخر به کدام استظهار
گویای آزادم و بر یک قدمی پیوسته
دعوی رقص نمایی و نداری رفتار
سرو لرزان شد و زان طعنه به گل گفت که من
پای برجایم و همچون تو نیم دست گذار
سال‌ها بودم در باغ و ندیدم رخ شهر
تو که دوش آمدی امروز شدی در بازار

گل دگر بار بر آشفست و بدو گفت که من
مر به یک سال یکی هفته نمایم دیدار
نه پس از یازده مه بودن من در پرده
که کنون نیز بیوشم رخ و بنشینم زار
سوی شهر از پی آن رفتم تا دریابم
بزم خورشید زمین سایه حق فخر کبار
آن جوان بخت شه پاکدل پاک سرشت
آن نکوسیرت نیکوسیر نیکوکار
آن خردمند هردوست که کردست خجل
بحر و کان را به گه بذل یمینش ز یسار
کف او ضامن ارزاق و حوشست و طیور
در او قبله ارکان بلادست و دیار
خه‌خه ای قدر ترا طارم گردون کرسی
زه زه ای رای ترا صبح منیر آینه دار
هر چه گویم به مدیح تو و گویند کسان
تو از آن بیشتری نیست در آن هیچ انکار
منکران همه عالم چو رسیدند به تو
بر تمیز و خرد و خلق تو کردند اقرار
احتشام تو درختی است به غایت عالی
که نشاط و طرب و ناز و نغم آرد بار
تو سلیمانی و زیر تو فرس تخت روان
تخت از معجزه بر باد نشسته چو غبار
چون کدو خصم تو گردنکش اگر شد چه شود
هم تواش باز کنی پوست ز تن همچو خیار
با همه سرکشی توسن گردون چو شتر
دست حکم تو ببینیش درون کرد مهار
نیست جز کلک تو گر کلک بود مشک‌فشان
نیست جز طبع تو گر طبع بود گوهر بار
همچو باران به نشیب افتد بدخواه تو باز
گر به بالا کشدش چرخ دو صد ره چو بخار
دشمنت را چو خرد نیست اگر گنج نهد
نشود مالک دینار به ملک و دینار
نشود مشک اگر چند فراوان ماند
جگر سوخته در نافه آهوی تار

علم دولت تو میخ زمین است و زمان
عزت ذات شریف شرف لیل و نهار
ده ره از نه فلک ایام شنیدست صریح
که تویی واسطه هفت و شش و پنج و چهار
گر چو فرعون لعین خصم تو در بحر شود
موکب موسویت گسرد بر آرد ز بحار
باز تمکین تو هر جا که به پرواز آید
سر فرو دزد بدخواه تو چون بوتیمار
گر نبندد کمر مهر تو چون مور عدوت
زود از پوست برون آردش ایام چو مار
تو چنانسی که در آفاق ترا نیست نظیر
به صفا و به حیا و به ثبات و به وقار
باز اخوان خردمند ترا چتوان گفت
زیرک و فاضل و دشمن شکن و کارگذار
سرو را، پاکدلا، زین فلک بی سر و پا
زندگانی رهی گشت به غایت دشوار
نقد می‌بایدم امروز ز خدمت صد چیز
نقدتر از همه حالی فرجی و دستار
بندگانند فراوان ز تو با نعمت و ناز
بنده را نیز چه باشد هم از ایشان انگار
وقت آنست که خواهی ز کرم کلک و دوات
بدری پاره و کاغذ ز کنار طومار
بر هر آن کس که براتم بنویسی شاید
تا جهان ماند، ماناد وجودت به جهان
بادی از بخت و جوانی و جهان برخوردار
دوستان جمع و ندیمان خوش و دولت باقی
سر تو سبزه و دلت شاد و تنت بی آزار
عید فرخنده و در عید به رسم قربان
سر بریده عدویت همچو شتر زار و نزار

چهارشنبه سوری

نوبهار که از راه می‌رسد متناسب با جشن نوروز و خیزش بهارانه، زندگی اجتماعی اقوام ایرانی و ممالک همجوار غرق شادی می‌شود. این جشن‌ها اما چنان آیین‌ها و قصص و آدابی در طول قرون و اعصار به خود گرفته و از سوی نیاکان و اقوام پرداخته شده که حیرت انگیز است. اغلب این آیین‌ها با اسطوره و جهان‌شناسی کهن در ارتباط است و به همین دلیل مفاهیم و معانی عمیقی نیز دارد.

یکی ازین آیین‌ها که در واپسین روزهای آخر سال برگزار می‌شود و با آداب و قواعد و جشن و سروری همراه است، چهارشنبه سوری است. در چهارشنبه سوری، مراسم مختلفی برگزار می‌شود که عبارتند از: آتشبازی، پریدن از آتش، قاشق‌زنی، فالگوش ایستادن و... که همه اینها معنی‌دار و قابل توجیه است: آتشبازی و پریدن از آتش همچون سبزه سبز کردن نوعی جادوست. منظور ما از جادو در اینجا این است که مردم با یک سلسله اعمال و رفتار عمومی و پذیرفته شده سعی در جلوگیری از حوادث طبیعی و یاری رساندن به او را دارند. همان‌طور که سبزه سبز کردن نوعی تشویق و برانگیختن طبیعت به از سرگرفتن زندگی و رشد و رویش گیاهان است، از آتش پریدن و آتشبازی هم به نوعی تشویق خورشید به گرم‌شدن و تابتن است. در این مورد بخصوص حتی می‌توانیم بسیار پیش برویم و از زمانی جلوتر موضوع را بررسی کنیم و به مواردی نظر بیندازیم که ارتباط مستقیم با خورشید و گرما دارد.

سور

سور هر چند به معنی «شادی و جشن» است، اما به معنی «سرخ» نیز آمده و اگر بخواهیم به روالی که پیش آمده‌ایم ادامه دهیم، باید بگوییم کارهایی که در این روز انجام می‌شود، به صورت چشمگیری با خورشید و جادوی گرم کردن آن ارتباط دارد. از آتشبازی و ترقه بازی گرفته تا فانوس هوا کردن و پریدن از آتش و فشفتنه و موشک فرستادن و کوزه هفت رنگ روشن کردن و... همه و همه به جادوی گرم کردن خورشید برمی‌گردد. ضمن اینکه افراد با پریدن از آتش و گفتن: «زردی من از تو، سرخی تو از من» سرما و نحوس و زمستان را از خود دور می‌کنند و گرمی و حرارت و روشنی را از آتش وام می‌گیرند. اما چرا این مراسم در روز چهارشنبه برگزار می‌شود؟ در این مورد چند احتمال مطرح است: یکی اینکه پس از اسلام، تحت‌تأثیر آداب و سنن تازیان که چهارشنبه را نحس می‌دانستند، مراسم به این روز افتاد؛ زیرا این موضوع معلوم است که ایرانیان شنبه و یکشنبه و دوشنبه... نداشتند، بلکه هر روز به نام یکی از ایزدان خوانده می‌شد. اما عرب‌ها این روز را شوم و بدیمن می‌دانستند، همان‌طور که منوچهری می‌گوید:

چهارشنبه که روز بلاست، باده بخور

به ساتکین می‌خور تا به عافیت گذرد

ارتباط با تاریخ

البته در دوران پس از پذیرش اسلام، عده‌ای برای این کار توجیهی دینی نیز مطرح کردند و اکنون چه بسا برخی بدان معتقد باشند. و آن اینکه پس از بروز فاجعه



کوزه نباید به پشت سر نگاه کرد تا مبادا تیره روزی دوباره روی آورد. در جندق نخست تیراندازی می‌کنند و سپس یک کوزه آب می‌آورند و بوته روشن می‌کنند و همه را پشت بام می‌آورند و می‌گویند: «بلا دور، قضا دور، الهی از خانه ما دور» و بعد آتش و کوزه آب را به کوچه می‌اندازند. در بعضی جاها هریک از اهل خانه سنگ و گاهی پول خرد در کوزه‌ای می‌اندازند و سپس آن را از بام به کوچه می‌اندازند و می‌گویند: «درد و بلام بره تو کوزه، بره تو کوچه!»

در اصفهان در این شب کوزه‌ای آب ندیده را از بالای خانه پایین می‌اندازند و می‌شکنند تا بلاها و آفات را از خود دور کنند. اصطلاح «کوزه دو ساله در خانه دارد» در بعضی نواحی به معنی شدت تهیدستی است. بعضی جاها بنیان این کار را به حضرت زهرا(س) نسبت می‌دهند که برای رفع فقر مردی کوزه‌گر، پیش نهاد کرد در این شب مردم کوزه کهنه‌ها را بشکنند تا کوزه نو بخرند. (توجیه مذهبی برای یک رسم بومی!)

در دهات اطراف خراسان در موقع پریدن از روی آتش می‌گویند:

آلا (آله) به‌در، بلا به‌در

دزد و حیز از دها (دهها) به‌در

بعد می‌گذارند آتش تا آخر بسوزد. سپس خاکسترش را بیرون می‌برند و سر چهارراه می‌ریزند تا باد ببرد. بعضی‌ها عقیده دارند باید دختری نابالغ ببرد و چون به در خانه آمد، در بزند. آنگاه گفتگوی میان او و اهل خانه درمی‌گیرد که شنیدنی است و من خود خوب به خاطر دارم: دختر در می‌زند.

اهل خانه: کیه؟

- منم.

- از کجا می‌آیی؟

- از عروسی.

- چه آورده‌ای؟

- تندرستی.

آن وقت در را به رویش باز می‌کنند. بعد برای دفع قضا و بلا، مقداری زغال (به علامت سیاه بختی) و اندکی نمک (به علامت شور چشمی) و یک سکه دهشاهی (به علامت تنگدستی) در کوزه سفالین می‌گذارند و دور سر افراد خانواده می‌چرخانند و از بام پرت کرده، می‌گویند: «درد و بلای خنّه ره رختم [= ریختم] به تو کوچه!» البته ناگفته نماند که همه کارهای این شب برای رفع نحوس نیست، پاره‌ای نیز برای کسب خبر از آینده و تفأل خیر است که این کار را با فالگوش ایستادن انجام می‌دهند. ■

کربلا، هنگامی که مختار ثقفی عَلم طغیان برافراشت و گروهی گردش جمع شدند، شبی را برای قیام تعیین کرد، آنگاه با آتش افروختن بر فراز بام‌ها، به یارانش پیغام داد که خروج کنند. این واقعه چون در روز چهارشنبه آخر سال بود، سایر مردم نیز با تقلید این کار، یاد و خاطره او را زنده نگه می‌دارند و همنوایی خود را با ایشان نشان می‌دهند! نظر دیگر این است که چهارشنبه را می‌توان نمادی از چهار فصل دانست که تمامی بلاها و نحوس‌های سال گذشته را در آن می‌ریزیم و از خود دور می‌کنیم. از جمله این نحوس‌ها، در خانه ماندن دختران دم‌بخت است که برای رفع آن در این روز در شهرهای مختلف کارهای گوناگونی صورت می‌گیرد؛ مثلاً در آذربایجان دخترها از روی آب جاری می‌پرند و می‌گویند:

همان‌طور که سبزه سبز کردن
نوعی تشویق و برانگیختن
طبیعت به از سرگرفتن زندگی
و رشد و رویش گیاهان است،
از آتش پریدن و آتشبازی هم
به نوعی تشویق خورشید به
گرم‌شدن و تابتن است.

بخت من بخت سعید بختیم بارک الله
آغ الله قرمزی حنا یاخدیم بارک الله
آتیل ماتیل چرشنه - بختیم آچیل چرشنه
استاد شهریار همین مضمون را در منظومه حیدربابا آورده است:

... چرشنه نین گردکانی، مویزی

قیزلار دییه: آتیل ماتیل چرشنه

آینا تکی بختیم آچیل چرشنه

(... کشمش و گردوی چهارشنبه سوری؛ دخترها

می‌گویند: بپر مپر چهارشنبه، بختم مثل آینه روشن بشود چهارشنبه).

در بعضی شهرها در این شب هنگام غروب، پس از پریدن از روی آتش، کوزه‌ای را پر از آب می‌کنند و از بام به کوچه می‌اندازند و معتقدند که پس از انداختن

رسوم نوروزی



سبزه سبز کردن

یکی از کارهای مرسوم ایام عید و بلکه پیش از آن، سبزه سبز کردن است؛ آن هم با بذره‌های گوناگون و در شکل و شمایل متفاوت. در توجیه این رسم نیز باید به گذشته دور برگردیم. این که چگونه بر اثر مشاهده دور مکرر خشک شدن گیاه در پاییز و زمستان و رویش مجدد آن از زمین، در ذهن اسطوره‌ای مردمان اعصار کهن این باور ریشه دوانید که ایزد جهان گیاهی همه ساله یک بار با شروع خزان و سرما می‌میرد و به زیر زمین می‌رود و بار دیگر با فرار سیدن بهار و آغاز گرما جان می‌گیرد و سر از خاک درمی‌آورد. برای همین موضوع چه داستان‌ها که نساختند. اگر دموزی به شکل تاک یا زرت سبز می‌شود، از خون آدونیس هم گل سرخ، از خون سیاوش هم «پر سیاوش» (تلفظ عامیانه: پرسیاوشون) می‌روید و سیتا (به جای رامایانه) هم به صورت سبزه پس از خیش از خاک سر بر می‌کند. پس بین قهرمان اصلی و سبزه ارتباط محکمی وجود دارد. ضمن اینکه در نواحی کشاورزی، زراعت‌ها با این کار، به نوعی تفال می‌زنند و پیش‌بینی به عمل می‌آورند؛ چنانچه اهوریجان در آثار الباقیه شرح می‌دهد که چگونه «اصحاب تجارت برای از پیش دانستن حالات سال، اقسام زراعت‌ها را بر لوحی بکارند...» و بعد توضیح می‌دهد که: «لوح را زیر آسمان بگذارند، هر زراعتی که در آن سال خوب خواهد شد، زرد می‌گردد و هر زراعتی که برکت و فراوانی نخواهد یافت، سبز باقی می‌ماند.» جمله‌ای که آخر سر به کار می‌برد، بسیار جالب است که: «مصریان نیز عمل مذکور را انجام می‌دادند!» به این ترتیب هم نمادی از رویش مجدد سیاوش به دست می‌آید، هم تفال در مورد نوع کشت زده می‌شود و هم نوعی جادو صورت می‌گیرد؛ به این معنی که با سبز شدن سبزه در محیط گرم درون خانه، محیط بیرونی و جهان طبیعت تشویق و تحریک می‌شود که هر چه زودتر به خود بیاید و گیاهان را برویاند!

نکته‌ای که مرحوم دکتر بهار در این میان تذکر می‌دهد و یادآوری‌اش چه بسا راهگشای پژوهندگان باشد، این است که به احتمال زیاد «حاجی فیروز» که فقط در چند روز اول و آخر سال پیدایش می‌شود و شادی و سرور را به ارمغان می‌آورد، نمادی از بازگشت سیاوش به جهان پر جنب و جوش مادی است؛ به این ترتیب صورت سیاهش نشانه توقف او در جهان تیره و تاریک مردگان است و جامه سرخش نیز علامت خون و زندگی مجدد است. اینجاست که اسم خود او نیز به باری همین برداشت می‌آید: سیاوش، سیار شن: «مرد سیاه»! مرد سیاه روی سیاه بختی (سیاوخش!) که سالی یک بار زنده می‌شود و از جهان مردگان به جهان زندگان بر می‌گردد و شور زندگی را با خود به همراه می‌آورد!

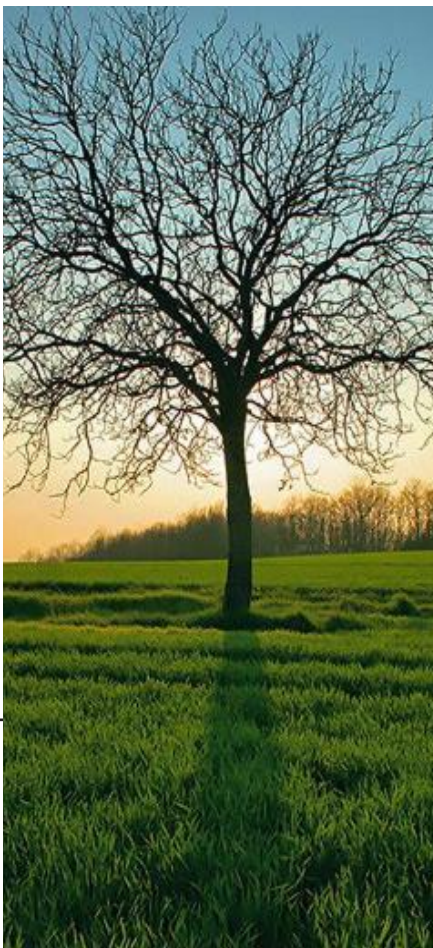
قاشق زنی

یکی از کارهای شاد و پر نشاط چهارشنبه آخر سال که البته سال‌های اخیر رونق چندانی ندارد، «قاشق زنی» است. به این ترتیب که چند کودک یا نوجوان شوخ و شنگ کاسه و قاشقی در دست می‌گیرند و برای اینکه شناخته نشوند، چادر یا پارچه‌ای هم بر سر می‌افکنند و دم در خانه‌ها می‌روند و با کوفتن قاشق به بدنه کاسه، صاحب خانه را خبر می‌کنند. صاحب‌خانه هم شاد و خندان مقداری نقل، شیرینی، آجیل یا پول در کاسه او می‌ریزد. در برخی نقاط دیگر مثل کردستان و آذربایجان بچه‌ها شالی بلند در دست می‌گیرند و از فراز بام خانه‌ها پایین می‌فرستند، صاحب خانه هم چیزی به عنوان هدیه به آن می‌بندند و در شادی‌شان شریک می‌شود. مرحوم استاد شهریار این ماجرا را به شعر درآورده که شنیدنش خالی از لطف نیست. او در منظومه «حیدربابا» به نقل خاطره‌ای از کودکی‌اش در هنگام نوروز می‌پردازد؛ آن هم در سالی که مادر بزرگ مهربانش فوت کرده و طبیعی است که خانواده‌اش عید نداشته باشند؛ اما او خردسال است و اندوه را هر چند عمیق باشد، گاه گذار از یاد می‌برد. این است که چون می‌بیند بچه‌های همسالش شال به دست گرفته‌اند و بالای بام‌ها می‌روند و با دست پر بر می‌گردند، طاقت نمی‌آورد و با پافشاری و اصرار، شالی از مادر می‌گیرد:

بایرامیدی، گنجه قوشی او خوردی
آداخلی قیز بیگ جورابین تو خوردی
هرکس شالین بیر باج‌دان سو خوردی

آی نه گؤزل قایدادی شال سالاماق
بیگ شالینا بایراملغین باغلاماق

(عید بود، مرغ شب می‌خواند؛ دختری که نامزد داشت، برای داماد جوراب می‌بافت؛ هرکسی داشت شالش را از روزنه‌ای می‌آویخت. آی چه رسم خوبی است این شال آویختن، عیدی داماد را به شالش بستن!)



نوروز بود و مرغ شب‌اویز در سرود
جوراب یار بافته در دست یار بود
آویخته ز روزنه‌ها شال‌ها فرود
این رسم شال و روزنه خود رسم محشری است
عیدی به شال نامزدان چیز دیگری است
با گریه خواستم که همان شب روم به بام
شالی گرفته، بستم و رفتم به وقت شام
آویختم ز روزنه خانه غلام
جوراب بست و دیدمش آن را ز روزنه
بگریست خاله فاطمه با یاد خان ننه

معنی این کارها چیست و بیانگر چه چیزی ممکن است باشد؟ چرا خواننده‌ای که دم خانه می‌آید، خود را می‌پوشاند یا اصلاً نشان نمی‌دهد و چرا هیچ کس کار او را همسان خواهش گدایان به شمار نمی‌آورد؟! یادتان هست که گفتیم ایرانیان باستان عقیده داشتند در گاهنبار همسپت مدم که همزمان با آغاز سال جدید بود، قروشی‌ها (ارواح) نیاکان به زمین و به نزد خانه و خانواده خود بازمی‌گردند و ده شب می‌مانند و می‌گویند: «کیست که ما را بستاید و خشنودمان کند و با شیر و پوشاک از ما پذیرایی نماید و...؟» و به همین دلیل نیز ماه نخست سال را فروردین (یعنی فروشی‌ها) می‌نامند! با این حساب آیا می‌توان قاشق زنی را نمادی از این اعتقاد به شمار آورد؟ پوشیدگی قاشق زنان یا پنهان بودن شال فرستندگان، شادمانی آنان در هنگام خوانندگی و متقابلاً شادی صاحبخانه‌ها (چیزی که چندان معمول نیست)، احساس شرم نکردن از این تقاضا و عدم تکرار آن در طول سال و... همه و همه این برداشت را تأیید می‌کند. ■

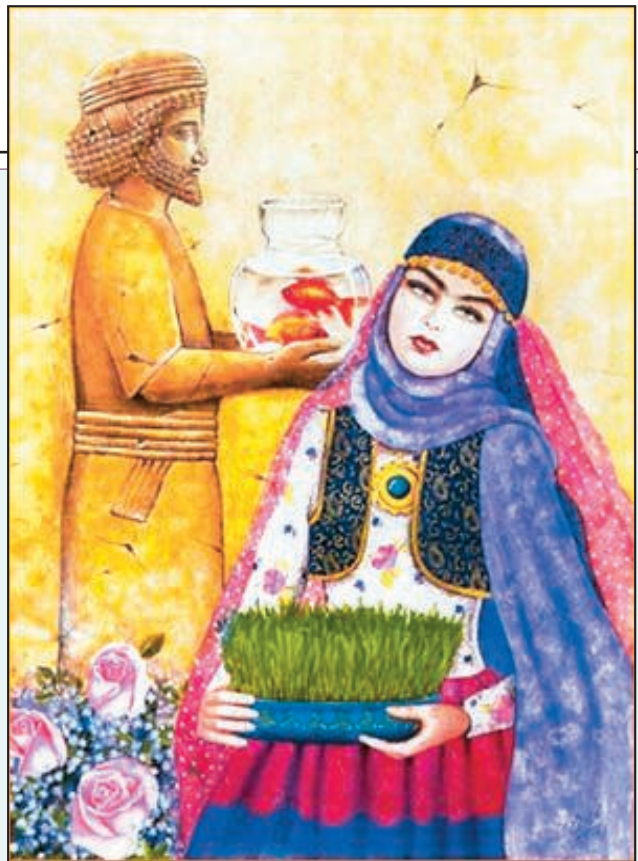
جشنی به قدمت ۳۰۰۰ سال، در آستانه روزی نو، همگام با طلوع دوباره خورشید، از پس سرما و تاریکی، که فقط یک جشن نیست، بلکه همچون زبان فارسی، نماد هویت ایرانی است. اما چگونه است که این نماد، این امضا و این نام و نشان در سرزمین‌های خیلی دور - خیلی نزدیک، نرم و آهسته، بی آن که خبر کند، به افسونگری و جلوه فروشی می پردازد؟

امروز روز، نوروز را در بیشتر کشورهای خاور میانه، آسیای میانه، قفقاز، شبه قاره هند و بالکان جشن می گیرند و دامنه جغرافیایی آن هر روز گسترده تر می شود: بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در بیش از ۱۱ کشور جهان، شاید تاکید این جشن بر نوع دوستی و مهرورزی، دلیل اصلی به رسمیت شناخته شدن آن از سوی سازمان ملل باشد. اما بزرگداشت روز نو و برپاداشتن آیین‌های پر تفصیل آن دراقصی نقاط جهان، حکایتی است که رمز آن را تقریر باید کرد. این، همزیستی نوروزی است و پدید آمدن جغرافیای فرهنگ نوروز که اصطلاحاً «نوروزستان» نام گرفته است، نتیجه طبیعی آن. اکنون وقت آن است که ما نیز همراه با مردمان آن سرزمین‌ها، کامی از بهار برگیریم، با آفتاب مست شویم، همگام با دختر میخک پای کوبیم و با نسیم دست افشانیم.

این فصل را با من بخوان



● مر ضیه سلیمانی



چه نقش دلکشی دارد چمن آرای کردستان

۲۱ ماه می مصادف با اول فروردین؛ آغاز سال نو کردی که سنت دیرین آتش بازی یا «شعله نوروز» مشخصه اصلی آن است و در واقع آشکارترین تفاوت نوروز کردی با نوروز دیگر نقاط ایران نیز همین است که کردها در شب چهارشنبه سوری آتشی برپا نمی کنند و به جای آن، شب نوروز و روز اول سال، بر فراز بامها و کوهها و بلندیهای شهرها روستا آتش بازی می کنند. این، جشنی ده روزه است که در آن مردها لباس کردی گشاد به همراه جلیقه و کمربنی به طول ۵ متر به تن می کنند و زنان ردای رنگینی برشانه می اندازند که تا نزدیکی زمین آویزان است. در آخرین روز زمستان که «خاتو زمهریری» نام دارد، این زنان و مردان با مشعلهای فروزان از کوهها و تپهها به پایین سرازیر می شوند و پیدایی سال نو را جشن می گیرند. نواختن سرنا و دهل در کنار کپه های آتش، بوسیدن دست بزرگترها توسط افراد کوچکتر و خوردن سیرخام از ارکان اصلی نوروز کردی است. در نخستین چهارشنبه سال، مراسم «امیر بهاری» اجرا می شود که طی آن، مردم از میان خود فردی عامی را به امارت و حکومت موقت انتخاب می کنند و به او عنوان «امیر بهاری» می دهند. میربا همراهانش در جمع مردم حاضر می شود و با حضور در کوی و برزن، مردم کوچه و بازار را به علت گرانی، بد اخلاقی و غیره محکوم می کند و جلاد نیز حکم صوری وی را اجرا می کند. معمولاً همسایه ها، شب عید را در خانه یکی از اهل محل به صبح می رسانند و نقل نوروزنامه می خواند؛ چیزی شبیه شاهنامه خوانی.

در روز نخست نوروز، جوانان در گروه های چند نفره به پشت بام خانه ها می روند و شال خود را از روزنه سقف پایین می اندازند و می گویند هدیه ما را بدهید. همچنین روستاییان با راه انداختن دسته ای که لباس های چوپانی و ماسک های خنده دار پوشیده اند، کوسه و عروسش را بدرقه می کنند. شعر می خوانند و نوید می دهند که زمستان تمام شده و بهار در راه است.

کردهای ترکیه تا همین اواخر، آیین های نوروزی را در خانه و به صورت خصوصی برگزار می کردند چون اساساً دولت ترکیه منکر وجود اقلیت چند میلیونی کرد در آن کشور بود اما از اواسط دهه ۸۰ به این سو و با بالا گرفتن اعتراضات کردها، برگزاری مراسم نوروز هم صورتی آشکار به خود گرفت و هم به یک نماد اعتراضی تبدیل شد که علامت مشخصه اش، برپاداشتن کپه های آتش بود.

هند

بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

این شما و این سه روز سرنوشت ساز. عید سه روزه، آغاز سال نو و اجابت هر آنچه که از خدا می خواهید. در هند جشن نوروز سه روز به طول می انجامد و در لحظات آغازین سال نو می توانید جان های شیفته، دل های بی قرار و لب های لرزانی را ببینید که با امید و اشتیاق، دعا می خوانند و آرزو می کنند. عقیده بر این است که در این سه روز مبارک و مقدس، هر چه بخواهید دریافت می کنید. هندی ها در نوروز لباس نو می پوشند. منازل خود را چراغانی می کنند. نماز مخصوص به جا می آورند و سفره ای می گسترند که از هفت نوع سبزی، هفت رقم میوه، هفت گونه آجیل، تخم مرغ های رنگ شده و البته بازن های زیبای دست ساز تشکیل شده است. در اولین روز سال، هنگام طلوع خورشید، تمامی افراد فامیل دور هم جمع می شوند در حالی که یک کاسه پر از آب، عطر، گل و گلاب را درون یک سینی و در وسط قرار داده اند. بزرگترین فرد خانواده، دعا و نیایش مخصوصی را که البته عبارت بسیار کوتاهی است، تلاوت می کند. دیگران نیز از پی او چنین می کنند و این کار ۳۶۵ بار تکرار می شود. سپس، آن بزرگ با تبریک و تهنیت، آب درون کاسه را با انگشت برحاضران می پاشد و مابقی آن را در گوشه ای از حیاط جاری می سازد. این آغاز خوش یمنی و سعادت در سال جدید است.

جوان ترها البته خلاقانه تر عمل می کنند. آن ها - شاید به دلیل همزمانی نوروز با جشن «هولی» یا جشن رنگ ها - آب رنگی را درون افشانه ها یا تلمبه های کوچک ریخته و آن را بر سر و روی همسالان خود می پاشند و بدین ترتیب تا پایان شب سوژه خنده و سرگرمی خود را فراهم می کنند. در اغلب نقاط هند، به ویژه بخش شیعه نشین آن خبری از چهارشنبه سوری و سیزده به در نیست. رسم خانه تکانی هم ندارند اما آتش بازی، تیر اندازی و چوگان از اجزای ضروری این جشن محسوب می شود. در پایان روز نخست، ضیافت هایی برپا می شود که نکته کلیدی آن، نه کلوچه نوروزی (در واقع نوعی پلو با گوشت مرغ، به شکل کلوچه)، بلکه قصیده خوانی های مفصل و آتشینی است که تا نزدیکی های صبح ادامه می یابد.

برای شیعیان لکهنو نوروز اهمیتی ویژه دارد زیرا معتقدند که حضرت علی (ع) در این روز که خود آن را «نیروز» می نامند، به امامت رسیده است. اما غذا، لباس و مراسم پارسیان یا زرتشتیان هند، بسیار به سنت ها و آداب هندیان شبیه است. در میان پارسیان نیز از مراسمی مثل چهارشنبه سوری یا مراسم خاص لحظه تحویل سال چیزی نمی بینیم. آن ها در روز اول فروردین و هنگام غروب، آتشی بزرگ برمی افروزند و همراه با هندیان که آنها نیز در همان نزدیکی ها آتشی برپا داشته اند، به خواندن اواراد و ادعیه اوستا مشغول می شوند. برهمنان هندی تمثالی از «هولیکا» که از خیزران ساخته شده را با آواز و ستایش در میان آتش قرار می دهند. زرتشتیان سرودهایی در تقدیس آتش سر می دهند که نماد نابودی تمامی شرور انسانی است. پس از آن، پارسیان سه بار یکدیگر را در آغوش می گیرند و برای یکدیگر بهترین ها را آرزو می کنند.



صور تگر نقاش چین



برخی غذاهای مخصوص رشته‌ای، در روز بیست و هشتم، آرد فراوانی را تبدیل به خمیر می‌کنند. اما روز بیست و نهم، روز دعوت کردن سکون و آرامش به خانه است و طریقه این دعوت یا راه ورود آرامش و انرژی‌های مثبت، صد البته سوزاندن عود است، زیاد، تمامی روز و با رایحه‌های طبیعی و دل انگیز. و سر انجام، روز سی ام، با پایان یافتن کارهای معمول، وقت خوش شب زنده‌داری، دعا برای خود و عزیزان و آرام سازی جسم خواهد بود.

بخش اعظم خانه تکانی و نظافت سال جدید، به پاکسازی آشپزخانه اختصاص دارد. بسا این کار، خدای آشپزخانه گزارش‌های مثبتی به خدای آسمان ارائه می‌دهد و در بازگشت، با خیر و نعمت و برکت به آن خانه و آشپزخانه تمیز باز می‌گردد. روستاییان با رقص «یانگ» به پیشواز نوروز می‌روند. رقصندگان، بالاتنه انسانی با سر اسب و پایین تنه‌ای با پای آدمی دارند. از الزامات شام شب عید، حضور تمامی اعضای خانواده است. ماهی، نماد خدای آشپزخانه و آن خوراک لوییای پیش گفته از ارکان اصلی این شام هستند. اما خمیر گلوله شده و شیرین شده برنج که «نیگا» نام دارد، به نشانه و به امید سعادت مندی بر سر سفره جای می‌گیرد.

دید و بازدیدها با ابراز جمله «بهار مبارک» آغاز شده و با تناول شکلات و چای ادامه می‌یابد. در کنار انواع و اقسام فانوس‌های رنگی، سنتی و هنری، درایام نوروز چینی‌ها به تابلوهای خوشنویسی و نصب آنها در گوشه و کنار خانه نیز اهتمامی ویژه دارند. اصلی ترین - و شاید عزیزترین - عیدی البته پول است که حتما باید در پاکت قرمز قرار داده شود و فقط مختص بچه‌هاست. همه جا قرمز است همه چیز قرمز است. و قرمز نشانه خوش شانس است.

آلبانی

عید نوروز مبارک به غنی و درویش

اینجا گوشه ای از اروپای شرقی است موسوم به شبه جزیره بالکان و معرف به سرزمین عقاب‌ها که از اوایل قرن بیستم، و در واقع پس از برخورد دولت آتاترک با بکتاشی‌ها، به محل فعالیت و مرکز طریقت شیعی «بکتاشیه» تبدیل شد چون رهبر وقت این فرقه آلبانیایی بود و کل تشکیلات را به تیرانا منتقل کرد.

در آلبانی، جشن نوروز را «سلطان نوروز» می‌نامند. بانی و متولی اصلی برپایی مراسم هم درویش بکتاشیه هستند. مکان: خانقاه تیرانا. شرکت کنندگان: درویش «بابا ریشادی» رهبر فعلی بکتاشی‌های آلبانی و مریدان وی، رهبران سیاسی و فعالان مذهبی. مریدان

که «آرشیکی‌ها» نام دارند، به صورت دسته جمعی به باغ «تکیه» و مدخل ورودی آن به نام «تکیه» می‌روند تا مزار رهبران پیشین را زیارت کرده و با «بابا ریشادی» یا «کورجوش» دید و بازدید نمایند. برخی از آنها گوسفندی هم برای قربانی به همراه دارند. آغازگر برنامه، اجرای سرود ملی است و یک دقیقه سکوت به یاد کشته شدگان کوزوو. پس از آن دید و بازدید درویش، خوانش اشعاری از «نعم فراشی» با مطلع:

مرحبا مرحبا سلطان نوروز
وسپس، بازدید و طلب خیر و برکت دیگر مردمان. و هنگام خداحافظی و خروج، تناولی راحت الحلقوم دست‌پخته درویش که به زبان محلی «لقوم» نامیده می‌شود. بزرگان مملکتی البته به جای «لقوم» استکانی شیر می‌نوشند که صبح همان روز طی مراسمی خاص، تقدیس شده است. به اعتقاد بکتاشیان، این شیر نماد شیر مادری امام علی (ع) است که او در کودکی نوشید و با آن بزرگ شد.

اما نکته جالب این مراسم آن است که درویش‌ها «سلطان نوروز» را با عید میلاد حضرت علی در یک روز برگزار می‌کنند و در حقیقت معتقدند که مولای درویش در روز اول بهار پای بدین جهان نهاده است. شکوه و جدیت این جشن دوگانه چنان است که پس از سقوط دولت کمونیستی انورخوجه، به عنوان جشن ملی شناخته شده و تعطیل عمومی اعلام شده است. نوروز بکتاشیان آلبانی از ۲۲ تا ۲۵ مارس به طول می‌انجامد و طی این روزها در تکیای دیگر بکتاشی در شهرهای دیگر آلبانی نیز به تالاب مراسمی برپا می‌شود. سلطان نوروز جشنی عمومی است و چندان صورت خانگی یا شخصی ندارد اما غذای اصلی این روز در بین مردم عادی، وعده ناهار است که آن هم عمدتاً از میوه‌جات، نان «پورک»، شیره گیاهان سبز رنگ تشکیل شده است. در کنار همه این مأکولات، قرآن کریم قرار دارد و اعضای خانواده به نوبت و پیاپی به قرائت آن مشغولند.

مصر

آمد بهار جان‌ها، مصر و شکر به رقص آ



تعجب نکنید. اینجا مصر است و این، عید نوروز؛ میراثی برجای مانده از دوران باستان که امروزه در میان قبطیان پابرجاست. قبطیان نوروز را «نیروز» می‌نامند که گویش عربی آن «النیزوز» است. اما نکته جالب ماجرا این است که قبطیان مسیحی اند و تقریباً در سراسر مصر پراکنده اند. زمان برپایی آن اندکی با نوروز ایرانی تفاوت دارد اما ریشه‌ها و خاستگاه‌های آنها مشترک است؛ با همان آداب و همان سنن؛ در بزرگداشت طغیان رود نیل و سیراب شدن زمین‌های اطراف. روز اول ماه «توت» در مصر باستان، مصادف است با روز نخست «نیروز». مصریان در این روز شادی می‌کنند، آتش می‌افروزند و آب بر روی یکدیگر می‌پاشند. آن دسته از قبطیان که کارمند دولتی، لباس نو دریافت می‌کنند و طبق عادت دیرینه، تمامی مصریان-قبطی و غیرآن- به همدیگر هدیه می‌دهند. و شاید ذکر این نکته نیز خالی از لطف نباشد که در زمان حکومت فاطمیان، عید نوروز به یک جشن ملی تبدیل شده بود و در این عید خلیفه و خانواده اش و تمامی مسئولان کشوری شرکت می‌کردند.

اکنون در عید نوروز مصری، قبطیان بازارها را تعطیل می‌کنند. رفت و آمدها در خیابان کم می‌شود و مواد غذایی خاصی همچون خربزه، انار، خوشه‌های موز، سبدهای خرما، به، حلیم با گوشت مرغ و نان بر سر سفره

می‌گذارند. چند روز مانده به عید، از میان خود مردی را به نام «میرنوروز» انتخاب می‌کنند. او صورت خود را با ذغال می‌پوشاند. سوار بر الاغ می‌شود. جامه قرمز به تن می‌کند و در کوچه و بازار می‌گردد. از مردم طلب عیدی می‌کند و مانند مامور مالیات دفتر مخصوصی در دست دارد. اما ببینید و بشنوید از آن کسانی که به او عیدی نمی‌دهند: میرنوروز به صورت آنها آب می‌پاشد. از دیگر مراسم عید نوروز در میان قبطی‌ها این است که در این روز بسیار شوخی می‌کنند و پوست میوه‌هایی که خورده اند را به طرف یکدیگر پرت می‌کنند. پولدارها باید در خانه بمانند و اگر دانسته یا نادانسته به خیابان بیایند، دیگران چنان دستشان می‌اندازند که به ناچار پولی می‌دهند و خود را می‌رهانند. می‌گویند نیروز یادگار دوره تسلط هخامنشیان بر مصر است. می‌گویند از زمان کمبوجیه وارد سرزمین مصر شده است. می‌گویند زمان ورود آن به مصر، عهد خسرو پرویز بوده است. می‌گویند سابقه‌آشنایی مصریان با نوروز به عصر حکومت داریوش -جانشین کمبوجیه- برمی‌گردد. می‌گویند...

هرچه هست، نوروز مصر جشن شادی و قدردانی از نعمات الهی به واسطه رود نیل است. مردم می‌کوشند به زیارت نیل بروند و هرکس که بتواند، مقداری از آب نیل را با خود به خانه می‌برد. شاعران شعر می‌سرایند و معلمان با شاگردان از درمهر و دوستی درمی‌آیند.



افریقا: آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

«سیکویا مواکا» یا «سیکویا نوروزی» جشنی ملی است که به مناسبت حلول سال جدید و شروع روز نو در زنگبار برپا می شود. این جشن به قطع و یقین از دوره حاکمیت ایرانیان شیرازی الاصل در این سرزمین برجای مانده و هنوز هم قبایل شیرازی زنگبار با عنوان «مواکوگو» از آن نام می برند. در آن روزگاران جشن نوروز در جزایر شرق آفریقا، همزمان با ایران، در نخستین روزهای فروردین برگزار می شد ولی به تدریج و به دلیل عدم تصحیح تقویم هجری شمسی و در نظر نگرفتن ساعات سال کبیسه، عید نوروز در زنگبار با تاخیر مواجه شد و در گذر زمان از زمان واقعی خود فاصله گرفت. امروزه اواخر تیر و اوایل مرداد زمان برگزاری جشن های پر شکوه عید نوروز در زنگبار است که عمدتاً در شهر ماکوندوچی برپا می شوند. وجوه مشابهت نوروز ایرانی با سال نو زنگبار را اموری همچون نظافت منزل و گردگیری های مفصل چند روزه، برپا داشتن آتش و صرف غذای مخصوص در برمی گیرد

پاکستان:

مبارک آفتاب عالم افروز



امروز روز بادیادک بازی است. بیابید بادیادک هوا کنیم. پاکستانی ها نوروز را «عالم افروز» یا به زبان محلی «روز پُست» می نامند؛ روز تازه رسیده که با ورودش، جهان را روشن و درخشان می کند. اصلی ترین سنت نوروز هم بادیادک بازی است. پس از آن، نمایش و خرید و فروش بهترین حیوانات و اهدای جایزه به سالم ترین حیوان، اهمیت می یابد. در طول نخستین روز سال، همه خوردنی ها و نوشیدنی ها باید شیرین

باشد و در این روز مردم از برزبان آوردن گفتار نامناسب پرهیز کرده و یکدیگر را با محبت و با عناوین احترام آمیز خطاب می کنند.

شیعیان سفره امیر المومنین می گسترند. زنان- اگر مقدور باشد- با تفنگ از خانه بیرون می روند و در مرغزارها به شکار می پردازند در حالی که مردان، به خوشی و خوشگذرانی روز نو را به شب می رسانند. اجرای مراسم ویژه «پست» از غروب شب قبل از نوروز آغاز می شود. مردم به پشت بامها می روند و در آنجا به پخت انواع غذا و شیرینی پرداخته و در همان جا و همان حال به رقص و پایکوبی می پردازند و البته بادیادک هوا می کنند. صبح هنگام به درون خانه می آیند. تمامی زوایای خانه را با عودهای معطر و غلیظ پر می کنند. خودشان را هم با عطرها تندخوشبو می کنند. سپس یک کاسه آب که یک گل سرخ تازه در آن قرار دارد را بر سر سفره یا روی میزی کوچک می گذارند تا در وقت تحویل سال همه به آن نگاه کنند. می گویند در این لحظه گل در آب به حرکت درمی آید و دعاها مستجاب می شود.

اما تمامی این عناصر با برخی از سنت های بومی قبایل شرق آفریقا درهم آمیخته است. هرچه هست، نوروز آفریقایی از چنان اهمیتی برخوردار است که در زنگبار، پمبا و مومباسا به عنوان تعطیل عمومی در نظر گرفته می شود.

در صبح روز آغاز جشن نوروز مردم در سواحل اقیانوس هند استحمام می کنند و برای وعده ناهار، غذایی معروف به «کارامو» صرف می کنند که در جزیره تومباتو به آن «کیوانو» می گویند. سپس عده ای از اهالی محل، اعم از پیر و جوان، به اجرای نمایش های کمده می پردازند. زنان شیرازی الاصل، بهترین لباس خود را برتن می کنند، شاخ گاوی را در دست چپ می گیرند و زنگ هایی کوچک به قوزک پای خود می بندند. در هنگام اجرای این مراسم که «امسانجه» نام دارد، مردان اجازه حضور در جمع زنان و حتی تماشای آنها را ندارند.

در جزیره اونگوجا، مردم یک هفته مانده به آغاز سال، به غار «امزیمو» می روند که در قسمت غربی «کانه کوو» قرار دارد و طبق باورهای آفریقایی، محل زندگی ارواح است. در آنجا همه بدی ها و شرارت های مربوط به گذشته را از وجود خود و روستایشان پاک می کنند و آماده برگزاری جشن سال نو می شوند. در طول مراسم، گاوی قربانی می شود که بنا به اعتقاد بومیان، خون آن مورد استفاده ارواح قرار گرفته و بدین ترتیب، مردم از آزار و اذیت ارواح شرور و مودی آسوده می شوند. در این مدت زنان در تاریکی از منزل خارج نمی شوند. از سوی دیگر، در محل پرستشگاه امزیمو کلبه ای قرار دارد که در آن افرادی موسوم به «اویواله» اقامت دارند؛ اینان واسطه بین ارواح پیشینیان و مردم هستند. بومیان در این کلبه به قرائت آیات و ادعیه می پردازند تا موجبات خشنودی پروردگار و پدید آمدن سالی پر خیر و برکت را فراهم آورند.

زنان با آویزان کردن برگ های درخت منگو از در منزل و نیز جمع آوری خاکستر به استقبال سال نو می روند. سپس به صورت دسته جمعی بر سر مزار اجداد مشهورشان می روند و در طرف مخصوصی به نام «کانده» در بین حضار غذایی توزیع می شود. مرحله بعد، اجرای نمایش ساختگی و نمادین جنگ های قبیله ای است. معمولاً دو برادر با چوب و چماق به مبارزه می پردازند و این نمایش تا زمانی که یکی از طرفین خسته شود، ادامه می یابد. موتور محرکه این جنگ ها، زنایی هستند که با لباس های گرانبها در میدان حاضر شده و با قرائت سرودهایی در وصف عشق و دوستی و نیز ستایش زندگی به تشویق طرفین می پردازند.

اکنون شب هنگام است. جنگجویان خسته اند. افراد قبیله با برگ های نارگیل، مثلثی بزرگ و توخالی درست می کنند. یکی از بومیان که دارای قدرت های سحرآمیز است، وارد مثلث شده و برگ ها را آتش می زند. دو مرد که در گوشه ای پنهان شده اند به غلغراهای اطراف می گریزند و مردمی که دور آتش حلقه زده اند، با ریختن خاک و سنگ آن را خاموش می کنند. بدین طریق، انواع بیماری از مردم قبیله دور می شود و سال نو، سالی توام با سلامتی خواهد بود. طبل ها را می آورند و تا صبح بر آنها می کوبند. اسباب پذیرایی فراهم است و همه در انتظار صبح و آغاز نوروز به جشن و پایکوبی مشغول می شوند.

بلغارستان:

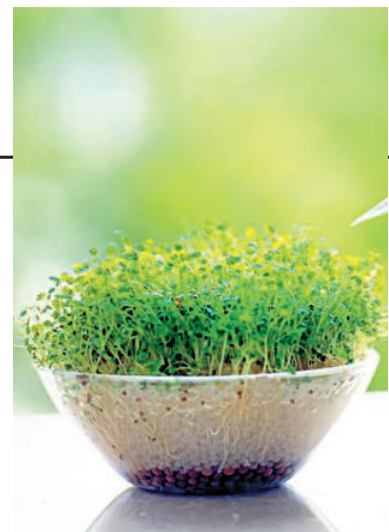
دیگران عشق می خوانند و من سلطان عشق

در بلغارستان نوروز روز عشق است و برای علویان رویدای ویژه محسوب می شود چرا که به اعتقاد آنها نوروز، روز آفرینش زمین، خلقت حضرت آدم(ع)، تولد حضرت علی(ع)، و جشن ازدواج مولایشان با فاطمه زهرا(س) است. در همین روز، حضرت محمد (ص) به معراج رفته و در بهشت با حضرت علی (ع) و چهل تن مقدس دیدار کرده است. به همین دلیل، این روز را «نوروز سلطان» نام نهاده اند و آن را نماد همبستگی و یکپارچگی قومی و مذهبی می دانند. در این روز آنها آتش روشن می کنند و از روی آن می پزند. سپس در «جمع خانه» مراسم نوروز را برپا می دارند. بهترین لباس خود را می پوشند و به دیدار «بابا» می روند که بالاترین مقام روحانی و پیر و مراد آنهاست. «بابا» با ورود مهمانان، «گلپانگ» سر می دهد، رسیدن روز نو را اعلام می کند و دعای «نادعلی» می خواند. جالب است که در لابلای این دعا که به زبان ترکی و عربی خوانده می شود، ابیات فارسی هم جای گرفته که بسیار زیبا و شیواست:

ای مهر جاویدان علی
ای معنی انسان علی
مولاعلی مولا علی
ای جان وجانانم علی
ای نور وعرفانم علی
مولاعلی مولاعلی

و باز هم شایان توجه است که «نوروز سلطان» تنها جمعی است که در آن «بابا» همراه با دیگر علویان به سماع می پردازند. البته مراسم نوروزی مشابهی نیز در کشورهای مثل یونان و صربستان با همین عنوان برپا می شود.





قدمت چند هزار ساله استخراج تقویم در کشور



دیدار و گفت و شنودی با دکتر ایرج ملک‌پور

است. علاوه بر تاریخ تولد خیام بنا به خواست مسئولان وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی برای تعیین روزپزشک، محاسبات نجومی را انجام دادم و مشخص شد که ابوعلی سینا در روز سه شنبه اول شهریور ماه ۳۵۹ هجری شمسی به دنیا آمده است.

قدمت تقویم در ایران

وی در مورد قدمت تقویم در ایران می‌افزاید: در سال ۱۳۵۵، هیاتی از دربار عربستان سعودی به ایران آمد تا ایران را متقاعد کند که از تقویم قمری مستخرج عربستان سعودی استفاده کند، همانگونه که بسیاری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از آن استفاده می‌کردند. به منظور کارشناسی دقیق این موضوع، جلسه‌ای در دانشگاه تهران با حضور منجمان و مستخرجان مطرح کشور تشکیل شد و این هیات در این جلسه، استدلال ما را پیرامون تقویم خورشیدی شنید. آنان وقتی که دیدند تقویم هجری شمسی چقدر دقیق است، از پیشنهاد خود منصرف شدند. این هیات متوجه شد که تقویم ما قدمت بسیار زیادی دارد. درست پس از این جلسه بود که ما تصمیم گرفتیم مطالعات جدی را درباره تقویم شمسی و استخراج آن آغاز کنیم. در هنگام مطالعه فهمیدیم که حدود هزار سال است که کاری بنیادین روی تقویم انجام نشده است. از سال ۵۵ کمیته‌ای تشکیل دادیم که طی آن به بررسی تقویم هجری شمسی و هجری قمری پرداختیم تا اینکه پس از سه سال مطالعه روی تقویم خورشیدی در سال ۵۸ موفق شدیم اولین تقویم هجری شمسی را استخراج کنیم. البته همراه با استخراج تقویم هجری شمسی، تقویم هجری قمری را هم استخراج کردیم و همچنین اوقات شرعی تمام سال را. در جریان مطالعات و استخراج تقویم با مشکلات فراوان روبه‌رو می‌شدیم. به عنوان نمونه، در جریان همین مطالعات فهمیدیم که معیارها برای استخراج تقویم قمری نزد دانشمندان قرون گذشته، غلط بوده است

دوره سلجوقیان تقویم جلالی به همت منجمان بزرگ آن زمان مانند: عبدالرحمان خازنی، حکیم ابوالعباس لورکری، بهرام منجم مخصوص ملکشاه و خیام نیشابوری تغییرات اساسی در تقویم اوستایی صورت گرفت. وی در مورد تولد حکیم عمر خیام می‌افزاید: تاریخ دقیق تولد خیام مشخص نبود و براساس نوشته‌های

**دکتر ایرج ملک‌پور: تمامی
یادداشت‌های خیام و متون قدیمی
مورخان را مطالعه کردم و با
محاسبه وضعیت ماه و سیاره‌ها
در ۳۱ سال دریافتیم خیام در
روز شنبه ۸ خرداد ماه ۴۲۰ هجری
شمسی به دنیا آمده است**

**در کشور ما، تقویم دارای
پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد و
در تدوین تقویم هجری شمسی
از ویژگی‌های تقویم‌های گذشته
ایران استفاده شده است**

مورخان و خود خیام که آورده است در نیشابور در زمانی که ماه بالای افق بوده و وضعیت سیارات را در لحظه تولدش ثبت کرده است و در حدود سال‌های ۴۰۹ تا ۴۴۰ هجری شمسی به دنیا آمده است؛ به نظر می‌رسد که تولد خیام در یکی از روزهای این ۳۱ سال بوده باشد. من نیز تمامی یادداشت‌های خیام و متون قدیمی مورخان را مطالعه کردم و با محاسبه وضعیت ماه و سیاره‌ها در ۳۱ سال دریافتیم که خیام در روز شنبه ۸ خرداد ماه ۴۲۰ هجری شمسی به دنیا آمده

بیتا مهدوی

در یکی از روزهای آخر اسفند ماه به دیدن استاد ملک‌پور، مردی که تاریخ پنج هزارساله خورشیدی را در سینه دارد، رفتیم استاد با قامتی استوار، چشمانی نافذپیشانی بلند و موهای سپید به استقبالمان آمد و علیرغم تمامی دل‌آزردگی و مرامت‌هایی که در چند سال اخیر کشیده است صبورانه به پرسش‌هایمان پاسخ داد. پدر تقویم ایران که سال‌های سال با عشقی وافر تقویم این مرز و بوم را استخراج کرد و امضایش اعتبار تقویم بود، امروز در کنج عزلت بدست فراموشی سپرده شده است. نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های به جا مانده از دوران باستان است که در سراسر ایران و کشورهای فارسی زبان گرامی داشته می‌شود. ایرانیان نیک سرشت با شور و شوق به استقبال بهار می‌روند و با تهیه تقویم روزها را در جستجوی سعادت و نیکبختی ورق می‌زنند. در کشور ما، تقویم پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد و در تدوین تقویم هجری شمسی از ویژگی‌های تقویم‌های گذشته ایران استفاده شده است. فرا رسیدن سال نو ما را بر آن داشت تا گفت و گویی داشته باشیم با دکتر ایرج ملک‌پور منجم و استاد بازنشسته دانشگاه تهران که در پی می‌خوانید.

پیشینه تقویم

دکتر ایرج ملک‌پور در مورد پیشینه تقویم می‌گوید: اصل و اساس تقویم جلالی، تقویم اوستایی است. تقویم اوستایی در اواخر سلطنت کمبوجیه یا اوایل سلطنت داریوش اول (حدود ۱۱۴۵ هجری شمسی پیش از هجرت) متداول شد و اسامی که امروزه در تقویم داریم به غیر از ماه اسفند از ماه‌های تقویم اوستایی گرفته شده‌اند. در تقویم اوستایی برای بیان تاریخ از نام روز و نام ماه استفاده می‌شد و رسم بر این بود که در هر ماه، در روز همنام با آن ماه، جشن ویژه‌ای بر پا می‌کردند. بعدها در

نظر گرفته می‌شود. در نتیجه سال قبل ۳۶۶ شبانروزی (۶×۳۰ + ۶×۳۱)، یا سال کبیسه خواهد بود.

وی با بیان این مطلب که تقویم با سال نام حیوانی، ارتباطی به تقویم هجری شمسی ایرانیان ندارد و مربوط به تقویم ترکی مغولی است می‌افزاید: این تقویم، پس از استیلای مغول‌ها بر ایران، از قرن هفتم هجری به تقویم ایرانیان راه یافت. این تقویم یک تقویم شمسی قمری است. بدین ترتیب که سال آن شمسی و ماه‌های آن قمری ۲۹ یا ۳۰ شبانروزی است. مبداء تاریخ‌گذاری آن سال ۶۸۰ هجری شمسی است. تقویم ترکی مغولی دارای دوره ۱۲ ساله حیوانی است یعنی به هر سال، با ترتیب خاصی، نام یک حیوان داده می‌شود. این تقویم در دوره صفوی، به طور رسمی، در ایران پذیرفته شده و در سال ۱۲۵۹ هجری شمسی جایگزین تقویم جلالی شد و ۳۰ سال بعد، یعنی در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی منسوخ شد. ولی، مستخرجین تقویم ایرانی، نام‌گذاری سال هجری شمسی بنام حیوان را، تا به امروز، به طور غیررسمی، ادامه دادند. اسامی ۱۲ حیوان تقویم ترکی مغولی عبارتند از: مار (۰)، اسب (۱)، گوسفند (۲)، میمون (۳)، مرغ (۴)، سگ (۵)، خوک (۶)، موش (۷)، گاو (۸)، پلنگ (۹)، خرگوش (۱۰) و نهنگ (۱۱).

اعداد داخل پرانتز جلوی نام حیوانات عدد منسوب به آنها است. عدد منسوب به سال همان باقیمانده تقسیم عدد سال هجری شمسی بر عدد ۱۲ است. بنابراین، برای پیدا کردن نام حیوانی سال کافی است که باقیمانده تقسیم عدد سال هجری شمسی بر عدد ۱۲ پیدا شود. برای مثال، باقیمانده تقسیم ۱۳۹۷ بر عدد ۱۲ برابر پنج و عدد منسوب به سال سگ برابر ۵ است. پس، سال ۱۳۹۷ هجری شمسی سال سگ است. لازم به یادآوری است که اسامی دوازده‌گانه فوق‌الذکر، همواره، در ایران استفاده شده است. ولی، در برخی از کشورها برای برخی سال‌ها از اسامی دیگر استفاده می‌شود. این تغییر اسامی عبارتند از: بز به جای گوسفند، خروس یا جوجه به جای مرغ، ببر به جای پلنگ، گربه به جای خرگوش و اژدها به جای نهنگ. حال، مثالی درباره نحوه بکارگیری این تقویم برای تعیین قدمت یک واقعه بیان می‌شود. اگر در کشوری که از تقویم ترکی مغولی استفاده می‌شود از فردی سؤال شود که سن او چند سال است؟ جواب خواهید شنید، مثلاً گوسفند ۴. منظورش این است که در سال گوسفند متولد شده و ۴ دوره ۱۲ سالی به مبداء گوسفند، نیز، گذشته است. سن این فرد در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی، با توجه به اینکه از سال گوسفند تا سال سگ ۲ سال فاصله است، برابر ۵۰ سال (۴×۱۲+۲) خواهد بود.

این استاد نجوم درمورد تازه‌ترین تالیف‌های در زمینه تقویم خود می‌گوید: کتاب تقویم ۴۶۵۰ ساله‌ای هجری شمسی و میلادی به چاپ رسیده است و کتاب روش پیش‌بینی رویت هلال با کلیه روش‌های رویتی و تقویم هجری شمسی، هجری قمری و میلادی ۱۰۰ سال آینده هم در دست‌چاپ است.



زمانی شروع می‌شود یادآوری می‌کند: از لحظه تحویل سال نمی‌توان به عنوان آغاز سال استفاده کرد. زیرا با این انتخاب، روزهای سال دارای دو تاریخ می‌شوند و این دو تاریخ شدن روزها مشکلاتی را در زندگی روزمره ایجاد می‌کند. در تقویم‌ها، برای رفع این مشکل، از سالی بنام «سال تقویمی» استفاده می‌شود. سال تقویمی دارای شمار درستی از شبانروز است و شبانروز آن از ساعت صفر (نیمه شب) آغاز می‌شود.

در تقویم ما ایرانیان، قاعده تعیین آغاز سال تقویمی همان قاعده تعیین نوروز تقویم جلالی است که حدود ۱۰۰۰ سال قبل تعریف شده است، این قاعده، علاوه بر تعیین آغاز سال تقویمی، سال‌های عادی (سال‌های ۳۶۵ شبانروزی) و سال‌های کبیسه (سال‌های ۳۶۶ شبانروزی) را نیز مشخص می‌کند. حال آنکه در تقویم‌های دیگر برای تعیین سال‌های عادی و کبیسه از قاعده مخصوصی استفاده می‌شود.

برای تعیین روز آغازین سال تقویم هجری شمسی، لحظه دقیق تحویل سال با لحظه دقیق ظهر نصف‌النهار رسمی ایران (یعنی نصف‌النهار ۵۲/۵ درجه شرقی) مقایسه می‌شود. حال، اگر لحظه تحویل سال قبل از لحظه ظهر باشد، همان روز لحظه تحویل سال روز اول فروردین است. ولی، اگر لحظه تحویل سال درست منطبق بر لحظه ظهر یا بعد از لحظه ظهر باشد. فردای روز لحظه تحویل سال، اول فروردین خواهد بود. برای مثال، اول فروردین ۱۳۹۷، با توجه به اینکه لحظه ظهر مورد نظر حدود ساعت ۱۲ و ۷ دقیقه است، روز چهارشنبه خواهد بود.

تعیین نوع سال

دکتر ملکپوری می‌گوید: برای تعیین نوع سال، از نظر عادی یا کبیسه بودن، روز اول فروردین تعیین شده با روز ۲۹ اسفند سال قبل مقایسه می‌شود. اگر اول فروردین در فردای ۲۹ اسفند سال قبل واقع شود، ماه اسفند سال قبل ۲۹ شبانروز، در نتیجه سال قبل ۳۶۵ شبانروزی (۶×۳۰ + ۵×۳۱) یا یک سال عادی است مانند سال ۱۳۹۶؛ ولی اگر، میان اول فروردین و ۲۹ اسفند سال قبل یک شبانروز فاصله باشد، برای پر کردن این فاصله، اسفند سال قبل ۳۰ شبانروز در

بنابراین دوباره از ابتدا به مطالعه تقویم قمری پرداختیم و پس از آن به تقویم هجری شمسی روی آوردیم یا یکی دیگر از مسایل مهمی که تا مدت‌ها روی آن کار می‌کردیم، تقویم‌های ایرانی بود. از آنجا که ایرانی‌ها سابقه چند هزار ساله تمدن دارند، دارای تقویم‌های گوناگونی نیز هستند. بنابراین برای دقت بیشتر در محاسبات لازم بود تا تمامی آنها بررسی شود.

چگونگی آغاز سال نو

دکتر ایرج ملکپور در مورد چگونگی آغاز سال نو به گزارشگر روزنامه اطلاعات یادآوری می‌کند: در هر تقویم از یک واحد زمان موسوم به «واحد زمان تقویمی» استفاده می‌شود که در تقویم ما، واحد زمان تقویمی دوره گردش ظاهری خورشید به دور زمین است. از سوی دیگر، برای تعیین دوره گردش یک حرکت گردشی به یک مبداء حرکت نیاز است که در تقویم ما، نقطه مبداء تعیین دوره گردش خورشید، نقطه اعتدال فروردین (نقطه اعتدال بهاری نیمکره شمالی زمین) است و نقطه اعتدال فروردین یکی از دو نقطه تقاطع دایره البروج (مسیر حرکت ظاهری خورشید روی کره سماوی) و استوای سماوی (امتداد استوای زمین تا کره سماوی) است. و اینگونه است که با رسیدن مرکز قرص خورشید به نقطه اعتدال فروردین یک سال به پایان می‌رسد و سال جدید آغاز می‌شود و لحظه رسیدن خورشید به نقطه اعتدال فروردین همان لحظه تحویل سال ایرانیان است. طبق اسناد و مدارک موجود، واحد زمان تقویمی امروزی ما همان واحد زمان تقویمی استفاده شده در چندین هزار سال گذشته در ایران است و محاسبات نشان می‌دهند که لحظه تحویل سال ۱۳۹۷ هجری شمسی ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه و ۲۶ ثانیه (به زمان رسمی ایران) روز سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۹۶ است.

وی با بیان این مطلب که اغلب، مشاهده می‌شود لحظه تحویل سال اعلام شده در منابع مختلف با هم تفاوت دارند می‌گوید: دلیل این مساله این است که در محاسبات نجومی از دو نوع زمان به نام‌های «زمان بین‌المللی» و «زمان زمینی» استفاده می‌شود. زمان بین‌المللی به کمک حرکت چرخشی زمین (شبانروز) و زمان زمینی به کمک حرکت گردشی زمین (سال) تعیین می‌شود. تعیین زمان بین‌المللی، به دلیل تغییرات نامنظم و فصلی و کاهش پیوسته حرکت چرخشی زمین، فقط با انجام رصدهای زیاد امکان‌پذیر است.

بنابراین، لحظه پیش‌بینی شده پدیده‌های نجومی به زمان بین‌المللی (که توسط فرمول‌های تجربی ارائه شده توسط پژوهشگران به دست می‌آید)، دارای خطا خواهد بود. ولی، حرکت گردشی زمین دارای تغییرات کم و دقیقاً شناخته شده است. لذا، لحظه پدیده‌های نجومی محاسبه شده به زمان زمینی از دقت بسیار بالایی برخوردار است.

از سوی دیگر، پیش از آغاز سال میلادی، سالنامه‌های نجومی (حاوی داده‌ها و پارامترهای نجومی سال جدید میلادی) توسط مراکز نجومی جهان منتشر می‌شوند. بدیهی است که پارامترهای نجومی (منجمله لحظه تحویل سال) مندرج در این سالنامه‌ها، به دلیل استفاده از زمان بین‌المللی پیش‌بینی شده توسط فرمول‌های متفاوت، با هم اختلاف خواهند داشت.

تعیین روز اول فروردین

وی در پاسخ به این پرسش که با توجه به اینکه سال ۱۳۹۷ هجری شمسی در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه و ۲۶ ثانیه آغاز می‌شود، روز اول فروردین ۱۳۹۷ از چه



ریشه‌های تاریخی و اسطوره‌ای آیین‌های سیزده فروردین روز طبیعت

● حمید مهر پژوه



از تحویل سال نو تا روز سیزده فروردین دیگر مراسم خاصی نیست جز دید و بازدید رفتن و سنتی که پیوسته در روز سیزدهم بر پا می‌شود و آن عبارت است از بیرون رفتن از خانه (یا شهر) و تفریح و شادی کردن و آخر سر هم انداختن سبزه در آب روان و معمولاً کاهو خوردن. در مورد اینکه چرا روز سیزدهم انتخاب شده، می‌توان احتمال داد که دوازده روز نخست هریک نماد ماهی از سال است که امید است به شادی و خرمی سپری شود و روز سیزده، مظهر آن آشوب ازلی و نابسامانی پیش از آفرینش است که سراسر شومی و نحوست است (مانند پنج روز دزدیده که معرف بی‌نظمی است، به طوری که فرمانروایی در آن روزها شایسته فردی عادی و حتی خل وضع می‌شود!) پس چون شوم است و نشان از بی‌نظمی دارد، معیارهای پذیرفته شده اجتماعی به یک سو نهاده می‌شود، به گونه‌ای که در دوره‌هایی که حکومتی کاملاً مذهبی بر ایران مستقر بود (همچون صفویه) به گزارش بعضی از جهانگردان، زنان در این روز بدون روبند و چادر به خیابان می‌آمدند.

این را حتی می‌توان شکلی تغییر یافته از مراسم اُرجی (فساد آیینی، آمیزش همگانی) به حساب آورد و به‌همین جهت نحس و بدشگون است و این بدیمنی به گونه‌ای مسجل و قطعی به حساب آمده که نحوستش را از روزی خاص، به عددی خاص (یعنی سیزده) نیز تعمیم داده است و چندان هم فراگیر شده که دیگر نمی‌توان آن را محدود به قوم و قبیله یا منطقه جغرافیایی خاصی دانست، بلکه به صورت یک عقیده خرافی عام گریبانگیر بسیاری از جهانیان شده است!

در منابع قدیمی‌تر اسکندر مقدونی را براندازنده این سنت معرفی کرده‌اند؛ چنان که حکیم نظامی گنجوی در «شرفنامه» می‌گوید: پس از اینکه اسکندر ایران را فتح کرد، از جمله کارهایش برانداختن آتش پرستی و آتشکده‌ها و دعوت به دین توحیدی پیشین بود آنگاه به وصف سنت ناپسندی می‌پردازد که چگونه دختران در نوروز و سده بی‌پرده از خانه بیرون می‌آمدند و شوخی و دلبری می‌کردند و اسکندر آنان را از این کار بازداشت:

دگر عادت آن بود کاتش پرست
همه ساله با نوعروسان نشست
به نوروز جمشید و جشن سده
که نو گشت آیین آتشکده
ز هر سو عروسان نادیده شوی
ز خانه برون تاختندی به کوی
رخ آراسته، دستها درنگار
به شادی دویلدندی از هر کنار
مغانه می لعل برداشته
به یسار مغان گردن افراشته
همه کارشان شوخی و دلبری
که افسانه گویی، که افسونگری
فروشته گیسوشکن در شکن
یکی پایکوب و یک دست زن
...سرسال کز گنبد تیزرو

شمار جهان را شدی روز نو،
یکی روزشان بودی از کوی کاخ
به کام دل خویش میدان فراخ
جسدا هر یکی بزمی آراستی
وز آنجا بسی فتنه برخاستی!
... چنان داد فرمان شه نیک رأی
که رسم مغان کس نیارد به جای
گرامی عروسان پوشیده روی
به مادر نمایند رخ، یا به شوی
همه نقش نیزنگها پاره کرد
مغان را ز میخانه آواره کرد
جهان را ز دینهای آلوده شست
نگهداشت بر خلق دین درست

به احتمال زیاد اشاره این متن که بی‌شک مستند به منابع کهن‌تر است، به رسم زنان و دختران در روز سیزده بدر است. و البته از یاد مبریم که این مقدار خلاف آمد عادت نیز ممکن است بازمانده همان سنت اُرجی باشد؛ سنتی که نمونه‌ای از سرزنش متدینان از آن را در کتاب «اشعیای نبی» و نکوهش حضرتش از «زهره» می‌توانیم ببینیم. با مروری گذرا بر آیین اُرجی درنوروز، مراحل تغییر شکل و میزان هماهنگی آن با سنت‌های پذیرفته شده جامعه مشاهده می‌شود؛ آیینی که از آمیختن همگانی، به حضور بی‌حجاب و پرده زنان و به‌ویژه دختران در زمان‌های بعدی تحول یافت و در دوره‌های بعد، چنان که نظامی روایت می‌کند، با مخالفت نهادهای رسمی مواجه شد و مطمئناً شکل دیگری به خود گرفت و در زمان ما به احتمال زیاد، به صورت «سبزه گره زدن» دختران درآمد که نوعی شوهرجویی آمیخته با طنز و مطالبه است؛ چنان که در وقت گره زدن، شوخی یا جدی می‌گویند: «سیزده بدر، سال دیگر، خونه شوهر».

در بعضی نقاط دیگر ایران مثلاً کرمان دخترها در این وقت می‌گویند: «سیزده بدر، چارده به تو، به حق پیرچک چکو، سال دیگر، خونه شوهر، بچه بغلو!» در خراسان، دختران دم بخت رو به قبله می‌نشینند و سبزه گره می‌زنند و می‌گویند: «سیزده بدر، چارده به تو، سال دگه خنه شو، هاکوت کوتو، هاکوت کوتو» و سپس مقداری شیرینی در پای سبزه‌ای که گره زده‌اند، می‌ریزند و از آنجا دور می‌شوند. در گناباد دختران دم‌بخت به سبزه‌زارهای خارج از شهر می‌روند و ملکه‌ای برای خود انتخاب می‌کنند و به پایکوبی می‌پردازند و همین که عابری از راه برسد، دورش حلقه می‌زنند و ضمن شوخی و قهقهه بسیار، به امر ملکه او را وادار به رقص و پایکوبی می‌کنند. و این همه معلوم است برای چیست. و در هر حال عرف جامعه هنوز شوهرجویی آشکار دختران را خوش ندارد و به دختران «شویاب» (!) چندان ارج نمی‌نهد.

و اما در مورد اینکه چرا سبزه‌ها را در آب روان می‌اندازند، با توجه به آنچه پیشتر گفتیم که سبزه نمادی از ایزد گیاهی شهید شونده است که در پی تلاش و زاری همسرش ایزد بانوی عشق و باروری سر از خاک به در می‌آورد، فقط می‌توانیم حدس بزنیم که با انداختن

سبزه در آب، سعی می‌شود در کار وصلت ایزد نباتی [در روایت ایرانی: سیاوش] با ایزد بانوی آب [در روایت ایرانی: سودابه (= سوته آپکه: آب سودبخش)] به نحوی همراهی و هماهنگی کرد. آب روان حکایت از زندگی و نشاط و پویایی می‌کند و بی‌شک با ویژگی‌های اساطیری آب راكد (مرداب) تفاوت دارد؛ به همین جهت سبزه را باید در آب روان انداخت که هم زنده است و هم زندگی بخش؛ چنان که زن خراسانی اگر سترون باشد، در این روز بر لب آب روان می‌نشیند و کلوخ در آن می‌اندازد و دعا می‌کند: ای آب روان، تو را به حق شاه مردان، مرا بکن آبستان» (آبستن) و آب روان چون زنده است، صدایش را می‌شنود و دعایش را برمی‌آورد.

«آناهیتا» در اساطیر ایرانی ضمن اینکه ایزد بانوی آبهاست، یکی دیگر از وظایف اصلی و مهمش پاک نگهداشتن زهدان‌ها و یاری رساندن در امر باروری است. در اساطیر دیگر نیز بین آب و باروری ارتباط نزدیکی وجود دارد؛ به گونه‌ای که حتی اگر خود زن بارور نشود، آب روان برایش بچه می‌آورد؛ مثلاً در اسطوره ایرانی «داراب» می‌خوانیم: زن و مرد گاوری که در آرزوی فرزند می‌سوختند، روزی سبد شنواری را در رود می‌بینند و چون خود را به آن می‌رسانند، با نوزادی زیبارو مواجه می‌شوند و از آنجا که او بین دار (حدرخت) و آب گیر کرده بود، نامش را «داراب» می‌گذارند! سارگن معروف‌ترین شاه بین‌النهرینی نیز درمورد خودش می‌گوید:

«مادرم باردار شد و مرا پنهانی بزاد / مرا در سبیدی نیسن نهاد و آن را به قیر اندود / و بر رود رها کرد / رود مرا برگرفت و به «اکی» میراب آورد / او مرا چون فرزندی پذیرفت و پرورد».

این ماجرا نمونه‌های تاریخی مشهوری نیز دارد که یک موردش حضرت موسی علیه‌السلام است. مادر او نیز از ترس بازرسان فرعون، فرزند را در سبیدی قیراندود می‌گذارد و در نیل رها می‌سازد. رود او را تا خانه فرعون می‌آورد و چون از میان آتش بیرون می‌کشد، او را «موشا» (کشیده شده از آب) می‌نامند و راستی کدام نوزاد است که از میان آب بیرون نیامده باشد! این امور در ذهن نیاکان دور ما جنبه اساطیری و رمزی به خود می‌گرفت و به گونه‌هایی نسبتاً همسان، در رفتارهای بیرونی بازتاب می‌یافت. لرها علاوه بر اینها، از آب روان می‌خواهند که بلا و قضای بد را هم با خودش ببرد. این است که روز سیزده هنگام بازگشت به خانه، سبزه‌هایی را که قبلاً کاشته بودند، گره می‌زنند و ضمن گذراندن آرزویی در دل، آنها را به رود می‌افکنند و می‌گویند: «درد و قضا و بدانه د ای روز سبزه و ای سوزی او بوره: درد و قضا و بلا را در این روز سبزه، با این سبزی آب ببر!»

درمورد آخرین موضوع یعنی خوردن کاهو، تنها چیزی که به ذهن نگارنده می‌رسد، یادآوری مراسمی است که در فنیقیه و روم به یاد آدونیس صورت می‌گرفت، آنجا که تندیس او را بر اوراق کاهو می‌نهادند، به تقلید از رفتاری که «ونوس» درباره دلداره خود آدونیس کرد و پیکر او را بر برگ کاهو گذاشت... ■

سالنامه نگاری، سبکی در تاریخ‌نویسی است که از دوره قاجاری در میان ایرانیان رواج یافت. البته تقویم ایرانی به صورت سالنامه، قبل از آن هم وجود داشت، و در سالنامه نویسی جدید هم بخشی تقویم بود، اما این مسأله که سالنامه حاوی اخبار سال گذشته، آن هم به صورت دقیق و روزانه یا غیر روزانه و کلی باشد، در میان ایرانیان در کار نبود. به نظر می‌رسد، سالنامه‌های عثمانی که برای ایالات و ولایات مختلف تهیه می‌شد، روی ایرانی‌ها تأثیر گذاشت و در دوره قاجاری این سبک با روش‌های نوین



ادامه یافت. عثمانی‌ها هم در این کار، نوعی تلفیق بین روش‌های سنتی خود و روش‌های اروپایی در تهیه سالنامه داشتند. هرچه بود، برخی از نمونه‌های عثمانی که الان هم در کتابخانه‌های ایران است، می‌تواند مادر سالنامه نویسی دوره قاجاری به شمار آید.

باید گفت در دوره قاجاری نیز، کارهای گسترده‌ای در این زمینه تولید نشد، هرچند بذر آن کاشته شد. بعدها این رویه به دوره پهلوی اول و دوم سرایت کرد و در این دو دوره، خیلی مفصل و فراوان تولید شد.

این سالنامه‌ها، در درجه اول به دو نوع تقسیم می‌شد. سالنامه عمومی مانند پارس یا جاوید جنبه کشوری داشت و جهت‌گیری خاصی از نظر تعلق به یک وزارتخانه یا دبیرستان نداشت. اما بخشی دیگر سالنامه‌هایی بودند که مربوط به وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی یا بانک‌ها، یا مراکز دیگر از قبیل دبیرستان‌ها یا ادارات فرهنگ شهرستانها بودند. سالنامه‌های عمومی که برخی از آنها چندین دهه انتشار یافتند، اغلب نگرش کشوری داشتند و سعی می‌کردند یک گزارش عمومی از وضعیت اداری کشور، مجلس و دربار و وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها ارائه کنند.

سالنامه‌هایی که تعلق به مراکز خاص داشتند، طبیعی بود که هر کدام، بر اساس تعلق خود به این مراکز، مباحثی را در ارتباط با آن مرکز ارائه می‌کردند. برای مثال، اگر یک شماره سالنامه برای فرهنگ کرمانشاه چاپ می‌شد، حاوی اخباری از تمامی مدارس شهر، معلمان برجسته، و نیز شماری مقاله و اثر و شعر و به خصوص تصاویر افراد بود. دانشگاه تهران هم سالنامه‌ای داشت که تحولات و تغییرات داخلی خود را محور اصلی قرار می‌داد. این مساله درباره مراکز دیگر هم به همین صورت بود.

در سالنامه‌های عمومی معمولا مسائل کشوری مطرح می‌شد. بخشی تقویم بود، بخش دیگر مقالات تاریخی و اخلاقی و فلسفی، بخشی معرفی وزارتخانه‌ها، شامل معرفی وزراء، معاونان، تشکیلات اداری آنها و نیز تصاویری از این اشخاص بود. بخش دیگر می‌توانست علمی و فنی، یا به خصوص پزشکی یا ورزشی باشد. صفحات تبلیغاتی برای پزشکان یا تجارخانه‌ها و جز اینها هم در آنها دیده می‌شد.

بسیاری از این سالنامه‌ها از نظر اطلاعاتی که در باره نظام اداری ایران در ادوار مختلف دارند، تقریبا منحصر به

فرد هستند و بیشتر به دلیل این که اسناد در ایران وضع ثابت و قابل استفاده‌ای ندارد، این منابع، ارزش تاریخی بی اندازه‌ای دارند.

سالنامه‌های زیادی بودند که گرایش‌های فکری و دینی خاصی داشتند. برای مثال، طرفداران کسروی، تا سال‌ها سالنامه‌هایی منتشر می‌کردند و عقاید و باورهای خود را در آنها ترویج می‌کردند. در حوزه مذهبی نیز سالنامه نور دانش متعلق به مرحوم عطاء الله شهاب پور، تا دهه پنجاه انتشار می‌یافت. این سالنامه حاوی مقالات مذهبی

سنت سالنامه نویسی در ایران معاصر

● رسول جعفریان

بی‌شمار، مقالات علمی و اجتماعی و پزشکی نیز بود. البته شهاب پور از زمانی که بستگی با حشمت الله دولشتاهی پیدا کرد، دنبال ایده وحدت جهانی بشر رفت اما همچنان و تا آخر مقالات مذهبی در سالنامه نور دانش وجود داشت. مسلما بررسی این سالنامه نیاز به یک رساله دکتری دارد تا گرایش‌های داخلی آن معرفی شود. سالنامه‌های مذهبی دیگری هم بودند که گاه صریح و گاه به صورت پوشش از سالنامه برای نشر اندیشه‌های خود استفاده می‌کردند.

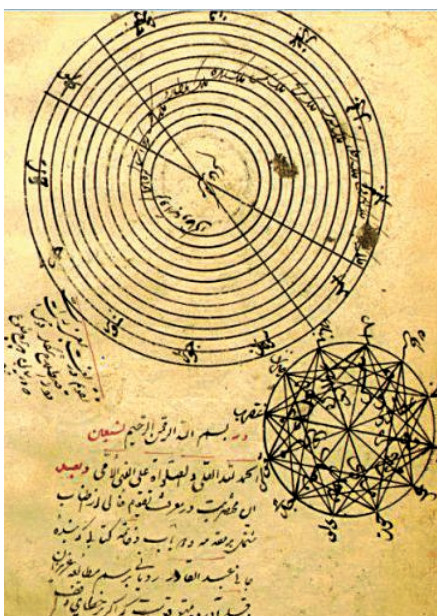
مقالات سالنامه‌ها، ممکن بود از مجموعه‌های دیگر برداشته شود، اما می‌توان گفت هزاران مقاله در این سالنامه‌ها از سوی اشخاص برای چاپ به سالنامه‌ها واکذار می‌شد. برخی از آنها چندان مفصل و عالمانه نبود، اما مقالات سودمند بیشماری در سالنامه‌ها هست که مع الاسف به طور دقیق فهرست نشده و تا آنجا که من مراجعه کردم، بسیاری از آنها در نورمگز فهرست نشده‌اند. طبعاً لازم است تا همه مقالات سالنامه‌ها در نورمگز درج شود تا بهتر بتوان از آنها استفاده کرد.

بخش ادبی سالنامه‌ها، اغلب حاوی اشعار بیشماری از شاعران شناخته شده، از قدیم و جدید، اما بخشی هم از شاعران ناشناخته است که ممکن است فقط چند قصیده یا غزل آنها به طور اتفاقی در این سالنامه‌ها منتشر شده باشد. بی‌شک دانشجویان رشته‌های ادبی می‌توانند در این زمینه تحقیق کرده و نظر دهند. به علاوه که این اشعار، اغلب چون مربوط به زمان مشخصی است، حاوی گرایش‌های سیاسی و فرهنگی خاصی است. برای مثال، اشعاری که در سالنامه‌های دوره رضا شاه آمده، به طور جد معرّف دیدگاه‌های جامعه یا ترویج شده از طرف حکومت در باره مسائل جاری کشور نیز هست. بحث پیشرفت‌های تمدنی یا حجاب یا جز اینها در آنها جالب است.

تعداد قابل توجهی سالنامه در دوره پهلوی دوم وجود دارد که از حیث تاریخ این دوره جالب است. چنان که اشاره شد، اغلب اطلاعات مربوط به نظام اداری ایران، معرفی وزراء و معاونان، و نیز تغییرات ساختاری در دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌ها در آنها درج شده است. اما آنچه در اینجا قصد تأکید بر آن را دارم، این است که این سالنامه‌ها از لحاظ نشان دادن فرهنگ عمومی که ترکیبی از اوضاع سلطنت و ارزش‌های مربوط به آن از یک طرف با درج عکس و گزارش، و نیز درج مقالاتی در باره مذهب از سوی دیگر است، برای من جالب بود. در واقع، همیشه بخش قابل توجهی از این سالنامه‌ها در باره مسائل مذهبی و ترویج ارزش‌های دینی است و از این جهت نشانگر آن است که در تمامی آن دوره، جامعه ایران، همچنان که جامعه مذهبی است و نه تنها محدودیتی برای نوع خاصی از تلقی سنتی مذهب در جامعه ایرانی وجود ندارد، که ترویج هم می‌شود. در این باره می‌شود یک پایان نامه یا رساله نوشت و بسیار هم خوب می‌توان نوشت. البته سطح کار

ممکن است بالا نباشد، اما مهم اصل آن است که هست. نویسنده‌ها هم اغلب یک نواخت هستند، برخی شناخته شده و برخی از آنها امروزه به کلی فراموش شده‌اند.

درباره سالنامه‌های معارف، به طور خاص باید گفت، اینها اساس تاریخ آموزش و پرورش در ایران هستند. سالنامه‌هایی که یا از سوی معارف شهرستان‌ها و یا دبیرستان‌های معروف انتشار می‌یافت. این سالنامه‌ها اغلب، مسوادی برای تاریخ علم در ایران دارند. به علاوه، نظام آموزشی ایران و تغییرات آنها در این سالنامه‌ها به خوبی



منعکس شده است. تعداد قابل توجهی مقاله در باره آثار باستانی شهرها، زندگی نامه علمای شهرها، و مسائل محلی دیگر در آنها منعکس شده و برخی از آنها از این زوایا بی‌نظیرند. بی‌نظیر. به علاوه، تغییر و تلفیق نظام سستی تعلیم و تربیت در ایران با نظام جدید را به خوبی می‌توان در این سالنامه‌های معارف مشاهده کرد. نقش علی اصغر حکمت در سالنامه‌های دوره پهلوی اول، به نظر می‌رسد، بسیار گسترده است.

در کل و در بیشتر این سالنامه‌ها، حجم زیادی عکس چاپ شده که هم مربوط به اشخاص، اعم از حکومتی و غیر حکومتی، و هم در باره شهرها و اماکن زیارتی و راه‌ها و بناهاست که لازم است همه آنها در یک جا متمرکز و آرشیوی از آنها بدست آید. البته کیفیت این عکس‌ها مناسب نیست، اما بسیاری از آنها منحصر به فرد است.

یک نکته دیگر این است که سالنامه‌های محلی مثل همین نشریات محلی امروزی، زمینه تاریخ نگاری غیر مرکزی یا به عبارتی، تاریخ شهرهای دیگر جز تهران را هم برای ما فراهم می‌کند. باید نوعی تاریخ نگاری مردمی را هم به آن علاوه کرد.

حالا و گرچه در پایان سال برخی از نشریات، نشریه ویژه پایان سالی می‌دهند، اما به هیچ روی جای آن سنت سالنامه نویسی را نگرفته‌اند. می‌توانم بگویم، بدین ترتیب و بیشتر به دلیل این که مع الاسف استفاده از اسناد اداری هم در این مملکت آسان نیست، به دلیل از دست رفتن آن سالنامه‌ها و روش آنها، ما حجم قابل توجهی از اطلاعات موجود را از دست داده‌ایم.

البته ابزارهای دیگری مانند وبسایت‌ها جایگزین شده که باید گفت متأسفانه بسیاری از آنها هم ممکن است یک جا محو شود، چون نسخه چاپی ندارد و به دلیل ادامه نیافتن کار آن وبسایت‌ها به تدریج از دسترس خارج شود، کم‌این که بارها آن را تجربه کرده ایم. به هر حال، روش سالنامه نویسی از بین رفته و جایگزین مناسبی برای آن درست نشده است.

مسلما این گزارش بنده در باره سالنامه‌ها ناقص است، اما امیدوارم توانسته باشم اهمیت آنها را نشان داده و زمینه را برای استفاده بیشتر از آنها برای عزیزی که در تاریخ فرهنگ ایران و اسلام در دوره معاصر کار می‌کنند، فراهم کرده باشم. ■

● اسماعیل مجللی

نوروز جشن و آیینی است برخاسته از مجموعه شرایط طبیعی و بن مایه‌های اعتقادی مردمان فلات ایران که در پهنه جغرافیایی فرهنگی ایران، بی‌وابستگی به هیچ قوم و مذهب و گروه خاص در جان فرهنگ مردم نشسته است. نوروز وجه مشترک همه گروه‌های قومی و اعتقادی است. همه اقوامی که به این سرزمین آمدند و همه جریان‌های اعتقادی که در اینجا رواج پیدا کردند، آن را پذیرفته اند، از آن مایه گرفته‌اند و بر آن اثر گذاشته‌اند.

نوروز این میراث گران نیاکان ما پس از گذشت هزاران سال، با کوله باری از رازهای باشکوه و خاطره‌های دلنشین نسل‌های روزگارکهن اینک بر سفره دل ما نشسته و میهمان ماست و بر ماسمت که در صیانت آن کوشا باشیم و با راز و رمزهای پریچ و تابش به آیندگان تحویل دهیم. در جهان، هیچ فرهنگی به اندازه فرهنگ ایرانی پر از جشن و آیین شادمانی نبوده است ولی اژه‌ها این جشن‌ها و آیین‌های پرشمار اندکی به جا مانده که یکی از آنها نوروز است. طلوع دوباره بهار از زمهریر زستان، آغاز نوروز است و نوروز در ایران با شکوفایی درختان و سرسبزی زمین آغاز می‌شود.

زمان پیدایی نوروز به درستی روشن نیست ولی آنچه که مسلم است در دوران هخامنشیان بسیار باشکوه برگزار می‌شده است. در سنگ نگاره‌های تخت جمشید به وضوح مسلم است که نمایندگانی از کشورهای گوناگون در کنار هم ایستاده‌اند و هر کدام با ارمغان و سوغاتی در کنار داریوش هخامنشی در حال اهدای هدایا به این شاه هخامنشی هستند.

می‌گویند کیومرث، نیای بزرگ مردمان و نخستین پادشاه جهان روز اورمزد از ماه فروردین یا نخستین روز سال خورشیدی تاج بر سر نهاد و به بزرگداشت برگزاری آیین آن روز را «روز نو» یا «نوروز» نامیدند و از آن پس هر سال به یادآوری و بزرگداشتش جشن برپا ساختند.

جمشید یکی از پادشاهان پیشدادی در نخستین روز سال تاج بر سر نهاد که پس از آن ایرانیان این روز را جشن گرفتند و تا سال‌ها پیش ایرانیان از نوروز به عنوان نوروز جمشیدی نیز یاد می‌کردند.

فردوسی در مورد پیدایش نوروز به دست جمشید می‌گوید: به جمشید بر گوهر افشانند/ مرآن روز را روز نو خوانند/ سر سال نو هرمز فرودین/ به آسود از رنج دل تن زکین / بزرگان به شسادی بیاراستند/ می و جام و رامشگران خواستند/ چنین جشن فرخ از آن روزگار/ بمانده است از آن خسروان یادگار

در دوره ساسانی نوروز را بین چند روز (شش تا سی روز نوشته‌اند) جشن می‌گرفتند و آن را به نوروز عامه و خاصه تقسیم می‌کردند. «نوروز عامه» یا نوروز کوچک ۵ روز بود که از اول فروردین آغاز می‌شد و «نوروز خاصه» ۷ روز بود که از ششم فروردین یا خرداد روز آغاز می‌شد که به جشن بزرگ معروف بود. ابوریحان بیرونی روز ششم فروردین را نوروز بزرگ و آن را عیدی بزرگ در بین ایرانیان می‌داند و می‌نویسد: خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد زیرا این روز آخر روزهای شش‌گانه است و در این روز خدا مشتری را بیافريد و فرخنده‌ترین ساعت‌های آن روز ساعت مشتری است.

زرتشتیان می‌گویند در این روز زرتشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند، کیخسرو بر هوا در این روز عروج کرد. در این روز برای ساکنان زمین سعادت را قسمت می‌کنند و از اینجاست که ایرانیان این روز را روز امید نام نهادند.

در زمان سلجوقیان به گردش ماه‌ها در سال پایان دادند و نوروز را به طور ثابت در روز اول بهار نجومی یعنی نخستین روز از ماه فروردین که در آن خورشید به برج «بره» وارد می‌شود و روز و شب برابر می‌گردد، قرار دادند. نابسامانی گاهشماری و متغیر بودن ماه‌های سال در زمان ملکشاه سلجوقی به سامان رسید و او در سال ۴۶۷ قمری به هشت تن از اخترشناسان و ریاضیدانان بزرگ زمان خود از جمله حکیم عمر خیام مأموریت داد تا گاهشمار ایرانی را اصلاح کنند و این گروه نوروز را در اول بهار قرار دادند و جایگاه آن برای همیشه ثابت ماند و از آن پس تقویمی به نام تقویم جلالی یا ملکی که از نزدیک‌ترین گاهشمارهای جهان به سال حقیقی



نماد شناسی جشن بهار

هنگام تحویل سال نیز می‌تواند گواه این ادعا باشد. همچنین شخصیت امیر مومنان علی (ع) نیز در نوروز جایگاهی دارد؛ زیرا ایرانیان شیعه هستند و علی (ع) نقش بسزایی در فرهنگ شیعه دارد. در بسیاری از اشعار فارسی حلول بهار را در کنار نام علی قرار می‌دهند؛ به عنوان مثال: به‌سار آمد بهار آمد خوش آمد/ علی با ذوالفقار آمد خوش آمد/ علی با دلدل و قنبر جلودار/ شه دلدل سوار آمد خوش آمد

آیین و رسم و رسومات ایرانیان در نوروز

خانه‌تکانی: غبار رویی و گردگیری از در و دیوار و وسایل درون خانه و به دور ریختن اشیای ژنده و فرسوده یکی از رسوم ایرانیان در نوروز است.

کاشتتن سبزه: نمادی از برکت و شگون است که در ظروف کوچکی گندم، جو، عدس و ... را سبز می‌کنند و در سفره هفت‌سین قرار می‌دهند. در ایران کهن بیست و پنج روز پیش از نوروز در میدان شهر دوازده ستون از خشت خام برپا می‌شد و بر فراز هر ستونی دانه‌هایی از حبوبات می‌کاشتند و در ششمین روز فروردین با ترنم و شادی این سبزه‌ها را می‌کنند و برای فرخنگی به هرسو می‌پراکندند.

چهارشنبه سوری: چهارشنبه آخر سال که بر اساس یک سنت کهن ایرانیان در آن شب آتش روشن می‌کنند.

ایرانیان کهن بر این باور بوده‌اند که «فرورهای نیاکان» در آغاز این روز به زمین می‌آیند و برکت و نیکروزی را برای خاندان خود به ارمغان می‌آورند. ایرانیان برای راهنمایی این فرورها بر سردر خانه‌های خود آتش می‌افروختند و شعله‌های این آتش را از آتشدان خانه فراهم می‌ساختند تا فرورها بتوانند خاندان خویش را بیابند.

چون در ایران کهن روزهای هفته رایج نبوده است از این رو آتش‌افروزی پیش از نوروز و در سه‌شنبه شب آخر سال انجام نمی‌گرفته است بلکه درست پیش از آغاز جشن «همسپتمدم» یعنی سیصد و شصتمین روز سال که آغاز روزهای گاسانیک یا پنجمه است انجام می‌گرفته که بعدها این سنت در سه‌شنبه‌های آخر سال به عنوان چهارشنبه سوری برجا مانده است.

ایرانیان گاه این آتش را بر روی بام و گاه در کوچه و گاه در خیابان برپا می‌کردند که تعداد گله‌های آتش باید به شمار عدد مقدس ۷۰۳ می‌رسید؛ شاید نماینده شعار گفتار نیک، رفتاری نیک و پندار نیک بوده باشد.

در دوران ساسانیان این جشن از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بوده و سعی می‌شده‌است که بر آتش احترامی خاص بگذارند و ۳ مرتبه از روی آتش می‌پریدند.

زردی من از تو سرخی تو از من

پنجشنبه آخر سال: از آیین‌های کهن و ماندگار ایرانیان است که بر سر مزار اموات در آخرین پنجشنبه سال حاضر شده و برای ایشان خیرات داده و از خداوند طلب مغفرت می‌کنند.

سفره هفت‌سین: از دیگر آیین‌های نوروزی است که در همه جای ایران رایج است و رسم است که هنگام تحویل سال همه اعضای خانواده در کنار هفت‌سین جمع شده و آغاز سال نو را با مبارکی جشن می‌گیرند. سبب گزینش هفت‌سین مشخص نیست اما عدد هفت که یک عدد سمبلیک و مورد احترام برای ایرانیان بوده و هست، جای بحث دارد. احتمال می‌رود هفت‌سین را به مناسبت هفت امشاسپند (بزرگ‌ترین

خورشیدی است در ایران رواج یافت و نوروز بر اول بهار و ماه فروردین پایدار شد.

در سرزمین‌های دیگر نیز جشن‌هایی وجود دارند که با نوروز ایرانیان سنخیت دارند. برای نمونه بابلیان کهن جشنی داشته‌اند که به هنگام بهار برگزار می‌شد که برخی از رسم و رسومات آن شبیه نوروز ایرانیان است.

نوروز یکی از چندین جشن‌های ایرانی است. ایرانیان در طول سال ده‌ها جشن برگزار می‌کردند که شامل مجموعه‌های ذیل بود:

۱- جشن‌هایی که از رخداد اسطوره‌ای برآمده‌اند و رنگ و بویی از اساطیر ایرانی دارند.

۲- جشن‌هایی که خاستگاه کیهانی و گاهشماری دارند و بر اساس محوریت زمان به وجود آمدند.

۳- جشن‌هایی که از باورهای باستانی ایرانیان برخاسته‌اند.

۴- جشن‌هایی که با تغییر در زندگی کشاورزی و دامپروری ایجاد شده‌اند (که البته این مورد در ردیف دوم نیز قرار می‌گیرد).

نوروز نیز یکی از این جشن‌ها است که بسیاری از موارد فوق را در برمی‌گیرد. نوروز از موقعی آغاز می‌شود که خورشید به برج حمل در می‌آید. در این روز، مدت روز و شب به برابری می‌رسد که بنا به گفته استاد جلال‌الدین کزازی این رخداد بسیار شگون به ترازمندی بهاری یا اعتدال ربیعی نامیده می‌شود. نوروز به راستی جشن بازگشت به آغاز است و همیشه بازگشت به آغاز شگفتی خود را به همراه دارد؛ زیرا جهان و آفرینش به هنگام نوروز به آغاز خود برمی‌گردند.

در اقداماتی که از طرف ایرانیان در آستانه نوروز رخ می‌دهد این است که ایرانیان پیش از رسیدن نوروز خانه‌تکانی می‌کنند و می‌کوشند که هر چه در خانه هست عاری از هرگونه غبار و ناپاکی باشد یا اینکه در نوروز لباس‌های نو به تن می‌کنند. این رسم برمی‌گردد به یکی از جشن‌های آیینی و باور شناختی ایرانیان به نام جشن فروردگان یا بزرگداشت فرورهر. باور ایرانیان بر این بود که در روزهای واپسین سال و آغاز سال جدید، درگذشتگان‌شان از مینو و جهان پنهان به جهان آشکار و دیدار زندگان می‌آیند که این رسم پس از اسلام نیز در نوروز جایگاه خود را حفظ کرد (رفتن به زیارت اهل قبور در پنجشنبه آخر سال) و با نظافت منازل با پذیرایی از میهمانان پنهانی (ارواح) همراه است.

ما ایرانیان همواره مردمانی میهمان نواز بوده‌ایم پس اگر میهمانی به خانه ما می‌آید باید منزل را نظافت کرده و لباس‌های نو به تن کنیم.

نوروز پس از ورود اسلام به ایران نیز جایگاه خود را حفظ کرد و پیرامون نوروز احادیثی از معصومین دیده و شنیده شده است. روایت است که علی (ع) در این روز به جانشینی رسول خدا منصوب شد و همچنین قائم آل محمد (ع) نیز در این روز ظهور خواهند کرد و ...

بدین ترتیب آلمان‌ها و شخصیت‌های اسلامی در کنار سنت نوروز جای خود را باز کردند.

کتاب خدا در کنار هفت سین قرار گرفت، هدایایی که ایرانیان به یکدیگر می‌دهند معمولاً اگر پول باشد از درون قرآن بیرون آورده و به یکدیگر تقدیم می‌شود.

دعاهای هنگام تحویل سال و حضور در اماکن متبرکه

فرشته مزدیسنا) برگزیده باشند. آنچه که به عنوان هفت‌سین در سفره قرار می‌گیرد باید دارای این خصوصیات باشد:

- الف- پارسی باشد
- ب- با واژه سین آغاز شود
- ج- ریشه گیاهی داشته باشد
- د- خوردنی باشد
- ه- اسم مرکب نباشد
- و- برای بدن سودمند باشد
- که بیشتر شامل موارد ذیل است:
- سبزه (نماد نوزایی و تولد دوباره)
- سیب (نماد تندرستی و زیبایی)
- سمنو (نماد فراوانی و برکت)
- سیر (نماد سلامتی)
- سنجد (نماد عشق)
- سرکه (نماد شکیبایی و عمر)
- سماق (نماد طلوع خورشید)

در بسیاری از منابع آمده که هفت‌سین نخست هفت شین بوده و بعدها به این نام تغییر یافته؛ مانند شمع، شیرینی، شمشاد، شاخه نبات و... برخی دیگر به وجود هفت چین در ایران پیش از اسلام معتقدند که در زمان هخامنشیان به روی هفت ظرف چینی غذا می‌گذاشتند که به آن هفت‌چین یا هفت‌چینی می‌گفتند. مراسم تحویل سال: در این هنگام همه اعضای خانواده در کنار یکدیگر نشسته و سفره هفت‌سین نیز گسترده شده و دست بردعا برداشته‌اند.

رسم دید و بازدید: یکی از دلایلی که اسلام بر نوروز صحنه گذاشته، همین رسم دید و بازدید است. در اسلام به صله رحم توجه بسیاری شده و احادیث بسیاری در این مورد از معصومین وجود دارد. می‌گویند هنگامی که کیفیت نوروز ایرانیان را برای پیامبر اسلام (ص) تشریح کردند، پیامبر بسیار از نوروز خوشحال شد و بیشتر از آن از دید و بازدید و صله ارحام ایرانیان خوشنود شد. در حقیقت نوروز بهانه‌ای است برای آشتی کردن و کنار نهادن کدورت‌ها.

رسم نوروزانه: هدایایی که ایرانیان در هنگام دید و بازدید به یکدیگر عرضه می‌کنند که بسیار عمل نیکو و خداپسندانه‌ای است.

بسیاری مواقع اولین هدیه که در نوروز گرفته می‌شود را به قصد برکت و تبرک نزد خود نگاه می‌دارند، زیرا ایرانیان به دست خوب و پربرکت نیز معتقد هستند که دست خوب دستی است که اگر هدیه از آن به کسی ارزانی شود، آن هدیه موجب برکت در زندگی فردی که هدیه را دریافت می‌کند خواهد شد.

سیزده به در: روز پایانی جشن نوروز است که ایرانیان

به بیرون از خانه می‌روند و این روز را درکنار طبیعت سپری می‌کنند.

آیین‌های نمایشی در نوروز: همراه با برگزاری آیین‌های مختلف در آغاز سال نو، هنر و ادبیات نیز از این قضیه مستثنی نماند و بسیاری از آیین‌های نمایشی و داستان‌های مختلف با موضوع نوروز در ایران خلق شد. شخصیت‌هایی مثل بابانوروز و ننه سرما که در ادبیات کودکان جای خود را باز کرده‌اند. همچنین داستان‌های متنوعی که با موضوع نوروز خلق شدند و بر ایرانی بودن نوروز صحنه گذاشتند.

آیین‌های نمایشی

همچون میرنوروزی: بدین صورت بود که مردی از طبقه پایین اقشار اجتماعی حکومت شهر را برای چند روزی در دست می‌گرفت و تنی چند از مردم را به عنوان ندیم و خدمه و عمال خود برمی‌گزید. او در این مدت کوتاه برای پادشاهی خود اقتدار بسیاری قائل بود و هرگونه حکمی را صادر می‌کرد و توسط ملازمانش به اجرا در می‌آمد و پس از پایان حکومتش برای صدور فرمان‌ها بازخواست نمی‌شد. می‌گویند مدت فرمانروایی او ۱۳ روز بوده است.

حاجی‌فیروز: در ایران باستان دو عید بزرگ وجود داشت: یکسی عید آفرینش در آغاز پاییز و دیگری عید باززایی در آغاز بهار.

عید باززایی در واقع به «دوموزی» خدای شهید شونده

جمشید یکی از پادشاهان پیشدادی در نخستین روز سال تاج بر سر نهاد که پس از آن ایرانیان این روز را جشن گرفتند تا سالها پیش ایرانیان از نوروز به عنوان نوروز جمشیدی نیز یاد می‌کردند فردوسی در مورد پیدایش نوروز به دست جمشید می‌گوید: به جمشید بر گوهر افشاندند مرآن روز را روز نو خواندند

سومری مربوط می‌شود. این ایزد در پایان هر سال کشته و در سال نو دوباره متولد می‌شد و زایش دوباره او را جشن می‌گرفتند چون با زایش او گیاهان و دامنه‌ها می‌رویدند. حاجی‌فیروز بازمانده آیین بازگشت ایزد شهید شونده یا سیاوش است که چهره سیاه او نماد بازگشت از جهان مردگان و لباس سرخ او نماد خون سرخ سیاوش و حیات مجدد ایزد شهید شونده و شادی او زایش دوباره‌ای است که رویش و برکت با خود

می‌آورد. حاجی‌فیروز در خیابان‌ها می‌چرخد و می‌خواند و می‌رقصد و یک دایره زنگی در دست می‌گیرد و شادی می‌کند و رسیدن بهار را نوید می‌دهد. او اینچنین می‌خواند:

حاجی‌فیروز/ه سالی یه روزه/ همه میدونن/ منم می‌دونم/ عید نوروزه/ ابراب خودم ساملا علیکم/ ابراب خودم سرتو بالاکن/ ابراب خودم پزیزفتندی/ ابراب خودم چرا نمی‌خندی دربار قاجار در آستانه عید نوروز تدارک ویژه‌ای برای برگزاری هرچه باشکوه‌تر مراسم عید نوروز می‌دید. مراسم اصلی «سلام نوروزی» بود که در سه بخش برگزار می‌شد. سلام عام تحویل، سلام عام تخت مرمر و سلام خاص سر در. یک روز پیش از عید از طرف رئیس تشریفات دربار علی‌خان ظهیرالدوله داماد شاه برای طبقات مختلف دعوتنامه فرستاده می‌شد و مدعوین بایستی یک ساعت قبل از تحویل حضور به هم رسانند. سلام عام نوروز در تخت مرمر واقع در کاخ گلستان اجرا می‌شد. در کتاب سفرنامه پولاک در ایران درباره مراسم نوروز در دربار آمده است که نوروز در زیر آسمان شاد و زیبای ایران جشنی است برای شادی و شادکامی.

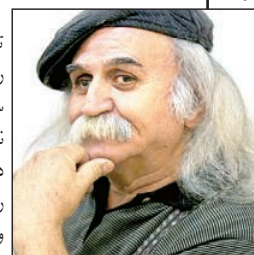
نویسنده این کتاب در تشریح آیین‌های نوروزی به جشن «سلام نوروزی» در دربار می‌پردازد و می‌نویسد: بیست دقیقه پیش از تحویل سال شاه وارد می‌شود هنگام ورود به تالار یک خواجه و چند پیشخدمت به دنبال شاه هستند. او به طرف شامشینی که مخصوص او تهیه شده می‌رود. چهارزانو روی فرش ابریشمین می‌نشیند و راحت و آسوده به پشتی تکیه می‌دهد در هنگامی که فقط چند دقیقه به حلول سال نو باقی است، نظام‌العلماء با محلول طلا بر کاسه‌ای چینی رقم سال نو و زیر آن آرزوی برکت را می‌نویسد. اکنون دیگر منجمان علامت می‌دهند و توپ شلیک می‌شود و منجم‌بانی رسماً به اطلاع شاه می‌رساند که سال نو آغاز شده است. بلافاصله روحانیون حاضر و صاحب‌منصبان بانگ مبارک باد برمی‌دارند. از طرف مستوفی‌الممالک کیسه‌های متعدد از سکه‌های جدیدالضرب طلا و نقره تقدیم شاه می‌شود. شاه محتوی آنها را روی یک سینی بزرگ نقره می‌ریزد آنها را با هم مخلوط می‌کند و به هر یک از حاضران چندتایی از آنها می‌دهد زیرا گرفتن سکه نو به هنگام تحویل سال میمنت دارد. برحسب ترتیب، پولاک در بخش دیگری از سفرنامه خود به رسوم مردم در عید نوروز نیز اشاره می‌کند. او می‌نویسد: جشن نوروز سیزده روز دوام دارد و در طول این روزها تقریباً همه کسب‌وکارها تعطیل است. در این مدت همه منحصراً به تفریح می‌پردازند، از لذایذ خانوادگی برخوردار می‌شوند یا به دید و بازدید یکدیگر می‌روند و به هم تبریک می‌گویند. هرکس جامه نوی در بردارد و از آنجا که رنگ‌های روشن بیش از همه طرف توجه است گروه‌هایی را می‌بینید که لباس‌های سبزه و زرد و آبی و سرخ بر تن دارند. بدیهی است که زنان ناگزیرند جامه‌های نو خود را زیر چادرهای تیره‌رنگشان پنهان دارند. آشنایانی که با هم روبه‌رو می‌شوند دست یکدیگر را می‌فشارند و با فریاد عید مبارک یکدیگر را در آغوش می‌کشند. کسی که زیر دست است در حالی که با دو دست خود یک دست ارباب یا حامی‌اش را در دست می‌گیرد تبریک می‌گوید و جواب تبریک خود را می‌گیرد. در یادداشت‌های پولاک به جشن‌های عمومی نوروز که در میدان توپخانه تهران برگزار می‌شده نیز پرداخته و آمده است: یکی از رسوم جشن نوروز مراسمی است که در میدان توپخانه انجام می‌شود و شاه از پنجره ایوانی به نمایش می‌نگرد. پایین در میدان پهلوانانی که سراسر سال را در زورخانه تمرین کرده‌اند با اندام‌هایی برهنه و نیرومند به کشتی گرفتن مشغولند. شیرینکاران و تردستان، بندبازان، دلقک‌ها و لوده‌هایی که در پوست شیر و خرس رفته‌اند دیده می‌شوند و گاه و بیگاه شاه سکه‌های کوچک طلا و نقره به میان آنها می‌اندازد. عتربازها برنامه مضحکی با حیوانات دست‌آموز خود اجرا می‌کنند. در همه این مدت نقاره‌خانه نیز بلاوقفه مشغول نواختن موسیقی است. در روزهای نهم یا دهم اسبدوانی انجام می‌گیرد. طول مسابقه اسبدوانی نیم‌فرسنگ است. سرانجام روز سیزدهم یعنی آخرین روز عید فرا می‌رسد. همه از دروازه شهر خارج می‌شوند و به باغ‌ها روی می‌آورند. با این روز دیگر شادی‌های نوروز پایان می‌پذیرد. عکس‌های زیر که مربوط به یکی از جشن‌های نوروزی در زمان ناصرالدین شاه قاجار است سور و سات دربار در استقبال از نوروز، مراسم «سلام نوروزی»، کشتی گرفتن و اسبدوانی در جریان جشن‌های نوروز را نشان می‌دهد.



شرحی کوتاه بر ترانه‌های معروف بهاری گل اومد... بهار اومد... می رم به صحرا



حسن فرازمند



رسم و قرار هفتگی من با دوستان در ترانه‌های در واکاوی ترانه‌های قدیمی در روزهای سه شنبه هر هفته است و شش سالی می شود که در یک پاورقی در ویژه نامه ادب و هنر به این کار مشغولم... اما در این ویژه نامه نوروزی و به دلیل آمدن روزهای دلنشین بهاری سراغ چند ترانه و تصنیف دل‌انگیز و خاطره‌انگیز بهاری می‌روم که معروف‌ترین آنها ترانه «گل اومد، بهار اومد» است که آهنگساز این ترانه قدیمی همان ویلون نواز برجسته کشورمان مرحوم مجید وفادار بود که هنگام بررسی یکی دیگر از آثار ماندگار او به نام «مرا ببوس» در پاورقی‌های واکاوی ترانه‌های قدیمی در ویژه نامه ادب و هنر روزهای سه شنبه روزنامه اطلاعات به شرح بخش‌هایی از زندگی و آثار او پرداختیم. این جا هم قبل از این که دوباره به سراغ سازنده این آهنگ زیبا و ماندنی - که البته به دلیل این که خواننده اش یک خانم است مجوز پخش در صدا و سیما ندارد - بروم شعر خاطره انگیز این ترانه قدیمی را مرور کنیم:

گل اومد بهار اومد می رم به صحرا... عاشقی صحرائی ام بی نصیب و تنها
دلبر مه پیکر گردن بلورم... آه... عید اومد، بهار اومد،
من از تو دورم
گر بیا از این سفر ای گل‌لذام... از سفر طوق طلا
برات میارم
دلبر مه پیکر گردن بلورم... آه... عید اومد، بهار اومد،
من از تو دورم
(موسیقی فاصله)

ز تو خواهم... ز تو خواهم... عهد عشقی که بستی وفا کنی
- یاد ما کنی
از چمن‌ها گر گذشتی، یاد من کن... گر شنیدی سرگشتی
- یاد من کن

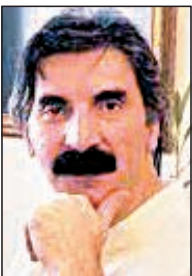
دلبر مه پیکر گردن بلورم... عید اومد، بهار اومد، من از تو دورم
اما دلم برایتان بگوید که:
مجید وفادار خالق بسیاری از آهنگ‌ها و نغمه‌های جاودانه در موسیقی اصیل و پاپ ایران بود که «گل اومد، بهار اومد» یکی از آنها بود و ترانه‌هایی مثل: «گلنار» با شعر کریم فکور در مایه دشتی... «یاد از آن روزی که زهره»، با شعری از جهانگیر تقضلی در مایه سه گاه و نیز «شمع شبانه» با شعری از معینی کرمانشاهی (هر سه) با صدای مرحوم داریوش رفیعی نیز از ساخته‌های مرحوم مجید وفادار بود.
نخستین خواننده ترانه «گل اومد، بهار اومد» بانو فرح‌دخت عباسی طالقانی بود که بسیاری او را به نام «پوران شاپوری» می‌شناختند، چون همسر عباس شاپوری آهنگساز و ترانه‌ساز دهه ۲۰ و ۳۰ بود.

خانم شاپوری اما پیش از خوانندگی یکی از بازیگران فعال سینمای ایران بود که در فیلم‌های دهه ۲۰ و ۳۰ سینمای ایران از جمله آقای قرن بیستم، اشک‌ها و لبخندها، اول هیکل، بیقرار، حاتم طایی، دنیای پول، ستارگان می‌درخشند، طلای سفید، طوفان برفراز پترا، عمو نوروز، گدایان تهران، گرگ‌های گرسنه و لاله آتشین بازی کرد و بعد از ترانه «گل اومد، بهار اومد» ترانه‌های «اشکم دونه، دونه» معروف شد و بر سر زبان‌ها افتاد و سپس ترانه‌ای با آهنگ زیبایی از انوشیروان روحانی به نام «زندگی‌ای

زندگی خسته‌ام، خسته‌ام» از او منتشر شد و سپس ترانه «ایا که بریم به مزار ملا ممدجان» که ترانه‌ای افغانی بود از استاد زلاند آهنگساز معروف افغانی و هنوز هم کپی‌ها و اجراهایی از آنها توسط خوانندگان معاصرمان اجرا و پخش می‌شود. اما حالا که ما قصد داریم تاریخ را به نگارش دریاوریم (و البته وظیفه هم داریم چیزی را از قلم نیندازیم)،... باید ما را ببخشید که مجبوریم به دیگر آثاری که او اجرا کرد اشاره کنیم (تاریخ

است دیگر، نمی‌شود منکر آن شد).

ترانه‌هایی چون: «ویرون بخشی‌ای دل، همصدای دختر صحرا نیلوفر، واه چه بلایی‌ای دل، کیه کیه در می‌زنه و ترانه «می‌گردم دور دنیا» که البته ملودی‌ها و آهنگ‌های یاد شده، این روزها با صدای برخی از خوانندگان پاپ امروزی منتشر می‌شود یا با شعرهای طنزآمیز تا همین دوسه سال پیش در برنامه پرفرادر «جمعه ایرانی» و دیگر برنامه‌های طنز رادیو و تلویزیون پخش می‌شد که در این راه همت سعید توکل در رادیو و فرید شب‌خیز در شبکه ۵ تلویزیون قابل توجه است.



آن طور که مورخان موسیقی نوشته اند زندگی خانم عباسی طالقانی با عباس شاپوری دوام چندان نیافت و پس از جدایی از او، همسر حبیب روشن‌زاده (مفسر ورزشی تلویزیون آن روزگار) شد که حاصل ازدواج آنها دو فرزند به نام‌های امید روشن‌زاده و آرزو روشن‌زاده است و از میان ده‌ها ترانه و آهنگی که با صدای او و به صورت صفحه راهی بازار شد، ترانه «گل اومد، بهار اومد» او بیش‌تر گل کرد. او پس از انقلاب از کشور خارج شد و اوایل دهه ۶۰ مبتلا به بیماری سرطان شد و هنگامی که بیماری‌اش به اوج رسید، در سال ۱۳۶۹ به کشور بازگشت و در همان سال درگذشت و در گورستان امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. تا یادم نرفته در اینجا بگویم که این ترانه از ساخته‌های بیژن ترقی است.

و حالا با اجازه شما برویم سراغ دیگر ترانه‌های بهاری.

رقص شکوفه

ترانه «رقص شکوفه» که با این بیت «شکوفه می‌رقصد از باد بهاری» شروع می‌شود، از دیگر ترانه‌های خاطره‌انگیز بهاری است که این روزها بویژه در ایام نوروز موسیقی خالی آن در خلال برنامه‌های رادیو و تلویزیون بسیار شنیده می‌شود. این ترانه نخستین بار با صدای «ویگن دارباریان» در استودیو باربد سابق تهران در حوالی پل چوبی ضبط و به صورت صفحه روانه بازار شد.



برخیز که می‌رود زمستان
بگشای در سرای بستان
نارنج و بنفشه بر طبق نه
منقل بگذار در شبستان
وین پرده بگویی تا به یک بار
زحمت ببرد ز پیش ایوان
برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می‌کند گل افشان
خاموشی بلبان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان
آواز دهل نهان نماید
در زیر گلیم و عشق پنهان
بوی گل بامداد نوروز
و آواز خوش هزارستان
بس جامه فروخته‌ست و دستار
بس خانه که سوخته‌ست و دکان
ما را سر دوست بر کنار است
آنک سر دشمنان و سندان
چشمی که به دوست بر کند دوست
بر هم نهد ز تیرباران
سعدی چو به میوه می‌رسد دست
سهل است جفای بوستانیان



ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی
چیزی بیار مانی از یار ما چه دیدی
خندان و تازه رویی سرسبز و مشک بویی
هم‌رنگ یار مایی یار رنگ از او خریدی
ای فضل خوش چو جانی وز دیده‌ها نهانی
اندر اثر پدید در ذات ناپدید
ای گل چرا نخندی کز هجر باز رستی
ای ابر چون نگری کز یار خود بریدی
ای گل چمن بیار می‌خند آشکارا
زیرا سه ماه پنهان در خار می‌دویدی
ای باغ خوش بپرور این نورسیدگان را
کاحوال آمدنشان از رعد می‌شنیدی
ای باد شاخه‌ها را در رقص اندر آور
بر یاد آن که روزی بر وصل می‌وزیدی
بنگر بدین درختان چون جمع نیکیختان
شادند ای بنفشه از غم چرا خمیدی
سوسن به غنچه گوید هر چند بسته چشمی
چشم‌ت گشاده گردد کز بخت در مزیدی

شد، که البته می‌گویند در پشت جلد صفحه نوشته‌اند سراینده شعر آن شادروان بهمن فرجی بوده است، اما زمانی دیگر همین ترانه با یک آرائزمان پاپ‌تر توسط خواننده تهرانی دیگری به نام «اکسی بنایی» (خواهر خانم پوری بنایی، بازیگر



سینمای قبل از انقلاب و همسر سعید نادری فیلمساز) خوانده شده و گفته شد که شعر آن از سید جعفر مهرداد بوده است، ولی زمانی که در سال ۱۳۷۹ همین ترانه توسط کامبیز روشن‌روان مجدداً برای ارکستر تنظیم شد و بیژن بیژنی خواننده صاحب سبک و خوش صدا و شاگرد مکتب استاد شجریان آن را اجرا کرد، گفته و نوشته شد که شعر آن متعلق به «ایرج دهقان» است؛ از ایرج دهقان شاعر و غزلسرای با ذوق شیرازی نیز ترانه معروف «گذشت هر چه بود گذشت» نیز آن روزها بر سر زبان‌ها افتاده بود.

به هر شکل این ترانه چون از آثار فولکلور گیلانی به حساب می‌آید حرف‌ها و حدیث‌های زیادی هم پیرامون آن زده شده است، که البته استاد تیمور گورگین شاعر بزرگ گیلانی به ما قول داده است در فرصتی مناسب رگ و ریشه این ترانه و چند ترانه گیلکی دیگر را برایمان بررسی کرده و از منطقه خامام رشت که در آن زندگی می‌کند برایمان ارسال کند و در وقت مناسب نیز به خاطر ترانه معروف «بنفشه گل بنفشه گل بنفشه» سراغ ناصر مسعودی نیز خواهیم رفت که سراینده اثر همین استاد عزیزمان «تیمور گورگین» است.

چند ترانه بهاری دیگر

البته در حوزه بهار ترانه‌های زیادی طرف ۷ دهه گذشته ساخته و اجرا شده‌اند که همه آنها شهرت و معروفیتی پیدا نکردند، اما برخی از آنها هنوز هم زیر لب زمزمه می‌شوند مانند «بهار من گذشته شاید» که شعری از استاد معینی کرمانشاهی است و آهنگی است از مرحوم عماد رام که خودش آن را در ۱۳۵۲ در تهران اجرا کرد و در سال ۱۳۵۶ نیز توسط خواننده دیگری به نام «ستار» اجرا شده که البته این بار توسط علی درخشان برای ارکستر تنظیم شد و این طور شروع می‌شد:

چرا تو جلوه‌ساز این، بهار من نمی‌شوی
چه بوده آن گناه من، که یار من نمی‌شوی

بهارم دخترم

ترانه «بهار بهار» هم که با شعری از محمدعلی بهمنی شاعر و ترانه‌سرای با ذوق معاصر ساخته شده و آهنگ آن توسط تورج شعبانخانی ساخته و توسط خود او نیز اجرا شده است، از جمله ترانه‌هایی است که گاه با صدای خودش و گاه با صدای مرحوم ناصر عبداللهی این روزها از رادیو و تلویزیون مکرراً پخش می‌شود



و نیز خوب است یاد کنیم از شعر «بهارم دخترم» از مرحوم فریدون مشیری شاعر بهاری که آنرا برای دخترش بهار خانم سروده بود و در میانه دهه ۵۰ با آهنگی از فرهاد فخرالدینی توسط مرحوم بانو مرضیه اجرا و پخش شد که این ترانه نیز از بهاری‌های شنیدنی بود، اما در این میان ترانه «بوی بهار می‌دهد» با صدای مرحوم استاد نادر گلچین از جمله ترانه‌های خاطره‌انگیز است که با آهنگی از مرحوم عماد رام سال‌ها پیش به صورت کاست و کاتریج روانه بازار شد و در ردیف بهاری‌های زیبا و فراموش نشدنی قرار گرفت که شعر آن نیز از استاد رحیم معینی کرمانشاهی است. انشاءالله در شماره‌های سال‌های آینده درباره برخی از ترانه‌های قدیمی بهاری در ویژه نامه ادب و هنر سبزه‌ها با شما حرف‌های زیادی دارم.

سال نو بر همه شما مبارک

این اثر از جمله آهنگ‌های معروف عطاالله خرم بود که با شعری از پرویز وکیلی ترانه‌سرای معروف آن روزگار توانست به عنوان یکی از آثار ماندگار در زمینه بهار و شکوفه از آن نسل به نسل امروز منتقل شود و جایگاهی برای خود دست و پا کند. ویگن نیز پیش از آن ترانه با ترانه‌ای دیگر مثل «یه مرغ نازی داشتم خوب نگهش نداشتم شغال اومد و بردش، رو پا نشست و خوردش» یا ترانه «چرا نمی‌رقصی؟» به شهرت رسیده بود و در آن روزگار به سلطان جاز در موسیقی پاپ ایران معروف شده بود.



درباره ویگن، این خواننده ایرانی ارمنی تبار تبریزی هم بعدها با شما در ویژه نامه ادب و هنر روزهای سه شنبه صحبت‌های زیادی دارم، ولی ترانه «شکوفه می‌رقصد» او در ردیف یکی از منزهِترین و بی‌اشکال‌ترین ترانه‌های جاز بهاری آن روزگار و این روزگار به شمار می‌رود که در آن می‌خواند:

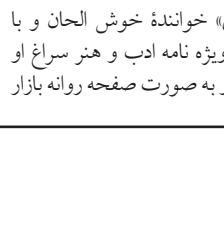
شکوفه می‌رقصد از، باد بهاری
شده سرتاسر دشت، سبز و گلناری
شکوفه‌های بی‌قرار، روز آفتابی
به صبا بوسه دهند، با لب سرخابی
ای شکوفه خنده تو، جلوه‌ها دارد
آن روی زیبا نظری، سوی ما دارد

حالا می‌خواهم از ترانه بهاری دیگری یاد کنم که در سال‌های بعد از انقلاب هم یک سریال تلویزیونی با استفاده از همان آهنگ از تلویزیون در ابتدای دهه ۷۰ پخش شد و آن ترانه قدیمی گیلکی «گل پامچال» بود. حتماً یادتان می‌آید که خواننده در آن سریال می‌خواند:

گل پامچال، گل پامچال، بیرون بیا
فصل بهاره... عزیز موقع کاره
شکوفاهان، غنچه وا کنید، غنچه وا کنید
بلبل سر داره، ... جانم... بلبل سر داره
بیا دل بیقراره ... بیا فصل بهاره

اگر یادتان باشد این سریال تلویزیونی را محمدعلی طالبی ساخت و در آن بازیگرانی چون فاطمه معتمدآریا، داود رشیدی، ستاره جعفری، اسماعیل گرامی، رضا بابک، زنده یاد کیومرث ملک‌طیعی و زنده یاد پروین سلیمانی بازی داشتند و این سریال داستان دختری به نام «لیلا» را روایت می‌کرد که در جنوب کشور زندگی می‌کردند و در اثر بمباران خانواده‌اش را از دست داده بود و برای پیدا کردن خواهر خود به تهران و سپس به شمال کشور سفر کرد و ...

ترانه «گل پامچال» که با اجرا و آرائزمان ارکستر جدید به عنوان موسیقی تیتراژ این سریال به کار گرفته شد، از جمله آثاری بود که از آن دهه به بعد کمک کرد که بقیه سریال‌سازان هم به طور جدی به فکر ساختن و داشتن تیتراژ ابتدا و پایانی برای سریال‌های خود باشند.

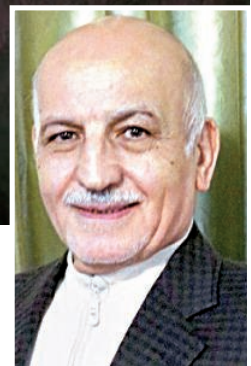


اما به یاد داشته باشید این ترانه متعلق به عصر قاجار است و نخستین خواننده آن خانم عزت روحبخش بوده است، زن خواننده‌ای که نوشته‌اند اهل آشتیان بوده است و از شاگردان مکتب هنری نایب‌السلطنه در عهد قاجار بوده و در سال ۱۳۲۵ شمسی این ترانه را اجرا کرد و بعدها «ناصر مسعودی» خواننده خوش الحان و با ذوق گیلکی (که به موقع در ویژه نامه ادب و هنر سراغ او خواهیم رفت) آن را اجرا کرد و به صورت صفحه روانه بازار



مسافران عالم ملکوت

یادی از چند فرهیخته



● استاد دکتر قاسم صافی

یاد کردی از استادان در گذشته
دکتر مجتبی روحانی، ادیب برومند، دکتر سید علی رضا نقوی
و رشید فرزانه پور

ایران و اسلام، صاحب‌نظر و از استادان مسلم این رشته به‌شمار می‌آمد. دکتر نقوی در سال ۱۳۹۳ میلادی در یوپی هند به دنیا آمد. پس از تجزیه شبه قاره، در اسلام‌آباد پاکستان اقامت گزید و سرانجام در پاییز ۱۳۹۶ خورشیدی در لاهور درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

جامعه علمی پاکستان و میراث‌داران زبان و فرهنگ فارسی را سوگوار کرد. شخصیتی که در قلمرو تاریخی زبان و ادبیات فارسی و تحقیقات اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی خدمت می‌کرد و کوشش‌ها در ترمیم مسائل و موقعیت کنونی زبان فارسی در شبه قاره می‌نمود و آثاری قوی و سودمند مانند فرهنگ جامع فارسی به اردو و انگلیسی

هست سالی دو روز شادی خلق
چون نکو بنگری همان هم نیست
زان که یک عید نیست در عالم
که در او صدهزار ماتم نیست
خیز خاقانیا ز اخوان جهان
که جهان میزبان خرم نیست

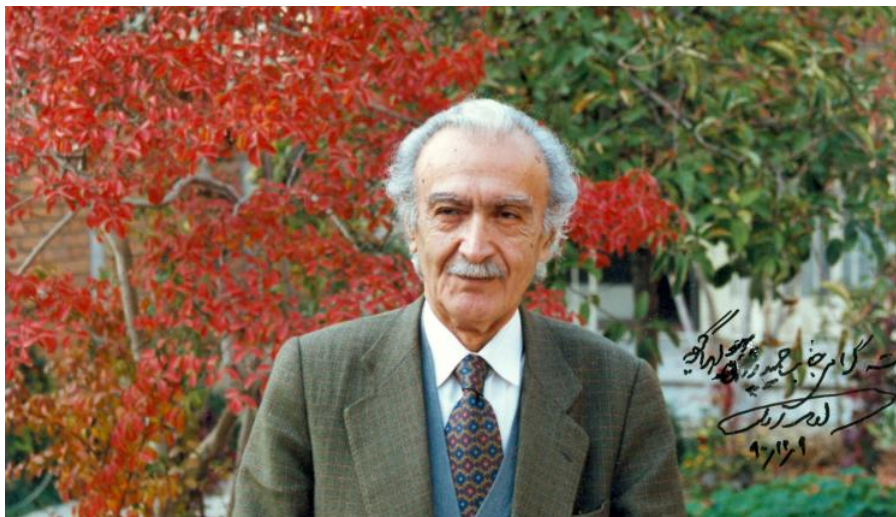
ادیب برومند

چند صباخی از درگذشت دوست دیرین دانشمند، طبیب و شاعر سرایا حیا و حلم و سکوت و خشوع و ساده‌زیست، الگوی اخلاق‌مداری، فارغ از حسابگری مادی در طبابت و مایه مباهات جامعه پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران مرحوم دکتر مجتبی روحانی فرزند زلال و والای مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدهادی روحانی رانکوهی نگذشته بود که دست اجل، عنصر مادی سخور فرزانه و دلبسته ایران‌زمین، مردی آزاده و مبارزی استوار در راه اعتلای جامعه و شخصیتی خوشنام در عرصه سیاست و هنر شادروان عبدالعلی ادیب برومند را از ما گرفت.

فرهیخته‌ای که با تأسف، نقش و تأثیر او در شعر و ادبیات و هنر و در نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق و حساسیت و عشق عمیقی که به کشورش ایران داشت و اغلب از اوضاع زمان و گرفتاری‌های مردم می‌گفت در دوران حیاتش واکاوی نشد و شایسته است که پژوهشگران با ذوق، این بخش از نقش او و نیز اشعار دل‌آویز و سروده‌های آبدار و مراتب شوریده‌حالی و آزادی و وارستگی و تبلور نگاه شاعرانه او را با بررسی عالمانه بنمایانند و بشناسانند.

دکتر سید علی رضا نقوی

در غم فراق استاد ادیب از یاران موافق، یار دیگری از دست رفت و مرغی دیگر از چه‌چه افتاد. دوست دیرین فرهیخته و دانشمند فارسی‌گوی ما در پاکستان، شخصیتی ارزنده و استادی کم‌مانند، پروفیسور دکتر سید علی رضا نقوی روی در نقاب خاک کشید و پهنه ادب فارسی و



او عالمانه و بی‌تکلف زیست. کم‌سخن می‌گفت و چون لب می‌گشود عمیق و اندیشمندانه و آرام و مهربان می‌گفت و بی‌مضایقه و بدون چشم‌داشتی، به فرهنگ و ادبیات ایران و دوستان و خادمان زبان فارسی خدمت می‌کرد و بیش از چهارده تدریس و پژوهش، نیروهای متعدد فارسی پرورش می‌داد.

نقوی یکی از یاران و دوستان عمیق و صدیق زنده‌یاد دکتر سیدسبط‌حسن رضوی از مشاهیر و نامداران ادب فارسی پاکستان و رئیس سازمان فارسی و مدیر بخش فارسی دانشکده اصغر مال راولپندی و مؤلف کتاب ارزشمند «پارسی‌گویان و شاعران پارسی‌گوی پاکستان» و از تحصیل‌کردگان ممتاز استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و

(بهترین کتاب سال ایران در ۲۰۱۲ میلادی)، بررسی حقوق شخصیه شیعه در چهار جلد به زبان انگلیسی، ترجمه قوانین جزایی ایران به اردو، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان که بهترین کتاب سال ایران در ۱۹۶۶ شناخته شد به یادگار گذاشت.

نقوی تربیت‌یافته و دانش‌آموخته استادانی بزرگ مانند بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، جلال‌الدین همایی، دکتر صادق کیا، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر محمد معین، دکتر ابراهیم پورداود، دکتر حسین مینوچهر، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر حسین خطیبی، دکتر سید جعفر شهیدی و دیگران بود و سیر و سلوک علمی و معنوی داشت و در دریای ژرف و پهناور فرهنگ و ادبیات

بهار آمد که هر ساعت رود خاطر به بستانی
به غلغل در سماع آیند هر مرغی به دستانی
دم عیسیست پنداری نسیم باد نوروزی
که خاک مرده باز آید در او روحی و ریحانی
به جولان و خرامیدن در آمد سرو بستانی
تو نیز ای سرور روحانی بکن یک بار جولانی
به هر کویی پری رویی به چوگان می زند گویی
تو خود گوی زنج داری بساز از زلف چوگانی
به چندين حيلت و حکمت که گوی از همگان بر دم
به چوگانم نمی افتد چنین گوی ز نخدانی
بیار ای باغبان سروی به بالای دلارام
که باری من ندیدستم چنین گل در گلستانی
تو آهو چشم نگذاری مرا از دست تا آن که
که همچون آهو از دست نهم سر در بیابانی
کمال حسن رویت را صفت کردن نمی دانم
که حیران باز می مانم چه داند گفت حیرانی
وصال توست اگر دل را مرادی هست و مطلوبی
کنار توست اگر غم را کناری هست و پایانی
طیب از من به جان آمد که سعدی قصه کو تهن کن
که دردت را نمی دانم برون از صبر درمانی



کارگردان سریال «دلبران تنگستان»:

بیش از آنچه لازم بود به انگلیسی‌ها حمله کردم

رهبران و بازماندگان جنبش تنگستان به عنوان منابع اصلی استفاده کرده است. این اثر همچنین، نشان دهنده توانایی روایتگر بصری آن، یعنی همایون شهناز نیز هست ولی کارنامه این کارگردان ارزشمند، در مقایسه با هنرمندان هم سطح وی که پیش از انقلاب با تلویزیون و سینما همکاری می‌کرده‌اند و چه بسا دغدغه تاریخی و ملی نداشته‌اند، معنادار است.

فارغ از تفسیر این معنا، به بهانه روز رئیس علی دلواری در تقویم رسمی کشور، در ابتدای شهریور امسال با او که در بستر بیماری بود، گفتگویی انجام دادم، که از نظر می‌گذرانید. اما دست تقدیر در لحظاتی که این نامه نوروزی برای چاپ آماده می‌شد، خبر شوم و اندوهباری در برداشت و متأسفانه شهناز عزیز پس از مدت‌های مدید تحمل شدائد و آسیب‌های بیماری، از این عالم اضطراب و اضطراب درگذشت و راهی عالم بقا و آرامش شد. وفات این کارگردان و هنرمند شایسته کشورمان را به اهالی سینما و هنر و ملت ایران تسلیت می‌گوییم.

دلبران تنگستان، مجموعه‌ای تلویزیونی است که تاریخ مبارزه رئیس علی دلواری تنگستانی در جنوب ایران در مقابل امپراتوری بریتانیا را روایت می‌کند. این سریال در ۱۴ قسمت و در طول دو سال از ۱۳۵۲-۱۳۵۰ به کارگردانی «همایون شهناز» و تهیه‌کنندگی «ملک‌ساسان ویسی» ساخته شد و نخستین بار، در اسفندماه ۱۳۵۳ از تلویزیون ملی ایران به نمایش درآمد و بخش آن، تا بهار ۱۳۵۴ ادامه داشت. اگر فرزندان ایران، تا سه نسل بعد از این سریال، همچنان با تماشای آن لذت می‌برند به خاطر روح حماسی و توجه کارگردان آن به اصالت تاریخی آن است. مجموعه تلویزیونی دلبران تنگستان برداشت آزادی بود از کتاب «دلبران تنگستانی» اثر «محمدحسین رکن‌زاده آدمیت»، که البته جدا از این برداشت آزاد، «همایون شهناز» (نویسنده و کارگردان اثر) برای ساخت این اثر از ۱۱ کتاب ترجمه شده، ۷ کتاب ترجمه‌نشده و روزنامه‌های جیل‌المتین، عصر جدید و همچنین از ۱۱۰ فقره سند و ۱۸۰۰ قطعه عکس و یادداشت‌های

اتفاقا خوب جواب داد و پیام مستتر در آن، این بود که در برابر انفعال برخی از کنشورهای عربی که حتی یک بار هم در مواجهه با استعمار انگلیس، یک گلوله هم شلیک نکرده‌اند، ما چنین مردم مبارزی در جنوب ایران داریم که پابرهنه و دست خالی در بوشهر مقاومت کردند و الان باعث افتخار ماست و باعث سرافکندگی شما که برخی نوکر انگلیس هستید. البته این پیام کاملاً در سریال مستتر نبود؛ مثلاً در در سکانسی، عکس ملکه انگلیس به طنز دیده می‌شود، در زمانی که عکس ملکه انگلیس تصویر تبرکشور کویت بود! ما از سال ۱۹۷۰ میلادی که امارات متحده عربی تأسیس نشده بود صحبت می‌کنیم. در عمان، «تیمور» حاکم بود که بعد از پنج سال با کودتا کنار رفت و پدرش را به انگلستان تبعید کردند که من با آن شاه عمان هم چند باری ملاقات داشتم. خلاصه منظورم این است که کشور یمن هنوز آزاد نشده بود و دست انگلیسی‌ها بود و نخست وزیر آن در سال ۱۹۷۱ کشور را تقسیم کرد و شرق کانال سوئز را تخلیه کرد. بعد از آن هم شاهد بودیم که یمن و عربستان و عمان و دیگر کشورهای منطقه گرچه ظاهراً از سلطه انگلیس خارج شده بودند و نیروی نظامی انگلیس از منطقه خارج شده بود اما سیاست‌های آنها زیر نفوذ انگلیس بود. آن اواخر هم شاهد بودید که بحرین هم با یک رفراندوم قلبی از ایران جدا شد. بحرینی که در دوران روانشاد دکتر مصدق، در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، درخواست کرده بودند که در انتخابات شرکت کنند یعنی خود را جزو ایران می‌دانستند. نهضت ملی شدن نفت چنان آوازه‌ای در منطقه انداخته بود که مردم استعمارزده

جاده‌های جنوب با تریلی تصاف کرد. نباید اینگونه فکر کنیم که پشت سر هر چیزی یک توطئه‌ای بوده است. البته من خود را سرزنش می‌کنم که شاید نباید یکدفعه چنین پولی به او می‌دادم. برای ساخت چنین سریالی که قیام مردمی خطه جنوب رابه تصویر می‌کشید، آیا اعمال نظارتی از سوی تلویزیون ملی ایران انجام می‌شد؟

ساخت سریال دلبران تنگستان در آن شرایط اتفاقاً خوب جواب داد و پیام مستتر در آن، این بود که در برابر انفعال برخی از کشورهای عربی که حتی یک بار هم در مواجهه با استعمار انگلیس، یک گلوله هم شلیک نکرده‌اند، ما چنین مردم مبارزی در جنوب ایران داریم

صادقانه بگویم که خیر آن چنان دخالت و نظارتی نبود. کار من موضوع مشخصی داشت؛ روایت تاریخ گذشته‌ای نه چندان نزدیک در آن شرایطی که جمال عبدالناصر در مصر برای ایران شاخ و شونه می‌کشید و در عراق مواجه شدیم با اخراج گسترده ایرانیانی که چندین دهه در آنجا زندگی می‌کردند. منظورم اتفاقات ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ است. ساخت آن سریال در آن شرایط

هومن ظریف

جناب شهناز، به عوامل این سریال ارزشمند که نگاه می‌کنیم، با اسامی گرانقدر فرهنگی و هنری مواجه می‌شویم؛ همانند علی رهبری و احمد پژمان در مقام آهنگساز و منوچهر آتشی راوی فیلم. ولی جدای از این، دلیل کم‌کاری شما چیست؟

همین اواخر گروهی در صدد بودند فیلمی سینمایی درباره رئیس علی دلواری بسازند و به من گفتند که همکاری بکن. من خوشحال شدم و اسناد و مدارک و اطلاعاتی را که از گذشته داشتم مهیا کردم و با خود گفتم حال که از بودجه بیت‌المال می‌خواهند در تلویزیون فیلمی بسازند، حتماً در این زمینه همکاری کنم. دوبار بعد از این اطلاع صداسیما، پیغام دادم که چه شد؟ هیچ جوابی ندادند و اطلاعی ندارم که چه سرنوشتی گریبانگیر آن شد. به هر حال از ۴۷ سال پیش تاکنون، اگر کسی درباره آن کار کوچکی که برای تاریخ انجام دادم، تشکری می‌کند، بسیار خوشحال می‌شوم و صادقانه بگویم بهترین پاداشی است که انتظار دارم.

آقای شهناز، اینکه محمود جوهری بازیگر سریال به صورت ناگهانی در تصادف جاده‌ای کشته می‌شود، واقعا حادثه بود؟

یادم می‌آید که عید نوروز ۱۳۵۴ نشده بود که آمد و ما داشتیم سریال را مونتاژ می‌کردیم و مشغول کار بودم و گفتم دارم می‌روم خرمشهر و آبادان. من هم برایش چهل هزار تومان پاداش گرفتم و او یک پیکان قرمز جوانان گرفت و گویا زیاد رانندگی بلد نبود و ششم فروردین در



ای ایران ای مرز پر گهر

ای خاکت سرچشمه هنر

دور از تو اندیشه بدان

پاینده مانی تو جاودان

ای دشمن ار تو سنگ خارهای من آهنم

جان من فدای خاک پاک میهنم

مهر تو چون، شد پیشه ام

دور از تو نیست اندیشه ام

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما

پاینده باد خاک ایران ما

سنگ کوهت در و گوهر است

خاک دشتت بهتر از زر است

مهرت از دل کی برون کنم

بر گویی مهر تو چون کنم

تا گردش جهان و دور آسمان به پاست

نور ایزدی همیشه رهنمای ماست

مهر تو چون، شد پیشه ام

دور از تو نیست اندیشه ام

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما

پاینده باد خاک ایران ما

ایران ای خرم بهشت من

روشن از تو سرنوشت من

گر آتش بارد به پیکرم

جز مهرت در دل نیروم

از آب و خاک و مهر تو سرشته شد گلم

مهر اگر برون رود گلی شود دلم

مهر تو چون، شد پیشه ام

دور از تو نیست اندیشه ام

در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما

پاینده باد خاک ایران ما

فیلم را هم پخش کردند؛ همان سال اول انقلاب، همان سال قطع ارتباط من با تلویزیون، اما اسم من را از فیلم حذف کردند! مثل کاری که با خیلی‌های دیگر کردند. اینها در تاریخ ثبت می‌شود. یک سال پیش هم «سروش» سریال را با تیراژ بالا منتشر کرد و دارند می‌فروشند و نه آن رژیم و نه این رژیم، دستمزد پژوهش و نگارش آن را نداده است. اینها گفتن دارد چون من برای پول کار نکرده بودم و بحث وجدانی و ملی بود و برای همین هم به دل نشست. چون از دل برخاسته بود.

با این حال، بعد از دوران فترت اول انقلاب، هیچ فیلمی نساختید؟

سریال «روزهای به یاد ماندنی» را اتفاقاً شروع کردم که ۱۲ اپیزود آن ساخته شد اما خیلی اذیتم کردم و آن را رها کردم. فیلم سینمایی «شاه خاموش» را ساختم. در هر شرایطی نمی‌توان فیلم ساخت. از شاه خاموش، ۱۷ سکانس سانسور شد. در این فیلم، عاشق شدن شاه به دختر اطریشی در جنگ جهانی اول را بهانه کردم؛ زمانی که روس و انگلیس ایران را اشغال کرده بودند. این دو

فکر می‌کردند تنها راه نجات آنها نزدیک شدن به دولت مصدق و پارلمان وقت ایران است. خلاصه بحرین جدا شد و شاه هم که فکر می‌کرد می‌تواند در نتیجه موافقت این امر، ژاندارم منطقه باشد حتی جزایر سه‌گانه را نیز تقسیم کرد.

با توجه به این تمایل پهلوی دوم، همانگونه که اشاره فرمودید، آیا با ساخت سریال ضد استعماری دلبران تنگستان، متناقض با سیاست خارجی وقت نبود؟ آیا دچار ممیزی و تنگنا نشدید؟

کاری به من نداشتند و اتفاقاً خیلی هم به من کمک شد. خوب و بد را باید گفت. آدم خوب است منصف باشد. آقای قطبی و جعفریان کمک می‌کردند. داستان اینقدر در آنها اثر کرده بود که ضرورت ساخت چنین اثری در آن زمان را حس کرده بودند. مخصوصاً در آن جنگ‌ها و درگیری‌های مرزی ایران و عراق در سال‌های ابتدای دهه پنجاه خورشیدی. یادتان باشد که دور و بر ما دشمنان قرار گرفته‌اند. عراق با اینکه این همه کشته دادیم ولی یک دینار عراقی خسارت جنگ نداده است و



همایون شهناز وسط و شهروز رامتین و محمود جوهری
(بازنگر نقش رئیسی) ۱۳۵۱

کشور دختر اتریشی را متهم می‌کنند به جاسوسی برای آلمانی‌ها. می‌آیند به شاه دیکته می‌کنند که او را اخراج کنید. اتفاقاً فروتن احمدشاه را بازی می‌کند و نصیریان میرزا حسن‌خان مستوفی است. اما نگذاشتند سکانس‌های مفید و مؤثر را به کار ببریم و علناً قبل از ساختن، سناریو را کنترل می‌کردند و بعد از ساختن هم چنین شد. خدا شاهد است وقتی دلبران تنگستان را می‌ساختم هیچ‌کس نگفت چه بکن و چه نکن. مأمور نشسته بود برای شاه خاموش و می‌گفت چه باشد و چه نباشد!

سرنوشت سریال «روزهای به یاد ماندنی» چه شد؟

جریان آن اینگونه بود که فیلمبردار بی‌سوادی را به جای من گذاشتند که کارگردانی بکند! بعد دیدند که کار پیش نمی‌رود. لاریجانی و همکارانش با من تماس گرفتند، آمدم و چند قسمت دیگر ساختم، اما به دلم ننشست. خلاصه با کار آقای تورج منصوری، این سریال تکه پاره شد. زنگ می‌زدند که این دیالوگ‌ها، چرا چنین است! خب محاوره‌ای بود و از فرهنگ مردم. سینمای امروز که به خدا از فیلم‌فارسی‌های دیروز هم بدتر است. آن موقع یک‌سری جوانمردی‌های سرهم بندی‌شده به مردم تحویل می‌دادند اما الان که فیلمی با فروش ۱۹ میلیاردی، ۲۵۰ جمله دارد که یک سوم آن فحش و ناسزا است!

ما با این تمدن و تاریخ، نباید چنین سینمایی داشته باشیم. الان فیلم تاریخی یک قران فروش نمی‌کند. این دلیل دارد... القصه ده‌ها سناریو دارم و اگر بگذارند، فیلمش را می‌سازم؛ اما پولش را ندارم. آدم که خودش نمی‌تواند هم بسازد و هم سرمایه‌گذاری کند.

اگر موضوع داعش تمام شود، عراق میلش به آن سمت می‌کشد نه به سوی ما! ما باید به نفع منافع ملی خود کاری می‌کردیم. آقای قطبی شخص وطن‌پرست و وطن‌خواهی بود. اتفاقاً در سریال بیش از آنچه که لازم بود به انگلیسی‌ها حمله کردم، انتقاد کردم و در فیلم تکه‌هایی هم بود که اگر دقت کنید متوجه می‌شوید. وقتی خالو حسین در تلگراف‌خانه است عکس پادشاه انگلیس را می‌بینید. او به رئیس‌علی دلواری می‌گوید که پادشاه می‌داند که به نامش چه می‌کنند؟ رئیس‌علی دلواری می‌گوید: چه بدونه و چه ندونه فرقی نمی‌کنه؛ مسئول اون! البته این به نوعی به شاه وقت ایران هم برمی‌گشت! خالو حسین هم قاب عکس را بر می‌گرداند و می‌گوید: قاب را برمی‌گردانیم تا ندانند در اینجا چه می‌گذرد. شما دقت کنید که در بوشهر به بهانه دین، ۵۰-۶۰ تا امامزاده درست کردند و مجالس غم‌کشون ترویج می‌دادند تا بین سنی و شیعه اختلاف و تشنج ایجاد کنند. من در فیلم چنین گنجانده بودم که «مستر چیک» برود و بگوید که من از ارادتمندان امام حسین هستم.

با این وجود چرا بعد از ۱۳۵۷، شما وارد ساخت فیلم‌ها و سریال‌های مرسوم بعد از انقلاب نشدید؟

انقلاب که شد من از تلویزیون قطع همکاری کردم. این کار توسط قطب‌زاده انجام شد. خوشبختانه اخراج شدم و یک ادعا نامه‌ای هم نوشته بودند که اگر چه فلائی، یعنی من، سریال ضد استعماری ساخته است، اما همچنان مورد توجه شاه خائن بوده است! خب! یکی نبود بگوید که شاه خائن زیارت امام‌رضاع) هم می‌رفت. خلاصه



گفتگو با استاد گلپا هفده سال فقط آواز می خواندم

هومن ظریف

آنچه در پی می آید بخشی از گفتگوی تصویری نگارنده با استاد اکبر گلپا است که در قالب مستند «پیرنیا؛ باغبان گل‌ها» انجام شده است. گلپا، سال ۱۳۹۶ در جریان زلزله مرگبار کرمانشاه همسو با تشکلات مردمی برای یاری‌رسانی به این خطه مخصوصا سرپل ذهاب همت گمارد و همچنین ترانه‌ای را با عنوان «نه بر لبم ترانه‌ای» (راز و نیاز)، به نفع خیریه محک منتشر کرد. اکبر گلپایگانی، متولد ۱۰ بهمن ۱۳۱۲، در گفتگوی بهمن سال ۹۶ گفته بود: «سعی دارم آنچه از عمرم باقی مانده است، بگردم و کسانی را که به من بدی کرده‌اند پیدا کنم، نه اینکه درصدد تلافی کردن باشم، بلکه می‌خواهم کمک کنم تا بداند، به قول شاعر (میر نجات اصفهانی):

بسیار بدی کردی و پنداشتیش نیک

نیک‌ی چه بدی داشت که یک بار نکردی؟»

وی با مشارکت پازوکی قصد دارد در هشتاد و پنج سالگی ترانه‌ای با این مضمون که: «روزگار دستتون رو وا می‌کنه، شما که ماه ندارین، اینا ستاره‌اس، سوسو می‌زنه» را بخواند که در گوشه «دناصری» اجرا کرده است.

وی در آغاز گفتگوی مفصل خود با شنیدن نام «داود پیرنیا»، مؤسس برنامه رادیویی گل‌ها، گفت: «مردان بزرگ باید یک زیربنایی داشته باشند. هر کسی نمی‌تواند بزرگ باشد. کسی که مراتب سیاسی را درک کرده بود و تا حد وزارتخانه هم رفته بود، درویش بود؛ با ساز آشنا بود و پیانو می‌زد... بعضی‌ها شاید هنوز این مسأله را ندانند که آقای پیرنیا مدتی هم شاگرد مرحوم ابوالحسن صبا بود؛ البته تا آنجایی که شنیده‌ام. اما او یک مرد بزرگ بود و از خود گذشته بود و مادی نبود. او به دنبال چیزی بود که ما می‌گردیم هنوز. من شاگرد مدرسه نظام بودم و دانشکده افسری رفتم. بعد کارشناس بانک شدم و دیدم اینها چیزی نیست که من دنبالش هستم. تا اینکه با نورعلی‌خان برومند مواجه شدم که البته از ۹ سالگی شاگرد ایشان بودم و بعدها دوست داشتم مطرح بشوم. خب جوان بودم و نورعلی‌خان برومند دو چیز به من می‌گفت: یکی اینکه تو باید وقتی می‌خوانی الگوی طاهرزاده و ادیب خوانساری باشد و من دیدم که من اگر مثل ادیب بخوام بخوانم می‌شوم خود او. در صورتیکه همه آنها بی‌نظیر بودند فاخته‌ای، ادیب و بنان و همه هنرمندان همدیگر را دوست داشتند و خیلی کم پیش می‌آمد که کسی از هنرمندان خودش را کوچک کند و از دوستانش، همکارانش و نوازندگان بد بگوید. واقعا اینگونه نبود.

بعدها، من با داریوش پیرنیا جلسه‌ای داشتم و گفت که پدرم خیلی دوست دارد شما را ببیند. من رفتم به گلندوک، باغی بود مال نظام السلطان خواجه نوری که جمعه‌ها در اویش جمع می‌شدند. در اویش که می‌گویم یعنی آن پخته‌ها که به خدا خیلی نزدیک بودند جمع می‌شدند و همگی سه تارهای بسیار زیبایی دستشان بود و همه زاپیده موسیقی و اصل ماجرا بودند. من در آنجا حاضر شدم و چیزی هم خواندم و بعد آقای پیرنیا گفت که شما می‌شود با داریوش بیایید منزل ما؟

گفتم باشد. من آن موقع کارشناس بانک رهنی سابق که الان شده است بانک مسکن بودم. محل کارم در خیابان استانبول بود. بعد رفتم به منزل ایشان. خیلی جذب پیرنیا شده بودم. شخصیت وارسته‌ای بود. من رفتم آنجا و ایشان می‌گفت شما یک بیات ترک بخوان. گفتم والا من نمی‌خوانم جناب پیرنیا. گفت چرا؟ گفتم حقیقتش استاد من خیلی ناراحت است هم از دست رادیو و هم از دست موزیسین‌هایی که در رادیو و تلویزیون می‌خوانند و ساز می‌زنند. پیرنیا گفت: نه! من می‌خواهم برنامه‌ای درست کنم.

باید بگویم که آن سال عید نوروز افتاده بود در ماه رمضان و پیرنیا می‌خواست آواز من را دقیقا در شب ضریب خوردن حضرت امیر (ع) و به این مناسبت پخش کند و من نمی‌دانستم. گفت که یک آواز بدون ساز می‌خواهم بخوانید. خلاصه ضبط شد و این بیات

ترک اولین آوازی بود که من برای رادیو خواندم؛ «در خرابات مغان، نور خدا می‌بینم». بعد گذشت و فردا شب هم مرتضی‌خان محجوبی که با پدر من دوست بود آمد منزل ما و گفت: من یک آهنگ ساختم خانم مرضیه خوانده است و این ترانه می‌خواهد روز عید که دو روز بعد از قتل حضرت علی (ع) بود پخش شود و من می‌خواهم که آوازش را تو بخوانی.

من به پدرم گفتم و او گفت مانعی ندارد. اما چه می‌خواهی بخوانی؟ گفتم نمی‌دانم اما چون احترام برای جناب مرتضی‌خان محجوبی احترام قائلم ایشان حتما چیزی را پیشنهاد خواهند کرد. می‌دانید پدرم می‌گفت آقای محجوبی وقتی ساز می‌زند انگار بوی گلاب پخش می‌شود! من گفتم چشم. آمدم خدمت پیرنیا و ایشان گفت ما این آواز را می‌خواهیم پخش کنیم. شما هستی و جناب بنان و آقای ذبیحی و این به نام برگ سبز در شب جمعه پخش می‌شود. خب! من واقعیتش ناراحت بودم و از استادم می‌ترسیدم که جواب این مرد را چه بدهم. خلاصه آقای پیرنیا گفت که زمان که بگذرد مسائل همه حل می‌شود و نگران نباش. من هم دیدم وقتی فردی خوش‌خط و با شخصیت دارد چنین حرفی می‌زند حتما، مرا پشتیبانی خواهد کرد. فردای آن روز دیدم که آقای حبیب الله نصیری‌فر که کتاب می‌نویسد گفت یک چیزی به شما بگویم، آنها در استودیو طبقه بالا بودند و ما پایین بودیم. خلاصه گفت الان آقای پیرنیا را دیدم یک جفت گیوه هم پایش بود و می‌گفت: پیدا کردم، پیدا کردم! گفتم چه را پیدا کردید؟ گفت: یک جوانی را پیدا کردم که خوب می‌خواند. بیا برویم گوش کن. من (نصیری‌فر) و پیرنیا و مرتضی‌خان رفتیم تا گوش بدهیم. این مثنوی شسوری بود. داستان دارد. من از همان زمانی که قرار بود این شور را بخوانم شب منزل حسین فرجاد در میدان هفت‌تیر، به بیژن ترقی گفتم که بیژن جان می‌خواهم یک مثنوی شور بخوانم برای مرتضی‌خان محجوبی، شما یک غزل زیبا به من بده. ترقی هم گفت: حتما؛ بگذار فکر کنم و بدهم. دوشب مانده بود که رفتم منزل آقای فرجاد که آقایان حسین تهرانی و مرتضی‌خان محجوبی و حسن کسایی و جلیل شهنواز و فرهنگ شریف همه بودند. آقای بیژن ترقی از طفولیت دستش حس نداشت. همینطور که همه نشسته بودند و داشتند ساز گوش می‌کردند آقای ترقی می‌خواست از جایش بلند شود که ناگهان تلوتلو خورد و داشت می‌افتاد که به پرویز یاحقی که نشسته هم داشت با آقای ترقی و کنارش نشسته بود، گفت: پرویز جان، دستم را بگیر! آقای یاحقی هم دستش



از راست: پرویز ابرزدخواه روزنامه نگار قدیمی همسر یاسمین گلپاهومن ظریف و شاهرخ نادری مؤسس رادیو دریا

را گرفت و رفت و گذشت.

سه روز بعدش من به بیژن گفتم: ترقی جان، من این غزل را برای مرتضی‌خان می‌خواهم. ایشان قضیه را ول نمی‌کند و ما افتادیم سر زبان‌ها، چه کنیم؟ بیژن ترقی گفت: من که شعر را ساختم!

گفتم: چی را ساختی؟!

گفت: همان زمان که گفتم پرویز دستم را بگیر، آن شعر را ساختم.

گفتم: یعنی چطور؟

گفت: شعر شما این است که مست مستم ساقیا دستم بگیر!

من دیدم عجب قالبی است برای مثنوی خواندن! همان غزلی بود که من خواندم و اتفاق عجیبی که افتاد (که همه دوستان شاهد بودند)، وقتی برنامه را ضبط کردیم، پیرنیا داشت ناهار می‌خورد. در رادیو هم رستوران بود و هم جایی برای غذاخوری. پیرنیا داشت بعد ناهار سیگار «اشنو ویژه» می‌کشید. نشسته بود بغل اپراتور و این سیگار خاکسترش می‌ریخت روی غذایش! و اصلا متوجه این اتفاق نشده بود. من آمدم چیزی بگویم، اپراتور اشاره کرد که چیزی نگو. فهمیدم توی حال عجیب و غریبی رفته است. بعد خیلی تحت تأثیر قرار گرفته بودم و دیگر پی هر چیزی را به خودم مالیدم. این آهنگ «مست مستم» یک آواز بود؛ ترانه نبود که بگویم با ترانه شهرت پیدا کردم. من هفده سال فقط آواز می‌خواندم. حالا چه شد که من ترانه خواندم داستان خیلی مفصل است.

۱. زنده یاد محمد حسینی گلپایگانی معروف به مرشد حسین و حاج حسین بلبل، که تعزیه خوان معروفی بود، در سال ۱۲۹۰ دیده به جهان گشود. ایشان پدر استاد اکبر گلپایگانی بود و البته نخستین معلم آواز او.

مهربانی کی سرآمد مهربانان را چه شد؟

● شمن بودایی



نیست. ما دیگر نانت را نمی خوریم و از این حرف‌ها. ناچار شاطر که داشت به پسرک چیزهایی مثل خمیرگیری و چانه کردن و آب و جارو کردن مغازه را یاد می داد، عذر بچه را خواست... مردم نفس راحتی کشیدند. دوباره چند روزی خبری نشد تا بچه را دیدم که گدایی می کرد و ته مانده غذایی از خانه‌ها می گرفت. همان هم تحمل نمی شد. گاهی بچه ترها اذیتش می کردند و سنگش می زدند. (شما را به خدا، خودتان را با «باشو غریبه کوچک» دلخوش نکنید. اصلاً خبری از آن روشنفکر بازی‌ها نبود!) تا این که یک روز صبح کنار پنجره نشسته بودم دیدم بعد از مدتی کسی آمده بود دنبالش و انگار یکی از اقوامش بود که گذارش افتاده و او را یافته بود و می خواست برود. خوشحال بود. توی خیابان دست هم را گرفته بودند و راه می رفتند.

هیچگاه ما همدلی و مرحمت
بی دریغ انسانی را نیاموخته ایم.
آش و کاجی نذریمان را به امید
بخشش اخروی به در و همسایه
می دهیم و فیش فلان و بهمان سفر
زیارتی را از بازار قاقاق با وام و
قرض و قوله می خریم اما کودکی
با یک جوال بزرگتر از هیکلش را
در سطل‌های زباله نمی بینیم. اگر
به عدل الهی باور داشته باشیم،
عذاب خداوند یگانه قادر متعال بر
سر کدام گناهکاران باید فرود آید؟



بعد از ظهر همان روز دوباره در بیمارستان دیدمشان. دکتر از پسرک پرسید اسمت چیست. همراهش گفت «وصال» گفت باید زودتر می آوردیش بیمارستان. چشم چپش تقریباً از دست رفته... ما کارمان تمام شده بود و با پدرم از بیمارستان به سوی خانه رهسپار شدیم. من مدت کمی به وصال و چشم از دست رفته اش فکر می کردم و ناگهان در خام خیالی‌های تمامی این سال‌ها از خاطرم رفت. سپس در تلویزیون مادری سیه فام را دیدم که فرزندش را در آغوش گرفته بود و می گریست.

پسری شش هفت ساله که یک چشمش پانسمانی خون آلود داشت. یادهای گذشته به خاطرم هجوم آورد و دیدم که ای داد و بیداد، این موضوع مربوط به همیشه بوده است. چه می شد اگر وصال در نانوائی شاطر عباس می ماند و پیش آن مرد خیرخواه کاری یاد می گرفت و سرپناهی می داشت تا کور نشود؟ چه می شد اگر شاطر عباس پافشاری می کرد و بچه را نگاه می داشت؟ چه می شد اگر ما یاد می گرفتیم دیگران را چون خود ببینیم و شعار ندهیم: بنی آدم اعضای یکدیگراند... و چو عضوی به درد آورد روزگار... الخ. اگر در آیین و تربیت ما، نوعدوستی در همان معنایی که آموزگاران دنیادیده ای چون شیخ سعدی می آموختند، وجود می داشت، درهای خانه‌ها و عبادتگاه‌ها باز می شد و دستان لرزان بی‌پناهی را به مهر و صفا و بی هیچ متنی می گرفتیم. خدایخانه‌های مجلل با چلچراغ‌ها و فرش‌های گران قیمت. من صدها تن را می شناسم که خانه‌های بزرگ و حتی مجلل و افسانه‌ای دارند. دیده ام و گاه حیرت زده شده ام که چنین کاخ‌هایی در بیخ گوش ما هست. بسیاری را می شناسم که ویلا و خانه‌های ویلاقی و اضافه دارند.

ویلاهایی در نقاط خوش آب و هوای اطراف تهران و شمال و جاهای دیگر. سال تا سال دوسه بار سرمی‌زنند و آب و هوایی عوض می کنند اما دریغ که یک بار بیندیشند پناهی به بی پناهی بدهند. اگر امروز انسان نباشیم پس کی زمان انسانیت فراخواهد رسید. به کسی جسارت نمی کنم و برای کسی هم تعیین تکلیف نمی‌کنم. خودم بزدلم و چنین گذشت و شهادتی ندارم. اما این روزها غم آن بچه سیه چرده که خنده‌های شیرینش در نانوائی ایام کودکی من بر باد رفت مثل زخمی به دلم می نشیند و انگار چهل سال است عزادارم. می گریم. هم برای وصال. هم برای خودم. ببخشید. دیگر دستم به قلم نمی رود...

پروانه‌های خیالاتم به چهل سال قبل باز می‌گردند و می بینم اصلاً هیچگاه ما همدلی و مرحمت بی دریغ انسانی را نیاموخته‌ایم. آش و کاجی نذریمان را به امید بخشش اخروی به در و همسایه می دهیم و فیش فلان و بهمان سفر زیارتی را از بازار قاقاق با وام و قرض و قوله می خریم اما کودکی با یک جوال بزرگتر از هیکلش را در سطل‌های زباله نمی بینیم. اگر به عدل الهی باور داشته باشیم، عذاب خداوند یگانه قادر متعال بر سر کدام گناهکاران باید فرود آید؟ وقتی چهل و چند سال پیش گروهی از کولی‌ها را دیدم که بی هیچ آزاری هر ساله می آمدند و در کنار شهر کوچک ما چادر می‌زدند و چند روز بعد می‌رفتند، از خود می‌پرسیدم این‌ها کیستند؟ مشتی چاقو و سیخ کباب و لوازم طبخ هم می‌فروختند که اتفاقاً هم مرغوب و محکم بود و هم ارزان‌تر از بازار. اما مردم و از جمله والدین من می‌گفتند کولی‌ها هستند و دائم از تماس با آنها بر حذرمان می‌داشتند. فقط یکی از جوانان فهیم شهر که اتفاقاً چندسالی به فرنگ رفته بود با آنها نشست و خاستی داشت تا از تکنیک ساز و دف همراهشان سر در آورد. اما همان هنر که دنیایی ارزش داشت را بر سر او کوبیدند که بله رفته دنبال مطربی، آن‌هم پیش کولی‌ها؟! روزی پدر قلیچماق امیرمنصور، همان جوان هنر دوست را دیدم که وسط خیابان پسر بیست و یکی دوساله را تنک می‌زد که آبروی مرا برده ای. هر روز یک سازی دستت می‌گیری و حالا هم دنبال کولی‌ها راه افتاده ای.

منصور بعدها از ایران رفت و می‌دانم تا چند سال پیش استاد موسیقی در یکی از دانشگاه‌های ایتالیا بود. یک بار دیدمش در سال ۱۹۹۹ در سمینار ایرانشناسی در پاریس. خاطره‌ها را بازگفتم و از جمله این که هیچگاه برای دیدن خانواده اش به ایران نرفت تا پدرش مرد. واین را نه با سربندی بلکه با اندوهی عمیق بیان کرد. اما روزی از روزها کولی‌ها مثل هر سال کوچ کردند و رفتند. کجا؟ نمی‌دانم. کسی مقصدشان را زیر آسمان خدا نمی‌دانست. اما چیزی جا گذاشته بودند که نمی‌دانم اتفاقی بود یا دلیل دیگری داشت. یک پسر بچه هشت نه ساله که وقتی پیدایش شد و مردم دانستند از کولی‌ها جا مانده رم کردند و چند روزی مثل گداها این طرف و آن طرف پرسه می‌زد. از این بچه حذر می‌کردند تا آن که صاحب تنها نانوائی سنگکی او را برد به دکانش تا از سرما محفوظ بماند. خیلی‌ها سرزنش اش می‌کردند که آقا نان مردم را آلوده می‌کنی. نانوائی که جای کولی



اکبر آقا، پس کی زن می گیری؟

● سجاد تبریزی

روز اول سال، همه پسران، دختران، عروس‌ها و دامادهای مادر بزرگ در خانه او دور هم جمع شده‌اند. نوه‌ها و یک نتیجه لایه‌لای جمعیت از سر و کول هم بالا می‌روند، ناخنکی به ظرف بزرگ آجیل و شیرینی‌های متنوع می‌زنند و هر از گاهی کشمکش‌های بچگانه به جرو بحث و جیغ و داد منتهی می‌شود. عطر گل‌های تازه سنبل، رایحه میوه‌های گاز زده و بوی هوس انگیز ناهار از آشپزخانه خاطرات عیدهای پیشین را در ذهن میهمانان یادآوری می‌کند.

اکبر نوه چهارم مادر بزرگ است. دیپلم گرفته، سربازی رفته و حالا بعد از سربازی در یک شرکت به صورت درصدی کار و همزمان در دانشگاه در رشته مدیریت تحصیل می‌کند. او تا همین چند سال پیش مدام مخاطب نصایح و راهنمایی‌های دایی، عمو، عمه، خاله و دیگر بزرگان فامیل بود. اما حالا چند سالی است از «اکبر» به «اکبر آقا» تغییر نام داده و دیگر از آن اندرزهای تکراری و خسته کننده خبری نیست. اما او کماکان از حضور در میهمانی‌ها، به ویژه دید و بازدیدهای عید نوروز گریزان است. چرا که از دو سه سال پیش، دقیقاً از زمانی که دوران خدمت را به پایان رسانده بود، نصیحت‌ها جای خود را به جمله کلیشه‌ای «اکبر آقا، پس کی زن می گیری؟» داده بود. این جمله که از روی دوستی و محبت خانوادگی عنوان می‌شود، کم کم حکم پتکی را به خود گرفت

که شیرازه ذهنی اکبر و البته دیگر نوه‌های همسن و سال را نوازش می‌دهد!

اکبر در گفتگو با گزارشگر روزنامه می‌گوید: میهمانی‌های خانوادگی برای من مصیبت است. از زمانی که یادم می‌آید، همیشه در این میهمانی‌ها در معرض انواع نصیحت کردن‌های بزرگان خانواده بوده‌ام. زمانی

● ● ●

*** از زمانی که یادم می‌آید، همیشه در این میهمانی‌ها در معرض انواع نصیحت کردن‌های بزرگان خانواده بوده‌ام**

*** بدون شک میهمان نوازی از سنت‌های ما ایرانی‌ها است و هزینه کردن برای میهمان، احترام به «حبیب خدا» قلمداد می‌شود، اما گاهی این هزینه‌ها از روی رغبت و برای تکریم میهمان نیست**

سؤال تکراری و مداخله‌گرانه شبیه «اکبر آقا، شما که در آمدش را دارید چرا زن نمی‌گیرید؟» و «اکبر آقا، شما وقتی به خانه می‌آید، دوست ندارید برای یکی دیگر چایی دم کنید؟»، اینها برای من عذاب آور است و یکی از دلایل فراری بودن من از میهمانی عبارت «زن بگیر» است. اکبر به دوران خدمت سربازی اشاره می‌کند و می‌افزاید: زمانی که سرباز بودم، یکی از مشکلاتم همین بود که مدام باید برای این و آن توضیح می‌دادم خدمت کی تمام می‌شود و بعد از آن قصد چه کاری دارم حتی پس از پایان دوره خدمت، در حالی که بیش از ۲۵ سال سن دارد، هنوز باید به بزرگان فامیل به قول خودش «جواب پس بدهد». جواب این سؤال که کمی پیچیده‌تر است: «اکبر آقا پس کی زن می‌گیری؟»

فرشته دختر جوانی است که پس از اتمام تحصیلات، کار دائمی پیدا نکرده و عموماً در خانه پدری است. او نیز گفته‌های اکبر را تایید می‌کند و می‌گوید: در مورد دختران، این جملات عموماً با نیش و کنایه است. هر وقت که برخی از اقوام به منزل می‌آیند تا چند روز اعصاب من درگیر متلک‌هایی است که شنیده‌ام. بیشتر حرف‌های آنها این مضمون را دارد که من، به عنوان یک دختر جوانی که ازدواج نکرده، سربار خانواده هستم. وی که در رشته‌ای مهندسی لیسانس خود را گرفته، می‌افزاید: مدرک فنی من دلیل دیگری برای شنیدن گوشه و کنایه از فامیل است. کنایه‌هایی که اعتماد به نفسم را گرفته و مرا درگیر

انواع و اقسام دستورالعمل‌ها برای درس خواندن از طرف اعضای فامیل داده می‌شد، بعد از آن همواره در مورد درس و بعد از آن خدمت سئوالاتی می‌شد که تنها تأثیر آن بیشتر شدن استرسم بود. وی توضیح می‌دهد: حالا به جای آن سئوالات،

که چشم و هم چشمی نام دارد، در بعضی از خانواده‌ها به قدری جدی است که شور و شوق میهمانی دادن و میهمانی رفتن را کاسته است.

لیلا ۳۲ ساله، در این مورد به گزارشگر روزنامه می‌گوید: نمی‌توانم بپذیرم وقتی به خانه خواهرم می‌رویم، مثلاً آجیل مرغوب با برند (...) داشته باشد، ولی آجیل‌هایی که ما می‌گیریم کیفیت پایین داشته باشد. این جایگاه من و همسرم را پایین می‌آورد، ولی همسرم متوجه این موضوع نیست!

معصومه یک فرزند دارد. او در مقابل معتقد است چشم و هم چشمی باعث می‌شود تا نتواند پذیرایی را مطابق میل خود انجام دهد. می‌گوید: اقلام پذیرایی نوروز، کم‌کم تکراری شده و میهمانی‌ها لطف قدیم را ندارد. هر جا می‌روی، میوه‌ها، شیرینی‌ها و حتی شام یا ناهار میهمانی هم تکراری است. مجموعه‌ای از تعارفات به دور از واقعیت رد و بدل می‌شود و همه چیز گویا از روی یک دستور العمل رسمی انجام می‌شود.

کوچک شدن خانه‌ها

حیات، باغچه، حوض، زیرزمین، ایوان و... از مجموعه عناصر یک خانه است که در خاطرات و داستان‌های ما وجود دارند ولی فقط پله باقیمانده است!

*** حیات، باغچه، حوض، زیرزمین، ایوان و... از مجموعه عناصر یک خانه است که در خاطرات و داستان‌های ما وجود دارند ولی فقط پله باقیمانده است!**
*** عدم تطابق سلیق بزرگان خانواده با نسل جدید از دیگر موارد گریز از میهمانی است از دید بسیاری از ما، کودکان فامیل و آشنا، همیشه کودکان گویا قرار نیست بزرگ شوند**

بازدیدها، محدود شدن دیدار به یک روز در سال است و احساس غریبی که به خاطر نا آشنایی بین میهمان و میزبان به ویژه نسل جدید وجود دارد.

وی در پایان می‌گوید: دید و بازدیدهای ما مثل قدیم نیست. حالا نوروز فقط به خانه خواهر و برادرانم می‌رویم و فامیل‌های دورتر را هر از گاهی در مراسم عروسی یا عزا می‌بینیم. در حالی که وقتی ما بچه بودیم، همه فامیل خانه پدر بزرگ جمع می‌شدیم. نوه‌ها با هم بازی و شیطنت می‌کردیم و در نهایت سیزده بدر

نوعی استرس روز افزون کرده است. فرشته با اطمینان می‌گوید: تا حد ممکن نه میهمانی خانوادگی می‌روم و نه وقتی میهمان به خانه‌مان می‌آید، حضور دارم. در مواقعی که مجبور به حضور در جمع‌های خانوادگی هستم، سعی می‌کنم به کسی روی خوش نشان ندهم و به قولی قیافه بگیرم تا از حجم کنایه‌ها کم شود.

رقابت سنتی خواهران و جنگ لفظی دائمی باجنق‌ها(!) از دیگر مواردی است که مشکل ساز شده است. بانوی میانسال دیگری در گفتگو با روزنامه به رفتار شوهر خواهر خود اشاره می‌کند و می‌گوید: من نمی‌فهمم به شوهر خواهرم چه ربطی دارد که پسر من در دانشگاه چه رشته‌ای بخواند! به اعتقاد این بانو: فضولی‌های خانوادگی، محبت و صمیمیت میهمانی‌های خانوادگی را از بین برده است.

نوجوانان گریزان از میهمانی‌های نوروزی

شاید برای نسل‌های گذشته، میهمانی‌های نوروزی با اشتیاق همراه بود. همه و به ویژه بچه‌ها منتظر مراسم عید، از جمله میهمانی رفتن و عیدی گرفتن بودند. اما رفته رفته این شور و علاقه کمتر و کمتر شد تا جایی که بسیاری از فرزندان نسل امروز، به سختی به میهمانی خانوادگی می‌روند.

دفعه‌های دید و بازدیدهای نوروزی یکی دو تا نیست. عدم تطابق سلیق بزرگان خانواده با نسل جدید از دیگر موارد است. از دید بسیاری از ما، کودکان فامیل و آشنا، همیشه کودکان گویا قرار نیست بزرگ شوند. شاید رفتار ما با آخرین باری که آنها را دیده‌ایم تنظیم می‌شود و چون زمان زیادی از آن می‌گذرد، از درک شرایط سنی آنها عاجزیم.

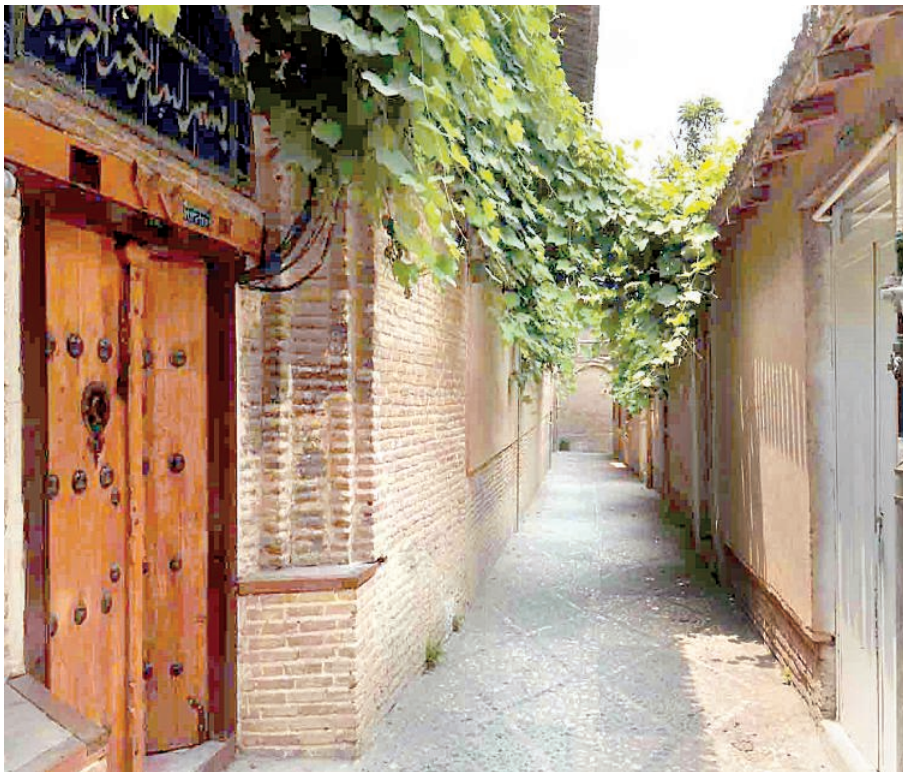
محمد جواد، پدر دو فرزند در این مورد می‌گوید: در ذهن بزرگان خانواده، بچه‌ها گویا بزرگ نمی‌شوند. ما باید نوع رفتارمان را با بچه‌های اقوام، با توجه به سنشان تنظیم کنیم ولی این اتفاق نمی‌افتد. نتیجه این ذهنیت، گریزان بودن بچه‌ها از میهمانی خانوادگی است. ظاهراً در میهمانی‌های خانوادگی به بچه‌ها خوش نمی‌گذرد در حالی که در گذشته، همه مشتاق رفت و آمد بیشتر بودند، مخصوصاً بچه‌ها.

این پدر ۴۰ ساله توضیح می‌دهد: عموماً بچه‌های دهه‌های هفتاد و هشتاد زیاد در قالب جمع‌های فامیلی نمی‌گنجند. سنت‌های میهمانی به روز نشده، این شرایطی که در میهمانی‌ها هست، برای زمان کودکی‌های ما خوب بود. بچه‌های امروز جذب چیزهای دیگری می‌شوند که در میهمانی‌های فامیلی نیست. بنابراین اغلب خانواده‌ها یا رفت و آمد درون خانواده مثل برادر و خواهرها دارند، یا نهایتاً برای فرار از جمع خانواده با دوستان صمیمی خود تعطیلات را سپری می‌کنند.

وی ادامه می‌دهد: معمولاً پدر و مادرها خواسته‌های فرزندان خود را که اکنون صاحب رای و نظر مستقل هستند مدنظر قرار می‌دهند، اما در جمع‌های فامیلی مثل خاله و دایی و عمه دیگران این حق را قائل نیستند. شخصاً یکسالی هست برادرزاده‌ام را ندیده‌ام چون اصلاً به جمع‌های فامیلی نمی‌آید و وقتی هم که ما به خانه برادر می‌رویم او با دوستانش بیرون است.

دیدارهای کم، عامل غریبی

محمدجواد معتقد است کم بودن دیدارها عامل غریبه شدن بچه‌ها با اقوام است. وی توضیح می‌دهد: اقوامی که حداقل در سال چهار پنج بار همدیگر را ملاقات می‌کنند در دید و بازدیدهای نوروزی با هم غریبه نیستند و اتفاقاً این میهمانی‌ها هم برایشان جذاب است. به نظرم تجمعات خیلی به مراسم نوروز آسیب نزده، شیرینی و آجیل و شاید شام که تجمعاتی نهادینه شده است و مشکل نیست. بخش آزاردهنده دید و



خانه پیشترها به مجموعه‌ای از فضاها گفته می‌شد که حتی در املاکی با مساحت کوچک وجود داشت. این مجموعه فضاها باعث می‌شد تا امکان برگزاری میهمانی‌های پرتعداد وجود داشته باشد و کارکردهای متنوع این فضاها، نقش پررنگی از خاطرات در ذهن ما می‌زد تا نوعی دلبستگی و علاقه ایجاد کند.

تغییر معماری و فروکاستن مفهوم خانه به یک‌هال و پذیرایی چند متری، عامل مهم دیگری است که باعث شده تا میهمانی‌های نوروزی آنگونه که در اذهان خاطره زده، تکرار نشود.

فاطمه ۲۴ ساله، دختر دوم یک خانواده ۴ نفره است. در این مورد می‌گوید: از خانه پدر بزرگ وقتی که هنوز آن را نکویده بودند، خاطرات زیادی دارم. ما به اتفاق دختر عمو، پسر عموها در حیاط خانه شیطنت‌های کودکانه می‌کردیم. از روشن کردن آتش به دور از چشم بزرگترها تا مسابقه برای گرفتن ماهی‌های داخل حوض. اما در آپارتمان آن فضاها

هم همه با هم یک جا می‌رفتیم. این سبک میهمانی‌ها امروزه کمتر دیده می‌شود.

تشریفات گران

تشریفات و چشم و هم چشمی، از دیگر مواردی است که باعث می‌شود میهمانی‌های نوروزی آنچنان که باید خوشایند نباشند. بسیاری از ایرانیان با به دردرسر انداختن خود و هزینه‌ای بسیار بالاتر از درآمد، سعی می‌کنند شرایط اقتصادی خود را بیشتر از آنچه واقعی است به معرض نمایش میهمانان خود بگذارند.

البته و بدون شک میهمان نوازی از سنت‌های ما ایرانی‌ها است و هزینه کردن برای میهمان، احترام به «حبیب خدا» قلمداد می‌شود. اما گاهی این هزینه‌ها از روی رغبت و برای تکریم میهمان نیست. بسیاری از افراد صرفاً به خاطر اینکه اقوام دیگرشان در پذیرایی از اقلام ویژه‌ای استفاده کرده‌اند، خود را ملزم به خرید آن اقلام و بیشتر از آن می‌کنند. این سنت ناخوشایند



وجود ندارد و ما فقط می‌توانیم با میهمانان مقابل تلویزیون بنشینیم.

میهمانی‌های دوستانه

این روزها، صفا و صمیمیت موجود در میهمانی، از میهمانی‌های خانوادگی به سمت میهمانی‌های دوستانه کشیده شده است.

مسعود.ک ۴۳ ساله است، و یک فرزند دارد، می‌گوید: میهمانی‌های ما چند سالی است که بیشتر با دوستان است تا فامیل. در میهمانی‌های دوستانه تشریفات کمتری نیاز است. هر چه در خانه باشد، شام می‌شود و اگر میوه و شیرینی کم باشد یا حتی نباشد یا مرغوب نباشد، مشکلی نیست. دور هم گپ می‌زنیم، و برای خوردن هر چه جلوی دست باشد می‌آوریم، حتی یک بار که میوه در خانه نبود، من هویج و گوجه فرنگی را خرد کردم و دور هم خوردیم، خیلی هم خوش گذشت و همه خوشحال بودیم.

وی با اشاره به خشک و بیروح بودن دید و بازدیدهای نوروزی می‌افزاید: به نظرم یکی از دلایل رواج سفر نوروزی فرار از دید و بازدیدهای فامیلی است. مثلاً خانواده مادری من، عموماً هر کدام یک منزل و ویلائی در شمال گرفته‌اند و دو سه سالی است همدیگر را در شمال می‌بینند.

مسافرت‌های نوروزی عامل دیگر

گسترش راه‌ها و بزرگراه‌های بین شهری از یک سو و داشتن خودروی شخصی از سوی دیگر، عاملی است تا طبقه متوسط ایران هم به مانند بقیه نقاط دنیا، برای تعطیلات خود برنامه سفر بریزد. نوروز طولانی‌ترین تعطیلات کشور است و برای کسی که قصد دارد شهرها و مناطق جدید کشور را ببیند فرصتی است مغتنم. گرچه این سفرها برای بالا بردن روحیه خانواده بسیار موثر است، اما یکی از دلایل کاهش میهمانی‌های نوروزی است.

به گفته مسعود، مردم در طول سال مداوم کار می‌کنند و بچه‌هایشان مدرسه دارند و برای همین از فرصت نوروزی برای مسافرت استفاده می‌کنند. مثلاً دایی شما اگر عروس و داماد و نوه داشته باشد،

احتمال اینکه ایام عید با یکی از بچه‌هایش به شمال، جنوب یا سفر خارجی رفته باشد زیاد است. احتمالاً شما هم برنامه سفر دارید. پس دیدار دو مرحله‌ای (دید و بازدید) بسیار کم می‌شود. اینگونه است که خیلی از فامیل‌ها دیگر عید به عید هم همدیگر را نمی‌بینند.

عبدالرضا، ۳۸ ساله نیز می‌گوید: طی این سال‌ها که متاهل هستم، فامیل من و همسر من نوروز در سفر هستند و غالباً میهمانی صورت نمی‌گیرد.

به روز شدن سنت‌ها

با تغییر نسل ذائقه‌ها، علایق و سلاقی تغییر می‌کنند. آنچه مهم است این است که نسل‌های جدید، سنت‌های ملی را با ذائقه خود تطبیق دهند. اما ظاهراً گریز نسل‌های جدید از سنت‌ها به قدری جدی است که بیم گسست می‌رود، موضوعی که نیاز به آسیب شناسی جدی دارد. هوشیار و هوشمند نبودن خانواده‌ها و نداشتن دغدغه حفظ سنت‌ها عاملی شده تا این گسست شکل بگیرد. سختگیری و غیر منعطف بودن خانواده‌ها در مورد آیین‌های ملی، رعایت نکردن سلاقی کودکان و نسل جدید و گرفتار شدن در دام چشم و هم چشمی از مواردی است که لذت و شور و هیجان برخی از سنت‌ها، از جمله میهمانی‌های نوروزی را از میان برده است.

به نظر می‌رسد، اگر دغدغه حفظ سنت‌های ملی را داریم، قبل از هر کار، باید به فکر به روز شدن آنها باشیم که گونه‌ای که باب طبع نسل‌های جدید باشد. وقتی یک کودک از ابتدا، با میهمانی‌های خانوادگی، به ویژه میهمانی‌های نوروزی ارتباط برقرار نکند و خاطرات خوشی از آنها نداشته باشد، طبعاً وقتی مستقل شد، آن را زائد تشخیص داده و ادامه نخواهد داد. به روز شدن سنت‌ها در واقع تغییر آنها با ذائقه و سلیقه نسل جدید صورت می‌گیرد. اگر در همین میهمانی‌های خانوادگی حتی با وجود محدود بودن فضاهای آپارتمانی، با اندک تغییراتی، شرایط برای لذت بردن کودک و نوجوان فراهم باشد، در واقع این سنت به روز شده و امید برای بقای آن بیشتر می‌شود. ■

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدارها پرستش به مستی است در کیش مهر برون اندرین جرگه هشیارها به شادی و آسایش و خواب و خور ندارند کاری دل افکارها به جز اشک چشم و به جز داغ دل نباشد به دست گرفتارها کشیدند در کوی دلدادگان میان دل و کام، دیوارها چه فرهادها مرده در کوه‌ها چه حلاج‌ها رفته بر دارها چه دارد جهان جز دل و مهریار مگر توده‌هایی ز پندارها ولی رادمردان و وارستگان نیازند هرگز به مردارها مهین مهرورزان که آزاده اند بریزند از دام جان تارها به خون خود آغشته و رفته اند



چه گل‌های رنگین به جویبارها بهاران که شب‌باش ریزد سپهر به دامن گلشن ز رگبارها کُشدرخت، سبزه بهامون و دشت زند بارگه، گل به گلزارها نگارش دهد گلبن جویبارها در آینه آب، رخسارها رود شاخ گل در بر نیلوفر برقصد به صد ناز گلنارها درد پرده غنچه را باد بام هزار آورد نغز گفتارها به آوای نای و به آهنگ چنگ خروشد ز سرو و سمن، تارها به یاد خم ابروی گل رخان بکش جام در بزم می خوارها گره را ز راز جهان باز کن که آسان کند باده، دشوارها جز افسون و افسانه نبود جهان که بستند چشم خشایارها به اندوه آینده خود را مباز که آینده خوابی است چون بارها فریب جهان را مخور زینهار که در پای این گل بود خارها پیایی بکش جام و سرگرم باش بهل گر بگیرند بیکارها

دستگیری و بازجویی و حبس را برایش به ارمان آورد. یک بار فشارهای شدید و تعقیب مداوم، او را به فکر انداخت که به عراق بگریزد، با این حال به کارهایش ادامه می داد. آنچه تا حدی موجب اختفای او می شد و از آسیب و آزار دولتی می کاست، اسم های پر شمار و مستعار بود که جلی بدان نام ها، اشعار و مقاله هایش را منتشر می داد. از جمله: رنجبر، خفی، خوشه چین، مجید، کامروا، جلیل، رقیق، رقیق، قمر، ندا، شرر، ج آراسته، فلائی، بازی گوش، مزاحم، میرزا کاینات، فیلسوف، علی و رجه و چند نام مستعار دیگر که ما نمی دانیم. دفتر عمر استاد ابوتراب جلی، سرانجام در سن ۹۱ سالگی، به روز ۱۴ خرداد ۱۳۷۷ بسته شد و او در کنار مزار ابوالقاسم حالت و دیگر همکارانش آرام گرفت.

مرحوم استاد ابوتراب جلی، نه تنها شاعری زبده و طنز سرائی برجسته بود، در نثر و داستان نویسی نیز صاحب قلم و متبحر بود. ما دقیقاً نمی دانیم چقدر نوشته و در کجا منتشر کرده است، اما همان مقدار باقی مانده که قطعاً محصول خلافت اوست، نشان می دهد که حقیقتاً در نثر نیز چیره دست بوده است. داستان خروس بی محل نمونه ای از قدرت و قریحه این طنز پرداز برجسته ایرانی است. یادش گرمی باد

ابوتراب جلی، از جمله طنز پردازان قدیمی توفیق بود که از حدود ۱۳۲۰ به طور جدی و حرفه ای برای این نشریه، می نوشت و می سرود. در تذکره سخنوران نامی معاصر، اثر محمدباقر برقی، طرح کلی زندگی او ترسیم شده است. در سال ۱۲۸۷ ش در شهر دزفول زاده شد. پدرش مردی منبری اما با ذوق و شاعر پیشه بود به نام میرزا حسین، که در شعر «حقیر» تخلص می کرد. ذوق نظم و خیال شاعری، از پدر به پسر سرایت کرد. دو کتاب از میرزا حسین نام برده شده، یکی مخزن الدرر است و دیگری تحفه الابرار نام دارد. علاوه بر آن کتابخانه بزرگی داشتند که گنج بی مانندی برای آموزش و آگاهی ابوتراب در دوران کودکی و نوجوانی محسوب می شد. مطالعه و آشنایی با دیوان اشعار شعرای بزرگ ایران، طبع شعر را در وجودش بیدار کرد و هنوز نوجوانی را تجربه نکرده بود که شروع به نظم پردازی کرد. کارش چنان بود که با تشویق بزرگ ترها روبه رو شد و به همین انگیزه، دنباله کار را جدی گرفت و دیگر رها نکرد.

او شاعر پرشوری بود و تند و صراحت در بیانش موج می زد. از بدو استقرار در تهران و همکاری با توفیق، مقالات و شعرهای جلی، برایش در درس ساز شد و چند نوبت

فتح الله خان خودمان دارای حافظه عجیبی است. اگر بگویم صد هزار بیت شعر از حفظ دارد اغراق نگفتم. این آقا در هر مورد به هر مناسبتی شعری تحویل می دهد و هیچ جا در نمی ماند، منتهی هیچکدام از این شعرها نه به مورد است و نه مناسب حال و نه در جای خود قرار گرفته است. حال چند نمونه خدمتان عرض می کنم و بقیه را به قضاوت خودتان وا می گذارم:

سه چهار سال پیش به یک مجلس عروسی دعوت داشتیم و خانواده های داماد و عروس بزن و بکوبی راه انداخته بودند. فتح الله خان که از مشاهده این جشن و سرور به هیجان آمده بود به آواز بلند گفت:

– به به! واقعاً چه وصلت فرخنده ای. تبریک عرض می کنم، به قول شاعر:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
سرم را بیخ گوشش گذاشتم و آهسته گفتم:
– فتح الله خان! دستم به دانت، مواظب حرف هایم باش. آبروی ما را نیز، جای این شعر اینجا نبود.

فتح الله خان که سخت تحت تأثیر ساز و آواز قرار گرفته بود و بدون توجه به حرف های من راهش را کشید و رفت جلوی عروس و داماد که پهلوی هم نشسته بودند و گفت:

– ای زوج خوشبخت، امیدوارم به پای هم پیر شوید چنانکه شاعر می گوید:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار داماد است
چند وقت پیش، شب هفت مرحوم میرزا نصرالله بود. پس از قرائت فاتحه، فتح الله خان رویش را به طرف میرزا عبدالله پسر بزرگ آن مرحوم کرد و گفت:
– خداوند تازه گذشته را رحمت کند، واقعاً مرد نازنینی بود. شریک غم شما هستیم و از خداوند برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم. دنیا دار فناست چنانکه شاعر در این باره می فرماید:

یک امشب که در آغوش شاهد شکر
گرم چو عود بر آتش نهند، غم نخورم
به دیدن آقامصطفی رفته بودیم که قصد زیارت مشهد مقدس را داشت. هنگام خدا حافظی، فتح الله خان دستش را به گردن آقامصطفی حلقه کرد، دو تا ماچ آبدار از صورتش برداشت و گفت:
– خوشا به سعادت، مخصوصاً التماس دعا دارم، امیدوارم به سلامت برگردی و سوغاتی ما را فراموش نکنی به قول شاعر:

یاران و برادران، مرا یاد کنید
رفتم سفری که آمدن نیست مرا!
پریروز به عیادت حاج غلامرضا رفته بودیم که در بیمارستان بستری است. فتح الله خان زبان به دلدار می گشود و گفت:

– حاج آقا هیچ جای نگرانی نیست. حالتان بحمدالله خوب خوب است، رنگ رویتان هم ماشالله هزار ماشالله نشان سلامتی مزاجتان است، انشالله همین دو سه روز به سلامتی از بیمارستان مرخص می شوی. شاعر

خروس بی محل

زنده یاد استاد ابوتراب جلی



می گوید:

ای که بر ما بگذری دامن کشان
از سر اخلاص، الحمیدی بخوان
بالاخره طاقم طاق شد، او را به گوشه ای کشیدم و گفتم: فتح الله خان دیگر داری شورش را درمی آوری، آخر این چه جوی دلداری دادن است؟ چرا شعر بی جا می خوانی؟ بیچاره حاج آقا را با حرف های پرت و پلایت زهره ترک کردی!

فتح الله خان نگاه استفهام آمیزی به من کرد و گفت:

– نفهمیدم، کدام یک از شعرهایی که خواندم پرت و پلا بود؟ وزنش درست نبود؟ قافیه نداشت؟

گفتم: نه، برادر عزیز، همه چیزشان درست بود جز اینکه در جای خودشان قرار نگرفته بودند.

فتح الله خان یک مرتبه از کوره در رفت و گفت:
– این چه حرفی است می زنی؟ در این دنیا گل و گشاد چه چیزی سر جایش نشسته است؟ مگر خودت سر جای نشسته ای؟ تو الان باید مشغول «چرتکه» انداختن باشی و حساب نخود و لوبیایت را برسی، اما بدیختانه از زور بیکاری داری با ادبیات ور می روی! از شما می پرسم جای پارک اتومبیل حسن آقا کجاست؟ البته خواهی گفت جلوی منزل خودشان بی زحمت تشریف بیاورید ببینید اینجا که اتومبیل خود را پارک کرده است جلوی دولتسرای ایشان است یا بنده منزل؟ چه خوب فرموده شاعر:

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست
بهر طلب طعمه، پر و بال بیاراست
قدری دورتر برویم، بفروماید بینم، آفریقای جنوبی جای زعفران باجی است یا محل تولد «یان اسمیت»؟ فلسطین چطور؟ تایمز لندن چه ارتباطی با پندر هنگ کنگ دارد؟ چرا پایگاه های دریایی آمریکا در اقیانوس هند استقرار پیدا کرده اند؟ اینجا است که شاعر عنان اختیار از دست می دهد و می گوید:

ای دیو سپید پای در بند
ای گنبد گیتی، ای دماوند
آیا انصاف است این همه کارهای بی جا
را ندیده بگیری و انگشت روی حرف های من بگذاری؟

دیدم حق با فتح الله خان است و حرف های حسابی می زند. گفتم: دوست عزیز! اینها که گفتی درست، ولی چاره چیست و چه کاری باید کرد تا این نابجایی ها جای خودشان قرار بگیرند؟

گفت: راهش این است که مردم هر سرزمین دامن همت به کمر بزنند، جاروب بردارند و تمامی این آشغال ها را در زباله دان بریزند و جهان را از لوث وجودشان پاک کنند و اجازه ندهند خانه و کاشانه شاه محل تاخت و تاز تجاوزگران بشود، چنانکه شاعر شیرین سخن می گوید:

رواق منظر چشم من آشیانه توست
کرم نما فرود آ که خانه خانه توست
گفتم: فتح الله خان دیدی آخر سر هم خیطی بالا آوردی؟ آیا جای این شعر، اینجا بود؟!



تاریخچه مجله فکاهی توفیق

سید مسعود رضوی

بود و ما در این نوشته، اجمالی از تاریخچه و مسائل مربوط بدان را برای شناخت خوانندگان گرامی و نسل‌های تازه‌تری که با این پدیده کم‌نظیر فرهنگ ایران آشنا نیستند یا آشنایی اندکی دارند، بیان می‌کنیم.

نخستین نشریه‌ای که نام «توفیق» را بر خود نهاد، نشریه مورد بحث ما نیست. آن نشریه در دوران سلطنت محمدعلی شاه قاجار و در روزهای تاریک استبداد صغیر، در تبریز منتشر می‌شد و صاحب امتیازش فردی به نام میرزا حسین خان آجودان‌باشی بود. توفیق تبریز، نشریه‌ای وابسته به استبداد محمدعلی شاهی و استعمار اشغالگر روسیه بود و یکسره به تبلیغ برای این دو و مزدوران بومی‌شان در آذربایجان می‌پرداخت. هم از این رو، بسیار بدنام بود و به همین دلیل در منابع مربوطه از آن به تندی و زشتی یاد شده و نکوهش بسیار یافته است. از جمله ادوارد براون در «تاریخ مطبوعات ایران»، و احمد کسروی در «تاریخ هجده ساله آذربایجان» و گوئل کوهن در «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران» (جلد اول) به این موضوع اشاره کرده‌اند.

اما نشریه طنز توفیق، از سال ۱۳۰۲ خورشیدی آغاز به انتشار کرد.

بنیانگذار و صاحب امتیازش میرزا حسین خان توفیق، رجل ادبی، بازیگر تئاتر، روزنامه نویس و شاعری بود که قبلاً با اشعار طنزآمیزش در مجله معروف «گل‌زرد» شهرتی در محافل فرهنگی به هم زده بود. میرزا حسین توفیق، از همان ابتدا نشریه‌اش را برای عامه مردم تعریف کرد و طنز را وجهه اصلی کار قرارداد. از آن پس تا سال ۱۳۴۹ که این نشریه برای همیشه تعطیل شد، سه دوره مختلف را پشت سر نهاد که ما به اجمال درباره این دوره‌ها سخن می‌گوییم:

۱- دوره اول

دوره اول، همین دوران تأسیس و بنیانگذاری است. حسین توفیق، پس از آنکه نشریه‌اش را منتشر کرد، توانست جمع قابل توجهی از شاعران و نویسندگان با استعداد را گرد خود آورد. اما به زودی با بسته شدن فضای فرهنگی و سخت‌گیری‌های اداره ممیزی، او خط مشی مجله را عوض کرد و به انتشار مطالب و اشعار جدی ادبی روی آورد. در

شد و جهانی تازه به وجود آمد که به هیچ روی با آنچه در طول سده‌ها و هزاره‌های قبل می‌شناختیم یکی نبود. زمین و زمانمان زیر و رو شد و طبعاً ادب متثور و منظوم دری نیز دچار انقلاب و تحولی بنیادین گردید. آنچه بر این امر اثری بزرگ نهاد، ظهور مطبوعات و روزنامه‌ها بود. ابتدا در هند و قفقاز و عثمانی و مصر و اروپای غربی، سپس در تبریز و تهران و اصفهان و مشهد و شیراز و سراسر ایران. ظهور مطبوعات، وضع تازه‌ای پدیدآورد که از جمله می‌توان به پیدایش و گسترش انواع شعر و نثر و لطیفه و تصاویر طنزآلود اشاره کرد. کاری که فرهنگ طنز انتقادی و سیاسی و اجتماعی را گسترش بخشید و ماهیتی آگاهی بخش و ستیهنده به طنز فارسی داد.

نشریات طنز ایرانی بسیاریاند و بحث در باب آن، نیازمند رساله‌ای مفصل و مستقل است، اما عجلاتاً می‌توان از دو چهره شاخص طنز در دوران بیداری یادکرد که هر یک از آنها نماینده یک گرایش بوده‌اند.

علامه علی اکبر دهخدا که با نام مستعار «دخو» در «صوراسرافیل» مطالب طنزآلود می‌نوشت و سپس سید اشرف الدین گیلانی که در نشریه «نسیم شمال» با همین نام استعاری شهرت یافت و اشعار و مطالب نغز و نقد و پرمایه‌ای خلق کرد. مشروطه خواهان، با هدف رهایی کشور از جنگ استعمار و استبداد و استحمار و خرافه و واپس ماندگی، راه طنز را آموخته و آزمودند و توفیق بسیار نصیب خود و ایران کردند. بزرگترین سرمشق ایشان مجله «ملانصرالدین» که نشریه‌ای طنزآلود در قفقاز بود قلمداد می‌شود. در آن نشریه جلیل محمد قلی‌زاده و علی اکبر صابر، دو آزادخواه بزرگ ترک قلم می‌زدند. علاوه بر این فن کارتون یا کاریکاتور نیز از همان ایام و از طریق همان نشریه به مطبوعات ما وارد شد و به زودی به صورت حرفه‌ای و با گرایش‌های هنری مختلف رشد کرد. این شرایط و مقدمات، البته تا فرجام پادشاهی قاجار ادامه یافت و پس از آن به ناگاه با ظهور حکومت تازه، وضع متفاوتی به خود گرفت و شرایط و حوادث تازه‌ای در این عرصه از تاریخ طنز و مطبوعات ایران پدید آمد. نشریه «توفیق»، محصول همین دوران تازه

تاریخ گسترده طنز را نمی‌توان از ابتدا دنبال کرد. این مسئله، همچون اغلب امور مربوط به تاریخ و فرهنگ بشری، آغاز مشخصی ندارد. فقط می‌دانیم از زمانی که مردمان به معنایی که امروزه می‌فهمیم، وجود داشته یا وجود یافته‌اند، طنز و شوخ طبعی هم موجود بوده یا به وجود آمده است.

باری، البته از این اصطلاح نمی‌توان یک معنای مشخصی مراد کرد یا یک تعریف واحد ارائه داد. از طنزهای ظریف و انتقادی تا هزل‌های رکیک، از جوک‌های بی‌مزه تا حکایت‌های ژرف و سنجیده، از گرایشات افواهی و عوامانه تا مکتب‌های درجه اول ادبی، از فولکلور تا آثار مصنوع و فنی، همه و همه می‌تواند طنز قلمداد شود یا واجد خصلت طبیعت و شوخی و طنز باشد.

در ادبیات دری، طنز ادبی غالباً تحت تأثیر حکایه‌های طنزآلود عربی خلق شده، اما ویژگی‌های فرهنگ ایرانی را یافته و به تدریج ظرفیت و ظرافت روح ایرانی چنان غلبه کرده است که به کلی ماهیتی دیگر یافته و رویکرد و کیفیات و شخصیت‌های طنزآلود و هدف و نتایج آن، بومی و ملی شده و طنزی یکسره ایرانی در تاریخ فرهنگ و تمدن ما ثبت و ضبط شده است.

حکیم بزرگ و دانای ما، مولانا عبیدزاکانی مظهر این طنز و مثل اعلای آن محسوب می‌شود. البته آثار بزرگان ما، از خیام و عطار و سعدی و حافظ و مولانا و بعدا جامی و شعرای بعد از قرن نهم نیز هیچ‌یک خالی از طنز و طبیعت نبوده است. طنز عطار در «مصیبت‌نامه» و برخی حکایات طنزآمیز شیخ مصلح‌الدین در «گلستان» و اشعار و ماجراهای خنده‌آور در «مثنوی معنوی» و بالاخره اشارات اعجاب‌انگیز و ایهام آلود غزل‌های حافظ که طنزهای بسیار ظریفی را خلق کرده و بر صحنه ادب دری ثبت فرموده، نشان از فرهنگی عظیم و حیرت آور دارند.

باری، اینگونه ادبیات ایران مایه‌ور شده تا آن که در اواخر دوران قاجار، توفان بیداری و رستاخیز ادبی وزیده و درفش مشروطه برافراشته شد. از این زمان، البته سرشت و سرنوشت، و سیرت و صورت ایرانی به کلی دیگرگون

کنار آن مطالب و گزارش‌ها و تصاویر و «یک مشت خبر» نیز داشت که اشاره‌ای به اخبار اجتماعی و گاهی سیاسی عمده در آن ایام می‌کرد. این دوران تا سال ۱۳۱۸، یعنی دو سال قبل از پایان حکومت رضا شاه دوام آورد. در این سال حسین توفیق برای میهمانی شامی به سفارت روسیه دعوت شد و به آن جلسه رفت.

پس از بازگشت به دلیل سوءظن مأموران پلیس سیاسی و شاید گزارشات حاسدان و طاعنان، وی را دستگیر کرده و ماه‌ها به محبس افکندند. در زندان حال او بسیار وخامت یافت و به تدریج بدتر شد تا جایی که مأموران مطمئن شدند او زنده نخواهد ماند. لذا آزارش کردند و همان‌گونه هم شد و چند روز پس از آزادی، از زندان جسم نیز آزاد شد و درگذشت. با این حال همکاران او نظیر ابوالقاسم حالت و غلامرضا روحانی و محمدعلی افراشته و دیگران چراغ توفیق را روشن نگاه داشته و حتی در ایام زندان، مطالبی به نام حسین توفیق نشر می‌دادند (از جمله بحرطویل‌های حالت با نام مستعار خروس لاری که ابتدا اسم مستعار حسین توفیق بود، به هر حال با مرگ مؤسس و بزرگ خاندان توفیق، این دوران به پایان رسید.

۲- دومین دوره انتشار توفیق

ازجمله این که در مسئله اشغال آذربایجان و سپس مسئله واگذاری نفت شمال (و قرارداد معروف گس-گلشانیان) توفیق‌ها موضعی ملی و مصدقی اتخاذ کردند و توده‌ای‌ها به طرفداری از سیاست‌های اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی پرداختند. سرانجام توده‌ای‌ها کنار رفتند و در نشریه‌های طنز دیگری نظیر چلنگر که محمدعلی افراشته شاعر معروف و محبوب چپ ایران منتشر می‌کرد به کار پرداختند. به هر حال این وضع تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه داشت. توفیق در این دوره، با انتقادهای تندوگاه فحاشی به شاه و دربار، البته وضع دشوار و وخیمی به خود دید. همزمان با کودتا، جمعی از ایادی حکومت به همراه مأموران نظامی به دفتر توفیق ریخته و آن را غارت کرده و آتش زدند. خانه محمدعلی توفیق نیز در امان نماند و سرانجام او را یافته و دستگیر و به مناطق بدآب وهوای جنوب کشور تبعید کردند. بدین ترتیب پرونده دومین دوره توفیق بسته شد و پس از بازگشت از تبعید، محمدعلی خان توفیق نیز خانه‌نشین شد و هیچ‌گاه گرد روزنامه‌نگاری و سیاست نگشت. وی در سال ۱۳۵۸ فوت کرد و دوستش ابوالقاسم حالت به یاد او در مجله آینده مقاله جالب و شعر زیبایی منتشر کرد.

۳- دوره سوم و پایان کار توفیق

توفیق از چنان قدرت و تیرازی برخوردار شد که حتی مدیران و سیاستمداران برجسته نیز ملاحظه آن را می‌کردند و می‌کوشیدند درگیر طنزها و نقدهای آن نشوند. نقد به وضع اتوبوس رانی، کیفیت روغن نباتی، فساد و معطلی در نظام بوروکراتیک و فقر عمومی و پایین بودن دستمزدها، سوژه‌های غالب نشریه بود، امابه تدریج پای نمایندگان مجلس سنا و شورا به مجله باز شد. شخصیت‌های کارتونی و طنزآلودی نظیر بادمجون و فسنجون که نماد نمایندگان چاپلوس و بله قربان‌گو بودند، در مقابل کاکاتوفیق و ممولی و ملت که نماد مردم کوچه و بازار و رویاروی اصحاب قدرت و ثروت خلق شدند، به سرعت در ذهن و خاطره عموم جایگیر شدند. اما توفیق بدین بسنده نکرد و به سراغ صدراعظم‌ها رفت. دکتر علی امینی به عنوان نخست‌وزیری با عملکرد دوگانه، دکتر منوچهر اقبال بله‌قربان‌گو، اسدالله علم که از او با عنوان صدراعظم کلنگی نام می‌بردند و سرانجام چهره معروف امیرعباس هویدا یا صدراعظم عصایی که با پیپ و گل اریکیده و عصایش، نماد هیئت حاکمه در برابر مردم محسوب می‌شد، جای مهمی در روی جلد و مطالب داخل نشریه به خود اختصاص دادند. در میان این سیاستمداران معروف، البته هویدا سوژه بهتر و جالب‌تری



در این دوره، فرزند حسین توفیق، محمدعلی توفیق، مسئولیت انتشار و اداره مجله توفیق را عهده‌دار شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضا شاه از ایران، یک باره فضای باز سیاسی در سراسر کشور پدید آمد. محمدعلی توفیق نیز که جوانی میهن دوست و علاقمند به وطن، و در عین حال رنج دیده از ستم دیکتاتوری و زورگویی مأموران فاسد و بی‌قانونی‌های اواخر دوره رضا شاه بود، رویکرد طنز را برای نشریه توفیق برگزید و ادامه داد. حقیقت آن که میرزا حسین خان توفیق، در اواخر دوران کارش مجوز چاپ کاریکاتور بر روی جلد را گرفته و مطالب طنز را به صورت غالب مطالب در نشریه منتشر می‌کرد. همین امر سبب محبوبیت توفیق بود تا حدی که به دومین نشریه پرتیراژ عهدخود بدل شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، نویسندگان و شاعران و کاریکاتوریست‌های برجسته‌ای وارد توفیق شدند. ابوتراب حلی و عباس فرات و امثال ایشان به تدریج درکنار کادر سابق، شرایط ثبات و ایجاد مکتبی خاص در طنز مطبوعاتی ایران را پدید آوردند. علاوه براینها، خواهرزاده‌های جوان توفیق، یعنی حسن و حسین و عباس نیز با نوشته‌ها و شعرها و کاریکاتورهای خود نقش مهمی در کنار محمدعلی توفیق ایفا می‌کردند. از سال ۱۳۲۳ به بعد، گرایش چپ و تسلط حزب توده بر مطالب توفیق کاملاً عیان و مشهود است. در میانه دهه ۱۳۲۰، از سردبیر تا بسیاری از کادرهای توفیق، و ازجمله صاحب امتیاز و مدیران محمدعلی توفیق، گرایشی آشکار به حزب توده داشته و بیانگر سیاست‌های آن بودند. اما به تدریج میان توده‌ای‌ها و خانواده توفیق اختلافاتی پدید آمد.

از شگفتی‌های روزگار، با این همه اتفاقات و فرجام‌های تلخ برای حسین و محمدعلی توفیق، این خانواده دست بردار نبودند. اندکی پس از کودتا، خواهرزاده‌ها دست به کار شدند. ابتدا نشریه‌ای به نام مجله فکاهی به همان سبک و سیاق توفیق منتشر کردند و اندکی بعد با واگذاری امتیاز عنوان قدیمی مجله از سوی محمدعلی توفیق به آنها و اخذ مجوز تازه، باز هم شروع به کار کردند. در مدت کوتاهی، در این دوران از تاریخ توفیق، این نشریه یکه‌تاز طنز ایران شد و به زودی چنان محبوبیتی کسب کرد که هیچ نشریه‌ای در تاریخ ایران بدان دست نیافته بود. توفیق‌ها با جمع کردن کادرهای قدیمی و افزودن جوانان با استعدادی همچون پرویز شاپور و عمران صلاحی و کیومرث صابری فومنی و ... جمع باکیفیت و قدرتمندی در نشریه را سازمان دادند و به زودی تبدیل به نامی ماندگار در میان مردمان باسواد و اغلب شهرنشینان کشور شدند.

روش توفیق، البته در این موفقیت سهم به‌سزایی داشت. آنها در ابتدا صراحتاً به امور سیاسی نپرداختند. عمدتاً مسائل اجتماعی و اقتصادی را مدنظر قرار می‌دادند. از وضع بدمعیش و فساد دولتی و برخی مسائل ضد اخلاقی انتقاد می‌کردند. طنز انتقادی و اجتماعی در توفیق بسط و گسترش زیادی یافت و مکتب توفیق به وجود آمد. نویسندگان، شاعران و تصویرگران توفیق، مردمان باسواد و درعین حال مرتبط با مسائل عمومی و علاقمند به ایران بودند. آنها با رعایت جوانب و مسائل سیاسی، به تدریج بر کیفیت و محبوبیت نشریه افزودند. در اوایل دهه ۱۳۴۰،

بود. تیپ ظاهری، رفتار خاص و عملکرد او به مثابه چاکر مطلق پادشاهی مغرور و مطلق‌گرا، نشان می‌داد که حکومت خود را از ملت جدا کرده و فقط به اقلیتی از چاپلوسان و دروغگویان و ظاهرسازان تکیه دارد. در راس حکومت، خودکامه‌ای قرار داشت که کسی جرأت نمی‌کرد اسم او را به زبان آورد یا به عملکرد و خطاهای ریز و درشت او که مملکت را به ویرانی و سقوط می‌کشید انتقاد کند و در ذیل این حاکم خودکامه، صدراعظمی بود که فقط بلد بود لفاظی کند و با ظاهرسازی ادعای ترقی و پیشرفت نماید. بقیه نیز وکیل‌الدوله‌ها و سیاستمداران و زورگویی فاسد بودند که نه با رای مردم، بلکه با نمایش‌های حکومتی به قدرت رسیده یا به مجلسین راه یافته بودند و غالباً محصول توافقی‌های پشت پرده حکام فاسد بودند. کشور در حال سقوط بود و این فاسدان بی‌اخلاق، در چاپلوسی و مجیزگویی از هم سبقت می‌گرفتند. توفیق، می‌کوشید به این وضع انتقاد کند و اتفاقاً موفق شده بود حصار سانسور و چاپلوسی را در هم شکسته و در ذهن مردم، حکومتگران خودبین و کارگزاران فاسد آن را افشا کند. به تدریج این وضع به صورت مخاطره‌آمیزی درآمد. در اواخر دهه چهل، صبر مسئولان لبریز شد و در تصمیمی نانوشت، توفیق را توقیف کردند. شرح این ماجرا را دکتر عباس میلانی در کتاب «معمای هویدا» و خانم فریده توفیق در کتاب «توفیق و کاکاتوفیق» آورده‌اند. قانونی وجود داشت که اگر نشریه‌ای یک سال منتشر نمی‌شد، امتیازش را لغو می‌کردند. از اداره جهانگردی تا شهربانی و ساواک و نخست‌وزیری، دست به دست هم دادند تا کار توفیق

را یک بار برای همیشه تمام کنند. ابتدا کوشیدند توفیق را بخردند و مسئولان مجله را وادارند تا همسو با سیاست‌های حکومت گام بردارد. وقتی موفق نشدند کلیه آگهی‌های دولتی را قطع کردند و سپس به بنگاه‌های اقتصادی فشار آوردند تا به توفیق آگهی ندهند. سرانجام توفیق فقط به تک فروشی متکی شد. در این زمان مجله توفیق صاحب چاپخانه و دارای مؤسسه‌ای معتبر وشعب و امکانات زیادی بود که البته هزینه‌های زیادی هم داشت. سرانجام شروع به شکایت‌های مختلف کردند. از جمله از طریق اتوبوسرانی و برخی نمایندگان مجلس، سپس جلوی توزیع توفیق را گرفتند. اما باز هم نشریه منتشر می‌شد. فشارها که زیادتر شد، حسین و حسن توفیق به طرح شکایت قضایی پرداختند و مدارک محکمه پسندی به دادگاه ارائه کردند، اما دستگاه فاسد قضایی که تحت نفوذ دیکتاتور اداره می‌شد، هیچ اقدام موثری دراین باره نکرد. سرانجام جلوی انتشار توفیق را گرفته و چاپخانه را توقیف و پلمب کردند و قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین نشریه طنز ایران برای همیشه تعطیل و نابود شد. با این حال توفیق در ذهن‌ها ماند و داستان طنزها و نقدها، تأثیر مکتب توفیق بر طنزنویسان و طنزسرایان و سرانجام روایت ستم و سانسور و ظلمی که بر فرهنگ و مردم این کشور رفت باقی ماند. مهم‌ترین نشریه‌ای که دراین مکتب تداوم یافت، نشریه معروف «گل آقا» بود که به همت کیومرث صابری فومنی چند سالی منتشر شد و آن هم سرانجام به سرنوشت سلف صالح دچار گردید و از گردونه خارج شد. مرحوم کیومرث صابری، مدت‌ها ستون ثابتی به نام «گل آقا» در روزنامه اطلاعات داشت و به شیوه توفیق، در این ستون، شخصیت‌های متعددی نظیر غضنفر و شاعلام و والده و ... خلق کرد که یادآور کاکا و ملت و ممولی و چهره‌های توفیق بود. به هر حال یاد همه این طنزآوران برجسته هیچ‌گاه از ذهن مردم خارج نخواهد شد. دانشوران بزرگ ایران، نظیر استاد دکترعبدالحسین زرین‌کوب، دکترعلی شریعتی، استاد محمد پروین گنابادی و بسیاری دیگر، توفیق را ستوده و ارزش طنز و مطالب آن را در فرهنگ ایران توصیف کردند. در اینجا نمونه‌ای از طنزهای توفیق را که مربوط به دوره‌های مختلف این نشریه وزین است می‌آوریم و این تاریخچه را به مثابه عبرتی در پیدایی و پایان تلخ پدیده‌های فرهنگی در میهن ما، و بزرگداشتی از نام‌آوران و کوشندگان طنز مطبوعاتی ایران ذکر می‌کنیم:

نمونه‌هایی از طنز دوره اول غزل فکاهی

گر سرو عرعرا، پست‌تر زان قلمت رعناستی
با این بلندی، یارم از یک فرسختی پیداستی
هم لاله و هم گل در او، هم ترگس و سنبل در او
رویش مگر گلخانه مسیو پروتیواسستی
تاریک در هر حلقه‌اش جای هزاران مرغ دل
گویی که زلف آن صنم بازار مرغیهاسستی
هرشانه بر زلفش زند، ریزد دو صد دل بر زمین
پندارد این دلدادگان، دلهایشان شش پاستی
رخت پرند و پرنیان شد کهنه و رفت از میان
تا کی نگارا در برت استبرق و دیباسستی
گفتم که سنجی بر در چاه زنخدانش نهید
چون این چه اندر معبر دلهای نابیناستی
از وصل او آباد شد، هر خانه دل، پس یقین
آن دلبر نازک بدن، شیخ اکبر بناسستی
آن راکه از پا تا به سر، شد نار هجران شعله‌ور
فصل زمستان سر به سر، محفوظ از سرماستی
روحانیا در انجمن، نو شد مضامین کهن
فکر نویی کن در سخن، کاین شیوه نازیباستی
(غلامرضا الحسینی روحانی، توفیق ۱۳ شهریور ۱۳۰۶)

مال الاجاره

خداوند! نمایم من چه چاره
زیس که می‌دهم مال الاجاره
همه سرمایه‌ام از دست رفته
به تن شد رخت صبرم پاره‌پاره

دکانم خالی از اجناس گشته
گرو رفته میان فرش و کناره
نشستم بس دو زانو پشت دکان
شده پاهام چون چوب نقاره
شود چون آخرمه، مالک آید
زند از حرف بر جانم نزاره
اگر گویم امان ده، او زملکش
کند بیرون مرا با یک اشاره
نمی‌دانم چه سری هست یاران
که می‌ترسم از آن شکل و قواره
گران کرده‌ست ملک خویش دبار
گران‌تر سازد او ترسم دوباره



حسین توفیق، پس از آنکه
نشریه‌اش را منتشر کرد، توانست
جمع قابل توجهی از شاعران و
نویسندگان با استعداد را گرد خود
آورد. اما به زودی با بسته‌شدن
فضای فرهنگی و سخت‌گیری‌های
اداره ممیزی، او خط مشی مجله را
عوض کرد و به انتشار مطالب و
اشعار جدی ادبی روی آورد

اگر گویم بده تخفیف قدری
دو ساعت می‌نماید استخاره
در ایران هرکه باشد صاحب ملک
دلش سخت‌است همچون سنگ خاره
خریدم یک عبایی در زمستان
ز یک بازار در شهر زواره
گرو برده‌ست در وجهه کرایه
الی‌یک دستبند و گوشواره
به‌هر جا ما شکایت زو نمایم
پیاده ما و باشد او سواره
به من هرکس بگوید آخر ماست
مرا افتد نفوس اندر شماره
خدا یا ملک ده یا مرگ ما را
به حق ساعت شمس‌العماره

(مستاجر، ۳۰ شهریور ۱۳۰۶)

نمونه‌هایی از دوره‌های آخر

گفتمش...
گفتمش: بیکارم و می‌نالَم از ضعف ریال
گفت: بیکاری اگر توتون پیچم را بمال
گفتمش: بی‌لانه و بی‌خانه و بی مسکنم
گفت: در غاری سکونت کن تو با اهل و عیال
گفتمش: من از چه راهی خرج خود تأمین کنم
گفت: تأمین کی‌شود خرج تو با پول حلال؟
گفتمش: سرما رسیده لخت و عریان مانده‌ایم

گفت: آسان است پیدا کردن لنگ و جوال
گفتمش: از فکر فرزندان خود ناراحتم
گفت: من هستم از این بابت و لیکن بی‌خیال
گفتمش: یک خانه در این شهر دارم آرزو
گفت که: بگذار ز فکر خام و سودای محال
گفتمش: کی می‌بری تشریف؟ خندید و بگفت
جان تو اصلاً نیامد خوش به گوشم این سؤال

عشق پیری

ایا دوشیزه خوش قد و قامت
قیامت می‌کنی با این قیامت
دلَم خواهد که لپهایم بمیکد
لبانت را چو یک شاخ حجامت
شدم عاقل به رویت وقت پیری
ندارد عشق پیری هم ملامت
زحق خواهم نبینی رنج و محنت
بمانی دائم چاق و سلامت
جوان سازی تو پیران را به یک‌شب
ز تو سرمی‌زند این سان کرامت
اگر مُردم من از عشق تو ناگاه
دهی باید به وراثتم گرامت
سجاف نادری و کوی مهران
بود گردشگه هر صبح و شامت
فلان نام تو بود و گشت فی‌فی
نمی‌دانم بخوانم به چه نامت؟
الهی شوهر خوبی بیایی
جهان گردد هفمش روزی به کامت
اگر چه بردگی منسوخ گشته
منم‌ای مه‌جین عبد و غلامت
دلَم خواهد ترا بینم هر روز
بیفتم در پی‌ات، گویم سلامت
کئی پرچانه را خوشحال و خندان
شود عاشق‌نوازی گر مرا مت

(تفکری پرچانه)

لطایف...

تازه به دوران رسیده‌ای، چتری خریده بود و همیشه
در هوای آفتابی چتری بر سر همی‌گرفت. پرسیدند: چرا
وقتی هوا آفتابی است چتر برمی‌گیری؟
گفت: از آن رو که در روز بارانی همه چتر دارند و
هیچ کس به چتر من التفاتی نکند!

مزایای شغلی

ناظران سیاسی پیش‌بینی می‌کنند که ممکن است
«اوس عباس» خیاط به عنوان نماینده مادام العمر مجلس
انتخاب شود.

علت این انتخاب این است که مقامات مجلسی
می‌خواهند «اوس عباس» همیشه در مجلس باشد تا برای «درز
گرفتن» حرفها در موقع مقتضی از وجود او استفاده کنند.

فایده خرابی

خرابی خیابان‌های تهران اگر هزار عیب داشته باشد،
یک حسن دارد و آن این است که ماشین‌ها از ترس کله پا
شدن توی چاله چوله‌ها، آنقدر آهسته می‌روند که نه تنها آدم،
بلکه مورچه هم زیر پای ماشین‌ها آسیبی نمی‌بیند.

پانوشته‌ها:

- ۱ غرغر، درخت سرو کوهی و همواره سبز است. (لغتنامه دهخدا)
- ۲ صاحب گلخانه و گل‌فروشی در تهران.
- ۳ بازار مرغیها، یکی از بازارهای قدیمی طيور در مرکز تهران قدیم.
- ۴ استبرق، معرب استبرک به معنای پارچه دپا که به زر ساخته باشند یا جامه حریر سطر مانند (منتهی‌الآرب)
- ۵ سکناره، نوعی فرش باریک برای کناره‌های اتاق و تکمیل جای خالی در عرض مفرش است.
- ۶ نزاره در هیچ لغتنامه و فرهنگی نیست. شاید منظور نزاره است که در دهخدا به معنی اندک گشتن، اندک شمردن و احتقار آمده است.
- ۷ یعنی آخر ماه است.

* منابع و مأخذ در روزنامه موجود است.

مایع لباسشویی

خاکستار

دکتر عیدی توصیه می کند

جلد



خاصیت نرم کنندگی (۲x۱)

ممانعت از جذب گرد و غبار



شرکت بهداشتی دکتر عیدی

مای ۷ آنزیم لکه بر

سلولاز ۲، پکتات لیلز و ماناناز



شرکت بهداشتی دکتر عبیدی



۱۳۹۷

دکتر عبیدی توصیه می‌کند
Dr. ABIDI Recommends

خرداد ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۲۵ ۹	۲۴ ۸	۲۳ ۷	۲۲ ۶			
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۲۶ ۱۰	۲۷ ۱۱	۲۸ ۱۲	۲۹ ۱۳	۳۰ ۱۴	۳۱ ۱۵	۱ ۱۶
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۲ ۱۷	۳ ۱۸	۴ ۱۹	۵ ۲۰	۶ ۲۱	۷ ۲۲	۸ ۲۳
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۹ ۲۴	۱۰ ۲۵	۱۱ ۲۶	۱۲ ۲۷	۱۳ ۲۸	۱۴ ۲۹	۱۵ ۳۰
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	
۱۶ ۲	۱۷ ۳	۱۸ ۴	۱۹ ۵	۲۰ ۶	۲۱ ۷	۲۲ ۸

اردیبهشت ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۲۱ ۴	۲۲ ۵	۲۳ ۶	۲۴ ۷	۲۵ ۸	۲۶ ۹	۲۷ ۱۰
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۲۸ ۱۱	۲۹ ۱۲	۳۰ ۱۳	۳۱ ۱۴	۱ ۱۵	۲ ۱۶	۳ ۱۷
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۵ ۱۸	۶ ۱۹	۷ ۲۰	۸ ۲۱	۹ ۲۲	۱۰ ۲۳	۱۱ ۲۴
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۲ ۲۵	۱۳ ۲۶	۱۴ ۲۷	۱۵ ۲۸	۱۶ ۲۹	۱۷ ۳۰	۱۸ ۳۱
۲۹	۳۰	۳۱				
۱۹ ۳	۲۰ ۴	۲۱ ۵				

فروردین ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
				۱	۲	۳
				۲۱ ۳	۲۲ ۴	۲۳ ۵
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۲۴ ۶	۲۵ ۷	۲۶ ۸	۲۷ ۹	۲۸ ۱۰	۲۹ ۱۱	۳۰ ۱۲
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳۱ ۱۳	۱ ۱۴	۲ ۱۵	۳ ۱۶	۴ ۱۷	۵ ۱۸	۶ ۱۹
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۷ ۲۰	۸ ۲۱	۹ ۲۲	۱۰ ۲۳	۱۱ ۲۴	۱۲ ۲۵	۱۳ ۲۶
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۴ ۲۷	۱۵ ۲۸	۱۶ ۲۹	۱۷ ۳۰	۱۸ ۳۱	۱۹ ۱	۲۰ ۲

آذر ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
					۱	۲
					۲۲ ۱۴	۲۳ ۱۵
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲۴ ۱۶	۲۵ ۱۷	۲۶ ۱۸	۲۷ ۱۹	۲۸ ۲۰	۲۹ ۲۱	۳۰ ۲۲
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱ ۲۳	۲ ۲۴	۳ ۲۵	۴ ۲۶	۵ ۲۷	۶ ۲۸	۷ ۲۹
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۸ ۳۰	۹ ۳۱	۱۰ ۱	۱۱ ۲	۱۲ ۳	۱۳ ۴	۱۴ ۵
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۵ ۷	۱۶ ۸	۱۷ ۹	۱۸ ۱۰	۱۹ ۱۱	۲۰ ۱۲	۲۱ ۱۳

آبان ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
			۲۳ ۱۳	۲۴ ۱۴	۲۵ ۱۵	۲۶ ۱۶
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۲۷ ۱۷	۲۸ ۱۸	۲۹ ۱۹	۳۰ ۲۰	۳۱ ۲۱	۱ ۲۲	۲ ۲۳
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۳ ۲۴	۴ ۲۵	۵ ۲۶	۶ ۲۷	۷ ۲۸	۸ ۲۹	۹ ۳۰
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۰ ۲	۱۱ ۳	۱۲ ۴	۱۳ ۵	۱۴ ۶	۱۵ ۷	۱۶ ۸
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰		
۱۷ ۹	۱۸ ۱۰	۱۹ ۱۱	۲۰ ۱۲	۲۱ ۱۳		

مهر ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
	۱	۲	۳	۴	۵	۶
	۲۳ ۱۳	۲۴ ۱۴	۲۵ ۱۵	۲۶ ۱۶	۲۷ ۱۷	۲۸ ۱۸
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۲۹ ۱۹	۳۰ ۲۰	۳۱ ۲۱	۱ ۲۲	۲ ۲۳	۳ ۲۴	۴ ۲۵
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۶ ۲۶	۷ ۲۷	۸ ۲۸	۹ ۲۹	۱۰ ۳۰	۱۱ ۳۱	۱۲ ۱
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۳ ۳	۱۴ ۴	۱۵ ۵	۱۶ ۶	۱۷ ۷	۱۸ ۸	۱۹ ۹
۲۸	۲۹	۳۰				
۲۰ ۱۰	۲۱ ۱۱	۲۲ ۱۲				

سال نو مبارک



آدرس: تهران، خیابان اتما، نبش خیابان ۱۱ شرقی، شماره ۵
تلفن دفتر فروش: ۷۷۳۴۹۷۹۴-۵
www.dr-abidi.ir

شهریور ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
۳۱ 22 ۱۲					۱ 23 ۱۱	۲ 24 ۱۲
۳ 25 ۱۳	۴ 26 ۱۴	۵ 27 ۱۵	۶ 28 ۱۶	۷ 29 ۱۷	۸ 30 ۱۸	۹ 31 ۱۹
۱۰ ۱ ۲۰	۱۱ 2 ۲۱	۱۲ 3 ۲۲	۱۳ 4 ۲۳	۱۴ 5 ۲۴	۱۵ 6 ۲۵	۱۶ 7 ۲۶
۱۷ 8 ۲۷	۱۸ 9 ۲۸	۱۹ 10 ۲۹	۲۰ 11 ۱	۲۱ 12 ۲	۲۲ 13 ۳	۲۳ 14 ۴
۲۴ 15 ۵	۲۵ 16 ۶	۲۶ 17 ۷	۲۷ 18 ۸	۲۸ 19 ۹	۲۹ 20 ۱۰	۳۰ 21 ۱۱

مرداد ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
		۱ 23 ۹	۲ 24 ۱۰	۳ 25 ۱۱	۴ 26 ۱۲	۵ 27 ۱۳
۶ 28 ۱۴	۷ 29 ۱۵	۸ 30 ۱۶	۹ 31 ۱۷	۱۰ ۱ ۱۸	۱۱ 2 ۱۹	۱۲ 3 ۲۰
۱۳ 4 ۲۱	۱۴ 5 ۲۲	۱۵ 6 ۲۳	۱۶ 7 ۲۴	۱۷ 8 ۲۵	۱۸ 9 ۲۶	۱۹ 10 ۲۷
۲۰ 11 ۲۸	۲۱ 12 ۲۹	۲۲ 13 ۱	۲۳ 14 ۲	۲۴ 15 ۳	۲۵ 16 ۴	۲۶ 17 ۵
۲۷ 18 ۶	۲۸ 19 ۷	۲۹ 20 ۸	۳۰ 21 ۹	۳۱ 22 ۱۰		

تیر ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
۳۰ 21 ۷	۳۱ 22 ۸					۱ 22 ۸
۲ 23 ۹	۳ 24 ۱۰	۴ 25 ۱۱	۵ 26 ۱۲	۶ 27 ۱۳	۷ 28 ۱۴	۸ 29 ۱۵
۹ 30 ۱۶	۱۰ ۱ ۱۷	۱۱ 2 ۱۸	۱۲ 3 ۱۹	۱۳ 4 ۲۰	۱۴ 5 ۲۱	۱۵ 6 ۲۲
۱۶ 7 ۲۳	۱۷ 8 ۲۴	۱۸ 9 ۲۵	۱۹ 10 ۲۶	۲۰ 11 ۲۷	۲۱ 12 ۲۸	۲۲ 13 ۲۹
۲۳ 14 ۳۰	۲۴ 15 ۱	۲۵ 16 ۲	۲۶ 17 ۳	۲۷ 18 ۴	۲۸ 19 ۵	۲۹ 20 ۶

اسفند ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
					۱ 20 ۱۴	۲ 21 ۱۵
۴ 23 ۱۷	۵ 24 ۱۸	۶ 25 ۱۹	۷ 26 ۲۰	۸ 27 ۲۱	۹ 28 ۲۲	۱۰ ۱ ۲۳
۱۱ 2 ۲۴	۱۲ 3 ۲۵	۱۳ 4 ۲۶	۱۴ 5 ۲۷	۱۵ 6 ۲۸	۱۶ 7 ۲۹	۱۷ 8 ۱
۱۸ 9 ۲	۱۹ 10 ۳	۲۰ 11 ۴	۲۱ 12 ۵	۲۲ 13 ۶	۲۳ 14 ۷	۲۴ 15 ۸
۲۵ 16 ۹	۲۶ 17 ۱۰	۲۷ 18 ۱۱	۲۸ 19 ۱۲	۲۹ 20 ۱۳		

بهمن ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
		۱ 21 ۱۴	۲ 22 ۱۵	۳ 23 ۱۶	۴ 24 ۱۷	۵ 25 ۱۸
۶ 26 ۱۹	۷ 27 ۲۰	۸ 28 ۲۱	۹ 29 ۲۲	۱۰ 30 ۲۳	۱۱ 31 ۲۴	۱۲ ۱ ۲۵
۱۳ 2 ۲۶	۱۴ 3 ۲۷	۱۵ 4 ۲۸	۱۶ 5 ۲۹	۱۷ 6 ۳۰	۱۸ 7 ۱	۱۹ 8 ۲
۲۰ 9 ۳	۲۱ 10 ۴	۲۲ 11 ۵	۲۳ 12 ۶	۲۴ 13 ۷	۲۵ 14 ۸	۲۶ 15 ۹
۲۷ 16 ۱۰	۲۸ 17 ۱۱	۲۹ 18 ۱۲	۳۰ 19 ۱۳			

دی ۱۳۹۷

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنج شنبه	جمعه
۱ 22 ۱۴	۲ 23 ۱۵	۳ 24 ۱۶	۴ 25 ۱۷	۵ 26 ۱۸	۶ 27 ۱۹	۷ 28 ۲۰
۸ 29 ۲۱	۹ 30 ۲۲	۱۰ 31 ۲۳	۱۱ ۱ ۲۴	۱۲ 2 ۲۵	۱۳ 3 ۲۶	۱۴ 4 ۲۷
۱۵ 5 ۲۸	۱۶ 6 ۲۹	۱۷ 7 ۳۰	۱۸ 8 ۱	۱۹ 9 ۲	۲۰ 10 ۳	۲۱ 11 ۴
۲۲ 12 ۵	۲۳ 13 ۶	۲۴ 14 ۷	۲۵ 15 ۸	۲۶ 16 ۹	۲۷ 17 ۱۰	۲۸ 18 ۱۱
۲۹ 19 ۱۲	۳۰ 20 ۱۳					



نمایشگاه فناوری اطلاعات و ارتباطات

Exhibition of Information & Communication Technology



کیتکس 2018



شهر هوشمند : Smart City
اینترنت اشیا : Internet Of Things
هنرهای رسانه ای : Media Arts
فناوری مالی : Fin Tech

۳ الی ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷
جزیره خلق و زیبای کیش، مرکز
نمایشگاه های بین المللی کیش

23-26 April 2018
Kish International
Exhibition center

سمینار، همایش و کارگاه های تخصصی
مسابقات بازی های رایانه ای و روباتیک
رویداد فن بازار
رویدادهای کارآفرینی (استارتاپ)

دفتر خانه نمایشگاه:
071-37744872-73
09170527780
09170527785
www.IranKitex.com
Info@IranKitex.com

در گفتگوی دکتر قاسمی سخنگوی دستگاه دیپلماسی با اطلاعات مطرح شد روند حصول برجام از دولت احمدی نژاد تا روحانی

برهم زدن برجام را در دستور کار خود قرار داد ولی به دلیل همراهی و همزبانی کشورهای دیگر با ایران، از این کار بازماند. وی سپس ادعای خروج از برجام در آینده را مطرح کرد، کاری که به لحاظ کسب قدرت دیپلماسی ایران طی سالهای گذشته هرگز موفق به انجام آن نشده است.

اقدامات برخی مخالفان دولت در داخل و دشمنان خارجی علیه برجام طی یک سال گذشته به ویژه در ماههای اخیر پنهانهای شد تا سراغ سخنگوی دستگاه دیپلماسی کشور برویم و وضع موجود را از زبان وی جویا شویم.

دکتر بهرام قاسمی در این مصاحبه پاسخهای مبسوطی به سئوالات می دهد و فارغ از مسئولیتش در وزارت خارجه، دستاوردهای برجام در حوزههای دیگر را هم بر می شمارد. سخنگوی دستگاه دیپلماسی کشور در پایان این مصاحبه، به سئوالات نوروژی خبرنگار ما هم پاسخ می دهد. وی در ایام عید ترجیح می دهد در تهران نسبتاً خلوت و هوای سالم بماند و از این فرصت بهره ببرد.

کوهنوردی و تنیس روی میز ورزشهای مورد علاقه وی است، تفریحاتی که به لحاظ سنگینی حجم کار در وزارتخانه مدت‌هاست از انجام آن بازمانده اما شاید در ایام نوروز بتواند برای ساعاتی به این کار پردازد. متن گفتگو با قاسمی را می خوانیم:

اشاره: سیاست خارجی یا همان دیپلماسی هر کشور تابع نگاه و اظهار نظر مسئولان و دولتمردان هر کشور درباره مسائل مختلف داخلی است به نحوی که هیچ کشوری نمی‌تواند فارغ از مسایل داخلی، به رتق و فتق امور خارجی خود بپردازد.

دولت یازدهم در سال ۹۲ در حالی با شعار تغییر در سیاست خارجی فعالیت خود را آغاز کرد که کشور با قطع‌نامه‌های شورای امنیت و افزایش تحریم‌ها مواجه بود.

دولت دکتر حسن روحانی در این وضع سعی کرد با در دستور کار قرار دادن تحقق خواست مردم و برقراری تعامل با کشورهای مختلف، به وعده انتخاباتی اش جامه عمل بپوشاند. ورود به مذاکرات هسته‌ای در قالب یک تیم متبهر به سرپرستی دکتر محمد جواد ظریف، نخستین گام در تحقق هدف یاد شده بود و به این ترتیب مذاکرات آغاز شد و سرانجام در سایه نظارت و تدابیر رهبر معظم انقلاب و اقدامات تیم هسته‌ای کشورمان، برنامه مشترک جامع با عنوان برجام به دست آمد که بر اساس آن حق برخورداری ایران از انرژی صلح آمیز هسته‌ای رسمیت شناخته شد.

اما موفقیت سیاست خارجی ایران در حصول برجام به این نقطه ختم نشد و با بدعهدی‌های آمریکا، فصل جدیدی از راینی‌های ایران با کشورهای عضو مذاکره کننده هسته‌ای با هدف به شکست سنگ‌اندازی‌های آمریکا، گشوده شد.

تراپ پس از تکیه زدن بر صندلی ریاست جمهوری در کاخ سفید، تلاش برای

● امیر طوسی نژاد

● سیاست خارجی ایران در دولت تدبیر و امید بر چه اصولی استوار است؟

در سال ۹۲ در آغاز کار دولت دکتر روحانی و فعالیت دکتر ظریف در وزارت خارجه، ایران در شرایط بسیار خاص در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشت. کشور دچار تحریم‌های ناشی از قطع‌نامه‌های شورای امنیت بود و رفت‌وآمدهای سیاسی به ایران متوقف بود و آمد و شد زیادی با کشورهای دیگر نداشتیم و اگر هم وجود داشت، بسیار محدود بود و در مجموع یک تحریم همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی در مورد ایران وجود داشت. در ابتدا بر اساس شعارهای انتخاباتی و وعده‌هایی که دکتر روحانی به مردم در انتخابات داده بود، از جمله بحث مذاکرات هسته‌ای با توجه به یک تجربه و شناخت قبلی، بحث مذاکرات در این حوزه به وزارت خارجه منتقل شد و مذاکرات آغاز شد.

در جریان حصول برجام، مذاکرات بی‌نظیر و حساسی را به لحاظ زمانی و پیچیدگی‌های خاص خودش شاهد بودیم که وقت و زمان طولانی مدتی از سوی وزیر خارجه و معاونت‌های مختلف صرف این کار شد و نهایتاً به برجام ختم شد که البته بعداً با بدعهدی‌ها و کارشکنی‌های آمریکا مواجه شدیم، ولی رفت و آمدهای سیاسی ایران با کشورهای جهان تا حد زیادی به وضع طبیعی خود بازگشت به نحوی که کماکان شاهد رفت و آمدهای مقامات عالی‌رتبه کشورهای مختلف هستیم.

● **هنگام حصول برجام، یکسری اتفاقات و حاشیه‌هایی را شاهد بودیم که از جمله آنها می‌توانیم به ماجرای کمردرد وزیر خارجه و ویلچر نشینی وی اشاره کنیم. لطفاً درباره این موضوع توضیح دهید.**

برجام به لحاظ زمانی که به خودش اختصاص دارد، بی‌نظیر است، هم از لحاظ فشردگی زمانی که مصروف مذاکرات شد و هم به لحاظ مجموع زمانی که صرف کل گفتگوها شد. ایران در یک طرف میز گفتگو به عنوان یک کشور حضور داشت و در طرف دیگر، قدرت‌های بزرگ جهان حضور داشتند که این اتفاق دشواری‌هایی را تحمیل می‌کرد؛ اگرچه از سوی دیگر بیانگر توانمندی قدرت ایران و اعتماد به نفس کشورمان بود که می‌توانست بنشیند و در مقابل مقامات تعداد زیادی از کشورهای صاحب‌قدرت در جهان مذاکره کند و آن هم در موضوع حساسی که در داخل کشور هم روی آن مباحث زیادی مطرح بود و مخالفان و موافقان خودش را داشت.

بحث مذاکرات هسته‌ای به دهه ۸۰ بازمی‌گردد و ما از این زمان مذاکرات را شاهد بودیم. بعد از سال ۸۴ و



مباحث مهم تاریخ این دوران خواهد بود و حتی موضوع برجام، نوع مذاکرات و مباحث آن می‌تواند در اندیشکده‌ها و مراکز آکادمی مورد بحث قرار گیرد و به عنوان واحدهای درسی مطالعه شود، تعهد و فشار را روی دکتر ظریف داشت و طبیعی بود که ایشان فشار همه‌جانبه را باید تحمل می‌کرد، هم به لحاظ تعهد فردی خودش به عنوان یک ایرانی وطن‌پرست و فردی که می‌خواهد از منافع ایران نه برای امروز بلکه برای آینده دفاع کند و هم پاسخگوی مجموع طیف‌های داخلی کشور و حفظ خطوط قرمز در چارچوب نظام باشد و همچنین مذاکرات را متوقف نکند و بتواند از پیچ‌وخم‌هایی که در مقابلش وجود دارد، به راحتی عبور کند و به اهداف مورد نظر دست یابد. لذا فردی که در این شرایط قرار می‌گیرد، قطعاً می‌تواند با مشکلات زیادی از جمله کمردرد مواجه شود.

● **مذاکرات هسته‌ای ایران در جریان حصول برجام همانطور که در خارج از کشور با مخالفت‌های برخی کشورها همراه بود، در داخل کشور هم عده‌ای یا جناح خاصی همواره مخالف مذاکره ایران با کشورهای دیگر در این باره بودند. در این شرایط و وزارت خارجه چگونه توانست با این حجم از مخالفت‌ها، به برجام دست یابد؟ اصولاً چرا کماکان عده‌ای بر استیفاء بودن برجام اصرار می‌کنند؟**

صدور قطع‌نامه‌های شورای امنیت این مذاکرات قطع شد و پویایی هم نداشت. در دولت یازدهم تیم مذاکره‌کننده ایران و به‌ویژه شخص وزیر خارجه به دلایل مختلف هم از درون و هم از بیرون تحت فشار بسیاری بود و در این نقطه عطف تاریخی و مذاکرات حساس که در آینده جزو

● *** مذاکرات هسته‌ای در در اواخر دولت دهم در کشور عمان تحت نظارت مقامات کشور، به پایه مذاکرات در دولت یازدهم تبدیل و سرانجام به برجام منتهی شد**
● *** بخشی از انتقادات و دیدگاه‌هایی که در مخالفت با برجام مطرح می‌شود، قطعاً دلسوزانه و ناشی از نگرانی‌هایی است که می‌تواند بخشی از جامعه داشته باشد ولی بخشی از آن از روی دلسوزی نیست و ناشی از کشمکش‌های سیاسی است**



● رئیس‌جمهوری آمریکا طی ماه‌های گذشته بارها اعلام کرده است که قصد خروج از این توافق بین‌المللی را دارد. آیا وی در آینده دست به این کار خواهد زد و اصولاً ارزیابی جناب‌عالی از طرح چنین موضوعی توسط ترامپ چیست؟

تراмп هر از چند ماهی اعلام می‌کند از برجام خارج می‌شود. وی فقط مشغول بازی با شرایط موجود است و فکر می‌کنم که وی نخواهد توانست از برجام خارج شود، زیرا برجام یک معاهده چند جانبه، بین‌المللی و متکی بر قطعنامه سازمان ملل است و خروج از برجام شورش علیه سازمان ملل و قطعنامه شورای امنیت خواهد بود. لذا به نظر می‌رسد با این روش سعی می‌کند ایران را از مزایای برجام به ویژه در حوزه بانکی و استفاده از بازارهای مالی بین‌المللی، محروم کند. البته در حوزه بانک‌های کوچک و متوسط توانسته‌ایم گام‌هایی را برداریم، ولی در حوزه بانک‌های بزرگ با توجه به نوع همکاری این گونه بانک‌ها با مؤسسه‌های آمریکایی که سرمایه‌ای در این کشور دارند، کار شکن‌ها همچنان وجود دارد.

● **ظاهر اقبل:** از آغاز مذاکرات هسته‌ای ایران در دولت دکتر روحانی ایران و حصول برجام، در اواخر دولت دهم یک دوره مذاکرات با آمریکا در کشور عمان انجام شد، ولی به نتیجه‌ای نرسید. آیا این مذاکرات وجود داشته است؟

برجام و مذاکرات هسته‌ای از ابتدا با حساسیت بالا و لحاظ کردن مصالح و منافع ملی توأم بود و فراز و نشیب‌های مختلفی را هم تجربه کرد، چه در دورانی که شورای عالی امنیت ملی و شخص دکتر روحانی مذاکرات را دنبال می‌کردند و چه در دوران اصلاحات و چه در دوران دولت بعدی که به دلایلی تحریم‌هایی را در این دوره دریافت کردیم. در انتهای دولت دهم مذاکراتی در کشوردر حوزه هسته‌ای در عمان انجام شد که البته تحت نظارت مقامات کشور صورت گرفت و با طرف‌های آمریکایی مذاکراتی به عمل آمد و برخی از تفاهات کلی هم به طور شفاهی به دست آمد و قراردایی گذاشته شد و نهایتاً به پایه‌ای برای مذاکرات هسته‌ای در دولت یازدهم تبدیل و به برجام هم منتهی شد که در سایر پایتخت‌ها هم انجام این مذاکرات ادامه پیدا کرد.

● به پایه‌گذاری مذاکرات هسته‌ای در انتهای دولت دهم اشاره فرمودید. دلایل عدم موفقیت مذاکرات در آن دوره و همچنین حصول توافق در دولت تدبیر و امید را در چه موضوعاتی می‌توان یافت؟

صحت و قضاوت نهایی در این باره مشکل است، این موضوع که مجموعه مدیریت کشور و بسیاری از دلسوزان و نخبگان در حاکمیت و حتی خارج از آن در بحث هسته‌ای با حساسیت بسیار این موضوع را دنبال می‌کردند، تردیدی وجود ندارد ولی به هر حال در دنیای امروز و

تولید را به سرعت به وضع قبل از تحریم‌ها بازگردانند و حتی در حوزه فروش، بازارهای قبلی را پس گرفتند؛ اما برخی دستگاه‌های دیگر این چابکی را نداشتند و به این میزان نتوانستند از دستاوردهای برجام بهره ببرند. شاید اگر توانمندی‌های مورد نیاز را در زمان لازم داشتند، موفق‌تر عمل می‌کردند.

در هر صورت برجام فضایی جدیدی را ایجاد کرد و علاوه بر حوزه انرژی، در بخش‌های دیگر اعم از بیمه، کشتیرانی و حمل و نقل، خودنمایی کرد.

ما این موضوع را فراموشی نخواهیم کرد که زمانی در بخش هوایی، هواپیماهای ایرلاین ملی کشور حتی در

* رئیس جمهوری آمریکا در
 شرایط فعلی فقط مشغول بازی
 با شرایط موجود است و
 نمی‌تواند از برجام خارج شود
 * برجام یک معاهده چند جانبه،
 بین‌المللی و متکی بر قطعنامه
 سازمان ملل است و خروج از
 برجام یک موضعگیری و شورش
 علیه سازمان ملل و قطعنامه
 شورای امنیت خواهد بود

برخی پایتخت‌های اروپایی امکان سوختگیری نداشتند و ناگزیر بودند سوختگیری را در یک فرودگاه ناشناس و حتی در مسیر انجام دهند و این امکان وجود داشت یک مسیر ۵ ساعته، ۸ ساعت برای مسافر ایرانی زمانبر شود. همچنین در حوزه کشتیرانی، کشتی‌های ما اعم از باری و نفتکش‌ها نمی‌توانستند در اکثر بنادر جهان پهلو بگیرند یا حتی تردد کنند.

برجام در مجموع توانست فضای جدیدی را برای ما ایجاد کند، اما متأسفانه با بدهبندی و تخطی آمریکا از همان ابتدا مواجه شدیم. آنها نگران بودند که در شرایط جدید و در سایه برجام ایران بتواند با بازگشت به جامعه بین‌المللی با استفاده از ظرفیت‌های گسترده‌ای که در نیروی انسانی، منابع زیرزمینی و دیگر توانمندی‌های خود دارد، یک قدرت بزرگ منطقه‌ای بشود، لذا آمریکا برای این که مانع استفاده ایران از برجام شود و سرمایه‌گذاران خارجی در ایران نتوانند حضور داشته باشند، با سیاست‌های خاص سعی کرد شرایط را به گونه‌ای پیش ببرد که همواره سرمایه‌گذار خارجی اعم از آسیایی و اروپایی با تردید مواجه شود و آنها را چند ماه در یک فضای معلق نگه دارد.

در جامعه و حتی در میان نخبگان سیاسی، نه فقط در مورد برجام، بلکه در حوزه مسائل دیگری هم شاهد اختلاف نظرهایی هستیم که بخش عمده آن را طبیعی دانم و خیلی نمی‌توان آن را غیرطبیعی دانست. در حوزه اقتصاد و روابط بین‌الملل و همسایگان اگر طیف و نظرات مختلف را کنار یکدیگر بگذاریم، اختلاف دیدگاه و نگاه را مشاهده می‌کنیم که نمی‌توان به این موضوع منفی نگاه کرد بلکه می‌تواند خوب و سازنده هم باشد، ولی برخی اوقات شاهدیم این دیدگاه‌ها از جنبه انصاف و عدالت خارج می‌شود و شکل سیاسی در رقابت‌های داخل پیدا می‌کند؛ در این وضع این نگرانی به وجود می‌آید که به دلایل رقابت‌های سیاسی داخلی، بخشی از مصالح ملی به سمت قربانی کردن و پدیده‌انگاشتن آن پیش برود؛ لذا بخشی از انتقادات و دیدگاه‌هایی که در مخالفت با برجام مطرح می‌شود، قطعاً دلسوزانه و ناشی از نگرانی‌هایی است که می‌تواند بخشی از جامعه داشته باشد ولی بخشی از آن از روی دلسوزی نیست و ناشی از موارد فوق و کشمکش‌های سیاسی است که وجود دارد و تبدیل به یک بهانه‌جویی می‌شود که بخواهد از طریق آن، رقیب و حریف را از میدان به در کند و از آن بهره‌برداری سیاسی کند. ما در بحث برجام هنوز شاهد این اتفاق هستیم.

● پس از حصول برجام و گذشت اندک زمانی، عده‌ای از مخالفان این دستاورد ملی را به شدت زیر سؤال بردند و از آن انتظار رفع تمامی مشکلات کشور را داشتند. لطفاً در این باره توضیح بفرمایید.

برجام در مقطع خودش، یکسری اهداف خاص را دنبال می‌کرد و هرگز این انتظار وجود نداشت که بتواند همه مشکلات کشور را حل کند. تصور این که برجام توانایی رفع تمامی مشکلات را دارد، کاملاً ناشی از ناآگاهی سیاسی، بین‌المللی و حتی مسائل داخلی ایران، است چرا که هدف عمده برجام، رفع تحریم‌ها و برداشتن قطعنامه‌های شورای امنیت بود که در زمان خودش می‌توانست مانند یک شمشیر دائم بر سر مصالح و امنیت ایران قرار داشته باشد، در حقیقت قرار نبود برجام مدیریت داخلی ایران و کیفیت مدیریت ما را ۱۰۰ برابر افزایش دهد یا برای ما دانش و آگاهی به همراه داشته باشد. اگر نتوانستیم از دستاوردهای برجام استفاده کنیم این موضوع به بخشی از ناکارآمدی سیستم اداری مربوط می‌شود. در بخش مدیریت و برنامه‌ریزی و هماهنگی از گذشته هم مشکل داشتیم، لذا بعد از برجام سازمان‌ها، دستگاه‌ها و وزارتخانه‌هایی که توانمندی بیشتری داشتند نتوانستند از دستاوردهای برجام به خوبی استفاده کنند. مثال بارز آن را می‌توان در حوزه نفت و انرژی مشاهده کرد.

در واقع کارگران و مدیران توانا در بخش انرژی،

سیاست خارجی امروز، یکسری پیش فرض، پیش مقدمه، و زمینه‌های لازم باید فراهم شود و در بخش‌هایی یک اعتماد نسبی که افراد می‌توانند پشت یک میز بنشینند و زبان یکدیگر را بفهمند و با هم وارد یک چالش، دیالوگ و مذاکره بشوند. این بحث مهمی است که این بخشی از موضوع در دولت یازدهم اتفاق افتاد و مجموع شرایط لازم میان ایران و سایر کشورهای مذاکره کننده با توجه به آرای بالای دکتر روحانی، کمک کرد طرف‌های خارجی مذاکره کننده هم مباحث را جدی‌تر تلقی کنند و وارد مذاکره با نمایندگان ملتی بشوند که رشد و بلوغ خود را در انتخابی که انجام داده بود، نشان دادند.

● لطفاً درباره نظارت و راهنمایی‌های رهبر معظم انقلاب در جریان برجام، توضیح بفرمایید.

در بحث هسته‌ای و برجام به ویژه در زمانی که این مباحث جدی شد، یک مدیریت خردمندانه و توانمند در کشور این مسیر را هدایت و در بزنگاه‌های خاص، با اتخاذ سیاست‌های بسیار دقیق، این مسیر را به سمت و سویی که مورد نیاز منافع کشور بود، رهنمون کرد. این را به جرات می‌توان بیان کرد که نقش رهبری در هدایت مذاکرات هسته‌ای و پیشبرد آن و نتایج درخشانی که در مقاطع مشخص به دست آوردیم، کاملاً روشن است و قابل کتمان نیست ولی این که همه ریزه‌کاری‌ها و مذاکرات و چگونگی رفتارهای خودمان را هنگام مذاکره بخواهیم مسئولیت آن را الزاماً متوجه رهبری کنیم، خیلی دقیق نیست ولی هدایت کلی مسیر مذاکرات و روند آن، نظارت عالیه نظام و رهبری بوده است و با دقت و تیزبینی درستی انجام گرفت. همچنین قطعاً توانمندی دکتر ظریف رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای و شخص رئیس جمهوری را شاهد بودیم تا لطمه ای به منافع نظام وارد نشود. تیم مذاکره کننده با رعایت خطوط قرمز و با امانتداری کامل در مذاکرات حاضر شد و هر جا لازم بود، مشورت‌هایی را انجام داد.

● اگر بدعهدی‌های آمریکادری جریان برجام اتفاق نمی‌افتاد، اکنون شرایط چگونه بود؟

برجام دستاوردهای زیادی برای مردم و کشور داشت. اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اگر برجام تاکنون اتفاق نیفتاده بود و این تفاهم به دست نیامده بود و کماکان قطعنامه‌های شورای امنیت و تحریم‌ها به همان شکل و با همان شدت در همه حوزه‌ها وجود داشت، شرایط چگونه بود؟ یعنی وضع تولید و صادرات نفت در کجا قرار داشت؟

کشتیرانی، حمل و نقل و ارتباطات بانکی و پولی و همچنین خریدهای ما و توان ملی چگونه می‌توانست باشد؟ اگر این سؤال را بخواهیم پاسخ دهیم و بتوانیم آن نقطه زمانی را جابجا کنیم، دستاوردهای برجام کاملاً مشخص می‌شود، اما این که آیا برجام به همه خواست‌ها پاسخ داده است، می‌توان گفت، خیر. دلیل آن هم، بدعهدی و کارشکنی‌های ایالات متحده آمریکا از همان ابتدا بود و نهایتاً با آغاز کار فردی مانند ترامپ که غیرقابل پیش‌بینی و اعتماد است، با کم‌کاری‌ها و مانع‌تراشی‌هایی مواجه شدیم. نهایتاً تخطی‌های آمریکا در رنگ‌های مختلف خودش را نشان داد. نمی‌توان منکر این شد که ترامپ آن تفاهم را تخریب کرد. امروز در اروپا و نزد دولی که در مذاکرات حضور داشتند، تخطی‌ها و بدعهدی‌ها آمریکا و تهدیدهایش برای خروج از برجام، سبب نگرانی شده است.

اگر به فرض محال با آمریکایی مواجه بودیم که زیاده‌خواه نبود، یک‌رای مانند سایر کشورها در سازمان ملل داشت و به دنبال تحمیل خواست‌ها و ایده‌هایش به سایر کشورها نبود و همچنین تعهدات خود را اجرا می‌کرد، امروز قطعاً می‌توانستیم با بهره‌گیری از تفاهمی که در مذاکرات هسته‌ای به دست آوردیم، فضای بهتری را هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی تجربه کنیم.

به هر حال آمریکا نشان داد کشور قابل اعتمادی نیست. ایران این تجربه را انجام و حسن نیت خود را نشان داد و وارد مذاکره شد. در طول مذاکرات هم بسیاری به این موضوع اعتقاد داشتند که آمریکا قابل اعتماد نیست

ولی این دلیل نمی‌شد که مذاکرات را آغاز نکنیم و با این پیشداوری همان وضع قبلی را ادامه دهیم.

با اقدام بجا و بموقع و هوشمندانه توانستیم به بخش عمده‌ای از جهان نشان دهیم که دنبال دانش هسته‌ای مسالمت‌آمیز و کشوری صلح‌جو هستیم. به دنبال توانمندی‌های نظامی هسته‌ای نیستیم و مظلومیت و نگاه واقعی ایران را به نمایش گذاشتیم. امروز کشورهای مذاکره کننده در جریان مذاکرات هسته‌ای که تا قبل از این ما را متهم می‌کردند و به ایران ستیزی رو آورده بودند، در بحث هسته‌ای در کنار ما و در مقابل آمریکا سخن می‌گویند و تحلیل خود را از وضع آمریکا ارائه می‌دهند.

آمریک کماکان نشان می‌دهد که بر خصومت‌های قبلی‌اش علیه ایران پا می‌فشارد و هنوز نتوانسته‌است مساله ایران را برای خودش حل و فصل کند و همچنان دچار زیاده‌خواهی، توهم و زورگویی است

● هدف و استراتژی ایران در تعامل و گسترش روابط با کشورهای روسیه و چین در دولت فعلی چیست؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توازن و تعادل در روابط خارجی ایران در دستور کار قرار گرفت. به این معنی که ایران وابسته به یک قطب خاص نباشد. هدف، برقراری رابطه متوازن با همه کشورها است که اولویت نخست، همسایگان هستند تا ایران بتواند بهترین رابطه را با کشورهای اطراف داشته باشد.

قبل از انقلاب اسلامی نگاه کشور، بیشتر غربی بود که

● * موضوع برجام، نوع مذاکرات و مباحث آن می‌تواند در اندیشکده‌ها و مراکز آکادمی مورد بحث قرار گیرد و به‌عنوان واحدهای درسی مطالعه شود

● * عربستان رفتار خردمندانه‌ای ندارد و هنوز با تعقل به مسائل ورود نمی‌کند و کماکان دچار توهمات و تفکرات اشتباهی است که شدت این توهمات بعد از برجام، افزایش یافت

پس از پیروزی انقلاب روابط با کشورها براساس مصالح و منافع ملی و آن چیزی تعریف شد که بتواند نیازهای اساسی کشور رفع کند. ترجیح ما حفظ توازن است و از هرگونه وابستگی مطلق به هر کشوری پرهیز داریم، ولی براساس ظرفیت، توان و کشش کشورها، تلاش برای برقراری ارتباط وجود دارد.

در حوزه اقتصادی با روسیه، زمینه‌های بسیاری برای کار داریم که هنوز در حد مطلوب نیست، این موضوع جای نقد دارد که چرا روابط ایران و روسیه در حوزه بازرگانی در حد ظرفیت‌های دو کشور نیست؟ همچنین با چین با توجه به ظرفیت‌های موجود عمل می‌کنیم و تاکنون هم توانسته‌ایم روابط اقتصادیمان را گسترش دهیم و اگر در حوزه سیاسی و راهبردی توانسته‌ایم با روسیه موفقیت‌هایی داشته باشیم، درباره چین اولویت‌های اساسی‌تر ما در بخش مسائل اقتصادی بوده است، اما در مجموع چه کار با روسیه و چه چین، مانعی نیست که با سایر کشورها همکاری نداشته باشیم.

● موفقیت در عرصه سیاست خارجی تابع عوامل بسیاری است که یکی از آن، موضوعات داخلی است. وقتی در ایران عده‌ای سفارت‌تخانه عربستان را مورد تعرض قرار می‌دهند چگونه می‌توانیم از منافعمان در مقابل این کشور در عرصه سیاست خارجی دفاع کنیم؟ آیا اصلاح برخی رفتارهای داخلی را ضروری نمی‌دانید؟

برخی کارشناسان معتقدند که سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی است و حتی برعکس آن هم می‌تواند اتفاق

بیفتد. یعنی ارتباط مستقیم بین سیاست داخلی و خارجی وجود دارد، لذا سیاست داخلی بر سیاست خارجی بی‌تاثیر نخواهد بود. به طور مثال اگر در داخل کشور سیاست‌های انقباضی و بسیار بسته در حوزه اقتصادی وجود داشته باشد، قطعاً در حوزه اقتصاد خارجی هم خیلی رفتارها، سیاست و اقدامات و ارتباطات محدود می‌شود و به سمت خاصی سوق پیدا می‌کند. این یک واقعیت است که مسائل داخلی در حوزه‌های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر سیاست خارجی تاثیرگذار است، اما در ادامه این راه باید با حفظ مصالح ملی و نظام و رعایت خطوط قرمز، این موضوعات را متوازن کرد تا بتوان بهره‌وری لازم و مکفی را از ارتباطات خارجی به دست آورد و در عین بهره‌مندی از امکانات که در عرصه جهانی وجود دارد، بتوان بر ارزش‌های ملی داخلی و فرهنگی و چارچوب‌های اقتصاد ملی خودتان هم بایستید و تبدیل به بازار دیگران نشوید.

حمله به سفارت‌خانه عمل ناپسندی است که درباره سفارت عربستان در کشورمان شاهد بودیم و ضرر و زیان بسیاری را متوجه کشورمان کرد و عربستان هم نشان داد که رفتار خردمندانه‌ای ندارد و هنوز با تعقل به مسائل ورود نمی‌کند و کماکان دچار توهمات و تفکرات اشتباهی است که شدت این توهمات بعد از برجام، افزایش یافت و آنها با یک نوع نگاه بیمارگونه به ایران، نگرستند.

ایران طی چند سال اخیر نشان داده است که نسبت به همسایگان خود چشم طمع ندارد و تعرضی هم نداشته و حتی مورد تجاوز هم قرار گرفته است.

تعرض به سفارت عربستان کار نادرستی بود که این کار توسط مقامات کشورمان اعم از رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهوری محکوم شد.

● رئیس جمهوری آمریکا اخیراً اعلام کرده است دلیلی برای گفتگو با ایران که شعار مرگ بر آمریکا در آن داده می‌شود، نمی‌بیند. این سخنان ترامپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سخنان آقای ترامپ قابل ارزش نیست، زیرا وی نشان داده از خردورزی لازم بی بهره و نگاهش به کشورمان، خصمانه است. او این سخنان را در یک مجموعه‌ای از اقداماتی که می‌توان آن را یک جنگ روانی علیه ایران تلقی کرد، مطرح می‌کند. اگر آقای ترامپ قابل اعتماد بود، قطعاً اقدامات ضد ایرانی را نسبت به اتباع کشورمان در سفر به آمریکا انجام نمی‌داد. من براین موضوع تاکید می‌کنم که مسائل داخلی، نوع نگاه و همچنین چگونه سخن گفتن ما، البته نه درباره آمریکا که یک بحث و پراتز خاص است و مباحث زیادی را می‌توان درباره این کشور و رفتارش در منطقه و جهان و درباره ایران طی ۷۰ سال گذشته ارزیابی کرد، می‌تواند بر سیاست خارجی موثر باشد و آن را تقویت و یا تخریب کند و یا این که اعتمادسازی کند و یا سلب اعتماد را رقم بزند.

● طی هفته‌های گذشته ورزش کشتی ایران به لحاظ عدم رویارویی کشتی‌گیران کشورمان با نماینده و ورزشکار رژیم صهیونیستی، با مباحثی مواجه شد و این در حالی است که این رویه طی ۴۰ سال قبل انجام می‌شده است، آیا در پس این ماجرا می‌توان شیطنت و تحرکاتی را طی هفته‌های اخیر توسط صهیونیست‌ها مشاهده کرد؟

نگاه ایران به رژیم اشغالگر قدس مشخص و تکلیف روشن است. تصور می‌کنم وظیفه فدراسیون و سیستم ورزش این است که براساس اصول حاکم بر سیاست خارجی کشورمان و عدم مشروعیت غاصبان قدس، مکانیسمی را تعریف کند تا ورزشکاران کشورمان با در اختیارداشتن دستورالعمل‌های لازم از روندی مشخص پیروی کنند.

در این که رژیم اشغالگر قدس از هر روش برای ضربه‌زدن به کشورمان استفاده می‌کند، شکی نیست ولی آیا این که در پشت ماجرای اخیر، رژیم صهیونیستی تحرکاتی داشته است یا خیر را نمی‌توانم اکنون قضاوت کنم ولی این را مطمئنم که آنها هرکاری که علیه کشورمان بتوانند، انجام می‌دهند.

پارسه

به دیدن
تخت جمشید
برویم...MEHR NEWS AGENCY
Photo: Amin Berenjkari

پارسه یا تخت جمشید نام یکی از شهرهای باستانی ایران است که سالیان سال پایتخت هخامنشیان بوده است. اسکندر مقدونی سردار یونانی به ایران حمله کرد و تخت جمشید را به آتش کشید. اما ویرانه‌های این مکان هنوز هم در مرودشت در نزدیکی شیراز مرکز استان فارس برپا است. تخت جمشید هم‌اکنون یکی از آثار جهانی ثبت شده ایران در یونسکو است.

تخت جمشید نام امروزی «پارسه» است. «پارسه» از زبان پارسی باستان است و یونانیان آن را پرسپولیس (به یونانی یعنی «پارسه شهر») خوانده‌اند. این بنا را تخت جمشید یا قصر شاهی جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایران می‌نامند که در شاهنامه فردوسی آمده است. آنگونه که در منابع متعدد و گوناگون تاریخی آمده است ساخت تخت جمشید در حدود ۲۵ قرن پیش در دامنه غربی کوه رحمت، به عبارتی میترایا مهر و در زمان داریوش کبیر آغاز شد و سپس توسط جانشینان وی با تغییراتی در بنای اولیه آن ادامه یافت. بر اساس خشت نوشته‌های کشف شده در تخت جمشید، در ساخت بنای تخت جمشید معماران، هنرمندان، استادکاران، کارگران، زنان و مردان بی‌شماری شرکت داشتند که علاوه بر دریافت حقوق از مزایای بیمه کاری نیز استفاده می‌کردند. ساخت تخت جمشید این مجموعه بزرگ و زیبا بنا به روایتی ۱۲۰ سال به طول انجامید.



باستان گرفته در این کاخ کتیبه وجود دارد تا خطوط پهلوی بالای ستون‌ها که از نمای مصری استفاده شده است. قسمت اصلی کاخ توسط داریوش بزرگ و ایوان و پلکان سنگی جنوبی توسط خشایار شاه و پلکان سنگی غربی توسط اردشیر دوم بنا شده است.

یکی دیگر از کاخ‌های تخت جمشید کاخ هدیش است. این کاخ که کاخ خصوصی خشایار شاه بوده است در مرتفع‌ترین قسمت صفا تخت جمشید قرار دارد. این کاخ از طریق دو مجموعه پلکان به کاخ ملکه ارتباط دارد. احتمال می‌رود آتش سوزی تخت جمشید از این مکان شروع شده باشد. رنگ زرد سنگ‌ها نشان دهنده تمام شدن آب درون سنگ‌ها به خاطر حرارت است. اینجا مکان کوچکی بوده و به خاطر ویرانی شدیدی که شده اطلاعات زیادی در مورد این کاخ تخت جمشید در دسترس نیست. خیلی‌ها از اینجا به عنوان کاخ مرموز نام برده‌اند.

یکی دیگر از کاخ‌های تخت جمشید کاخ ملکه است که توسط خشایارشا ساخته شده است و به نسبت سایر بناها در ارتفاع پایین‌تری قرار گرفته است. بخشی از این کاخ در سال ۱۹۳۱ توسط شرق‌شناس مشهور، پرفسور ارنست امیل هرتزفلد، خاکبرداری و از نو تجدید بنا شد و امروزه به عنوان موزه و اداره مرکزی تأسیسات تخت جمشید مورد استفاده قرار گرفته است.

ساختمان خزانه شاهنشاهی تخت جمشید یکی دیگر از بناهای مهم این شهر است. این ساختمان که شامل چندین تالار، اتاق و حیاط است با دیوار عظیمی از بقیه تخت جمشید جدا می‌شود.

کاخ صد ستون یکی دیگر از کاخ‌های تخت جمشید است؛ وسعت این کاخ در حدود ۴۶۰۰۰ مترمربع است و سقف آن به وسیله صد ستون که هر کدام ۱۴ متر ارتفاع داشته‌اند، بالا نگه داشته می‌شده است.

یکی دیگر از کاخ‌های تخت جمشید کاخ شورا است. به این مکان کاخ شورا یا تالار مرکزی می‌گویند. احتمالاً شاه در اینجا با بزرگان به بحث و مشورت می‌پرداخته است.

مجموعه کاخ‌های تخت جمشید، در سال (۳۳۰ پیش از میلاد) به دست اسکندر مقدونی به آتش کشیده شد و تمامی بناهای آن به صورت ویرانه در آمد. تخت جمشید مملو از شگفتی و فرهنگ درخشان مردمانی است که حتی ویرانه‌های آن امروز پس از گذشت ۲۵۰۰ سال مورد تحسین هر بیننده ایرانی و غیر ایرانی قرار می‌گیرد.



وسعت کامل کاخ‌های تخت جمشید ۱۲۵ هزار متر مربع است که بر روی سکویی که ارتفاع آن بین ۸ تا ۱۸ متر بالاتر از سطح جلگه مردوشت است، بنا شده‌اند و از بخش‌های مهم زیر تشکیل یافته است: کاخ‌های رسمی و تشریفاتی تخت جمشید (کاخ دروازه ملل)، سرای نشیمن و کاخ‌های کوچک اختصاصی، خزانه شاهی، دژ و باروی حفاظتی، پلکان‌های ورودی سکو و دروازه خشایارشا.

ورودی سکو، دو پلکان است که رویروی یکدیگر و در بخش شمال غربی مجموعه تخت جمشید قرار دارند که همچون دستانی است که آرنج خویش را خم کرده و بر آن است تا مشتاقان خود را از زمین بلند کرده و در سینه خود جای دهد. این پلکان‌ها از هر طرف ۱۱۱ پله پهن و کوتاه (به ارتفاع ۱۰ سانتیمتر) دارند. بر خلاف عقیده بسیاری از مورخان که مدعی بودند ارتفاع کم پله‌ها به خاطر این بوده که اسب‌ها نیز بتوانند از پله‌ها بالا بروند، پله‌ها را کوتاه تر از معمول ساخته‌اند تا راحتی و ایست میهمانان (که تصاویرشان با لباس‌های فاخر و بلند بر دیوارهای تخت جمشید نقش بسته) هنگام بالا رفتن حفظ شود. بالای پلکان‌ها، بنای ورودی تخت جمشید، «دروازه بزرگ» یا «دروازه خشایارشا» دروازه خشایارشا قرار گرفته است. ارتفاع این بنا ۱۰ متر است.

این بنا یک ورودی اصلی و دو خروجی داشته است که امروزه بقایای دروازه‌های آن برجاست. بر دروازه غربی و شرقی طرح مردان بالدار و بر و طرح دو گاو سنگی با سر انسانی حجاری شده است. این دروازه‌ها در قسمت فوقانی با شش کتیبه میخی تزیین یافته‌اند. این کتیبه‌ها پس از ذکر نام اهورامزدا به اختصار بیان می‌کند که: «هر چه به دیده زیباست، به خواست اورمزد انجام پذیرفته است.»

دو دروازه خروجی تخت جمشید یکی رو به جنوب و دیگری رو به شرق قرار دارند و دروازه جنوبی رو به کاخ آپادانا، یا کاخ بزرگ بار، قرار دارد.

کاخ آپادانا از قدیمی‌ترین کاخ‌های تخت جمشید است. این کاخ که به فرمان داریوش بزرگ در تخت جمشید بنا شده است، برای برگزاری جشن‌های نوروزی و پذیرش نمایندگان کشورهای وابسته به حضور پادشاه استفاده می‌شده است. تاجر یا تجرا به معنای خانه زمستانی است. کاخ تاجر نیز به فرمان داریوش کبیر در تخت جمشید بنا شده و کاخ اختصاصی وی بوده است. روی کتیبه‌ای آمده: «من داریوش این تاجر را ساختم»

این کاخ یک موزه خط به شمار می‌رود. از پارسی



مسجد امام شگفتی‌های جامع عباسی

مسجد امام اصفهان یا مسجد شاه اصفهان که به مسجد جامع عباسی نیز شهرت دارد یکی از مساجد میدان نقش جهان اصفهان است که در دوران صفوی ساخته شد و از بناهای مهم معماری اسلامی ایران به شمار می‌رود. سبک معماری مسجد شاه اصفهان، به شیوه اصفهانی است. این اثر در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۰ با شماره ثبت ۱۰۷ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

مسجد امام اصفهان، شاهکاری جاویدان از معماری، کاشی‌کاری و نجاری در قرن یازدهم هجری است. مسجد امام اصفهان که در ضلع جنوبی میدان امام قرار دارد در سال ۱۰۲۰ هجری به فرمان شاه عباس اول در بیست و چهارمین سال سلطنت وی شروع شده و تزئینات و الحاقات آن در دوره جانشینان او به اتمام رسیده است. معمار مهندس آن استاد علی‌اکبر اصفهانی و ناظر ساختمان محب‌علی بیگ الله بود و خوشنویسانی چون علیرضا عباسی، عبدالباقی تبریزی، محمد رضا امامی، محمد صالح امامی در آن کتیبه نگاری کرده‌اند.

ارتفاع گنبد عظیم مسجد امام ۵۲ متر و ارتفاع مناره‌های داخل آن ۴۸ متر و ارتفاع مناره‌های سردر در آن در میدان نقش جهان ۴۲ متر است. از نکات جالب در مسجد انعکاس صوت در مرکز گنبد بزرگ جنوبی است. قطعات بزرگ سنگ‌های مرمر یکپارچه و سنگ‌های نفیس، از دیگر دیدنیهای جالب این مسجد است. مسجد امام اصفهان دارای دو شبستان قرینه در اضلاع شرقی و غربی صحن است. یکی از این شبستانها (شبستان شرقی) بزرگتر اما ساده و بی‌تزیین است و دیگری (شبستان غربی) کوچکتر است اما تزییناتی با کاشی‌های خشت هفت رنگ دارد و محراب آن نیز از زیباترین محرابهای مساجد اصفهان است. در دو زاویه جنوب غربی و جنوب شرقی دو مدرسه به طور قرینه قرار دارد که مدرسه زاویه جنوب شرقی را که حجره‌هایی نیز برای سکونت طلاب دارد، مدرسه ناصری و مدرسه زاویه جنوب غربی را سلیمانیه می‌نامند.

نمای حیاط به دالان‌ها، طاقچه‌ها، توده‌های مقرنس‌های روشن و نوارهای درازی از کتیبه‌های سفید درخشان آراسته است و سراسر آن از کاشی‌های معرق الوان پوشیده شده که مایه‌های آبی بر بالای پوشش زیرین مرمر با مایه‌های طلایی مستتولی است. دوقابی که در دو طرف مدخل واقع شده طرح سجاده را دارد که نمازگزار بر آن نماز می‌خواند. در فاصله‌ای بیشتر حجم جالب توجه این نما، که گاه بر اثر رنگ آبی درخشان حالتی تقریباً اثری پیدا می‌کند، کاملاً بر میدان مسلط است.

تزئینات عمده این مسجد از کاشی‌های خشت هفت رنگ است. در مدرسه جنوب غربی مسجد، قطعه سنگ ساده‌ای به شکل شاخص در محل معینی تعبیه شده است که ظاهر حقیقی اصفهان را در چهار فصل سال نشان می‌دهد و محاسبه آن را شیخ بهایی دانشمند، فقیه و ریاضیدان معروف عهد شاه عباس انجام داده است.

کتیبه‌های این مسجد شاهکار خوشنویسان معروف عهد

دارد زینت بخشیده‌اند؛ در این اشعار سال اتمام و نصب در ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ذکر شده است؛ اشعار فوق‌الذکر ۱۶ بیت است که هشت بیت آن بر یک لنگه و هشت بیت دیگر بر لنگه دیگر آن به طور برجسته نقش بسته است. این در، در ضلع جنوبی واقع است.

سنگاب‌ها: مجموعه هفت سنگاب در مسجد شاه وجود دارد.

۱- سنگاب در ورودی: این سنگاب بر روی پایه ای هشت ضلعی در برابر در ورودی مسجد قرار دارد، و از سنگ یشم ساخته شده است. کتیبه ای بر روی این سنگاب وجود ندارد، و بر سطح خارجی آن با فاصله‌ای از لبه، نقش‌های برجسته گل و بته کنده کاری شده است. از اواخر دهه ۱۳۷۰ حفاظتی چوبی برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی دور سنگاب نصب شده بود که در سال ۱۳۸۹ با حفاظی شیشه ای تعویض شد. با وجود حفاظ امکان لمس سنگاب وجود ندارد.

۲- سنگاب چهلستون غربی: این سنگاب هم از سنگ یشم ساخته شده و بر پایه ای هشت ضلعی در میان دو مربع سنگی پاشویه دار قرار گرفته است. علاوه بر نقش‌های گل و بته در سطح خارجی سنگاب، در اطراف لبه آن اشعاری به خط نستعلیق بصورت برجسته کنده کاری شده است، و در بین بیت‌های شعر اصلی، جملات شعرگونه دیگری در وصف علی نگاشته شده‌اند.

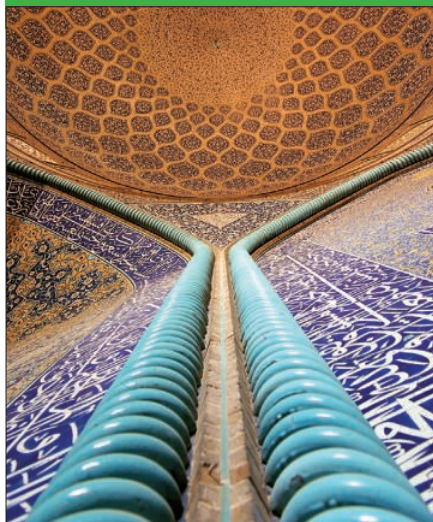
۳- سنگاب چهلستون شرقی: این سنگاب از جنس سنگ آهک است و به این دلیل دارای نقش و رگه‌های طبیعی است. پایه آن هشت گوش است و در میان دو پاشویه چهارگوش قرار دارد.

۴- سنگاب گنبد غربی: این سنگاب از جنس سنگ مرمر است و پایه ای چهارگوش دارد که در میان دو پاشویه قرار گرفته است. آب اضافی که از سنگاب بیرون می‌ریخته در پاشویه‌ها جمع می‌شده است. به علت نرم بودن جنس سنگ مرمر، در طول زمان مردم یادگاری‌هایی بر روی این سنگاب نوشته‌اند.

۵- سنگاب گنبد شرقی: این سنگاب قرینه سنگاب گنبد غربی است، و دارای همان جنس، شکل، و خصوصیات نصب است.

۶- در دالان مشرف به حیاط در گوشه جنوب غربی مسجد سنگابی وجود دارد که این جملات بر روی آن حک شده است: «وقف حضرت امام حسین کرد این حوض را هر که طمع کند به لعنت خدا گرفتار شود. سنه ۱۹۰۱». به نظر می‌رسد که سنگتراش تاریخ را اشتباه حکاکی کرده باشد و تاریخ درست احتمالاً سال ۱۰۹۱ (قمری) است که برابر سال ۱۰۵۹ (خورشیدی) و مصادف با حکومت شاه سلیمان خواهد بود.

۷- در انتهای شرقی مدخل اصلی مسجد سنگاب دیگری قرار دارد که شبیه به سنگاب دالان جنوب غربی است، و دارای چند نقش ساده و ناقص بر بدنه و برجستگی جای کاسه آب است. این سنگاب بر روی پایه گردی قرار دارد.



صفویه مانند علی رضا عباسی و عبدالباقی تبریزی و محمد رضا امامی است. کتیبه سردر باشکوه مسجد به خط علیرضا عباسی خوش نویس نامدار عصر صفویه است که تاریخ آن سال ۱۰۲۵ ذکر شده است.

اسپرهای طرفین در ورودی ۸ لوحه با نوشته‌هایی مشکی بر زمینه فیروزه ای دارند که در هر یک از این اسپرها، ۴ لوحه کار گذاشته شده. در جلوخان سردر مسجد نیز کتیبه‌هایی با عبارات و اشعاری وجود دارد. تخت سنگ بزرگی نیز در ضلع غربی جلوخان هست که از نوشته های آن فقط بسم الله الرحمن الرحیم به جا مانده است. کتیبه نمای خارجی سردر، خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت هفت رنگ دارد. اشعاری به خط نستعلیق در اصلی مسجد را که پوشش نقره و طلا



در اعماق تاریخ

شهر دور-اوتاش قرار داشت که در سال ۶۴۰ پیش از میلاد به فرمان آشور بانی پال در جنگ با هومبان‌هالتاش آخرین شاه ایلام ویران شد. این شهر دارای دو حصار بوده که درون حصار داخلی بخش آیینی قرار داشته و دارای هفت دروازه بوده است. جلوی پلکان جنوب شرقی هم هفت ردیف قربانگاه قرار دارد و احتمالاً عدد ۷ مقدس بوده است. دروازه جنوب شرقی با قیر بندکشی شده است و بر آن به وضوح رد اربه دیده می‌شود. این دروازه محل عبور اربه‌ها بوده. ۶ دروازه دیگر از راه‌های سنگفرشی به زیگورات می‌رسیده‌اند.

معماری زیگورات

چهار گوشه این بنای عظیم، هر یک درست در جهت یکی از جهات چهارگانه جغرافیایی بنا شده‌اند و این نشان می‌دهد آنها شمال، جنوب، شرق و غرب را به خوبی می‌شناخته‌اند. طبقه اول ۱۰۵ متر در ۱۰۵ متر است و یک متر از سطح زمین بالاتر است و دیوارهایش سه متر عرض دارد. طبقه دوم ۸ متر ارتفاع و در حدود ۱۶ متر عرض دارد. در نمای شمال شرقی و شمال غربی ورودی‌هایی بوده است که با پله به این طبقه راه داشته است. این طبقه اتاق‌هایی داشته که در ارتفاع ۶ متری آنها، طاق‌هایی به عرض ۲،۱۰ و طول حدودی ۸ تا ۱۰ متر روی آنها را پوشیده بودند. اتاق‌های طبقه اول با ورودی‌های طاق داری به ارتفاع ۴ متر به هم راه داشته‌اند ولی اتاق‌های طبقه دوم از هم مستقل هستند و هر اتاق فقط از طریق پلکان خود قابل دسترسی است.

این بنا توسط میلیون‌ها خشت و هزاران آجر ساخته شده است که حدود ۵۰۰۰ آجر آن نوشته به خط ایلامی دارد. آجرها توسط مهر مکتوب نشده‌اند و هر کدام جداگانه با دست نوشته شده‌اند.

ایلامی‌ها از خط برای تزئین بنا استفاده کرده‌اند. این سبک تزئین بنا در برخی بناهای باستانی بوشهر نیز دیده می‌شود. در سال ۱۸۷۶ صدها آجر مکتوب توسط هیات حفار از دل خاک بیرون آمده است و اکنون در موزه‌های مختلف جهان قرار دارند.

در شمال غربی سه معبد دیگر به نام‌های معبد ایشمکرب، اوبان و الهه کیریرشا وجود دارد که هر کدام حیاط، نیایشگاه، اتاق و انبار دارند. همه این معابد از خشت خام ساخته شده‌اند و قسمت‌هایی از آنها آجرکاری شده است و این آجرها نیز نوشته دارند.

می‌گذرد ولی به دلیل اینکه این رود سطح دشت را فرسایش داده و بستر رودخانه در سطح پایین‌تری از سطح دشت است - در برخی مکان‌ها ۶۰ متر پایین‌تر - امکان استفاده از آب این رود برای اهالی منطقه وجود نداشت. بنابراین شاه ایلامی اوتاش - نپیریشه دستور به ساخت کانالی به طول ۴۵ کیلومتر می‌دهد تا آب رود کرخه را که هم سطح زمین چغازنبیل بوده، به چغازنبیل برسانند. این آب پس از اینکه از هفت تپه عبور می‌کند به چغازنبیل می‌رسد ولی به دلیل اینکه آب کرخه پس از گذر از دشت خوزستان گل آلود است آب را در حوضچه‌های ته نشینی بزرگ و کوچکی می‌ریخته‌اند و با گذر از تنبوشه‌ها و استفاده از قوانین منسوب به فیثاغورث، آب را تصفیه کرده و گل آن را جدا می‌کردند. شاید این یکی از قدیمی‌ترین تصفیه‌خانه‌های آب ایران باشد.

زیگورات چغازنبیل که نمونه‌ای از هنر ایلامی است، در سال ۱۹۳۳ توسط براون افسر زلاندی کشف شد و توسط هیات گیرشمن در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲ به طور کامل از زیر خاک بیرون آمد. زیگورات در مرکز

زیگورات چغازنبیل سمبل هنر و معماری ایلامی است. این بنا در سال ۱۹۳۳ توسط براون کشف شد و توسط هیات گیرشمن در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲ به طور کامل از زیر خاک بیرون آمد. زیگورات در مرکز شهر دور-اوتاش قرار داشت که در سال ۶۴۰ پیش از میلاد به فرمان آشور بانی پال در جنگ با هومبان‌هالتاش آخرین شاه ایلام ویران شد. این معبد دارای دو حصار بوده که درون حصار داخلی بخش آیینی قرار داشت و دارای هفت دروازه بوده است. جلوی پلکان جنوب شرقی هم هفت ردیف قربانگاه قرار دارد، احتمالاً عدد ۷ برای ایلامیان مقدس بود. دروازه جنوب شرقی با قیر بندکشی شده است و بر آن به وضوح رد اربه دیده می‌شود. این دروازه محل عبور اربه‌ها بود. شش دروازه دیگر از راه‌های سنگفرشی به زیگورات می‌رسیده‌اند.

چغازنبیل یکی از زیباترین آثار باستانی ایران است که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. این زیگورات پرستشگاهی است که ایلامی‌ها برای خدایان خود ساخته بودند. این بنای مربعی، صد و پنج متر طول و عرض و ۵۲ متر ارتفاع داشت. اوتاش-نپیریشه شاه ایلام در قرن سیزده پیش از میلاد آن را ساخته است. بنا از آجر ساخته شده است و بر روی آجرهای آن نوشته‌های زیادی به خط ایلامی دیده می‌شود که بر روی آنها مطالبی تقریباً یکسان نوشته شده است. زیگورات چغازنبیل پنج طبقه بوده و در طبقه بالا معبد ایشوشیناک قرار داشته است.

او خدای ایلامی است که حافظ شهر شوش پایتخت ایلامیان بوده است. مردم شوش باستان عقیده داشتند این خدا از این مکان به آسمان می‌رود و سپس به زمین باز می‌گردد. در تمامی طول بنا آب‌راهایی دیده می‌شود، شاید دلیل آنها حفاظت از بنا در مقابل بارانهای سیل آسای خوزستان است. دورتادور بنا سنگفرش است و در بعضی از سنگفرش‌ها آثار جای پای بچه دیده می‌شود. دلیل آن تا کنون مشخص نشده است. در شمال غربی بنا پناهگاه‌های کوچکی دیده می‌شوند که مربوط به خدای ایلامی ایشنیکراب است. درون محوطه یک ساعت خورشیدی بزرگ نیز ساخته شده بود.

تصفیه خانه آب رودخانه

آبرسانی به چغازنبیل یکی از شگفتی‌های این معبد است. رود دز از نزدیکی چغازنبیل



عالی قاپو



عالی قاپو بزرگ‌ترین کاخی است که ممکن است در یک پایتخت وجود داشته باشد. این کاخ در زمان صفویه از بهترین کاخ‌های دنیا به شمار می‌رفته و دارای همه مزایا و محاسن بوده و آنچه لازمه یک کاخ سلطنتی بوده در آن وجود داشته است. کاخ عالی قاپو، عمارتی است برافراشته در غرب میدان نقش جهان و روبه‌روی مسجد شیخ لطف‌الله و به عنوان یکی از مهم‌ترین شاهکارهای معماری اوایل قرن یازدهم هجری از شهرتی عالم‌گیر برخوردار است. تاریخ ساخت بنای تاریخی عالی قاپو به ۱۰۵۴ هـ.ق بازمی‌گردد و بانی آن شاه عباس اول است.

عالی قاپو دروازه مرکزی و مدخل کلیه قصرهایی بود که در دوران صفویه در محدوده میدان نقش جهان بنا شده بودند. این امارت، مرکب از دو کلمه عالی و قاپو است که با هم به معنای «سردر بلند» یا «درگاه بلند» هستند.

بنای عالی قاپو با ارتفاعی حدود ۳۶ متر تا کف بازار، بلندترین عمارت چند طبقه تا چند دهه اخیر در شهر اصفهان بوده است. این کاخ به دلیل اضافات و الحاقات معماری در هر سو، نمایی متفاوت دارد؛ به گونه‌ای که از جلوی بنا از میدان نقش جهان ۲ طبقه از پشت ساختمان ۵ طبقه، از طرفین بنا ۳ طبقه و با احتساب طبقه همکف به عنوان اولین طبقه، در کل ۶ طبقه است.

عالی قاپو دروازه مرکزی کلیه قصرهایی بود که در دوران صفویه در محدوده میدان نقش جهان بنا شده بودند. به طور کلی عمارت عالی قاپو از دو قسمت متمایز تشکیل شده است؛ قسمت جلویی و مدخل عمارت و ساختمان اصلی کاخ. قسمت جلویی ساختمان از ساختمان اصلی جلوتر و مدخل وسیع عمارت در همین بخش واقع است. مدخل دارای تاق جناغی است و در دو طبقه طرفین آن درها و تاق‌نماهای کوچکتری وجود دارد. بالای مدخل، ایوانی هست که از ۳ جهت باز است و اتاق چوبی دارد. در زمان‌های گذشته به هنگام ضرورت اطراف ایوان را با پرده می‌پوشانیده‌اند. حوضی با لبه‌های مرمرین و فواره‌هایی در وسط ایوان قرار دارد که کف آن را از مس ساخته‌اند. از نوشته‌های جهانگردانی چون تارونیه و شاردن چنین برمی‌آید که در گذشته دور، دیوار انتهایی ایوان و سطوح ستون‌ها آینه کاری بوده است.

بنای این ایوان یا به عبارت دیگر، تالار بر اساس کتاب قصص الخاقانی در سال ۱۰۵۳ هجری قمری آغاز شده و در مدتی بسیار اندک به اتمام رسیده است. مدخل به دهلیزی راه می‌یابد که به صورت شمالی - جنوبی

ساخته شده. در پشت این دهلیز عمارت اصلی عالی قاپو قرار دارد که در آن مقابل مدخل که از آن نام بردیم، قرار گرفته است. در طرفین در ورودی عمارت ۶ طبقه دو سکوی سنگی وجود دارد. کنیبه‌ای نیز در بالای این در قرار دارد که قسمتی از آن با گذشت زمان از بین رفته است. کرباسی که پس از در ورودی قرار گرفته سقفی بلند به اندازه مدخل جلویی ساختمان دارد. در همین کرباس مقابل در ورودی عمارت اصلی دری دیگر با دو سکو در طرفین هست که کرباس را به حیاط پشت ارتباط می‌دهد.

بالای در ورودی، پنجره‌ای مشبک قرار دارد که از آن نور به داخل کرباس می‌تابد. اتاق‌های اطراف همین کرباس در حقیقت محل ادارات دولتی بوده است. طبقه ششم کاخ عالی قاپو، تالاری بزرگ دارد که تماماً گچ کاری است. این تالار که به اتاق صوت نیز شهرت دارد، بر اساس شناخت فیزیکی صوت و انعکاس آن به نحوی ساخته شده که مثل یک استودیوی مجهز به ضبط صدا طنین‌های اضافی صدا را از بین می‌برد و اصوات را صاف به تمامی قسمت‌های تالار می‌رساند. دیوارهای اتاق‌های اطراف نیز با نقاشی‌های زیبا تزیین شده‌اند. بنای عالی قاپو به عنوان یک بنای تشریفاتی خوش ساخت و زیبا از هنر معماری دوران صفویه است.

آنچه عالی قاپو را در عدد آثار باشکوه و بسیار نفیس قرار داده، علاوه بر مینیاتوره‌های رضا عباسی، گچبری‌های آخرین طبقه است که به «اتاق موسیقی» یا «اتاق صوت» نیز معروف است. در این قسمت از کاخ، شکل انواع جام و صراحی در دیوار تعبیه شده که ساختن و پرداختن این اشکال به غیر از نمایش زیبایی، خلاقیت و ابتکار هنرمندان گچکار، برای این بوده که انعکاسات حاصل از نغمه‌های نوازندگان و استادان موسیقی، به وسیله این اشکال گرفته شده و صداها طبیعی و بدون انعکاس به گوش برسند. با آنکه بعد از دوره صفویه به تزیینات بناها خسارات جبران‌ناپذیری وارد شده، هنوز شاهکارهایی از گچبری‌ها و نقاشی‌های عهد صفویه را در بر دارد و بازدیدکنندگان را به تحسین وامی‌دارد.

مینیاتوره‌های هنرمندانه رضا عباسی، نقاش معروف عهد شاه عباس، نقاشی‌های گل و بوته، شاخ و برگ، اشکال وحوش و طیور و گچبری‌های زیبای آن به شکل انواع جام و صراحی در تاق‌ها و دیوارها تعبیه شده است و شاه صفوی و مهمانان او، از تالار همین عمارت مناظر بازی چوگان، چراغانی، آتش‌بازی‌ها و نمایش‌های میدانی را تماشا می‌کردند.

ای نوپهار خندان از لامکان رسیدی
چیزی بیار مانی از یار ما چه دیدی
خندان و تازه رویی سرسبز و مشک بویی
هم‌رنگ یار مایی یا رنگ از او خریدی
ای فضل خوش چو جانی وز دیده‌ها نهانی
اندر اثر پدیدت در ذات ناپدیدت
ای گل چرا نخندی کز هجر باز رستی
ای ابر چون نگریی کز یار خود بریدی
ای گل چمن بیارا می‌خند آشکارا
زیرا سه ماه پنهان در خار می‌دویدی
ای باغ خوش پیروز این نورسیدگان را
کاحوال آمدنشان از رعد می‌شنیدی
ای باد شاخه‌ها را در رقص اندرآور
بر یاد آن که روزی بر وصل می‌وزیدی
بنگر بدین درختان چون جمع نیکی‌بخشان
شادند ای بنفشه از غم چرا خمیدی
سوسن به غنچه گوید هر چند بسته چشمی
چشم‌ت گشاده گردد کز بخت در مزیدی



بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی‌مگو که امروز خوش است

برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز
چو آتش در درخت افکند گلنار
دگر منقل منه آتش می‌فروز
چونر گس چشم بخت از خواب برخاست
حسد گو دشمنان را دیده بردوز
بهاری خرم است ای گل کجایی
که بینی بلبان را ناله و سوز
جهان بی ما بسی بوده‌ست و باشد
برادر جز نکونامی میندوز
نکویی کن که دولت بینی از بخت
میر فرمان بدگوی بدآموز
منه دل بر سرای عمر سعدی
که بر گنبد نخواهد ماند این جوز
دریغا عیش اگر مرگش نبود
دریغ آهو اگر بگذاشتی یوز

شادی موفقیت هوش

● امیررضا پوررضایی



افراد جامعه ما نه به اندازه کافی شاد هستند، نه شاد بودن را بلدیم. اما از این مهم‌تر اینکه شاد بودن را ارزش نمی‌دانیم و ارزش شاد بودن را هم نمی‌دانیم. این یعنی یک اشکال فرهنگی بسیار بزرگ. چند سال پیش و در آستانه نوروز به مفهوم «آرزوهای غیر بهداشتی» پرداختم و اثر این آرزوهای بزرگ و دور از دست را بر شادی بررسی کردیم. در این نوشته به هوش شعوری و موفقیت و ارتباط آن با شادی خواهیم پرداخت.

در زمانی که ما دانش آموز بودیم، یعنی در دهه شصت، اصلی‌ترین عامل موفقیت را هوش می‌دانستند. هوش هم فقط همان IQ بود و صحبتی از انواع دیگر هوش شنیده نمی‌شد. بعدها و در اواسط دهه هفتاد، پشتکار، اصلی‌ترین عامل موفقیت خوانده می‌شد و اعتقاد بر این بود که آدم باهوش شکست خورده و درهم شکسته بسیار دیده می‌شود اما آدم‌های با پشتکار آدم‌های موفق هستند.

امروز می‌شنویم که گفته می‌شود عامل موفقیت هر کس این است که دیگران بخوانند او موفق شود.

این جمله علاوه بر این که نظر گروهی از روزیان را برای چگونه موفق شدن روشن می‌کند و راهبردها را در این خصوص نشان می‌دهد، از جهات دیگری نیز اهمیت دارد. یکی از آن جهت که روشن می‌کند موفقیت یک مفهوم خارجی است و پدیده‌ای است که بین انسان‌های دیگر و در رابطه با آنها، نه تنها رخ می‌دهد، بلکه معنا پیدا می‌کند. دیگر اینکه اگر بپذیریم که عامل موفقیت هر کس، دیگران هستند، علاوه بر شایستگی و توانمندی، لازم است آن میزان هنر و توانایی در روابط انسانی داشته باشیم که دیگران را

واژه و زبان، مادر همه نوآوری‌های بشر چه در زمینه نهادهای اجتماعی و چه در زمینه دانش و فناوری بوده است. آن گروه از جوامع انسانی یا جمع‌های انسان طبیعی که واژه‌ها و آوای بیشتری ساختند زودتر از سایرین توانستند زنجیره‌هایی را در پی نهادهای اجتماعی به وجود آورند

به آن مرحله برسائیم که بخوانند ما موفق شویم. در اینجا است که اهمیت EQ روشن می‌شود. مفهومی که ما بیشتر آن را با عنوان هوش هیجانی یا هوش عاطفی در فارسی می‌شناسیم ولی با توجه به کارکردهایش به نظر می‌رسد بهتر است آن را هوش شعوری بخوانیم.

خوب است در اینجا بسا یک مثال، به هوش فهمی (IQ) و هوش شعوری (EQ) بپردازیم.

«حسن از علی مبلغ زیادی پول طلب داشت و با تیز هوشی (این هوش فهمی یا IQ است) قبل از همه طلبکاران فهمید که علی در حال ورشکست شدن است و به سرعت سراغ او رفت تا طلبهایش را بگیرد. اما وقتی به آنجا رسید با توجه به

اوضاع و احوال و مخصوصاً وضع روحی علی، و حضور عمو و پدر علی در آنجا، متوجه شد (درک و دریافت در اینجا با هوش شعوری یا EQ است) برای گرفتن طلبش از یک طرف و آینده ارتباط با علی و خانواده او و سایر افراد در صنفشان، بهتر است مدتی صبر کند.»

چون IQ سرعت و دقت «فهمیدن» را مشخص می‌کند، خوب است آن را «هوش فهمی» بخوانیم. و از آنجا که ما در فارسی به آدمی که EQ بالایی دارد می‌گوییم «با شعور» خوب است که EQ را «هوش شعوری» بخوانیم. اهمیت واژه سازی و واژه گرینی دقیق بسیار زیاد است و معیار نهایی برای خوب بودن یک واژه پیشنهادی، زبان پذیر شدن آن است. در خصوص اهمیت «واژه» چند خط از مقاله آقای دکتر عبدالحسین ساسان را از شماره اخیر نشریه درجچه با عنوان «تکامل نهادهای اجتماعی در میان انسان‌های نخستین» عیناً نقل می‌کنم و پس از آن به موضوع بازمی‌گردم.

«ساختن واژه نخستین و مهمترین کاری بوده است که انسانها در طول پیدایش خود انجام داده اند. رفته رفته خواهیم دید که هیچگونه پیشرفتی بدون وجود گنجینه‌ای از واژه‌های یک زبان توانمند و پویا امکان پذیر نیست. از این رو می‌توان گفت واژه و زبان، مادر همه نوآوری‌های بشر چه در زمینه نهادهای اجتماعی و چه در زمینه دانش و فناوری بوده است. آن گروه از جوامع انسانی یا گله‌های انسان طبیعی که واژه‌ها و آوای بیشتری ساختند زودتر از سایرین توانستند زنجیره‌هایی را در پی نهادهای اجتماعی به وجود آورند.»

از نظر نویسنده این سطور موفقیت به خودی خود ارزشی ندارد. آنچه موفقیت را ارزشمند می‌کند این است که موفقیت و پیامدهای آن باعث شادی می‌شود و شادی عالی‌ترین، یا به بیان دقیق‌تر، تنها هدف زندگی انسان است. انسان در زندگی هر چه می‌خواهد و سائلی برای شادی هستند. اما در یک اشتباه غیرقابل باور، در بسیاری از مواقع و موارد ما این مطلب را از یاد می‌بریم. مثل تشنه‌ای که چنان به دنبال مهیا کردن لیوان و پارچ و لوله و سطل و شیر و شلنگ باشد که یادش برود می‌خواسته آب بخورد و دارد از تشنگی تلف می‌شود.

زیادند انسان‌هایی که غرق در فراهم کردن اسباب شادی از شاد نبودن تلف می‌شوند و فراموش می‌کنند فعلاً با آنچه فراهم است شاد باشند.

وقتی پیرامون مفاهیم زندگی فلسفه ورزی می‌کنیم، تعریف مفاهیمی که در ابتدا ساده می‌نمود، سخت و پیچیده می‌شود. به همین علت و برای جلوگیری از گسترده شدن بحث، فرض می‌گیریم که برایمان روشن است که «موفق کیست» و «موفقیت چیست». یا به عبارت دیگر موفقیت عرفی را به عنوان موفقیت مورد بحث، فعلاً می‌پذیریم. در مورد هوش هم تعریفی که به اجماع پذیرفته شده باشد، در دست نداریم. بعضی قائل به چند نوع، یا حتی چندین نوع هوش هستند و بعضی یک یا دو نوع هوش را قبول دارند. در این مورد هم فرض می‌گیریم که می‌دانیم هوش چیست و قبول داریم که علاوه بر IQ، هوش دیگری هست که آن را EQ می‌خوانند.

با توجه به دو فرض بالا، به این مفاهیم و ارتباط آنها با یکدیگر می‌پردازیم. یکی مفهوم «موفقیت» و دیگری «هوش شعوری». ارزش این دو مفهوم برای ما در این است که هوش شعوری (EQ) باعث موفقیت می‌شود و موفقیت در بالا بردن شادی موثر است. البته خود هوش شعوری (EQ) هم در بالا بردن شادی نقش دارد.

هوش شعوری

هوش شعوری (Emotional Intelligence) یا همان EQ است که برای معادل آن هوش عاطفی یا هوش هیجانی در زبان ما رواج یافته است. با مراجعه به منابع این طور به نظر می‌رسد که در زبان انگلیسی هم بر روی تعریف این مفهوم اجماع و اتفاق نظر وجود ندارد و بیشتر آن را توضیح می‌دهند تا اینکه تعریف کنند. خود



اصطلاح EQ نیز بر اساس شیوه ای که ما می توانیم در فارسی آن را «اصطلاح دم دستی» بخوانیم، ساخته شده. و از اصطلاح (Emotional Quotient) گرفته شده و در غیر این صورت این مخفف یا اصطلاح باید EI می شد و نه EQ. امروز با توجه به اهمیت بسیار بالای این مفهوم، به نظر لازم است معادل منظوررسان تری در فارسی برای آن ساخته یا انتخاب شود که در اولین برخورد هر شنونده یا خواننده ای با آن، بازگوکننده مفهومی که بر این واژه بار شده، باشد.

میزان هوش شعوری (EQ) در بین انسانها متفاوت است و تا حدی می توان گفت که میزان آن با میزان انسانیت و دیگرخواهی در فرد نسبت مستقیم دارد. علاوه بر این گفته می شود که میزان آن نیز در طول زندگی ثابت نیست و در بسیاری از موارد با بالا رفتن سن افزایش می یابد.

خوب است در اینجا به این مطلب هم بپردازیم که پژوهندگان روانشناسی می گویند بالا بودن هوش شعوری (EQ) باعث می شود که فرد احساسات خود را بهتر بشناسد، احساسات خود را بهتر مدیریت کند، احساسات دیگران را بهتر بشناسد و روابط خود با دیگران را بهتر مدیریت کند. البته احساس در این جا به معنی حواس پنجگانه نیست بلکه اشاره به مفهومی است که ما آن را فقط «حس» می نامیم.

«حس می کنم بهتره باهش حرف بزنم»

«حس می کنم بهتره الان چیزی نگم»

«حس می کنم هنوز برای مطرح کردن این پیشنهاد شرایط مناسب نیست»

موفقیت

موفقیت بر خلاف باور رایج، که آن را بیشتر یک مفهوم شخصی فرض می کنند، مفهومی بیرونی و اجتماعی است و حاصل تلاش است به عنوان یک مفهوم شخصی. علاوه بر این، موفقیت پدیده ای است که به ما می رسد یا دقیق تر اینکه به ما رسانده می شود.

موفقیت در برابر شکست معنا دارد و برای اینکه کسی یا کسانی موفق بشوند لازم است کسی یا کسانی شکست بخورند یا خورده باشند. اگر بپذیریم موفقیت و شکست دو روی یک سکه هستند، همانطور که شکست مفهومی است که از دیگران به ما می رسد، موفقیت هم از سوی دیگران به ما می رسد. موفقیت احتیاج به اجتماع دارد و در بستر اجتماع معنا پیدا می کند. به بیان دیگر، این جامعه است که ما را به موفقیت می رساند و در واقع ما به موفقیت رسانده می شویم. اما این ما هستیم که با کار و تلاش و بهره مندی و بهره برداری از استعدادهایمان، دیگران را ترغیب و مجاب می کنیم که موفقیت را به ما برسانند.

برای روشن شدن بسیاری از مطالب می توانیم آن را به صورت فرضی در مورد انسانی که به تنهایی در یک جزیره خالی از سکنه زندگی می کند، به آزمایش بگذاریم. به عنوان مثال، آزادی.

آیا آزادی برای انسانی که به تنهایی در یک جزیره خالی از سکنه زندگی می کند معنا خواهد داشت؟ مثالهای زیادی از این دست وجود دارد. موفقیت نیز یکی از آنهاست. به عنوان مثال دیگر بهداشت را می توان فرض کرد یا گرسنگی، که جزو این موارد نیست و برای یک انسان تنها در یک جزیره خالی از سکنه هم یک مفهوم جدی و پر اهمیت است. آنچه در جزیره خالی از سکنه برای انسان رخ می دهد توانستن یا نتوانستن است. می تواند از درخت بالا برود یا نمی تواند، می تواند شکار کند یا نمی تواند و ...

اگر پذیرفته باشیم که موفقیت مفهومی است که پیش نیاز آن وجود اجتماع و حضور دیگران است، و پذیرفته باشیم که دیگران فقط متر و معیار مقایسه و مسابقه نیستند و در موفقیت و عدم موفقیت ما نقش دارند، به این نتیجه خواهیم رسید که هوش شعوری به عنوان استعداد ما در رابطه با سایر انسانها اهمیت بسیار زیادی دارد. خوشبختانه بر خلاف هوش فهمی (IQ) که تقریباً در طول زندگی میزان آن ثابت است، هوش شعوری این قابلیت را دارد که افزایش پیدا کند و در بسیاری از افراد نیز با بالا رفتن سن، EQ افزایش می یابد.

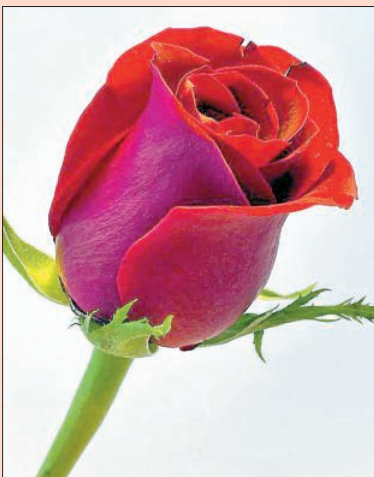
مجدداً به آغاز این نوشته باز می گردم. به نظر نویسنده این سطور شادی اصل و سایر موارد از جمله بالا بودن هوش شعوری، بالا بودن هوش فهمی و موفقیت، همه فرع هستند. برای شاد بودن خوب است که در راستای موفقیت تلاش کنیم اما به موفقیت چندان بها ندهیم که اگر در موردی یا در موقعی به دست نیامد، شادی آسیب ببیند.

اگر موفقیت در قالب فردی وجود داشته باشد، بزرگ ترین، اصلی ترین و به عبارت درست تر، تنها موفقیت، موفقیت در شاد بودن است.

به قول حضرت حافظ:

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست
منت سدره طوسی زبی سایه مکش
که چو خوش بنگری ای سرو روان این همه نیست
دولت آنست که بی خون دل آید به کنار
ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست
نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی
پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست

نسیم خلد می رود مگر ز جویبارها
که بوی مشک می دهد هوای مرغزارها
فراز خاک و خشت ها، دمیده سبز کشت ها
چه کشت ها؟ بهشت ها، نه ده نه صد هزارها
به چنگ بسته چنگ ها به نای هشته رنگ ها
چکاوها کلنگ ها تذروها هزارها
ز نای خویش فاخته دوصد اصول ساخته
ترانه ها نواخته چو زیر و بم تارها
ز خاک رسته لاله ها چو بسدین پیاله ها
به برگ لاله ژاله چو در شفق ستارها
فکنده اند همه هممه کشیده اند زمزمه
به شاخ سروین همه چه کیکها چه سارها
نسیم روضه ارم جهد به مغز دمدم
ز بس دمیده پیش هم به طرف جویبارها
بهارها بنفشها شقیقها شکوفها
شمامها خجسته ها اراکها عرارها
ز هر کرانه مستها پیاله ها به دستها
ز مغز می پرستها نشانده می خمارها
ز ریش سحابها بر آبها حبابها
چو جوی نقره آبهاروان در آبشارها
فراز سرو بوستان نشسته اند قمریان
چو قمریان نغز خوان به زمر دین منارها
فکنده اند غلغله دوصد هزار یکدله
به شاخ گل پی گله ز رنج انتظارها
درخت های بارور چو اشتران باربر
همی ز پشت یکدگر کشیده صف قطارها
مهار کش شمالشان سحابها رحالشان
اصولشان عقالشان فرو عشان مهارها
درین بهار دلنشین که گشته خاک عنبرین
ز من روده عقل و دین نگاری از نگارها
رفیق جو شفیق خو عقیق لب شقیق رو
رفیق دل دقیق موچه موز مشک تارها





در سفرهای نوروزی مراقب سلامت مان باشیم

● بیتا مهدوی

نوروز به عنوان طولانی ترین تعطیلات سال که همه اعضای خانواده را کنار هم جمع می کند بهترین زمان برای مسافرت های خانوادگی و دسته جمعی است و این در حالی است که رعایت بهداشت مواد غذایی در ایام سفر از اهمیت زیادی برخوردار است.

کشور ما مواهب طبیعی کم نظیر و جاذبه های گردشگری فراوانی دارد ولی متأسفانه به دلیل بی توجهی، در امکانات پذیرایی و به کار گرفتن موازین بهداشتی فقیر است.

بسیاری از کارشناسان بهداشت در این روزها به مردم توصیه می کنند تا در حمل، نگهداری و آماده کردن مواد غذایی در زمان تعطیلات دقت و توجه بیشتری کنند. سالمندان، کودکان و افرادی که به علت ابتلا به بعضی بیماری ها، سیستم ایمنی ضعیفی دارند و زنان باردار، بیشتر از همه مستعد ابتلا به بیماری های منتقله از راه مواد غذایی هستند. از این رو بهتر است در سفرهای برون شهری، خانواده ها، غذای مورد نیازشان را از قبل تهیه کنند یا آن را از اماکن معتبر بخرند.

بازرسی رستوران های بین راهی

مهندس سیدرضا غلامی، رئیس اداره بهداشت مواد غذایی و بهسازی اماکن عمومی مرکز سلامت محیط و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مورد ایمنی مواد غذایی می گوید: ما طرحی داریم که از اول تا ۱۵ اسفندماه به تمامی دانشگاه های علوم پزشکی ابلاغ شد و براساس این طرح بازرسان بهداشت محیط مستقر در مراکز بهداشت شهرستان ها در سراسر کشور نسبت به تشدید برنامه های بهداشتی که دارند فرا خوانده شده اند و موظف هستند در ساعات های غیراداری و روزهای تعطیل به بازرسی اماکن با اولویت ایمنی مواد غذایی و بهداشت فردی بپردازند.

وی می افزاید: با توجه به اینکه در ایام عید مسافرت های زیادی در اقصی نقاط کشور انجام می شود، از این رو سلامت و ایمنی غذای رستوران های بین راهی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و ضابطان بهداشت موظف شده اند که هر ۱۵ روز یک بار از رستوران های بین جاده ای بازدید به عمل آورند و این در حالی است که در بعضی از مناطق کشور از جمله خراسان رضوی،

قم، شیراز، استان های ساحلی شمالی و جنوبی و استان های مسافرپذیر دیگر، کارشناسان بهداشت بصورت سه شیفته از ۸ صبح تا ۲ بعدازظهر و از ۲ بعد از ظهر تا ۸ شب و از ۸ شب تا ۱۲ شب فعال هستند.

در ستاد معاونت های بهداشت دانشگاه ها و دانشکده های علوم پزشکی کشور و ستاد مراکز بهداشت شهرستان ها هم یک نفر به عنوان کشیک از ۸ صبح تا ۸ شب برای هماهنگی و جوابگویی مراجعه کنندگان مستقر بوده و یک نفر نیز از ۸ شب تا ۸ صبح فردا در دسترس است. رئیس اداره بهداشت مواد غذایی و بهسازی اماکن عمومی مرکز سلامت محیط با بیان این مطلب که در این برنامه علاوه بر بازرسی های بهداشت محیطی که بصورت تخصصی توسط اکیپ های بازرسی انجام می شود، بازرسی های مشترک نیز با سازمان تعزیرات حکومتی، سازمان دامپزشکی، اداره اماکن نیروی انتظامی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، مراجع قضایی و ستاد نوروزی استان ها و شهرستان ها نیز برنامه ریزی انجام خواهد شد، یادآوری می کند:

در برنامه سلامت نوروزی کنترل و بازرسی ویژه از رستوران ها و اماکن بین راهی با اولویت کنترل کیفی مواد



غذایی، بهداشت فردی و آب آشامیدنی نیز انجام خواهد شد. این در حالی است که استفاده بهینه از تجهیزات پرتابل بازرسی در کلیه بازرسی های بهداشتی توسط همکاران بازرس در طول برنامه به عمل خواهد آمد. سامانه تلفنی ۱۹۰ هم آمادگی پاسخگویی به هموطنان در طول برنامه را دارد و هموطنان هر گونه شکایت مرتبط با رعایت نکردن بهداشت فردی و عرضه مواد غذایی غیر بهداشتی یا تاریخ گذشته، عدم رعایت بهداشت و نظافت واحدهای ارائه دهنده خدمات و عدم رعایت بهداشت و نظافت در سرویس های بهداشتی عمومی و نمازخانه ها بویژه در مسیر راه های ارتباطی شهرها و پمپ بنزین ها و ترمینال های مسافربری زمینی و ریلی و هوایی را به این سامانه اعلام کنند تا در اسرع وقت رسیدگی شود.

رعایت اصول بهداشتی

دکتر رویا محمدی فر متخصص تغذیه در مورد رعایت اصول بهداشتی به گزارشگر روزنامه اطلاعات می گوید: برهم خوردن عادت های غذایی هنگام مسافرت ها در نقاط مختلف کشور می تواند سلامت افراد را به خطر بیندازد. به همین دلیل در صورتی که تمایل به تهیه غذا دارید، توجه کنید مواد اولیه ای که تهیه می کنید از کیفیت مناسبی برخوردار باشند؛ خصوصاً مواد حاوی پروتئین که فساد پذیری بالایی دارند. گوشتی که خریداری می کنید باید کاملاً تازه باشد و هیچ گونه بوی ماندگی ندهد. شیر یا تخم مرغ مورد استفاده تازه و در صورت امکان استاندارد و بهداشتی باشد، از خریداری مواد غذایی در کنار جاده ها پرهیز کنید زیرا از کیفیت آنها اطلاع کافی ندارید. مسافران از خریداری غذاها یا میان وعده های بین راهی مانند حیوانات پخته، لوبیا و باقالا، لواشک، فلافل، سمبوسه و انواع پیراشکی خودداری کنند.

وی با بیان این مطلب که نوع غذا در طول سفر بسیار مهم است می افزاید: با توجه به اینکه رطوبت زیاد، رشد و تکثیر میکروب ها را بیشتر می کند، مسافران سعی کنند از غذاهای نیمه خشک با رطوبت کم مانند عدس پلو، لوبیا پلو و ماکارونی استفاده کنند ضمن اینکه باید توجه داشته باشند که غذای مورد مصرف باید کاملاً پخته شود. ممکن است با توجه به مدت تعطیلات و احتمالاً تعجیل در ساعت حرکت در تهیه غذا کوتاهی شود و غذا به ویژه گوشت ها به طور کامل پخته نشده باشد که همین



به تماشا سوگند و به آغاز کلام

و به پرواز کبوتر از ذهن

واژه‌ای در قفس است

حرف‌هایم مثل یک تکه چمن، روشن بود

من به آنان گفتم:

آفتابی لب درگاه شماست

که اگر در بگشایید به رفتار شما می‌تابد

و به آنان گفتم:

سنگ، آرایش کوهستان نیست

همچنانی که فلز،

زیوری نیست به اندام کلنگ

در کف دست زمین، گوهر ناپیدایی ست

که رسولان، همه از تابش آن خیره شدند

پی گوهر باشید

لحظه‌ها را به چراگاه رسالت ببرید

و من آنان را به صدای قدم پیک بشارت دادم

و به نزدیکی روز

و به افزایش رنگ

به طنین گل سرخ

پشت پرچین سخن‌های درشت

و به آنان گفتم:

هر که در حافظه چوب ببیند باغی

صورتش در ورزش بیشه شور ابدی خواهد ماند

هر که با مرغ هوا دوست شود

خوابش آرام‌ترین خواب جهان خواهد بود

آنکه نور از سر انگشت زمان برچیند

می‌گشاید گره پنجره‌ها را با آه

زیر بیدی بودیم

برگی از شاخه بالایی سرم چیدم

گفتم: چشم را باز کنید

آیتی بهتر از این می‌خواهید؟

می‌شنیدم که به هم می‌گفتند: سحر می‌داند،

سحر!

سر هر کوه، رسولی دیدند ابر انکار به دوش

آوردند

باد را نازل کردیم تا کلاه از سرشان بردارد

خانه‌هاشان، پُر داوودی بود چشمشان را بستیم

دستشان را نرساندیم به سر شاخه هوش

جیبشان را پُر عادت کردیم

خوابشان را به صدای سفر آینه‌ها آشفتم ...

به طور جدی خودداری کنید.

دکتر محمدی فر در مورد انتقال بیماری‌ها در سفر می‌گوید: خیلی‌ها پس از مسافرت دچار بیماری‌های مختلفی می‌شوند بدون آنکه دلیل آن را بدانند. متأسفانه بعضی از افراد که بیمار هستند از شهرها و روستاها می‌روند و از رستوران‌های بین راهی بین مبدأ و مقصد استفاده می‌کنند و این در حالی است که افراد سالم هم از این اماکن استفاده می‌کنند. بیماری‌های گوارشی، تنفسی و عفونت‌ها از این طریق به افراد دیگر منتقل می‌شوند. افرادی که دارای مشکلات دستگاه گوارشی هستند با استفاده از توالت‌های عمومی و از طریق مدفوع این نوع بیماری‌ها را انتقال می‌دهند. تعداد زیادی از این بیماران دست‌های خود را با آب و صابون نمی‌شویند و همین دست‌ها را به دستگیره در سرویس‌های بهداشتی، ظروف غذاخوری و... می‌زنند. بنابراین مسافران سالم هم به راحتی دچار این بیماری‌ها می‌شوند.

این متخصص تغذیه در مورد مسمومیت‌های غذایی هم می‌گوید: مسمومیت‌های غذایی در سفرهای نروزی عوامل تهدید کننده‌ای هستند که باید مورد توجه جدی قرار گیرند. مسمومیت‌های غذایی معمولاً با بی‌حالی، خستگی و اسهال همراه بوده و در این حالت تب وجود ندارد. مسمومیت در افرادی که از انواع فرآورده‌ها از جمله تخم مرغ‌های آلوده، انواع سوسیس و کالباس استفاده کرده اند بعد از ۱۲ تا ۲۴ ساعت علائم خود را نشان می‌دهد. این مسمومیت‌ها علاوه بر علائم گفته شده با تب نیز همراه است.

به طور کلی مسمومیت‌ها برحسب عوامل ایجادکننده و سن افراد متفاوت‌اند، اما در مورد کودکان می‌تواند خطر مرگ را به دنبال داشته باشند. میکروب‌های بیماری‌زا داخل قوطی‌های کنسرو هم می‌توانند علاوه بر ایجاد مسمومیت دستگاه تنفسی افراد را دچار خطر سازند و ۱۳ ساعت پس از مصرف، بی‌حالی، حالت تهوع و سرگیجه به سراغ افراد می‌آید و با گذشت زمان حرف زدن و بلع غذای مصرف کنندگان با مشکل رو به رو می‌شود.

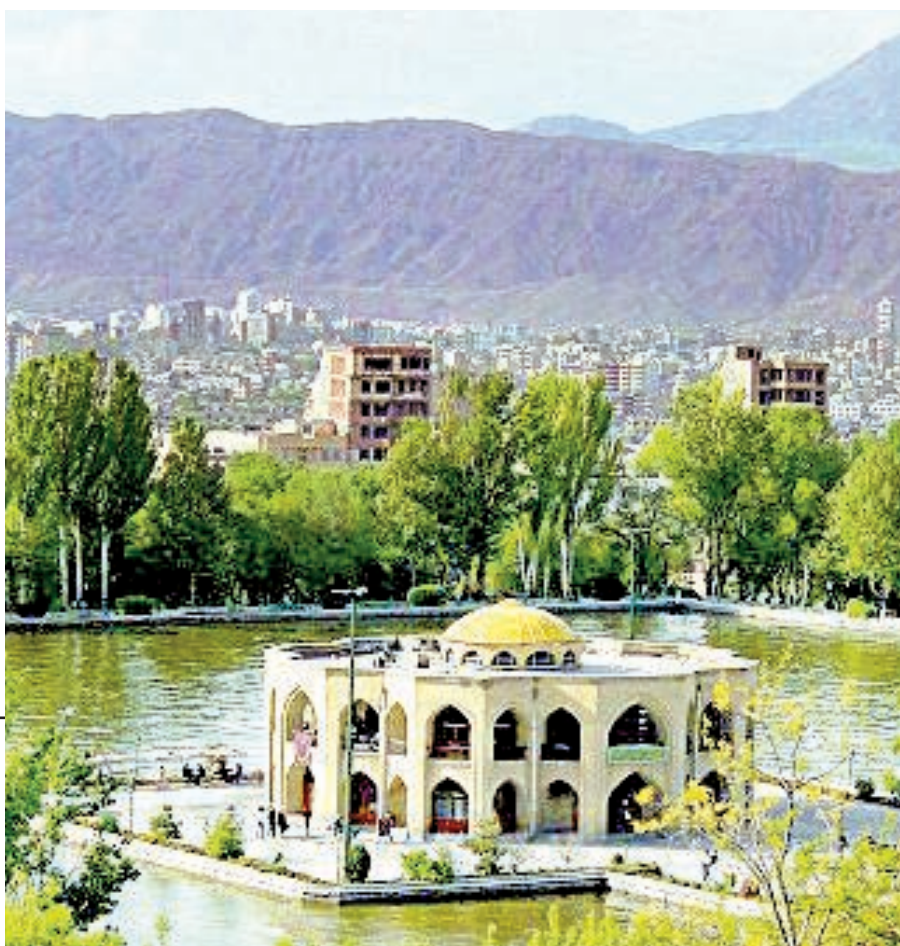
موضوع سبب آلودگی و فساد آن می‌شود. از مصرف غذاهای نیمه پخته و خام به طور جدی خودداری کنید. در حین سفر ممکن است در یک منطقه روستایی توقف کنید و شما را به خوردن شیر تازه دوشیده از دام یا بستنی و پنیر محلی دعوت کنند که در این گونه موارد باید از خوردن پرهیزید. همچنین از خوردن تخم مرغ نیم پز (عسلی) نیز به طور جدی دوری کنید.

این متخصص تغذیه یاد آوری می‌کند: غذا را در طول سفر در دمای بالاتر از ۶۰ درجه سانتی‌گراد یا پایین‌تر از ۱۰ درجه سانتی‌گراد نگهداری کنید. غذاهای سرد را سرد و غذاهای گرم را گرم نگهداری کنید. در هر صورت اگر قصد دارید غذای خود را بیشتر از دو ساعت نگهداری کنید، این کار را انجام دهید: در هنگام توقف، قبل از صرف غذا، آن را به طور کامل حرارت

دهید، زیرا در زمان نگهداری غذا در سفر میکروب‌ها در مواد غذایی رشد می‌کنند. بنابراین باید هنگام استفاده از غذا آن را تا دمای ۷۰ درجه سانتی‌گراد حرارت داد تا به طور کامل داغ شود. بنابراین از خوردن غذاهایی که به طور سطحی گرم یا تفت داده شده خودداری کنید. ضمن اینکه هنگام استفاده از غذاهای محلی، از افراد بومی راهنمایی بخواهید. اگر در کنار جوی آبی توقف کرده اید تا غذا را در آن جا میل کنید،

در این حالت ممکن است به فکر استفاده از آن آب بیفتید، ولی از ماهیت آن اطلاع کامل ندارید. بهتر است آب را قبل از مصرف بجوشانید، به ویژه اگر بخواهید برای کودکان غذا تهیه کنید. ۱۰ دقیقه قبل از صرف غذا دست‌ها را خوب بشوید و تا حد امکان از خوردن انواع خورش‌ها، کباب کوبیده، سالاد الویه و همبرگر خودداری کنید. از مصرف انواع غذاهایی که می‌توان آن را چندین بار گرم کرد، کباب کوبیده و همبرگر به دلیل اطلاع نداشتن از کیفیت گوشت به کار برده شده و به کار بردن مواد اولیه مختلف از جمله خرده نان، ادویه و... و سالاد الویه به دلیل مانده بودن مواد اولیه موجود در سس مایونز مانند تخم مرغ و همچنین نبود نظارت بر چگونگی تهیه الویه در رستوران‌های غیرمعتبر بین راهی

برهم خوردن عادت‌های غذایی هنگام مسافرت‌ها در نقاط مختلف کشور می‌تواند سلامت افراد را به خطر بیندازد. به همین دلیل در صورتی که تمایل به تهیه غذا دارید، توجه کنید مواد اولیه‌ای که تهیه می‌کنید از کیفیت مناسبی برخوردار باشند. خصوصاً مواد حاوی پروتئین که فساد پذیری بالایی دارند، گوشتی که خریداری می‌کنید باید کاملاً تازه باشد و هیچ گونه بوی ماندگی ندهد



گوهر معماری



گنبد سلطانیه به عنوان شاهکاری از معماری دوره اسلامی، به عنوان بلندترین گنبد آجری جهان در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده است. این بنا آرامگاهی متعلق به الجایتو، حاکم مغول در قرن ششم هجری قمری است که آن را وسط دشتی زیبا، شبیه دشت‌های مغولستان بنا کرده است. گنبد سلطانیه بین سال‌های ۷۰۲ یا ۷۰۳ تا ۷۱۲ هجری قمری ساخته شده است. این بنا به دستور الجایتو یا همان سلطان محمد خداپسند ساخته شد و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساخت آن نظارت داشت.

گنبد سلطانیه در حدود ۳۰۰ کیلومتری تهران و در شهر سلطانیه، در نزدیکی زنجان واقع شده است و از دور در میان دشتی سرسبز چونان نگینی آبی می‌درخشد. زمانی که ساخت این بنا آغاز شد، الجایتو هنوز مسلمان نشده بود، اما سال‌های واپسین ساخت گنبد سلطانیه او پس از مشرف شدن به زیارت حضرت علی (ع) و فرزندش امام حسین (ع) مذهب شیعه را پذیرفت و قصد کرد تا قبر حضرت علی (ع) را از نجف به سلطانیه بیاورد. پس گنبد سلطانیه را به امام اول شیعیان اختصاص داد اما دیری نپایید که عالمان شیعه در آن زمان، او را با مخالفت‌های خود از انجام این کار منصرف کردند و این شد که ساخت گنبد سلطانیه دوباره به ایده اولیه خود، یعنی آرامگاه الجایتو بازگشت.

سلطانیه، پایتخت مغولان در زمان الجایتو بود. پیش از آن شهری به این نام وجود نداشت و بر اساس آنچه که در نوشته‌های آشوری دیده می‌شود، حدود سده هشتم قبل از میلاد، اقوام ساکاراتی‌ها در دشت سلطانیه ساکن شدند. همچنین در زمان فرمانروایی مادها، اریباد خوانده شده و در زمان پارت‌ها به ارساس شهرت پیدا کرده است. حمدالله مستوفی در کتاب نزه القلوب می‌نویسد که پیش از سلطنت سلطان محمد خداپسند، این شهر را شیراز یا شهر یاز می‌خواندند.

گفته می‌شود مغولان آن هنگام که تبریز را پایتخت کرده بودند، برای گذراندن وقت و انجام امور شکار به سلطانیه می‌آمدند؛ پس به دستور ارغون‌خان، آقاخان، فرزند هلاکو خان، چهارمین سلطان مغول، عملیات ساخت شهر سلطانیه در سال ۱۲۷۰ میلادی در مکان فعلی آغاز شد.

هرچند این شهر پس از مرگ الجایتو از رونق

گنبد عظیم سلطانیه به صورت یک هشت ضلعی بنا شده که گنبد آن به صورت نیم‌کره‌ای به ارتفاع ۵۴ و قطر ۲۵ متر روی این هشت ضلعی قرار گرفته است. گنبد به دلیل استفاده از کاشی‌های آبی رنگ، به مانند نگینی فیروزه‌ای درآمده است

افتاد و دیگر پایتخت ایلخانان نماند اما گنبد سلطانیه به دلیل شگفتی‌های معماری، همچنان نام این شهر را زنده نگه داشت.

گنبد عظیم سلطانیه به صورت یک هشت ضلعی بنا شده که گنبد آن به صورت نیم‌کره‌ای به ارتفاع ۵۴ و قطر ۲۵ متر روی این هشت ضلعی قرار گرفته است. گنبد به دلیل استفاده از کاشی‌های آبی رنگ، به مانند نگینی فیروزه‌ای درآمده است.

هر کدام از اضلاع این هشت ضلعی را مناره‌ای به اتمام می‌رساند. در وصف این مناره‌ها بسیار گفته شده است. برخی معتقدند که این مناره‌ها برای پخش اذان در تمامی سمت‌های گنبد است و برخی دیگر می‌گویند این مناره‌ها، فدایی هستند و به محض وقوع



زلزله فرو می‌ریزند تا بنا آسیب نبیند. بستر این بنا از طبقات فشرده شن و ماسه به عمق تقریبی ۸ تا ۱۰ متر تشکیل شده و از مقاومت بسیار خوبی برخوردار است. گفته می‌شود طی این سال‌ها (حدود ۷۰۰ سال) این بنای ۱۶۰۰ تنی فقط حدود ۸ سانتی‌متر نشست داشته است.

طبقه فوقانی و جدا از دهلیزهای داخلی گنبد سلطانیه، یکی از شاخص‌ترین بخش‌های آرامگاه است. این بخش بالکن‌هایی هشت‌گانه هستند که از ایوان‌ها رو به بیرون شکل گرفته‌اند و با تزئینات زیبایی از کاشی‌کاری، مقرنس، تسمه‌کشی، گچ‌کاری و تلفیق‌هایی از آجر و کاشی به همراه کنیبه‌های متعدد آراسته شده‌اند.

این بالکن‌ها چشم‌اندازهای بی‌نظیری دارند. یکی از شگفتی‌های محاسباتی این بنا نورگیرهای خارق‌العاده گنبد سلطانیه است که هر بیننده‌ای را مبهور می‌کند. برخی پژوهشگران نورگیرهای این بنا را نوعی ساعت آفتابی برای انجام امور مذهبی دانسته‌اند. گفته می‌شود که اگر نور از سوراخ گنبد اصلی بتابد زمان اذان ظهر است. نوری که از پنجره‌های بزرگ می‌تابد ساعت را نشان می‌دهد و نور پنجره‌های کوچک، حدود دقیقه را به نمایش می‌گذارد. بر همین اساس گفته می‌شود که هشت ضلعی بودن بنا هم به همین دلیل است.

بنا به روایتی گفته می‌شود که گنبد سلطانیه بر اساس طرحی از آرامگاه غازان‌خان که آن نیز از بنای آرامگاه سلطان سنجر الهام گرفته، ساخته شده است. با این حال پلان آن آرامگاه‌ها مربع اما گنبد سلطانیه هشت‌ضلعی است. از سوی دیگر جنبه‌های ابتکاری در این بنا آن را به یکی از شاخص‌ترین بناهای دوره اسلامی در جهان بدل کرده است.

همچنین گفته می‌شود که گنبد کلیسای سانتاماریا دلفیوره با تقلید از گنبد سلطانیه حدود صد سال پس از آن ساخته شده است.

آرتور پوپ پژوهشگر بزرگ تاریخ ایران می‌گوید که گنبد سلطانیه برغم حجم بزرگش سبک و با روح به نظر می‌رسد و مانند طاق آسمان مستحکم است. بارها و فشارها به درستی در نقاط نسبتاً معدودی تمرکز یافته‌اند و هیچ مانعی برای آنکه حرکت هماهنگ و رو به عروج و بنا را کند یا مخدوش کند وجود ندارد؛ از این رو بنا از لحاظ ساختار و معماری یک شاهکار است.

ماسال و شاندرمن

زمرد برجسته شمال ایران



شهرستان «ماسال» از دو بخش ماسال و شاندرمن تشکیل شده و هر دو بخش مملو از جاذبه‌های طبیعی و گردشگری است و زیبایی و آرامش بکر خود را حفظ کرده است.

کسی به طور دقیق نمی‌داند که واژه ماسال از چه گرفته شده اما بعضی اعتقاد دارند از ترکیب «مازال» یا «مس‌ال» است که به معنای کوهواره، کوه مانند و منسوب به کوه است که قطعی نیست. وجود رودخانه در میانه ماسال، زیبایی این شهر را دوچندان کرده است. رودهای «خالکایی» ماسال و «رود مرغک» شاندرمن رودخانه‌های مهم شهرستان ماسال هستند. رودخانه خالکایی ماسال از قله مرتفع و ۳۱۵۰ متری شاه معلم سرچشمه می‌گیرد و پس از طی ۴۰ کیلومتر از داخل شهر ماسال عبور می‌کند. این رودخانه‌ها قابلیت کایاک سواری دارند. «پارک ساحلی» ماسال در کنار رودخانه خالکایی قرار دارد که تفرج گاه مفرحی است.

اگر گذرتان به ماسال افتاد حتما از آبشارهای آن هم دیدن کنید. آبشارهایی از قبیل آبشار ویوز در مجاورت منطقه ییلاقی الزه در شاندرمن، آبشار خون با ارتفاع بیش از ۱۵ متر، آبشار تولی نساء و آبشار رامینه با ارتفاع ۱۰ متر و هم‌طور غارهایی همچون غار باستانی خندیده پشت، غار چسلی، غار کلیچال را می‌توان در این شهرستان نام برد. دیواره سنگی «اسبه ریه» ماسال دارای یکی از صخره‌های بلند سنگ نوردی کشور است که می‌تواند مسابقات بزرگ ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی در آن برگزار شود.

دیواره سنگی «اسبه ریه» ماسال هم یکی از صخره‌های بلند سنگ نوردی کشور است که نه تنها فرصت سنگ نوردی را به حرفه‌ای‌های این ورزش می‌دهد، بلکه امکان کایاک سواری را هم به قایق‌ران‌هایی

می‌دهد که دوست دارند در رودخانه خروشان پایین صخره ورزش کنند.

میرزا کوچک خان جنگلی در ارتفاعات ماسال بر اثر کولاک درگذشت. او در حالی که «ارتفاعات آلاله پشته» را به عنوان منطقه امن در نظر گرفته و قصد گذر از این منطقه و رسیدن به خلخال را داشت بر اثر کولاک و یخبندان در گذشت.

در این محل سنگ یادبودی نصب شده بود که رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سال ۱۳۸۹ قول داد که یادمانی درخور آن شخصیت مبارز در وسعتی به اندازه شش هکتار در این منطقه نصب شود اما با گذشت سه سال تاکنون تنها زمین این طرح به مالکیت درآمده است. آلاله پشته در ۴۵ کیلومتری مرکز شهر ماسال است.

در شهرستان ماسال بیش از ۱۷ غار بزرگ و کوچک وجود دارد که بزرگ‌ترین آنها غار «آویشو» است که در ارتفاع ۱۳۰۰ متری از سطح دریا و بین مناطقی همچون «تائی بنه»، «انده چو» و «خماسون» در بستر دره ای کم آب قرار دارد

دیدن قندیل‌های زیاد و هفت آبشار این غار برای بازدیدکنندگان بسیار جذاب است. تاکنون بیش از دو کیلومتر از ژرفای غار آویشو که طولی‌ترین غار استان گیلان محسوب می‌شود توسط غارنوردان و کوهنوردان محلی اکتشاف شده است. بر اساس پژوهش‌های زمین شناسان قدمت غار آویشو به حدود ۷۵ میلیون سال قبل بازمی‌گردد.

بازارهای محلی گیلان جزوی از فرهنگ این مردمان

است که گردشگران زیادی را جذب می‌کند. هم به خاطر آنکه قدم زدن در این بازارها جاذبه‌های دیداری زیادی دارد و هم اینکه گردشگران می‌توانند مایحتاج روزانه خود را تهیه کنند. این بازارها اعم از سرپوشیده‌ها روباز، کانون‌هایی برای خرید و فروش کالا محسوب می‌شوند. یکی از ویژگی‌های شهرهای گیلان، ارتباط تنگاتنگ آنان با پس کرانه‌های روستایی و حوزه‌های نفوذ آنها است.

از این رو بازارهای همیشگی شهرهای گیلان متناسب با سلیقه مشتریان آراسته شده‌اند. نکته قابل توجه اینکه بسیاری از فروشندگان در این بازارهای محلی زنان هستند و در میان محصولات می‌توان سبزی‌های تازه و حتی صنایع دستی و تخم مرغ‌های محلی تازه را مشاهده کرد.

در شاندرمن هم بازار محلی روزهای جمعه برپا می‌شود و می‌توانید سبزی و میوه‌های تازه و هم‌طور ماهی‌ها و البته صنایع دستی بومی مانند وسایلی که با نی ساخته می‌شود و بافته‌های محلی و سایر مواد مصرفی را از آنها تهیه کرد.

فاصله شاندرمن تا رشت ۵۰ کیلومتر به سمت شمال غربی است. برای رفتن به غار آویشو نیز باید از رشت به سمت ماسال و سپس به سمت شاندرمن بروید و از روستاهای سیاه‌مرد، چال‌سرا و سپس از کنار بقعه درویش شاه امیر شاندرمن گذر کنید. این مسیر را می‌توان با سواری طی کرد که حدود ۳۵ کیلومتر از شاندرمن فاصله دارد.



گل آقا و حرف حسابی

● مسعود طباطبایی

کیومرث صابری فومنی، فرزند سیده ربابه و علی نقی، متولد ۷ شهریور ۱۳۲۰ در شهر صومعه‌سرای استان گیلان بود. در همان سال که دیده به جهان گشود، پدرش دیده از جهان بریست. پدری از طبقه متوسط حقوق‌بگیران دولت که کارمند دارایی و اصالتاً رشتی بود. صابری تحصیل می‌کرد و کار، زیرا برای تأمین مخارج خانواده ضرورت داشت. در سال ۱۳۲۲ وارد دبیرستان شد و در سال ۱۳۲۶ در امتحان ورودی دانشسرای شبانه‌روزی کشاورزی ساری پذیرفته شد و دو سال بعد در سن ۱۸ سالگی به روستای کسما و یک سال بعد به آبادی کوچی چال منتقل شد تا شرف معلمی را تجربه کند. در ۲۰ سالگی، به سال ۱۳۴۰ دیپلم متفرقه ادبی گرفت تا بتواند به دانشگاه راه یابد. بلافاصله در کنکور رشته سیاسی دانشکده حقوق تهران قبول شد و ضمن تدریس در مدارس فومن، دانشگاه را تمام کرد و در سال ۱۳۴۴ موفق به اخذ درجه لیسانس شد. در سال ۱۳۵۳ نیز در رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۷ فوق‌لیسانس خود را اخذ کرد. او از ابتدا اهل شعر و ادب و تا حدودی سیاست بود. همچنان که تا پیش به دانشگاه رسید، چکمه سیاست هم به پا کرد.

در اولین سال تحصیل در دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۰، دانشجویان تظاهراتی برگزار کردند که با برخورد مأموران امنیتی و پلیس رویه‌رو شد. کیومرث صابری هم دستگیر و مضروب شد. با باتوم و مشت به سر و گردنش کوبیدند و گردنش دچار ضایعه و آسیب شد. او که در سال‌های ۵۹-۱۳۵۸، مسئولیت مجله رشد ادب فارسی وزارت آموزش و پرورش را بر عهده داشت، گه‌گاه مطالبی برای روزنامه اطلاعات، کیهان، کیهان فرهنگی و ... می‌نوشت.

دیگر فعالیت‌های صابری که اوج کارهای او و خلاقیت‌های فرهنگی و ادبی وی در آن تجلی یافت، یکسره به طنزهایش مربوط می‌شد. او دو دوران متمایز و سنگین در طول حیاتش را صرف طنز کرد. در دهه ۱۳۴۰ با توفیق، و در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ با گل‌آقا، و این دو دوره، رد پای آشکار و ماندگارش در عرصه طنز پارسی و مطبوعات فکاهی را اعتبار فراوانی بخشید. به گونه‌ای که نام گل‌آقا، به عنوان یکی از ماندگاران طنز ایران، در کنار نسیم شمال و دخو و باباشمل و کاکا توفیق ثبت شد.



گزند طنز

باری، صابری از هنگام پرداختن به ستون طنزی در روزنامه اطلاعات که بسیار محبوب و پرخواننده بود، و سپس انتشار مستقل هفته‌نامه گل‌آقا، ناچار از تحمل مسائل و مشکلات فراوانی شد. او با تجربه کلان در عرصه طنز انتقادی، و تجارب حضور در بالاترین سطوح سیاسی ایران، به خوبی از پس مشکلات و خطوط قرمز جامعه و حکومت برمی‌آمد. «گل آقا در آبان ماه ۱۳۸۱ و همزمان با آغاز سیزدهمین سال انتشار هفته‌نامه گل‌آقا، بدون ذکر هیچ دلیلی، انتشار هفته‌نامه را متوقف ساخت و جامعه مطبوعاتی و مردم ایران را به حیرت فرو برد. صابری تا آخرین لحظه زندگی‌اش «روزه سکوت» خود را در باب دلایل توقف انتشار هفته‌نامه گل‌آقا نگشود ... و سرانجام پس از گذراندن دو ماه بیماری مهلک سرطان خون، روز جمعه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳، در بیمارستان مهر تهران درگذشت.

همکاری با توفیق و تجربه‌های طنز پردازی

صابری از جوانی، و بلکه نوجوانی، اهل شعر و ادب بود و

● به لحاظ حرفه‌ای، فعالیت‌های طنز
● صابری سه دوره را در برمی‌گیرد.
● نخست در توفیق، سپس نگارش
● ستون طنز «دو کلمه حرف حساب» در
● اطلاعات، و آخر کار انتشار واپسین
● نشریه مهم طنز به زبان پارسی گل‌آقا.
● او از سال ۱۳۴۰ به توفیق پیوست و
● نه سال با آن همکاری و در مؤسسه
● توفیق کار می‌کرد

نخست‌وزیر وقت گزارشی به طنز نوشت که در دو صفحه توفیق چاپ شد و این برای او موفقیت زیادی به همراه آورد. حسین توفیق، سردبیر نشریه، که به استعداد این طنزنویس جوان پی برده بسود، تلاش کرد او را به تهران منتقل کند تا همکاری ثابت مجله توفیق شود. همان سال به کمک حسین توفیق، به تهران منتقل و در عین تدریس در یکی از دبیرستان‌های تهران، عصرها همکاری ثابت توفیق شد و پس از مدت زمانی کوتاه به معاونت سردبیر رسید. او در توفیق، صفحه‌بندی، اصلاح و ویرایش مطالب وارده و بعضاً مطالب اعضای تحریریه را به عهده داشت و خود بعدها ستون ثابتی را با عنوان «هشت روز هفته» می‌نوشت و تا زمان توقیف توفیق (۱۳۵۰) همکاری ثابت آن بود.

امضاهای او در توفیق عبارت بودند از: میرزاگل، عبدالقانوس، ریش سفید، لوده، گردن شکسته فومنی و ... پس از تعطیلی توفیق، صابری به تدریس ادامه داد و گه‌گاه در نشریات جدی مطلب می‌نوشت. از جمله نشریات جدی که صابری با آنها همکاری داشت، سپید و سیاه، فردوسی، نگین و امید ایران بود...

این محدوده زمانی طولانی، حدود یک دهه، و این مکتب و مجله و همراهان قدرتمند، برای هر کسی فرصت و غنیمت به حساب می‌آید، چه رسد به استعدادی همچون کیومرث صابری که «طنزنویسی را در آغاز دهه ۱۳۴۰ از توفیق که مطرح‌ترین نشریه طنز در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران به شمار می‌رود، شروع کرد... و بیش از یک دهه تقریباً معادل همان زمانی که خود وی مجله گل‌آقا را منتشر کرد در آن قلم زد. شیوه نوشتن صابری در روزنامه توفیق، کم و بیش تابع شیوه طنزنویسی در این روزنامه بود. این شیوه نوشتن اگرچه از آراستگی‌ها، شسته رفتگی‌ها و صیقل‌هایی که طبق یک آیین‌نامه نانوشته، اما به شدت لازم‌الرعایه، در توفیق وجود داشت، به فراوانی بهره می‌برد، لیکن یک «انگ» ویژه‌ای نداشت و معرف شیوه خاصی در طنزنویسی محسوب نمی‌شد. صابری محدودیت‌های ناگزیر مسلط بر فعالیت‌های جمعی، به ویژه فعالیت حساسی مانند روزنامه‌نویسی را با صمیمیت، چنین بیان می‌کند: «من خودم را شاگرد مکتب توفیق می‌دانم، اما اگر همان جور توفیق ادامه پیدا می‌کرد و نویسنده آن توفیق بودم با آن وضعیتی که در توفیق بود، حاکمتر می‌شدم «گردن شکسته فومنی» که آنجا بودم».

«شاگردی در مکتب توفیق» برای صابری یک روی سکه است، اما روی دیگر سکه، کشش پیدا و پنهانی است که او از شروع کار نویسندگی، حتی قبل از آن، به سوی دهخدا داشته است. می‌گوید: «قبل از این که طنزنویسی را شروع کنم یا کسی به من بگوید تو طنزنویس هستی، با دهخدا آشنا شدم»؛ «دهخدا یک چیزی را به من یاد داد و آن این است که بدون مطالعه نمی‌شود طنزنویس شد» «نوشته‌های دهخدا، یک دریای ناپیدا کرانه است».

به لحاظ حرفه‌ای، فعالیت‌های طنز صابری سه دوره را در برمی‌گیرد. نخست در توفیق، سپس نگارش ستون طنز «دو کلمه حرف حساب» در اطلاعات، و آخر کار انتشار واپسین نشریه مهم طنز به زبان پارسی گل‌آقا. او از سال ۱۳۴۰ به توفیق پیوست و نه سال با آن همکاری و در مؤسسه توفیق کار می‌کرد. «در ماه دی ۱۳۶۳ گل‌آقا آمد با دو کلمه حرف حساب، در گوشه سمت چپ صفحه سوم روزنامه اطلاعات با چشم‌اندازی چشمگیر؛ به

نخستین شعرهایش را وقتی ۱۴، ۱۵ ساله بود سرود. سال ۴۰، برای کیومرث صابری و ایران، سال پرحرارتی بود. او برای نشریاتی مانند امید ایران و کتاب‌های ماه مطالبی نوشته و اشعاری سروده بود. اینک سر از سیاست هم به در آورده و در نتیجه دستبندی به دستش خورد و کتک مفصلی نوش جان کرد، چنان که ضربات باتوم، گردنش را آسیب زد. به رسم معهود در آن دوره، طنزپردازان و شاعران، آثار خود را به نام مستعار یا تخلص منتشر می‌کردند. به همین جهت، برای یافتن نام مستعار، چندان نیاز به صرافت و ظرافت طبع نداشت، خاطره کتکی که خورده بود به کارش آمد و اعضای مستعار «گردن شکسته فومنی» را پایین شعرش حک گذاشت. در آن ایام، توفیق نشریه‌ای بسیار معتبر بود و انتشار مطلب در توفیق، توفیق بزرگی برای جوانان با استعداد و طبایع طنزپرداز محسوب می‌شد.

«پس از چاپ این شعر در توفیق، صابری رسماً به طنزنویسی کشیده شد و تا سال ۱۳۴۵، گه‌گاه اشعاری به طنز برای توفیق می‌فرستاد. در این سال، صابری درباره عروسی



اشارت و بشارت سیدمحمود دعایی و جلال رفیع و کارش که گرفت، انتشار هفته‌نامه گل آقا را در دست گرفت؛ در آبان ۱۳۶۹. روز اول انتشارش بود که کار به چاپ دوم کشید. ملت آن را مثل برگ زر روی سر بردند و گل آقا و طنزش با طبقات مختلف مردم گره خورد.

گل آقا، دو چهره داشت: یکی کیومرث صابری بود که نام مستعارش نیز همین بود و دیگری نشریه‌ای که تنها حاصل کار او نبود. بلکه گل آقا عنوان معتبر و محور اتکای جمعی از بهترین طنزپردازان و کاریکاتوریست‌های میهن بود. جمعی که اتفاقاً برخی از بهترین‌های ایشان، همچون صابری، برآمده از مکتب توفیق و تحت تأثیر آن مجله دیرین به طنزآوری پرداخته و صاحب نام و سبک شده بودند.

هفته‌نامه گل آقا که در آبان ۱۳۶۹ آغاز به کار کرده بود، در آبان ۱۳۸۱ از کار و انتشار باز ماند. چرا؟ صابری در سرمقاله آخرین شماره گل آقا چنین نوشت: «انتشار هفته‌نامه گل آقا متوقف شد ... آیا توقف انتشار مجله، همان تعطیلی است ... باز آمدنت نیست، چو رفتی، رفتی»

رفت اما حقیقت آن است که انتشار ۵۶۴ شماره هفته‌نامه، با آن ملاحات و شیرینی و در آن شرایط سرد و دشوار، کاری بزرگ بود. انتشار نشریه‌ای در سطح گل آقا، با تکیه به خود و درون‌زایی و استغنائی از قدرت، همراه با ده‌ها نشریه و کتاب دیگر در حاشیه هفته‌نامه، کاری در خور ستایش بود. خاصه آن که گل آقا در عصر تناقض‌ها و کشاکش‌های استخوان‌سوز تاریخ معاصر ایران منتشر می‌شد با این همه، تعطیلی اندوهبار تنها نشریه طنز مهم در این عصر، چه حکمی دارد جز فسوس و دریغ و باز هم دریغ و فسوس.

برخی از منتقدان ادبی در ایران، «دو کلمه حرف حساب» گل آقا را با «چرند و پرند» دُخو در عصر مشروطه مقایسه کرده‌اند. پُربراه نگفته‌اند و اغراق نکرده‌اند. سواى از منزلت والای علامه علی‌اکبر خان دهخدا در ادبیات و زبان فارسی، پیوندها و نکات مشترکی این دو را در ترازوی مشترک قرار می‌دهد. هر دو صاحب سبک و شیوه‌ای ممتاز از حیث فرم و بیان بودند؛ هر دو منظوره‌های سیاسی و انتقادی داشتند؛ هر دو کوتاه و محدود می‌نوشتند (از نیم یا یک ستون کمتر)؛ هر دو از پس سنگرها و شخصیت‌ها و زبانی به شدت سستی درباره تحولات معاصر و مدرن سخن می‌گفتند؛ هر دو به پیام و معنای کلام بیشتر توجه داشتند و در عین حال در ادب فارسی چیره‌دست و استاد بودند؛ کاراکترهای هر دو نویسنده ماندگار و تا مدت‌ها بی‌مانند و بی‌مثال بود؛ و سرانجام زبان عامه و نمک و قند بیان فرودستان را همزمان و با گشاده‌دستی می‌شناختند و به کار می‌گرفتند. در این زمینه، هم دهخدا و هم صابری هیچ محدودیتی نداشتند مگر معذوریت‌های اخلاقی و تقبیح عرفی و اجتماعی.

منوچهر احترامی، با نگاه و قلم موشکاف خود چنین نوشت: «حقیقت این است که صابری با امضای گل آقا، نوشتن دو کلمه حرف حساب را که شناسه اصلی نوشته‌های او در ۲۰ سال اخیر است، هنگامی آغاز کرد که سایه سنگینی از شک و سوء ظن و بی‌اعتمادی تحت تأثیر وقایع و حوادث سال‌های اول انقلاب بر فضای سیاسی کشور سایه افکنده بود. در چنان حال و هوایی، طنزنویسان همه چون ماه در محاق بودند و طنزنویسی در زمینه‌های سیاسی، حتی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی، کاری بسیار دشوار، و ترس و بگو که غیرقابل تصور می‌نمود. هنگامی که صابری این یخت را یافت که در روزنامه اطلاعات، ستون «دو کلمه حرف حساب» را دایر کند و به طور روزانه طنز بنویسد، جزو کارهایی که در پیش رو داشت، یکی هم این بود که طنز را به گونه‌ای بنویسد که اگر نه همه اهل دولت، لاقابل بخش عمده و البته مؤثر آن، طنز او را بخوانند و دریابند و از آن مهم‌تر، آن را پرتابند و اگر در لابلای آن، چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم، اشاره و تذکر و ایراد و انتقادی نسبت به عملکرد خود یا پیرامونیان خود می‌بینند، یا احساس می‌کنند، غیظ نکنند یا لاقابل کظم غیظ کنند...»

پس از توفیق، تنها گل آقا بود که بیش از یک دهه دوام آورد و ۱۳ سال عمر کرد. پایمردی کیومرث صابری که از شاخص‌ترین طنزآوران توفیق بود، جانی دوباره به طنز و لبخند در مطبوعات بخشید. ■

داستانی قدیمی از کیومرث صابری

یک کلمه

تازه اتوبوس راه افتاده بود که دو مرد چاق و چله، هن‌هن‌کنان خودشان را به طبقه دوم رساندند و روی صندلی مقابل نشستند. سروصدایی که همراه آنها به داخل اتوبوس آمده بود، سکوت طبقه دوم را به هم زد. در لحظات اول، تک و توکی از مسافران گردن کشیدند تا قیافه دو مسافر تازه وارد را که با صحبت خود رشته افکار بقیه را پاره کرده بودند، ببینند. چند نفری هم به آنها چشم غره رفتند که شاید سروصداشان کم شود ولی آنها به قدری گرم صحبت بودند که ابداً متوجه این حرکات نشدند.

از این دو نفر، آنکه خیلی چاق بود «جعفر آقا» بود، دیگری هم «مرتضی خان»؛ این را من از همان اولین جمله‌هایی که رد و بدل کردند، فهمیدم.

اول، آنکه خیلی چاق بود، همانطور که از پله اتوبوس بالا می‌آمد به رفیقش گفت:

– میدونی مرتضی خان، رفاقت خیلی مهمه، تو که ریش خودتو توی آسیاب سفید نکرده‌ای... مرگ دو تا بچه‌ات تا به حال از من بدی دیده‌ای؟...

– اختیار دارین جعفرآقا... من از تخم چشمم بدی دیده‌ام، از تو ندیده‌ام.

اتوبوس در اولین ایستگاه ترمز کرد، عده‌ای سوار شدند و من در این مدت، توانستم حسابی مرتضی خان و جعفرآقا را دید بزنم. صورت جعفرآقا گل انداخته بود. نمی‌دانم از چاقی زیاد بود یا از عصبانیت زیاد یا از هر دو. ولی هر چه بود، جعفرآقا خیلی عصبانی بود، ولی برعکس؛ مرتضی خان مثل شاگردی که در مقابل معلمش باشد، دست‌ها را روی زانو گذاشته بود و به دهان جعفرآقا نگاه می‌کرد.

اتوبوس راه افتاده و جعفرآقا درست مثل اینکه تارهای صوتی‌اش بشه دنده اتوبوس دو طبقه وصل شده است با حرکت اتوبوس، سر صحبت را مجدداً باز کرد:

– بله مرتضی خان رفاقت خیلی مهمه عزیز دلم، ولی کاشکی اینو آقا رضای خودمون هم می‌فهمید. حالا از اینها گذشته، چون دو تا بچه‌ات، این تن رو کفن کردی ...من به آقا رضا خدمت نکردم؟...

– چرا.

– محبت نکردم...

– چرا.

– رفاقت نکردم؟...

– چرا.

– پدری نکردم؟...

– چرا، کردی، اینو همه میدونن.

ولی اون چی کرد... د، بگو، ... اون چی کرد؟

– والله نمی‌دونم جعفرآقا، مگه چی شده؟

– آها... پس نمی‌دونی، ولی من اسرار کسی رو بروز نمی‌دم.

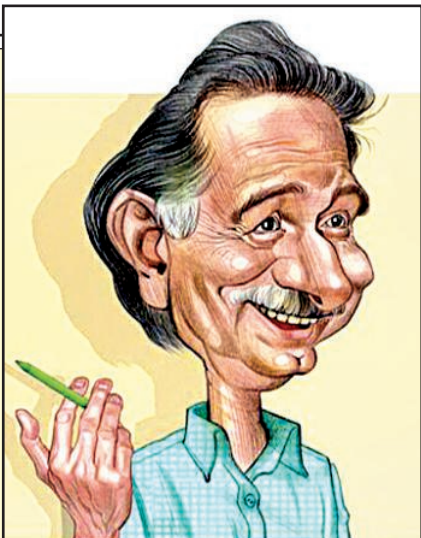
– هر چی باشه من و آقارضا یه روز با هم رفیق بودیم. با هم نون و نمک خوردیم. اگه اینهارو آقارضا نفهمه من که می‌فهمم. محاله یک کلمه بروز بدم. فقط از تو یه خواهش دارم. بری به آقارضا یک کلمه، فقط یک کلمه بگی...

– چی بگم؟

– بگو جعفرآقا گفته یادته اگه من زیر سفته‌های تو رو امضا نمی‌کردم، پیش بازاری‌ها سکه یه پول که می‌شدی هیچ، زندون هم می‌رفتی؟ ... ولی چون دو تا بچه‌ات، فقط همین یک کلمه رو بگو نه کمتر، نه بیشتر.

– باشه می‌گم، ولی قضیه سفته‌ها دیگه چیه؟

– ما تو خانواده خودمون یه رسمی داریم که راز کسی رو برملا نمی‌کنیم... اینو هم نمی‌گم... فقط یک



کلمه به تو بگم که اگه من نبودم آقا رضا الان تو هلفدونی آب خنک می‌خورد... می‌دونی مرتضی خان، ۵۱ تومن کم پولی نیست، من زیر ۵۱ تومن... خوب گوش می‌دی؟

صحیح است زیر ۵۱ هزار تومن سفته‌شو امضا کردم که از بانک بگیره قرض‌هاشو بده، می‌گی مدرک گرفتم؟ چون دو تا بچه‌ات نگرفتم... این یکی بود، اسرار دیگه ای‌هم پیش من محفوظه که باهاس با خودم به گور ببرم... ولی مرتضی خان، تو فقط به آقارضا یک کلمه از قول من بگو... فقط بگو: سر قضیه دخترت، این من نبودم که تو رو راهنمایی کردم نداشتیم پسره از دستت دربره، آبروتو بریزه؟

حالا این مردانگیه که چون از تو مدرک ندارم، زیر ۵۱ هزار تومنو بزنی و کار دستم بدی. تف! مرتضی خان به دهان باز جعفرآقا نگاه می‌کرد و نمی‌دانست که دهان خودش از تعجب بیشتر از دهان او باز شده است. جعفرآقا آب دهانش را قورت داد و دوباره شروع کرد.

– من می‌تونم همه اسرارشو بریزم رو دایره، ولی نمی‌ریزم. آدم پته دوستشو رو آب نمی‌ریزه. من می‌تونم قضیه همین آقارضا و حاجی زکی را بگم، ولی نمی‌گم. خودش توی چشمهام نگاه کرد و گفت که وقتی تسوی حجره همین حاجی زکی بود، چه کارها که نمی‌کرد... بچون دو تا بچه‌ات، همین خونه فعلی خودشو با پول‌هایی که از دخل حاجی زکی کش رفت درست کرد، ولی من باید اینها را بگم؟... نه ابد، اما از تو می‌خوام که از قول من یک کلمه، فقط یک کلمه به آقا رضا بگی که: مرد حسابی، تو چهار تا «مترس» داری که می‌شناسم... حالا چند تا رو نمی‌شناسم با خدایت. ولی من یک کلمه به عیالت گفتم؟... به کس دیگه گفتم؟... حالا که دیدی من محرم اسرار هستم، خواستی جبران زحمت بکنی که ۵۱ هزار تومان پول منو بالا کشیدی؟ من دلم می‌خواد تو فقط همین یک کلمه رو به آقارضا بگی: فقط همین یک کلمه رو...

– اتوبوس با یک ترمز شدید ایستاد، فریاد کمک راننده بلند شد:

– پیاده شین، آخرشه!

مسافران پیاده شدند، من هم به دنبال آنها پیاده شدم. جعفرآقا و مرتضی خان از یک طرف پیاده‌رو راه افتادند و من هم از طرف مقابل... دیگر صدای جعفرآقا را نمی‌شنیدم، ولی دستش را می‌دیدم که همچنان در هسوا تکان می‌خورد و دهانش حرکت می‌کند. از حرکت دهان و دست جعفرآقا معلوم بود که به مرتضی خان می‌گوید:

– من اسرار کسی رو برملا نمی‌کنم، ولی تو فقط همین یک کلمه رو به آقارضا بگو... فقط همین یک کلمه رو. فقط...



بحر طویل در عرصه طنز

● سمر پور محسن

از حدود قرن نهم که بحر طویل‌هایی به زبان فارسی ساخته و سروده شد، محتوای بیشتر آنها حمد و ثنای پروردگار یا مضامین مذهبی بود. گاهی نیز مدح و مسائل تعلیمی و مسائلی از همین قبیل؛ اما در دوران مشروطه که تحولی در نثر و شعر فارسی و زبان مردم پدید آمد، از بحر طویل نیز برای طرح مسائل اجتماعی و سیاسی، طنز و انتقاد و گاهی هزل استفاده و در جرایدی که میان مردم بسیار محبوب بود منتشر می‌شد. بعدها به بخش ثابت نشریه‌های طنز بدل شد و با انتشار مرتب بحر طویل‌های هُدهُد میرزا در توفیق، به امری مألوف و مورد پسند عموم بدل شد. در سنوات اخیر انواعی از بحر طویل یا بیانی موزون شبیه آن، در کتاب‌های کودکان، فیلم‌نامه‌ها و نمایشنامه‌ها و مرثیاتی نیز ساخته شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

استفاده گسترده از کیفیات بیانی و زبانی بحر طویل برای طنز و نقدهای اجتماعی و نیز هزل و خنداندن مردم با طرح مسائل عامه‌پسند، در نشریات طنزآمیز مابعد مشروطه تداول یافت. باید نشریات معروف طنز در آن دوره، «ناهید» و به خصوص «گل‌زرد» به مدیریت محروم یحیی ریحان را که بر توفیق مقدم بودند بررسی کرد که آیا بحر طویل‌هایی داشته‌اند یا خیر. اما توفیق، بی‌گمان تثبیت‌کننده این نوع ادبی در عرصه طنز بوده است. ماجرای این نشریه، که طی سه دوره متفاوت، از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ خورشیدی به طنز و نقد اجتماعی در لباس هزل و فانتزی می‌پرداخت، از جالب‌ترین ماجراهای تاریخ فرهنگ و مطبوعات وطن ماست.

توفیق در نخستین دوران حیات و فعالیتش، از ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۸ خورشیدی، توسط مرحوم میرزا حسین خان توفیق تأسیس و اداره شد. مدتی ماهیت ادبی داشت، مدتی اجازه انتشار کاریکاتور در داخل و پشت جلد را اخذ کرد و مدتی هم یکسره فکاهی و طنزآمیز بود. در همین دوره، شعرا و طنزپردازان بزرگی را جذب و تربیت کرد و همان‌ها مکتب توفیق را بنیانگذاری کردند. مکتبی که تا پایان عمر

گل آقا، موجب دوام و استمرار طنز مطبوعاتی در ایران شد. طنزپردازانی مثل عباس فرات، محمدعلی افراشته، ابوالقاسم حالت، ابوتراب جلی، حسین خطیبی، محمدرضا روحانی و ... جملگی در این مکتب رشد کردند و هر یک منشاء خلق آثار و نشریات مهم دیگری بودند.^۱ بحر طویل، جزء لاینفک طنزهای توفیق بود. بعدها در گل آقا نیز پی گرفته شد و در سایر نشریات طنز، نظیر باباشمل و کاریکاتور و ... نیز بدان توجه می‌شد. اما انصافاً

● ● ●
حالت، دیوان سعدی را با شرح و توضیح عبارات و اشعار عربی و واژه‌های دشوار تصحیح و منتشر و تعدادی کتاب از فرانسه به فارسی ترجمه کرد. وی در سال ۱۳۳۶ به اروپا رفت و همان‌جا تصمیم به آموختن زبان فرانسوی گرفت

بحر طویل‌های توفیق چیز دیگری بود. مهم‌ترین بحر طویل‌نویس توفیق، شادروان استاد ابوالقاسم حالت بود. مردی که با شعرها و طنزهای کم‌نظیرش، قریب به هفتاد سال سرود و نوشت. سرمشق وی در این زمینه، کسی نبود جز میرزا حسین خان مؤسس مجله توفیق. حسین توفیق، فرزند نجفقلی میرزا، در ۱۴ مهر ۱۲۵۸ خورشیدی برابر با ۱۸ شوال ۱۲۹۶ هجری قمری در تهران به دنیا آمد. او بیش از نیمی از عمر خود را صرف اشاعه ادبیات کرد. توفیق، هنرپیشه روزنامه‌نگار، و پیشگام در نمایش کمدی نیز بود. شهرت مطبوعاتی‌اش به کار در روزنامه گل‌زرد باز می‌گردد. وی از اواخر سال ۱۲۹۶ تا اواسط ۱۳۰۰ خورشیدی سردبیر این روزنامه بود. سپس در سال ۱۳۰۱ توفیق را بنیان نهاد. نشریه‌ای که خصلت ادبی و اخلاقی داشت و سال‌ها در ۴ صفحه منتشر می‌شد.

بعدها تغییر ماهیت داد و یکسره به طنز و فکاهی پرداخت. در اواخر کار، میرزا حسین‌خان به دعوت سفارت اتحاد جماهیر شوروی، در یک میهمانی شرکت کرد. همین امر موجب سوءظن پلیس سیاسی رضاشاه شد و به زندان شهربانی افتاد؛ زندان مخوفی به ریاست رکن‌الدین مختاری که داستان‌های زیادی از او نقل کرده‌اند.

میرزا حسین‌خان در این زندان به شدت مریض و رنجور شد. هنگامی آزاد شد که در حال مرگ بود و اتفاقاً چند روز بعد درگذشت.^۲ پس از مرگ توفیق، پسرش محمدعلی‌خان دوره تازه‌ای از مدیریت و انتشار توفیق را پی گرفت. دوره‌ای که تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت و یکی از پرشورترین و سیاسی‌ترین دوره‌های انتشار توفیق مربوط به همین دوره بوده است. هنگامی که میرزا حسین‌خان به زندان افتاد، کارهای وی را دوستانش ادامه دادند تا انتشار نشریه دچار وقفه نشود. سهم ابوالقاسم حالت در این امر بسیار چشمگیر بود و او با نوشتن بحر طویل‌هایی شبیه و به امضای مستعار حسین توفیق، مدتی جای خالی رئیس و مؤسس مجله را پرکرد. ابوالقاسم حالت از برجسته‌ترین و سرشناس‌ترین طنزپردازان روزگار ماست که با زبان استوار و سواد کافی و نظم فراوان، مدتی طولانی در عرصه رسانه‌های فکاهی ایران حضور داشت.

به زندگی و فعالیت‌های ابوالقاسم حالت

ابوالقاسم حالت فرزند کربلایی محمدتقی، در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در تهران به دنیا آمد.^۳ پس از اتمام تحصیلات در دبیرستان مروی، در دانشگاه ادبیات فارسی خواند. سپس وارد بازار کار و پژوهش و طنزآوری شد.

از سال ۱۳۱۴، به صورت جدی‌تری به شعر پرداخت و به انجمن‌های ادبی، که در آن زمان فعال و محبوب بود راه یافت. شبی در انجمن ادبی ایران، پس از خواندن قصیده‌ای اخلاقی و عرفانی، که به سبک سنایی سروده بود، مورد تحسین قرار گرفت و به دستور محمدحاشم میرزای افسر، رئیس انجمن، دیوان شعری به حالت اهداء شد. این تشویق، اثر بزرگی بر فعالیت‌های بعدی او نهاد

و به صورت جدی‌تری به کار ادب و شاعری پرداخت. سال ۱۳۱۷، برای ابوالقاسم حالت بسیار اهمیت داشت، زیرا در این سال به همکاری با هفته‌نامه توفیق پرداخت و به یکی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین همکاران حسین توفیق بدل شد. از آن پس اشعار و آثار خود را عمدتاً برای نشریه می‌سرود و در آن منتشر می‌کرد. نام‌های مستعار وی نیز بسیار محبوب و معروف بود، از جمله: خروس لاری، شوخ، فاضل مآب، هدهدمیرزا، ابوالعینک و... پس از شهریور ۱۳۲۰، آثار طنز خود را به نظم و نثر در هفته‌نامه‌های امید، تهران‌مصور و قیام ایران به چاپ می‌رساند، همچنین اشعاری مذهبی و اخلاقی برای هفته‌نامه آیین اسلام می‌سرود که اصلاً فکاهی نبود. از اوایل سال ۱۳۲۳، هر هفته پنج رباعی از وی در آن هفته‌نامه دیده می‌شد و قصایدی هم دارد که همان‌جا چاپ شده است.

یکی دیگر از فعالیت‌های حالت، ترانه‌سازی بود. در واقع با سرودن ترانه‌های فکاهی، از اوضاع سیاسی و اجتماعی روز انتقاد می‌کرد. مشغولیت فرهنگی دیگرش، کارهای هنری در جامعه بارید بود که با مدیریت اسماعیل مهرتاش اداره می‌شد. مدتی هم با رادیو تهران همکاری کرد و برای آن تصنیف و ترانه ساخت. نخستین ترانه‌های حالت، به عنوان «پیش‌پرد» در تماشاخانه تهران، به وسیله مجید محسنی، حمید قنبری و جمشید شببانی و در تماشاخانه گهر به وسیله عزت‌الله انتظامی اجرا می‌شد. در جامعه بارید نیز، سروده‌های حالت توسط ملکه و عباس حکمت شعار دکلمه و اجرا می‌شد.

ابوالقاسم حالت در اولین کنگره نویسندگان ایران به ریاست محمد تقی بهار (ملک‌الشعرا) شرکت کرد و با خواندن قصیده «ستمگر و ستمکش» و مثنوی «توب فو تبال» جایگاه ممتاز و معتبری در میان شعرای معاصر به دست آورد. در سال ۱۳۲۷، پس از ترانه‌سازی برای رادیو، در اداره انتشارات شرکت نفت آبادان مشغول به خدمت شد و همزمان با سه نشریه آن، یعنی خبرهای ورزشی، خبرنگار و اخبار هفته، و نشریه‌ای که به زبان انگلیسی برای کارکنان خارجی صنعت نفت منتشر می‌شد، به همکاری پرداخت. در این نشریات، شعر و داستان می‌نوشت و امثال و حکم اروپایی را در قالب رباعی به فارسی ترجمه می‌کرد. در عین حال، با نشریات ایران ما، اطلاعات هفتگی، سپید و سیاه و توفیق هم از دور و نزدیک همکاری می‌کرد.

از سال ۱۳۳۸ به اداره روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران در تهران منتقل شد و چندی ریاست آن اداره و مدیریت مجله صنعت نفت را عهده‌دار شد. حالت در سال ۱۳۵۲ بازنشسته شد.

مرحوم استاد حالت به سه زبان خارجی عربی، انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران نیز حاصل نظم ایشان بود. از سال ۱۳۵۱ که توفیق برای همیشه تعطیل شد، به مدت هفت سال برای روزنامه کیهان، مقاله‌هایی با عنوان طنز اجتماعی می‌نوشت و در سنوات پس از انقلاب اسلامی نیز با ماهنامه خورجین و هفته‌نامه گل‌آقا همکاری می‌کرد. استاد زین‌العابدین مؤتمن «روانی طبع، حس ابتکار در انتخاب موضوع و اختراع مضمون‌های تازه و به کار بردن الفاظ و ترکیبات بدیع و بذله‌گویی و نکته‌پردازی را از ویژگی‌های آثار و اشعار حالت می‌داند، و بر روی هم در آثار او سه صفت اساسی می‌یابد: یکی جودت طبع، دیگری ابتکار و سوم طبیعت. جمالزاده شیرین سخنی و لطف کلام حالت و شیوه بدیع او را در استعمال لغات و اصطلاحات امروزی در قالب اوزان و قوافی روان و دلچسب می‌ستاید و اشعار او را جلوه‌ای از ذوق عرفانی شعرای ایرانی می‌داند که با وفق دادن خود با مقتضیات زمان، می‌تواند لحظاتی ماسا را از گرفتاری‌های زندگی پریاهوی ماشینی عصر حاضر بربانند.

حالت با وجود پایبندی به انواع وزن‌های متعارف عروضی، در وزن‌های تازه نیز طبع آزمایی کرده است.

نمونه بحر طویل از ابوالقاسم حالت خانم رازدار

آدمی مفلس و بیچاره و درویش، شبی جانب کاشانه خویش آمد و رخسار زن خویش ببوسید و بخندید و زنش دید که او خرم و خوشحال‌تر است از همه شب‌های دگر، سخت در اندیشه فرو رفت و به خود گفت که: «این عیش و خوشی بی سببی نیست.» لذا روی بدو کرده و پرسید: «سبب چیست که امشب تو چنین لولی و شنگولی و منگولی و دل شاد؟» چو شوهر بشنید این سخنان، گفت: «دریغا که تو زن هستی و زن رازنگه دار نمی‌باشد و، زین رو نتوانم به برت راز دل ابراز کنم، زانکه مبدا توکنی راز مرا فاش و از این راه شوی مایه رنج و ضرر ما.»

کرد زن آن قدر اصرار که آن مرد ز اسرار درون پرده برافکند و به وی گفت: «اگر قول دهی تا که نگویی به کسی، قصه خود را به تو می‌گویم.» و زن هم متعهد شد و آن مرد به وی گفت که: «پس گوش بده. علت خوشحالی بسیار من این است که امروز فلان جا به فلان کوچه یکی کیف پر از پول بدیدم که لب جوی در افتاده و تا چشم من افتاد بدان، زود برش داشتم از خاک و نمودم در آن باز و بدیدم که در آن کیف، نود اسکن پانصد تومنی چیده و فی‌الغور نهادم وسط جیبم و راضی شدم از طالع بیدار که یار است و مددکار و شود باعث فتح و ظفر ما.»

شب دیگر چو شد او وارد منزل، ز زن خوش سخن خویش پرسید که: «آن راز که گفتم به تو، گفتی به کسی یا نه؟» زن گفت: «برو خاطر خود جمع نگه‌دار که زن حاجی و گلباجی و زرتاجی و زندایی و معصومه و کبری و گلین باجی و صغری و زن آقا و ثریا و حسین و حسن و اکبر و عباس و غلام و نقی و کل تقی و خالقری و گل‌پری و خاله‌زری، اقدس و پوران و مهین، جمله اهل در و همسایه و خویشان و عزیزان، همه را دیدم و بر هرکه رسیدم قسمش دادم و زو قول گرفته که لب خویش فرو بندد و نشنیده بگیرد زمن این قصه، مبدا کند این راز به شخص دگر ابراز و دهد در دسر ما!»

(نقل از: بحرطویل‌های هدهد میرزا، ابوالقاسم حالت صفحات ۵۲ و ۵۳)

در سخن، شیوه‌ای روان و سلیس دارد و آثارش از تعقید و ابهام عاری است.

در بهار ۱۳۲۵، حالت آثار فکاهی خود را در دو جلد با عنوان فکاهیات حالت منتشر کرد. رهی معیری دربارهٔ او این شعر را ساخت:

به شعر اکثر گویندگان نیایی حال

زهی ترانه حالت که حالتی دارد

و حالت آن را به پیشنهاد خود رهی، در روی جلد کتاب چاپ کرد. برخی دیگر از آثارش عبارت‌اند از: کلیات

بحر طویل، جزء لایفک طنزهای توفیق بود. بعدها در گل‌آقا نیز پی گرفته شد و در سایر نشریات طنز، نظیر باباشمل و کاریکاتور و ... نیز بدان توجه می‌شد. اما انصافاً بحر طویل‌های توفیق چیز دیگری بود. مهم‌ترین بحر طویل‌نویس توفیق، شادروان استاد ابوالقاسم حالت بود

دیوان حالت، پروانه و شبنم، دیوان ابوالعینک، از عصر شتر تا موتور، هیل‌هپوخان، شکوفه‌های خرد، رقص کوسه، از بیمارستان تا تیمارستان، دوره دوره خرسواری است، بحرطویل‌های هدهد میرزا، بچه‌ها برق آمده، زنداری و گرفتاری، پیروزمندان تاریخ و... حالت، دیوان سعدی را با شرح و توضیح عبارات و اشعار عربی و واژه‌های دشوار تصحیح و منتشر و تعدادی کتاب از فرانسه به فارسی ترجمه کرد. وی در سال ۱۳۳۶ به اروپا رفت و همان‌جا تصمیم به آموختن زبان فرانسوی گرفت و با پشتکاری مثال‌زدنی، شخصاً فرانسوی را آموخت. بر این اساس، کتاب شیخ در کوچه میکال آژ، اثرهائری بوردو را ترجمه کرد که در مجله تهران‌مصور چاپ شد. شادروان حالت، زبان‌های عربی و انگلیسی را هم به خوبی می‌دانست و آثاری از این زبان‌ها را نیز به فارسی برگردانده بود. استاد ابوالقاسم حالت در روز سوم آبان سال ۱۳۷۱ درگذشت.

نصرت‌الله نوح، محقق و مورخ طنز ایران او را «پرکارترین طنزنویس، شاعر، نویسنده و مترجم ایران» می‌دانست و دربارهٔ نقش وی در توفیق نوشته است: «در سال ۱۳۱۷، حالت سردبیری مجله توفیق را برعهده گرفت و در اثر زحمات و ذوق و ابتکار او بود که این روزنامه

دارای وضعی مطلوب و مردم‌پسند شد و در نتیجه میزان فروش آن نیز بیش از حد انتظار بالا رفت...»^۲

بحر طویل‌های هدهد میرزا

ابوالقاسم حالت، برجسته‌ترین بحرطویل سرا در عرصه طنز معاصر است که این‌گونه یا نوعی ادبی را در عرصه طنز، هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی تثبیت کرد و ارتقا بخشید. گرایش او به این شیوه و سرایش بحرطویل‌های طنزآمیز در توفیق، خود ماجرای جالب است که به قلم وی تحریر شده:

«در تابستان سال ۱۳۱۷، شادروان حسین توفیق، هفته‌نامه جدی و ادبی خود را تبدیل به یک هفته‌نامه فکاهی کرد. اما چون در اوایل امر تعداد فکاهی سرایانی که می‌شناخت و می‌توانست از همکاری ایشان برخوردار شود به اندازه‌ای نبودند که بتوانند یک هفته‌نامه هشت صفحه‌ای را بپُرکنند، چاره را در این دید که خود، هر هفته چند شعر بسازد و هر شعر را به اعضای مستعار منتشر کند. یکی از این امضاها هم «هدهد میرزا» بود که هر هفته بحرطویلی بدین امضاء منتشر می‌ساخت.

در پاییز ۱۳۱۸، حسین توفیق به گناهی که ایداً مرتکب نشده بود، از طرف اداره سیاسی شهربانی وقت دستگیر شد و به زندان افتاد. اما خانواده او تصمیم گرفتند توقیف او را از نظر اداره راهنمای نامه‌نگاری و سایر مقامات پنهان نگاه دارند و انتشار روزنامه را کماکان ادامه دهند.

اجرای این تصمیم مخاطره‌آمیز به من محول شد که در آن هنگام اداره امور داخلی توفیق را عهده‌دار بودم و ناچار شدم علاوه بر اشعاری که هر هفته به امضای خروس لاری منتشر می‌کردم، اشعاری نیز با امضاها مستعاری که توفیق داشت بسازم. انشاء و انتشار بحرطویل به امضای هدهد میرزا هم که قبلاً کار توفیق بود، به گردن من افتاد.

حسین توفیق مبتلا به سینه درد و تنگ نفس بود و یک ماه و نیم اقامت در زندان نیز باعث تشدید بیماری او شد، به‌طوری که پس از آزادی، دیگر حال رسیدگی به کارهای توفیق را نداشت و بعد از مدتی کوتاهی، در شب دوشنبه ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۱۸ زندگی را بدرود گفت.

بنابراین، ساختن بحرطویل و امضای «هدهد میرزا» در واقع میراثی بود که از آن مرحوم برای من باقی ماند و این کار تقریباً تا آخرین سال انتشار توفیق ادامه یافت. زیرا هر وقت که دنباله آن قطع می‌شد، اصرار خوانندگان توفیق ادامه آن را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.»^۵

به این ترتیب، حالت شروع به آزمودن بحرطویل و طرح موضوعات اجتماعی در قالب طنز می‌کند. بحر طویل



و توالی موزون کلمات آن، به همراه سجع‌ها و توازی‌ها و قافیه‌ها که در کل آن منتشر بود، در عرصه طنز جا باز کرد و آزمون‌ها و تجارب ارزشمندی به وجود آمد. حالت، البته فردی منتقد و معتقد به طنز هدف دار و تعلیمی بود. به باور وی، طنز هم می‌باید به افشای مفاسد و ناهنجاری‌ها قادر باشد و هم در مقابل صاحبان قدرت و ثروت و نفوذ سرخم نکند. باید در خدمت مردم و اعتلای زندگی و اخلاق و اندیشه ایشان باشد.^۶ اساساً بخشی از اشعار و بحر طویل‌های حالت را می‌توان در زمره ادب تعلیمی به شمار آورد. در این زمینه، از ادب و شعر تعلیمی انگلیسی و فرانسوی نیز اثر گرفته بود.^۷

وزن و شکل بیان بحر طویل در میان مردم عادی پدیده غریبی نبوده و حداقل در دوره قاجار و پس از آن، در تعزیه‌ها و نمایش‌های مذهبی، مرتباً ساخته و اجرا می‌شد. ماهیت این اشعار هم تاریخی و مذهبی و در نتیجه اخلاقی و اندرزی محسوب می‌شود. هنوز هم ساختن و اجرای بحر طویل برای تعزیه و نمایش‌های مذهبی و نوع دیگری از آن در نمایش‌ها و برنامه‌های کودکان رواج دارد. لذا این نوع موزون، ماهیتی فراگیر و مردمی دارد و برغم سابقه اندک آن، که در ایران به حدود قرن نهم هجری قمری باز می‌گردد، از حیث رواج توده‌ای و قبول عمومی، از موفق‌ترین انواع ادبی بوده است.

اهمیت توفیق و شخص ابوالقاسم حالت این بود که ماهیت تعلیمی و مردمی بحر طویل را در خدمت طنز اجتماعی و هزل و ادب فکاهی در آورد. زمانی که در سال ۱۳۱۷ میرزا حسین‌خان توفیق و اندکی بعد ابوالقاسم حالت، شروع به تحریر و ساختن بحر طویل‌های هدهد میرزا کردند، بازار تعزیه بسیار گرم بود و متون و محتوای قصص این نمایش مذهبی در سمع و خاطر مردم سخت مقبول افتاده بود. لذا برای آحاد جامعه، پدیده‌ای آشنا محسوب می‌شد. از سوی دیگر تجربه فرم‌های نو در عصر مشروطیت، و زبان آزاد و صمیمی روزنامه‌ها، بسیاری از شعرا و نویسندگان مطبوعات را به تجربه‌های تازه فرا می‌خواند. مثلاً در سال ۱۳۰۱ که توفیق بنیان نهاده و نخستین شماره‌های آن منتشر شد، نخستین رمان اجتماعی ایرانی به سبک رمان‌های اروپایی نیز به صورت پاورقی روزنامه‌ها شروع به انتشار کرد.^۸ بحر طویل هم تحت تأثیر بیان عامیانه در نمایش‌های مذهبی، به پختگی بیانی رسیده، و در اثر گرایش‌ات نوین اجتماعی و مطبوعاتی، آماده ورود به عرصه طنز و فکاهه بود. حالت در ادامه خاطره واپسین ایام حیات مرحوم حسین‌خان توفیق، به همین زمینه‌ها، در بحر طویل‌های مذهبی (تعزیه‌ها) و تأثیر آن در کار توفیق اشاره می‌کند:

«بحر طویل را با تکرار اغلب افاعیل عروضی می‌توان ساخت. نگارنده نیز پیش از پنجاه بحر طویل در بحور مختلف سروده است...»^۹ حالت به بحر رمل مثنی مخبون اشاره کرده است مانند این شعر سعدی:

به همه کس بنمودم خم ابرو که توداری
 مه نو هر که ببیند به همه کس بنماید
 سپس می‌افزاید: «این وزن را هم شادروان حسین توفیق انتخاب کرد و بحر طویل‌هایی که از آغاز فکاهی شدن توفیق ساخت تا روزی که در زندان افتاد و دیگر نتوانست آن‌ها را ادامه دهد، همه در همین وزن بود. علت انتخاب این وزن هم شاید پیروی از وزن و فرم بحر طویل‌هایی بود که در تعزیه خوانده می‌شد. زیرا او به نوحه‌خواندن و نوحه ساختن علاقه داشت و مدتی هم در این رشته کار کرده بود. بعید نیست که در تعزیه هم شرکت کرده و بحر طویل مذهبی نیز ساخته باشد. چون سرودن بحر طویل در دوره قاجار رواج یافته و در نمایش‌های مذهبی به کار رفته است.

زیرا شبیه خوان‌ها برای تهییج عواطف و احساسات تماشاچیان می‌کوشیدند که بیشتر مطالب خود را به شعر بیان کنند تا به سبب وزن و قافیه‌ای که دارد مؤثر واقع گردد. روی همین اصل بحر طویل‌های مذهبی ساخته



اهمیت توفیق و شخص ابوالقاسم حالت این بود که ماهیت تعلیمی و مردمی بحر طویل را در خدمت طنز اجتماعی و هزل و ادب فکاهی در آورد. زمانی که در سال ۱۳۱۷ میرزا حسین‌خان توفیق و اندکی بعد ابوالقاسم حالت، شروع به تحریر و ساختن بحر طویل‌های هدهد میرزا کردند، بازار تعزیه بسیار گرم بود و متون و محتوای قصص این نمایش مذهبی در سمع و خاطر مردم سخت مقبول افتاده بود

شد و در برخی از تعزیه‌ها گفتگو به صورت بحر طویل تنظیم گردید...»^{۱۰} بحر طویل‌های طنزآمیزی هم که در اواخر دهه ۱۳۱۰ ساخته شد و در سال‌های بعد نیز ادامه یافت، غالباً شامل لطیفه یا حکایاتی آشنا بود. استاد حالت نوشت: «حکایاتی که جسته گریخته، زمانی از کلیله و دمنه و زمانی از مرزبان نامه سر در آورده، زمانی در مثنوی مولوی لباس فاخر شعر پوشیده و زمانی هم در کتاب ملانصرالدین با جامه مسخره طنز ظاهر شده است، در این کتاب به صورت بحر طویل جلوه می‌کند. و از آنجا که متاع کفر و دین بی‌مشتی نیست، هر گاه به عللی دکان توفیق مدتی از این متاع خالی می‌شد، مشتریان به صدا درمی‌آمدند و کتبا و شفاهای تهیه مجدد آن را خواستار می‌شدند...»^{۱۱}

البته ابوالقاسم حالت تنها بحرطویل نویس توفیق و دیگر نشریات طنز نبود. اما بی‌گمان او برجسته‌ترین نماینده این نوع ادبی در عرصه طنز مطبوعاتی ایران محسوب می‌شود. بجز حالت، که بحر طویل‌هایش با نام هدهد میرزا منتشر می‌شد، پرویز نامدار نیز با نام مستعار اردک میرزا، بحر طویل‌های زیبایی خلق کرد.^{۱۲} این نوشته را به خاطره‌ای از مورخ و طنزپرداز برجسته

معاصر، استاد محمدابراهیم باستانی پاریزی درباره نشریه توفیق پایان می‌بخشم:

«بعضی‌ها تخصص داشتند که قسمت خاصی برای توفیق آماده کنند، و یکی از ستون‌های مهم توفیق، ستون «بحر طویل» آن بود که سبکی خاص داشت و در حکم سهل و ممتنع بود. و این روش، تا آنجا که من تحقیق کرده‌ام، از عصر صفویه و حتی پیش از آن رواج داشته است، ولی روزگار توفیق، دوره رشد و عصر طلایی آن بود ...»^{۱۳}

یادداشت‌ها:

۱- درباره سرگذشت توفیق، عجلاناً می‌توان به مدخل «توفیق» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام که مقالات معتبری دارند رجوع کرد. همچنین به کتاب: توفیق و کاکاتوفیق، فریده توفیق، انتشارات آبی ۱۳۸۰. نگارنده این سطور نیز در حال حاضر کتاب مفصلی در این موضوع تألیف کرده‌ام که «لیخند ناتمام» نام دارد و تاریخ سه دوره این نشریه و خصایص مکتب طنز توفیق را مورد بررسی قرار داده‌ام. این کتاب در ماه‌های آینده توسط انتشارات همشهری منتشر خواهد شد.

۲- مفصل‌ترین شرح درباره مجله و شخص میرزاحسین توفیق را مرحوم محمدصدرهاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران، انتشارات کمال، اصفهان ۱۳۶۳، جد دوم، صفحات ۱۴۰ به بعد نوشته است.

۳- بهترین منبع مطالعه در زندگی مرحوم استاد ابوالقاسم حالت، اثری به قلم خود اوست: پنجاه و هفت سال با ابوالقاسم حالت: زندگینامه خود نوشت و خاطرات، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

به جز این، مقاله مندرج در دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶، جلد ۲، ص ۶۷۴، و سرانجام: پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، انتشارات فرهنگ معاصر ۱۳۷۸، جلد اول، ص ۳۲۶. منابع مفیدی برای علاقه‌مندان است. ما نیز در این نوشته از این منابع و برخی مقدمه‌های کتب استاد حالت استفاده کرده‌ایم.

۴- بررسی طنز در ادبیات و مطبوعات فارسی، نصرت‌الله نوح، انتشارات کاوه، سن خوزه آمریکا، ۱۹۹۵ میلادی / ۱۳۷۳ خورشیدی، صفحات ۲۷۶ و ۲۷۷.

۵- جستارهایی از مقدمه: بحرطویل‌های هدهدمیرزا، ابوالقاسم حالت، انتشارات سنایی، چاپ هشتم ۱۳۹۰، صفحات ۳ و ۴.

۶- بخشی از نظرات استاد حالت را در مقدمه این کتاب ببینید: بچه‌ها برق آمده، اشعار طنز ابوالقاسم حالت، انتشارات سنایی ۱۳۷۲. همچنین مجموعه آثار طنز ابوالقاسم حالت، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۷۶.

۷- استاد شفيعی کدکي (در کتاب: با چراغ و آینه، انتشارات سخن ۱۳۹۰، ص ۲۰۵) مطلب جالبی درباره تأثیرپذیری حالت از شعر اروپایی در اندرزه‌ها دارد.

۸- این رمان، تهران مخوف، اثر مرتضی مشفق کاظمی بود که بعدها در دو جلد قطور منتشر شد.

۹ و ۱۰- بحر طویل‌های هدهدمیرزا، همان، ص ۱۰.

۱۱- همان، صفحات ۱۱ و ۱۲.

۱۲- پرویز نامدار، متولد ۱۳۱۱ در مشهد، از قدیمی‌ترین طنزپردازان توفیق که با عناوین مستعار اردک میرزا، پهلوان پنبه، خرباب و پرورامطلب می‌نوشت. وی از سال ۱۹۵۶ میلادی به بعد به آلمان رفت اما هیچ‌گاه ارتباط او با توفیق قطع نشد و دست از کار طنزپردازی برنداشت. در بخش ضمیمه‌ها و نمونه‌های بحرطویل طنزآمیز، یک نمونه از کارهای وی هم ارائه شده است.

۱۳- نشریه دفتر هنر، ویژه توفیق، چاپ کالیفرنیا آمریکا، به مدیریت بیژن اسدی‌پور، سال ۱۷ و ۱۸، شماره ۲۰، فروردین ۱۳۹۰ خورشیدی ص ۳۰۰۳.

قلعه الموت قزوین



قلعه الموت یکی از معروف ترین قلایع ایران است که در شمال شرقی روستای گازرخان و بر بلندای کوهی به ارتفاع تقریبی ۲۱۰۰ متر از سطح دریا که به پرتگاه‌های مخوفی منتهی می‌شود، واقع شده است. قلعه الموت به قلعه حسن صباح نیز معروف است. صخره‌های پیرامون قلعه الموت که رنگ سرخ و خاکستری دارند، در جهت شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده‌اند.

به گزارش حمدالله مستوفی، این قلعه تاریخی ابتدا در سال ۲۲۶ هجری قمری توسط داعی الی الحق حسن بن زید الباقری بنا شده و در شب چهارشنبه ششم رجب سال ۴۸۳ هجری قمری به تصرف حسن صباح درآمده است. وی ۳۵ سال در قلعه اقامت داشته است.

تنها راه ورود به قلعه در انتهای ضلع شمال شرقی -چند متر پایین‌تر از برج شرقی دژ- واقع شده است که کوه هودکان با فاصله‌ای نسبتاً زیاد بر آن مشرف است. در این محل تونلی در تخته سنگ، بریده شده که دارای ۶ متر طول، ۲ متر عرض و ۲ متر ارتفاع است. پس از عبور از این گذرگاه، آثار باقیمانده برج جنوبی قلعه و دیواره جنوب غربی آن که روی شیب تند تخته سنگ ساخته شده آشکار می‌شود.

در دامنه جنوبی کوه قلعه، خندقی به طول تقریبی ۵۰ متر و عرض ۲ متر کنده و آن را از آبی که از داخل قلعه می‌آمده پر می‌کرده‌اند تا هیچ راه نفوذی از آن جبهه وجود نداشته باشد. بر روی دامنه‌های تند دیگر صخره‌ها نیز، هر جایی که بیم بالا رفتن مهاجمان می‌رفته، خندق‌هایی کنده و دیواره بالایی آن‌ها را مورب برآورده‌اند تا امکان هر گونه عبوری را بازستانند. همچنین در هر نقطه که شیاری

وجود داشته، با ساختن دیوارهایی سنگی یا آجری راه ورود را مسدود ساخته‌اند.

در جانب شرقی قلعه، پاسداران قلعه و خانواده آنان ساکن بوده‌اند. در حال حاضر، آثار کمی از دیوار جنوبی این قسمت باقی مانده است. از جانب شمال این دیواره، ۱۰ آخور برای چارپایان، در داخل سنگ کوه کنده شده است. گذشته از آثار دیوار جنوبی، دیوار غربی این قسمت به ارتفاع ۲ متر همچنان پابرجاست؛ ولی از دیوار شرقی اثری دیده نمی‌شود. در این سمت سه آب انبار در دل کوه کنده شده و چند اتاق نیز در سنگ ساخته شده است که در حال حاضر ویران شده‌اند.

بین دو قسمت قلعه، یعنی قلعه بالا و پایین، میدانهایی قرار دارد که بر گرداگرد آن، دیواری محوطه قلعه را به دو قسمت تقسیم کرده است. در حال حاضر، در میان میدان، آثار فراوانی به صورت توده‌های سنگ و خاک مشاهده می‌شود که بی شک باقی مانده بناها و ساختمان‌های فراوانی است که در این محل وجود داشته و ویران شده است.

از جمله قطعات کوچک کاشی که در ویرانه‌های قلعه به دست آمده، قطعه‌ای است که به رنگ آبی آسمانی با نقش صورت آدمی که قسمتی از چشم و ابرو و بینی آن کاملاً واضح است.

از آن جا که در تمامی سال، گروه‌های زیادی در قلعه سکونت داشته و به آب بسیار نیاز داشته‌اند، سازندگان قلعه با هنرمندی خاصی اقدام به ساخت آب انبارهایی کرده‌اند و به کمک آبروهایی که در دل سنگ کنده‌اند، از فاصله دور، آب را بر این آب انبارها جاری می‌کرده‌اند. یکی از شگفتی‌های قلعه الموت سیستم پیچیده آبرسانی با تنبوشه‌هایی به قطر ۱۰ سانتی

متر است که از چشمه «کلدر» آب را به دژ رسانده و در حوض‌های سنگی ذخیره می‌کرده‌اند.

این قلعه پس از تسلیم رکن الدین خورشاه در شوال ۶۵۴ هجری قمری به دستور هلاکو خان به آتش کشیده و ویران شد و از آن پس به عنوان تبعیدگاه و زندان مورد استفاده قرار گرفت.

امروزه در دامنه جنوبی کوه هودکان که در شمال قلعه الموت واقع شده است، خرابه‌های بسیاری دیده می‌شود که نشان می‌دهد روزگاری بر جای این خرابه‌ها، ساختمان‌های بسیاری وجود داشته است. در حال حاضر، اهالی، خرابه‌های این محوطه را دیلمان ده، اغوزبین، خرازرو و زهیرکلفی می‌نامند. همچنین در قسمت غرب قلعه، قبرستانی قدیمی دیده می‌شود که به «اسبه کله چال» معروف است و در بالای تپه مجاور آن، بقایای چند کوره آجرپزی نمایان است. در قلعه کوه هودکان نیز پیه سوزهای سفالین کهن به دست آمده است.

فاصله قلعه الموت تا میدان مینودر قزوین، ۱۰۸ کیلومتر است که با در نظر گرفتن راه پر پیچ و خم و باریک بودن جاده الموت، معمولاً بین ۲ تا ۳ ساعت طول می‌کشد. در طول مسیر و در دو سوی جاده مارپیچی مناظر بسیار زیبا و چشم نوازی وجود دارند. همچنین ایستگاه‌های پذیرایی و استراحتگاه مناسب، برای استفاده مسافران محترم در طول مسیر، وجود دارد.

در پای دژ حسن صباح پارکینگ و در پشت پایگاه، سرویس‌های بهداشتی زنانه و مردانه وجود دارد. در میانه راه پله‌ها، دژ سایبان برای استراحت و توقف وجود دارد. مسجد نیز در میدان گازرخان برای نماز بازدیدکنندگان آماده است.





مسجد جامع کاشان

مسجد جامع کاشان یا همان مسجد جمعه کاشان، یکی از بناهای تاریخی این شهر است که قدمت آن به دوران سلجوقیان بازمی‌گردد. گفته می‌شود بنای این مسجد قبل از اسلام، یک آتشکده بوده اما بعد از ایمان آوردن مردم به دین اسلام آن را تبدیل به مسجد کرده‌اند. مسجد جامع کاشان در خیابان بابا افضل، محله میدان کهنه در کوچه شهیدان دقیقی قرار گرفته است.

این مسجد قدیمی‌ترین بنای تاریخی کاشان است و گفته می‌شود توسط «صفیه خاتون»، دختر مالک اشتر، بنا شده است. در گذر زمان نیز «کریم خان زند» و «عبدالرزاق خان» که حاکم کاشان بود، این بنا را مرمت کرده‌اند. در کتیبه‌هایی که مربوط به این مرمت‌ها هستند، نام «عبدالکریم» و «ابن محمد حسین محمد کاظم اصفهانی» به عنوان خطاطان دیواره‌های این مسجد آمده است. گنجبری‌های محراب شبستان را نیز استاد «باقر اصفهانی» ساخته است.

باستان‌شناسان در لایه‌بردی‌های اخیر که از گنجبری‌های محراب این مسجد انجام داده‌اند، آثار و تزییناتی پیدا کرده‌اند که قدمت آن‌ها به دوران آل بویه برمی‌گردد. شبستان تابستانی مسجد زیر شبستان زمستانی آن قرار دارد و طرح‌های کاشی‌کاری آن بسیار زیبا هستند. در گذشته از کف این شبستان آثاری از کوره‌های پخت ظروف چینی توسط کارشناسان میراث فرهنگی کشف شده است و آن‌ها معتقد هستند قدمت مسجد به اوایل دوره اسلامی بازمی‌گردد.

این مسجد دو محراب دارد که قبله‌یکی چپ و دیگری راست است. کارشناسان میراث فرهنگی می‌گویند به دلیل رعایت نشدن جهت دقیق قبله این محراب تخریب و محراب جدیدی در نزدیکی محراب قبلی، در جهت صحیح قبله ساخته شد. در قسمت تخریب شده محراب اولی، آثار بسیار نفیسی از گنجبری وجود داشت و آثاری از آیهای از سوره جمعه (... یا ایها الذین آمنوا اذا نودی ... ذکر الله ...) در فضیلت روز و نماز جمعه قابل تشخیص است و این امر نشان می‌دهد این مسجد برای اولین بار به عنوان پایگاه برگزاری نماز جمعه کاشان بنا شده است. با این وجود مردم محلی با استناد به آیهی قرآنی موجود در این محراب، می‌گویند که قبله قبلی به سمت مسجد القصی بود و پس از تغییر قبله مسلمین به سمت مسجدالحرام، این محراب تخریب و محراب جدید ساخته شده است. در محراب قبله دوم آیه مربوط به تغییر قبله از مسجدالاقصی به مسجدالحرام مشاهده می‌شود که متن آیه چنین است: «قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولينک قبله ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فاولوا ووجهکم شطره و ان

الذین اتوا الكتاب لیعلمون انه الحق من ربهم و الله بغافل عما یعملون». گفته می‌شود حضرت سلطان علی ابن محمد باقر (ع) در این مسجد نماز گزارده است و به همین علت مسجد جامع کاشان بسیار مورد احترام مردم است.

ساختمان مسجد

این مسجد، گنبدی آجری با مقصوره و ایوانی مرتفع زیر آن دارد و شامل یک صحن وسیع، دو شبستان بزرگ و یک شبستان تحتانی در ضلع شمالی و حوض‌خانه‌ای در وسط است. در کتیبه گنبدی که شبستان و محراب اصلی را پوشانده نام ملک‌شاه و وزیر او، خواجه نظام الملک طوسی، نیز آمده است. ارتفاع ایوان اصلی که در ضلع غربی مسجد قرار گرفته است، در بلندترین نقطه برابر ۸/۱۳ متر و در قسمت همسطح پشت بام ۲/۱۱ متر است.

مناره آجری مسجد جامع کاشان که در سمت جنوب شرقی مسجد قرار گرفته، کهن‌ترین بنای تاریخ‌دار استان اصفهان است. ابعاد خشت‌های این مناره حدود ۳۲*۳۲*۷ سانتی‌متر است. به علاوه همین مناره در بخش سازه و نما دو پوسته است. در قسمت پایین مناره یک کتیبه سه سطری با آجر برجسته وجود دارد که به خط کوفی نوشته است: «امر بینائها القاضی الجلیل مجد البنا حمد بلد ... فی شهر سنه ست و ستین و اربعمائه ۴۶۶». این مناره بعد از مناره‌های مسجد میدان ساوه (۴۵۳ هجری قمری) و مسجد زواره (۴۶۱ هجری قمری)، سومین مناره قدیمی تاریخ‌دار ایران است.

در گذر تاریخ مسجد جامع کاشان بارها به‌صورت جزئی و کلی تخریب شده و هر بار در تعمیر و بازسازی تغییرات گسترده‌ای پیدا کرده است. مهم‌ترین خسارتی که به مسجد وارد شده در زلزله معروف سال ۱۱۹۲ هجری قمری بود و همان‌طور که در کتیبه آمده است، توسط «عبدالرزاق خان»، حاکم کاشان مرمت شد که این کار ۱۰ سال طول کشید. در این زلزله کریم خان زند کارگران ساختمانی را از اصفهان و شهرهای دیگر به کاشان آورد تا به کار بازسازی شهر و مسجد سرعت ببخشند.



خانه طباطبایی‌ها

یکی از زیباترین و دیدنی‌ترین بناهای تاریخی کاشان، خانه طباطبایی‌ها است که در محله سلطان امیر احمد در بافت قدیم کاشان در خیابان علوی واقع شده است. خانه طباطبایی‌های کاشان که از شاهکارهای هنر معماری قدیم به شمار می‌رود به وسیله مرحوم سیدجعفر طباطبایی که از تجار معروف فرش آن زمان بود در سال ۱۲۵۰ هجری قمری ساخته شده است. معمار، طراح و سازنده این خانه استاد علی مریم از معماران برجسته دوره قاجار در کاشان بوده که با بهره‌گیری از تجارب معماران گذشته و با تکیه بر نبوغ ذاتی و قدرت خلاقیت و ابتکار خود، بنای این خانه را در ۱۰ سال به سرانجام رسانده است.

خانه طباطبایی دارای تزیینات دل‌انگیز بسیار و اتاق‌ها و درهای دلنشین با ستون‌های زیبا است. در این بنا از فن گچبری به گونه ارزشمندی بهره‌برداری شده است و رویه روی شاه نشین آن استخر طویل زیبایی به چشم می‌خورد. معماری خانه طباطبایی‌ها به شیوه معماری حجاب دار (به معنای نوعی ساخت که اندرونی از دید کسانی که در بخش بیرونی هستند پنهان بماند)، متقارن و درون‌گر و گودال باغچه و حیاط مرکز است. بدین معنا که بعد از زلزله معروف سال ۱۱۹۲ هجری قمری اکثرخانه‌های کاشان را بدین صورت ساخته‌اند، معماری گودال باغچه یعنی باغچه خانه در گودی قرار گرفته است. بدین ترتیب بنا هم از نظر استحکام و مقابله با زلزله مقاوم می‌شود و هم آن که آبرسانی به بنا را تسهیل می‌کند؛ در ضمن از رطوبت بنا هم برای رشد گیاهان استفاده می‌شود.

است که ورودی اصلی به دو ورودی اندرونی و بیرونی در قسمت هشتی تقسیم می‌شود. علت پیچ و خم‌های راهروهای ورودی برای شکستن اختلاف ارتفاع و نداشتن دید مستقیم است.

خانه تاریخی طباطبایی‌ها که به وسیله هیات امنای مرمت و احیای ابنیه تاریخی کاشان خریداری و در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ با همکاری شهرداری و میراث فرهنگی کاشان و با پشتیبانی مسئولان وقت وزارت و معادن و فلزات طبق نقشه اصلی و نخستین نسخه، مرمت و بازسازی شده و در فهرست آثار ملی ایران به شماره ۱۵۰۴ به ثبت رسیده است. مجموعه تاریخی خانه طباطبایی‌ها هم اکنون زیرپوشش سازمان رفاهی و تفریحی شهرداری کاشان اداره می‌شود.

وقتی بنا در دل خاک باشد (یعنی بصورت گودال باغچه ساخته شود) خانه در عایق حرارتی هم قرار دارد؛ بدین معنی که نه زود گرم می‌شود و نه زود سرد.

خانه طباطبایی‌ها همچون دیگر بناهای تاریخی آن زمان برخوردار از تزیینات مجلل و باشکوه، اصالت معماری و طراحی متناسب با فرهنگ و اقلیم خاص منطقه است. مجموعه خانه طباطبایی‌ها مشتمل بر ۳ بخش اندرونی بیرونی و بخش مخصوص خدمه است. مجموعه خانه تاریخی طباطبایی‌ها با ۴۷۰۰ مترمربع وسعت دارای ۴۰ اتاق، ۴ حیاط، ۴ سرداب (زیرزمین)، ۳ بادگیر و ۲ رشته قنات است.

آب خانه از دو رشته قنات دولت آباد و نصر آباد تامین می‌شده است. خانه طباطبایی‌ها دارای ۵ ورودی

سلطان سخن



سعدیه

آرامگاه سعدی معروف به «سعدیه» محل زندگی و دفن سعدی، استاد سخن پارسی است. این آرامگاه در انتهای خیابان بوستان و کنار باغ دلگشا در دامنه کوه در شمال شرق شیراز قرار دارد. در اطراف مقبره، قبور زیادی از بزرگان دین وجود دارند که بنا به وصیت خود، در آنجا مدفون شده‌اند از جمله مهم‌ترین‌های آن می‌توان شوریده شیرازی را نام برد که آرامگاهش به وسیله رواق به آرامگاه سعدی متصل شده‌است.

این مکان در ابتدا خانقاه سعدی بوده که وی اواخر عمرش را در آنجا می‌گذرانده و سپس در همان‌جا دفن شده‌است. برای اولین بار در قرن هفتم توسط شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوانی وزیر معروف اباق‌خان، مقبره‌ای بر فراز قبر سعدی ساخته شد که این بنا در دوره قاجاریه (سال ۱۳۰۱) توسط فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان مرمت شد و چند سال بعد نیز حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک دستور تعمیر و ترمیم قسمتی از بنا را صادر کرد، و تولیت آن به کربلایی سید زین‌العابدین چینی (حسینی نیک) سپرده شد و ایشان در سال ۱۳۲۱ ه. ش در گذشت.

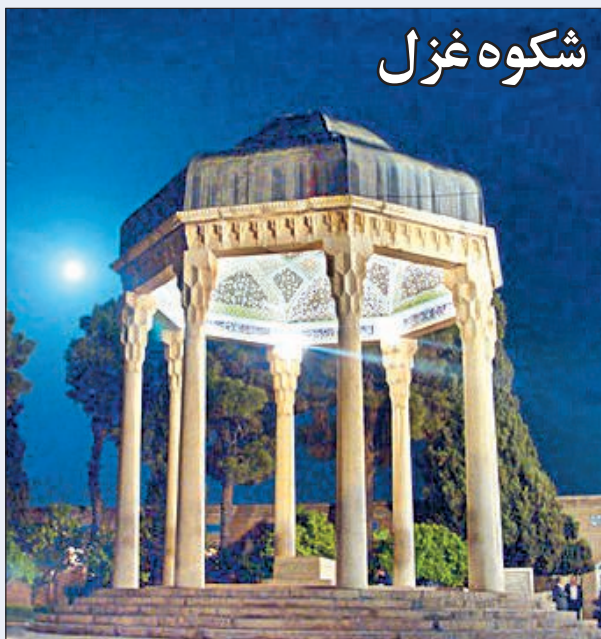
بنایی که در زمان کریمخان ساخته شده بود تا سال ۱۳۲۷ ه.ش. برپا بود. در سال ۱۳۲۹ توسط علی‌اصغر حکمت و

حافظیه

«حافظیه» نام مجموعه آرامگاه شاعر برجسته ایرانی، حافظ شیرازی است که در شهر شیراز قرار دارد. آرامگاه حافظ در شمال شهر شیراز، پایین تر از دروازه قرآن، در یکی از قبرستان‌های معروف شیراز به نام خاک مصلی قرار دارد. این مکان یکی از جاذبه‌های مهم توریستی شهر شیراز به شمار می‌رود.

۶۵ سال پس از درگذشت حافظ، در سال ۸۵۶ هجری قمری (۱۴۵۲ میلادی)، شمس‌الدین محمد یغمایی وزیر میرزا ابوالقاسم بابر گورکانی (پسر میرزا بایسنقر نواده شاه‌رخ بن تیمور) حاکم فارس، برای اولین بار ساختمانی گنبدی شکل را بر فراز مقبره حافظ بنا

شکوه غزل



کرد و در جلو این ساختمان، حوض بزرگی ساخت که از آب رکن‌آباد پر می‌شد.

این بنا یک بار در اوایل قرن یازدهم هجری و در زمان حکومت شاه عباس صفوی، و دیگر بار ۳۵۰ سال پس از وفات حافظ به دستور نادرشاه افشار مرمت شد. در سال ۱۱۸۷ هجری قمری، کریم خان زند بر مقبره حافظ، بارگاهی به سبک بناهای خود، شامل تالاری با چهار ستون سنگی یکپارچه و بلند و باغی بزرگ در جلو آن ساخت و بر مزارش سنگ مرمری نهاد که امروز نیز باقی است.

بعد از عمراتی که کریم خان زند بر مقبره حافظ ساخت در طول یکصد و شصت سال تعمیرات زیادی به وسیله اشخاص خیرخواه انجام گرفت تا آنکه در سال ۱۳۱۵ به کوشش شادروان علی اصغر حکمت بنای کنونی با بهره‌گیری از عناصر معماری روزگار کریم خان زند و یادمانهای حافظیه توسط آندره گدار فرانسوی طراحی و اجرا شد.

بیاساقی آن می که حال آورد
کرامت فزاید کمال آورد
به من ده که بس بی دل افتاده‌ام
وز این هر دویی حاصل افتاده‌ام
بیاساقی آن می که عکسش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
بده تا بگویم به آواز نی
که جمشید کی بود و کاووس کی
بیاساقی آن کیمیای فتوح
که با گنج قارون دهد عمر نوح
بده تا به رویت گشایند باز
در کامرانی و عمر دراز
بده ساقی آن می کز او جام جم
زند لاف بینایی اندر عدم
به من ده که گردم به تایید جام
چو جم‌آگه از سر عالم تمام
دم از سیر این دیر دیرینه زن
صلایی به شاهان پیشینه زن
همان منزل است این جهان خراب
که دیده‌ست ایوان افراسیاب
کجا رای پیران لشکر کشش
کجا شنیده آن ترک خنجر کشش
نه تنها شد ایوان و قصرش به باد
که کس دخمه نیزش ندارد به یاد
همان مرحله‌ست این بیابان دور
که گم شد در او لشکر سلم و تور
بده ساقی آن می که عکسش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که یک جو نیز دسرای سپنج
بیاساقی آن آتش تابناک
که زردشت می جویدش زیر خاک
به من ده که در کیش رندان مست
چه آتش پرست و چه دنیا پرست
بیاساقی آن بکر مستور مست
که اندر خرابات دارد نشست
به من ده که بدنام خواهم شدن
خراب می و جام خواهم شدن
بیاساقی آن آب اندیشه‌سوز
که گر شیر نوشد شود بیشه‌سوز
بده تا روم بر فلک شیر گیر
به هم بر زخم دام این گرگ پیر
بیاساقی آن می که حور بهشت
عبیر ملایک در آن می سرشت
بده تا بخوری در آتش کنم
مشام خرد تا ابد خوش کنم
بده ساقی آن می که شاهی دهد
به پاکی او دل گواهی دهد
می‌ام ده مگر گردم از عیب پاک
بر آرم به عشرت سری زین مغاک
چو شد باغ روحانیان مسکنم
در اینجا چرا تخته‌بند تنم
شرابم ده و روی دولت بین
خرابم کن و گنج حکمت بین
من آنم که چون جام گیرم به دست
ببینم در آن آینه هر چه هست
به مستی دم پادشاهی زخم
دم خسروی در گدایی زخم
به مستی توانم در اسرار سفت
که در بیخودی راز نتوان نهفت

مهندس محسن هاشمی رئیس شورای شهر تهران در گفتگو با اطلاعات:

سیاست مچ گیری در مدیریت شهری را نمی پسندم

آن امیدوار است با تعامل با دولت و مجلس، ابزارهای لازم برای اعمال نظارت و اتخاذ تصمیمات لازم را به دست بیاورد. مهندس محسن هاشمی که مدیریت مترو تهران را هم در کارنامه کاری خود دارد در گفتگو با خبرنگار ما، بر اصلاح سیستم نظارت بر مدیریت شهری تاکید می کند و مکانیزیم فعلی نظارت شورا بر شهرداری را کارآمد نمی داند.

وی همچنین قضاوت و ارزیابی توأم با انصاف و کارشناسانه نسبت به عملکرد مدیریت شهری گذشته را لازم می داند و از طرح تخلفات احتمالی گذشته قبل از ارجاع به محاکم قضایی، انتقاد می کند و آن را پسندیده نمی داند.

فرزند ارشد مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی همچنین به بیان دیدگاه های پدر در حوزه شهری می پردازد و ایشان را پایه گذار زیرساخت های حوزه پایدار از جمله حمل و نقل عمومی انبوه بر و فاضلاب شهری می داند.

متن گفتگو با سکاتر شورا اسلامی شهر تهران در پی می آید:

اشاره: شورای شهر به عنوان یک نهاد نظارتی، موظف به بررسی عملکرد و تعیین چارچوب سیاست های کلی مدیریت شهری است و بر همین اساس اعضای این شورا در سراسر کشور با رای مردم انتخاب می شوند.

اما موضوعی که همواره در این میان مورد بحث کارشناسان این حوزه بوده، نبود ابزارهای لازم برای اعمال این نظارت است به نحوی که شوراهای شهر را فاقد کارایی لازم در حوزه نظارت بر شهرداری ها کرده است. تهران به عنوان پایتخت کشورمان به دلیل گستردگی اش و مسائل دیگر، حجم زیادی از مشکلات را بر دوش دارد که به نظر می رسد به دلیل نبود ابزارهای لازم برای نظارت کافی، همواره با حاشیه های فراوانی هم مواجه بوده است. حجم زیاد تخلفات و هزینه کرد سرمایه های مادی و انسانی در حوزه های خارج از وظایف شهرداری، تخریب باغات و محیط زیست، شهر فرشی، ترافیک و آلودگی هوا از جمله پیامدهای نبود نظارت کافی بر مدیریت شهری است. پنجمین دوره شورای اسلامی شهر تهران تیرماه امسال در حالی کار خود را آغاز کرده که رئیس



● امیر طوسی نژاد

● تهران در وضع فعلی دچار چالش های فراوانی است. آیا اولویت بندی برای رفع این مشکلات انجام شده است؟

در طراحی برنامه سوم، مسائل شهر تهران به صورت کلی و جزئی فهرست و مسائلی اصلی و فرعی شهر مشخص شده اند. اولویت بندی مسائل هم طبیعتاً انجام می شود. البته به طور کلی می توان گفت معضل نخست شهر تهران از نظر شهروندان، آلودگی هوا و ترافیک است که راه حل آن توسعه حمل و نقل عمومی غیر آلاینده، سریع و انبوه است.

بافت فرسوده و آسیب پذیری در برابر خطر زلزله دومین معضل شهر تهران محسوب می شود و آسیب ها و مسائل اجتماعی نیز از نظر شهروندان یک مساله جدی است.

● شورای شهر در جایگاه نظارت بر عملکرد شورای شهر، باید چه برنامه هایی را در دستور کار قرار دهد؟

شورای اسلامی شهر، از نظر اختیارات قانونی برای نظارت بر عملکرد شهرداری، اختیاراتی به مراتب کمتر از مجلس شورای اسلامی نسبت به دولت دارد. شورای شهر فقط در قالب گزارش ترغیب بودجه و تذکرات می تواند نسبت به عملکرد شهرداری نظارت کند که در آن بخش نیز با توجه به در اختیار نداشتن ابزار مناسبی مانند دیوان محاسبات، تائید به صورت جدی موثر نبوده است. ایده هایی در شورای پنجم برای کارآمد کردن مکانیزم نظارت شورا بر شهرداری وجود دارد که در حال پیگیری است و در صورت به نتیجه رسیدن باید تبدیل به قانون و مصوبه شود که نیاز به تعامل با مجلس و دولت وجود دارد.

● با توجه به اینکه مدت کوتاهی از مدیریت شهردار تهران گذشته است اما گروه ها و افرادی سعی در حذف ایشان دارند. این مساله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بنده این برداشت را ندارم. هر انتقادی را نباید دشمنی یا تلاش برای حذف تلقی کنیم. مدیریت شهری تهران قطعاً موافقان و مخالفانی دارد که نظرات خود را در رسانه ها یا مجاری دیگر بیان می کنند و ما باید از نقاط سازنده این نظرات برای بهبود عملکرد خود استفاده کنیم. قطعاً تداوم مدیریت شهری بیش از هر معیار دیگری به عملکرد و موفقیت خود بستگی دارد.

● عملکرد شهرداری در شش ماه گذشته را چگونه ارزیابی می کنید؟

برای ارزیابی عملکرد شاید این زمان کوتاه باشد، در طول این مدت عمدتاً انتصابات صورت گرفته است. البته نقاط مثبتی مانند متوقف کردن شهر فرشی و تراکم شناور و کاهش تخلفات، در کنار مسائل نگران کننده ای نظیر رکود در فعالیت های عمرانی به ویژه مترو و پروژه های زیر بنایی وجود داشته است که باید در زمان مناسب نسبت به قضاوت نهایی اقدام کرد.

● ترافیک و آلودگی هوا از مهم ترین چالش های شهر تهران است. آیا طرح جدید ترافیک کمکی به این موضوع و رفع این چالش خواهد کرد؟

● * تخلفات گذشته مدیریت شهری پایتخت باید به طور کارشناسی و از مجاری رسمی و ذی صلاح پیگیری شود تا مورد استفاده سیاسی و رسانه ای قرار نگیرد * قضاوت و ارزیابی مان نسبت به عملکرد گذشته باید توأم با انصاف و کارشناسانه باشد * مکانیزیم نظارت شورا بر شهرداری، کارآمد نیست و اصلاح این روند به تعامل با مجلس و دولت نیاز دارد

طرح و ابهامات آن نظر بدهند. ● آینده شهر تهران را چگونه ارزیابی می کنید و آیا طرح های جامع و تفصیلی را خوب و مفید می دانید؟

در صورت به کارگیری خط مشی های صحیح آینده تهران روشن است. ایده شهر زندگی، مبتنی بر انسان محوری و توسعه پایدار که سیستم تردد شهر را از خودرو محور به حمل و نقل عمومی، ساخت و ساز را از تبدیل باغات به برج ها و پاساژها به نوسازی بافت های فرسوده، منابع مالی مدیریت شهری را از درآمدهای ناپایدار و شهر فروشی به درآمدهای پایدار و سیستم اجتماعی مدیریت شهری را از فعالیت های تبلیغی و شعاری را به مشارکت های اجتماعی و استفاده از ظرفیت نیروها و تشکلهای مردم نهاد و داوطلب برای کاهش آسیب های اجتماعی و بومیایی فرهنگی و اجتماعی شهر تغییر دهد می تواند آینده روشنی برای تهران رقم بزند.

● تهران از آسیب های اجتماعی فراوانی رنج می برد، آیا شورای شهر بنا به توصیه رهبر معظم انقلاب مبنی بر ضرورت توجه همه مسئولان به این مهم، در این موضوع ورود کرده است؟ در این باره چه برنامه هایی دارد؟

امکان کاهش و حل معضل آسیب های اجتماعی در قالب یک طرح کلان در حوزه فرهنگی - اجتماعی مدیریت شهری ممکن است. متأسفانه در سال های گذشته عمده توان مدیریت شهری در حوزه فرهنگی اجتماعی صرف فعالیت های تبلیغی و شعاری و موازی کاری با سایر دستگاه های حاکمیتی در حوزه فرهنگ شده است. خط مشی شورای پنجم در حوزه فرهنگی اجتماعی، کاهش فعالیت های تبلیغاتی و شعاری، پرهیز از تصدیگری شهرداری در حوزه فرهنگ و جامعه و فراهم کردن بستر مشارکت

این طرح مصوب شورای شهر نیست بلکه مصوب شورای ترافیک است و شورای شهر فقط عوارض آن را تعیین کرده است. طراحان معتقدند آلودگی هوا و ترافیک با این طرح کاهش می یابد و منتقدان می گویند که موجب نابسامانی در تردد و افزایش آلودگی هوا و ترافیک به ویژه در پنجشنبه ها می شود. بنده ترجیح می دهم مراجع قانونی و ذیربط نظیر شورای ترافیک و پلیس راهور در رابطه با این



● جمعیت شناسان تهران در روز و شب همواره سبب بروز مشکلاتی می شود. به اعتقاد حضرت عالی جمعیت پذیری تهران اکنون چه میزان است و میزان جمعیت پذیری زیاد تهران با توجه به کمبود امکانات را چگونه تحلیل می فرمایید.

جمعیت تهران در سال های اخیر به حد اشباع رسیده است، اما اتفاق در حال وقوع افزایش سریع جمعیت حاشیه ای تهران در دهه گذشته است. بالا بودن هزینه زندگی و به خصوص مسکن در تهران موجب شده است مهاجران زندگی در حاشیه تهران را ترجیح بدهند و تقریباً حدود ۱۴ میلیون نفر در تهران و حاشیه حضور دارند.

● به اعتقاد برخی کارشناسان و حتی سیاسیون شخص شهردار تهران از زمان آغاز به کار خود در شهرداری با اولویت قرار دادن پرداختن به تخلفات مدیریت سابق شهری، از انجام وظایف خود دور شده است. نظر جنابعالی چیست؟ آیا بهتر نیست قبل از طرح هر گونه تخلفی از مدیران سابق، ابتدا پرونده در اختیار مراجع قضایی قرار گیرد تا ر تکاب تخلف به اثبات و سپس به آگاهی مردم برسد؟

همانگونه که در جلسه ارائه گزارش تحویل و تحول تاکید کردم، قضاوت و ارزیابی ما نسبت به عملکرد گذشته باید توأم با انصاف و کارشناسانه باشد. لزوم ارزیابی گذشته برای شناخت وضع فعلی و فهم مشکلات ضروری است. متأسفانه برداشتی که از گزارش آقای شهردار شد به دلیل برخی از حواشی ایجاد شده و صحبت های ابتدایی ایشان، تصویری در افکار عمومی رقم زد که این گزارش یک افشاگری است در حالی که نکات کارشناسی خوبی در آن وجود داشت. در مورد تخلفات گذشته هم سیاست می گیری و افشاگری را نمی پسندم و بهتر می دانم که به صورت کارشناسی و از مجاری رسمی و ذیصلاح پیگیری شود که به نتیجه برسد چرا که موضوعی که مورد استفاده سیاسی و رسانه ای قرار می گیرد، به اصطلاح سوخته می شود و کمتر در مراجع رسمی به نتیجه می رسد.

● شهروندان همواره برای رساندن صدای خود و بیان مشکلاتشان در حوزه شهری دچار مشکلاتی بوده اند. آیا قصد ندارید با اصلاح این رویه و راه اندازی سامانه ای به دریافت گزارش های مردم بپردازید؟ (اعم از سامانه های تلفنی یا اینترنتی)

اکنون دو سامانه ۱۳۷ و ۱۸۸ در اختیار شهروندان است که از طریق آن، سازمان بازرسی شهرداری تهران شکایات و گزارش ها را مورد بررسی قرار می دهد.

● و سرانجام این که ترجیح می دهید تعطیلات نوروز را چگونه سپری کنید؟

معمولاً بخشی از آن را به انجام های کارهای عقب افتاده بخصوص در حوزه علمی و تحقیق و آماده سازی خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی می گذرانم و مسافرتی چندروزه به همراه خانواده می روم.

نگاه به ساخت و ساز را از تبدیل باغات به برج ها و پاساژها به نوسازی بافت های فرسوده سوق دهیم

● نقاط مثبت مدیریت فعلی شهری تهران مانند متوقف کردن شهرفروشی و تراکم شناور و کاهش تخلفات، در کنار مسایل نگران کننده ای نظیر رکود در فعالیت های عمرانی بخصوص مترو و پروژه های زیر بنایی باید در زمان مناسب مورد قضاوت نهایی قرار گیرد

اخیر تداوم نداشته است.

● لطفاً دیدگاه کلی آن مرحوم که عنوان سردار سازندگی را داشت در حوزه شهری بیان کنید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی از ابتدای انقلاب و حتی قبل از آن به دلیل نگاه توسعه گرا و دنیادیدگی به دنبال ایجاد زیرساخت های مدرن و کارآمد برای شهرها بود. وی در سال ۱۳۶۳ و اوج جنگ، خطبه مترو را در نماز جمعه تهران خواند که سرآغاز فعال شدن متروی تهران پس از سال ها توقف به دلیل برخی تنگ نظری ها و عدم نگاه به آینده بود که امروز ثمره و نتیجه آن را می بینیم. پروژه فاضلاب تهران نیز نمونه دیگری از همین نگاه توسعه گرا و آینده نگر است از دیدگاه ایشان شهرهای ما بدون ایجاد زیرساخت های مورد نیاز توسعه یافته بود و این رشد بی رویه موجب کاهش سطح زندگی، رفاه و ایمنی و سلامت شهروندان شده و برای جبران این عقب ماندگی نیاز به اقداماتی علمی و همه جانبه در راستای توسعه کیفی در شهرها وجود دارد.

● به نظر جنابعالی، شهرداری تهران در دوره جدید با پرداختن به چه موضوعاتی می تواند موفق شود و رضایت شهروندان را جلب کند؟

طبیعی است که در شرایط فعلی، امکان فعالیت وسیع در حوزه عمرانی وجود ندارد چرا که هم منابع کافی برای این فعالیت ها در اختیار شهرداری نیست و هم اینکه بزرگراه ها و پل ها و تونل ها به همراه زیرساخت های مترو ساخته شده و نیاز مبرمی در این بخش وجود ندارد. عمده انتظار شهروندان از مدیریت شهری حل معضل آلودگی هوا و ترافیک است که باید از طریق تجهیز خطوط مترو و افزایش ظرفیت آن از یک و نیم میلیون نفر فعلی به حدود شش میلیون سفر در روز برسد، همچنین در حوزه حفظ محیط زیست، ساماندهی آسیب های اجتماعی و ممانعت از شهرفروشی فعال شود.

نیروهای داوطلب و تشکل های مردم نهاد در این حوزه است که با توجه به ترکیب جمعیتی تهران و وجود بخش قابل توجهی از نخبگان و نیروهای خیر و داوطلب، می تواند سرمایه بزرگی برای کاهش آسیب های اجتماعی محسوب شود و مدیریت شهری به جای تصدیگری به حمایت و ارائه امکانات و زیرساخت های لازم برای فعالیت های فرهنگی و اجتماعی بپردازد.

● توجه به سرمایه های محیط زیستی تهران به نظر موضوعی فراموش شده در سال های گذشته بوده و متأسفانه کمتر به آن توجه شده است. لطفاً وضع پایتخت از لحاظ شاخص های زیست محیطی را تشریح کنید. شورای دوره جدید چه سیاست و راهکارهایی برای حفظ اندک باغات باقیمانده در شهر دارد؟

تهران به دلیل شرایط اقلیمی و گستردگی آن، نقاط جذاب و قابل اتکای زیست محیطی زیادی دارد اما به خاطر تولید آلاینده ها و پسماند و فاضلاب، آسیب های فراوانی نیز به محیط زیست وارد کرده است. راهبرد شورای پنجم صیانت از وضعیت فعلی محیط زیست و تلاش برای بهبود آن است. افزایش سخت گیری در صدور پروانه های نوسازی در جلوگیری از قطع درختان و تبدیل باغات به برج ها و مجتمع های تجاری، تلاش برای کاهش آلودگی هوا از طریق تقویت حمل و نقل عمومی از جمله این اقدامات است.

● یک شهر ایده آل با تمامی فاکتورهای شهرنشینی چگونه تعریف می شود و تهران برای رسیدن به این شرایط چه فاصله ای دارد و همچنین به چه پیش نیازهایی محتاج است؟

شهر ایده آل، شهری انسان محور است که در آن مولفه های ایجاد آرامش برای انسان و تامین نیازهای او فراهم باشد. در تهران موانع زیادی برای تبدیل شدن به شهری انسان محور و شهر زندگی وجود دارد که آلودگی هوا و ترافیک، ضعف حمل و نقل عمومی، بافت های فرسوده، حاشیه نشینی، فقدان عدالت در توزیع امکانات و آسیب های اجتماعی مهم ترین آنها محسوب می شود که برنامه های برای کاهش فاصله وضعیت فعلی با وضع مطلوب در هریک از آنها تهیه شده است.

● مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی نگاه ویژه ای به ایجاد ظرفیت های مختلف شهری از جمله مترو داشت و به واقع از ایشان می توان به عنوان فرد نخست و حامی ساخت و راه اندازی مترو در تهران و ایران یاد کرد. لطفاً درباره نظرات ایشان در حوزه شهری توضیحاتی را بیان بفرمایید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی، یکی از استراتژیست های توسعه پایدار در ایران محسوب می شود. ایشان در کلاتر شهرها زیرساخت های حوزه پایدار از جمله حمل و نقل عمومی انبوه بر و فاضلاب شهری را پایه گذاری و پیگیری کرد که امروز به نتیجه رسیده است و در حوزه نوسازی بافت های فرسوده نیز گام های خوبی برداشت که متأسفانه در دهه های

بهار کتاب و خزانش

● کیان رضوی



ماجرای بیگانگی ما و مردم ما با کتاب، نکته‌ای تکراری است و قصد ندارم چیزی بر آن بیفزایم زیرا گفتنی‌ها و شرح این ماجرا را آنقدر گفته اند و شنیده‌ایم که دیگر مایل به بیان مجدد نیستیم. اما اخیراً گفتگوی شیرین و بسیار دلچسپی از گوینتر گراس، رمان نویس فقید آلمانی دیدم و شنیدم که مؤید همه چیزهایی بود که در خلوت می‌اندیشیدم و البته بسیار فراتر و پرمایه تر از فکر و ذکر و اوهام بنده حقیر. واقعاً مفهوم اصطلاح «حکمت» را به وضوح دانستم و فهمیدم. شیرینی سخنان این مرد ژرف اندیش چنان بود که همان روز به جستجو برای یافتن و بازبینی آن مصاحبه پرداختم و مایلم چندین کلمه و عبارت آن را با خوانندگان در میان بگذارم. گوینتر گراس مرحوم که اخیراً دنیای کم معنای ما را از وجود خردمند خود محروم کرد، داستان نویسی چیره دست بود. دو رمان «موش و گربه» و «طبل حلبی» او به بیشتر زبان‌های جهان ترجمه شده و در کشور ما نیز رمان‌هایی معروف و شناخته شده است. با این حال من واقعاً شگفت زده ام زیرا از چند تن از دوستان اهل فرهنگ و ادب پرسش کردم که این کتاب‌ها را دارند یا خیر؟ اکثراً داشتند. می‌خواستم نظرشان را در باره این دو رمان که به نظرم در زمره داستان‌های نامتعارف بودند ببرسم. اما هیچ یک نخوانده بودند. عجیب تر آن که به منزل دوست پزشک عزیزی رفته بودم. هنگام شام حرف گوینتر گراس پیش آمد. رفیق طبیب ما داد سخن در باره داستان‌های او و کتاب‌هایش و سبک جالبش داد. ذوق

زده شدم تا وقتی که رفت و کتاب را آورد و دیدم نطق غرای طبیب در باره گابریل گارسیا مارکز بوده و با خنده ای کشار گفت: «اسمشان آدم را به اشتباه می‌اندازد». بعد حرف را عوض کرد و کلی در باره جنبه‌های روانشناسی فرویدی در فیلم «یک روز» سخن گفت که البته در این عرصه حرف‌هایش خالی از لطف و فایده نبود. اما لب و لباب فرمایشات مرحوم گوینتر گراس و جملات برگزیده:

...از بین رفتن و تمام شدن عصر کتاب، به همان معنایی که من و شما و شکسپیر و هومر و همه مردم تاکنون می‌شناسند، یک افسانه است و من تصور می‌کنم جایگزین ندارد. بشر به کتاب نیازمند است و ابزارهای الکترونیکی و رایانه و این جور چیزها جایگزینش نیست. مسئله بر سر کیفیت است و هنوز متقاعد نشده‌ام که کیفیت و عمق فکری، بدون کتاب ممکن باشد. من هنوز برای دانستن معنای یک لغت یا پاسخ یک پرسش به کتابخانه می‌روم. قدری وقت صرف می‌کنم اما بسیار می‌آموزم و به جواب‌های مطمئن و دقیقی دست می‌یابم. نمی‌توانم خودم را فریب دهم... نیاز ما به کتاب ما را وادار خواهد کرد که دیر یا زود به سراغش برویم و به خودمان و زندگیمان معنایی بدهیم... من آدم کهنه پرستی نیستم اما چرا باید یک راه و روش تضمین شده و سالم را با یک روش پیچیده و پرمخاطره عوض کنم که هنوز حتی یک مورد نتوانسته موجب اعتلای کیفیت و ارزش‌های زندگی انسانی شود. اینجا در باره نیازهای

زندگی جدید و کاربردهای تکنولوژی بحث نمی‌کنیم. من هم معتقدم یک بایگانی در حافظه کامپیوتر بهتر از یک اتاق پر از نامه‌های اداری و مکاتبات بوروکراتیک است. من در باره ادبیات صحبت می‌کنم. در باره فلسفه و شعر و تاریخ و الهیات و تمامی آن چیزهایی که به ما به عنوان انسان معنا داده و نمی‌گذارد تباه شویم. نمی‌گذارد تهی شویم. بی انگیزه و پوچ شویم. به هم دروغ بگوییم. اجازه نمی‌دهد برای به دست آوردن ثروت و دارایی‌هایی که بیشتر از نیازمان است یکدیگر را تکه پاره کنیم. من کامپیوتر و لپتاپ ندارم. حتی موبایل هم ندارم. مشکلی برایم پیش نمی‌آید و کسانی که این ابزارها را دارند احتمالاً به آن نیاز دارند. اما من نیاز ندارم. زیرا نمی‌توانم کسانی را درک کنم که صدها دوست در فیس بوک دارند و وقتشان را با چنین ارتباط‌هایی می‌گذرانند. جالب است که می‌دانند این ابزارها به دولت‌ها و قدرت‌ها و صاحبان شرکت‌ها اجازه می‌دهد شما را با دقت و در تمامی شبانه روز تحت کنترل داشته باشند... وقتی شما با صد یا هزارتا رفیق توییت می‌کنید، در واقع هیچ دوستی ندارید. وقتی ساعت‌ها در باره آنچه همه بحث می‌کنند حرف می‌زنید در واقع بیکاره و بی اختیارید. وقتی بین سایت‌ها و اخبار و اطلاعات اینترنتی در شبکه‌های مختلف گشت می‌زنید چیزی نیاموخته‌اید و نخواهید آموخت... خودمان را فریب ندهیم و تا دیر نشده چیزهایی را نگه داریم. قبل از آنکه دوباره با حسرت و عجله به سراغش بیاییم و اندوهگین باشیم که چرا فرصت‌هایمان را از دست داده ایم... من برای همه کسانی که کتاب نمی‌خوانند اندوهگینم. برای کسانی که چت می‌کنند و روبروی یک ماشین بهترین لحظات عمر را دفن می‌کنند. صدای پرندگان را نمی‌توانند بشنوند. هیچ عشقی را تجربه نمی‌کنند. هیچ شعر خوبی نمی‌خوانند و لحظه‌های خاص و جادویی را در خواندن آثار خوب تجربه نمی‌کنند. انگار منتظر نگاهی نیستند. در تمامی عمرشان. این غم‌انگیز و حتی خوفناک است. گوینتر گراس که در سال ۱۹۲۷ میلادی به دنیا آمده بود در سال ۱۹۹۹ برنده نوبل ادبی شد و در سال ۲۰۱۵ درگذشت. ۱۳ کتاب او به فارسی ترجمه شده است.



حکیم شرق



آرامگاه شیخ‌الرئیس ابن سینا در میدان بوعلی سینا در مرکز شهر همدان واقع شده است. مقبره ابن سینا در ضلع غربی خیابان بوعلی شهر همدان قرار گرفته است. این مکان روزگاری منزل ابوسعید دحدوک از دوستان ابن سینا بوده که اکنون نیز در کنار او به خاک سپرده شده است. این محل در آن زمان در کنار شهر قرار داشته و تا اواخر قرن سیزدهم هجری نیز معماری بنا همانند چهارطاقی کوچکی به عنوان مقبره بر مزار آن دو قرار داشته است.

در سال ۱۳۲۴ اعضای انجمن آثار ملی ایران تصمیم گرفتند که بنای جدید آرامگاه بوعلی بر اساس معماری قدیم و جدید ساخته شود و در پی این تصمیم، طراحی نقشه این بنا بین مهندسان و فارغ‌التحصیلان رشته معماری به مسابقه گذاشته شد. بین طرح‌های ارائه شده، طرح آقای مهندس «هوشنگ سیحون» مورد قبول جناب مهندس محسن فروغی و آندره گدار که جزو افرادی بود که زمان بسیاری را در ایران جهت شناخت معماری ایران سپری کرده و مدیر کل فنی

موزه باستان‌شناسی ایران بود واقع شد و به عنوان جایزه نیز اجرای این پروژه به ایشان واگذار شد.

بنای این مقبره از گنبد قابوس الهام گرفته شده با این تفاوت که گنبد قابوس ده ستون و آرامگاه ابن سینا ۱۲ ستون دارد. این دوازده ستون در واقع نشانگر ۱۲ دانشی هستند که ابن سینا بر آنها احاطه داشته است. البته معماری بنای مقبره ابن سینا فقط برداشتی ظاهری از بنای گنبد قابوس است که به شیوهی مدرن اجرا شده است و گویی ساختار بنای گنبد قابوس را بیننده به چشم می‌بیند.

در حیاط شرقی آرامگاه، روبروی در ورودی، در مقابل خیابان «بوعلی»، قبر شاعر ملی ایران «ابوالقاسم عارف قزوینی» قرار دارد.

در قسمت بالای دیوارهای داخلی محوطه مربع‌شکل آرامگاه، بیست بیت قصیده معروف «عینیه» که از آثار ادبی شیوای ابن سینا در حکمت و فلسفه به شمار می‌آید و حکیم آن را در کمال فصاحت و بلاغت درباره مراحل مختلف سیر روح

انسانی و ارتباط آن با عالم جسمانی سروده است، بر روی لوح سنگی از سنگ مرمر هر کدام به طول ۱۰/۱ متر و عرض ۵/۰ متر به خط ثلث برجسته نوشته شده است.

آرامگاه ابوعلی سینا دارای دو تالار (شمالی و جنوبی) است. در حال حاضر تالار جنوبی به عنوان موزه، به محل نگهداری سکه، سفال، برنز و سایر اشیای کشف شده مربوط به هزاره‌های قبل از میلاد و دوران اسلامی اختصاص یافته و در تالار شمالی کتابخانه‌ای مشتمل بر ۸ هزار جلد کتاب خطی و چاپی نفیس ایرانی و خارجی و غرفه‌هایی مربوط به آثار ابوعلی سینا و شعرا و نویسندگان همدانی نگهداری می‌شود. در غرفه آثار بوعلی، عکسسی از مجسمه او در معرض دید گذاشته شده که گمان می‌رود به هنگام تخریب مقبره قدیمی تهیه شده است.

بر بالای در منتهی به خیابان سمت رودخانه بر لوح مرمرین، یک رباعی از بوعلی (که به اشتباه به عمر خیام نسبت داده‌اند) نوشته شده است.

عارف همدان



آرامگاه بابا طاهر عریان مربوط به دوره معاصر است و پرفراز تپه‌ای در شمال غربی شهر همدان در میدان باباطاهر واقع شده است. باباطاهر که حدوداً در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیسته، از شعرا و عرفای بزرگ روزگار خویش است.

برج آرامگاه باباطاهر بر قاعده‌ای هشت ضلعی واقع شده که ارتفاع آن از سطح فوقانی تپه ۳۵/۲۰ متر و از کف خیابان ۳۰/۲۵ متر است. ستون‌های هشت گانه برج، قطعه سنگ مزار، کف و پله‌های آرامگاه از سنگ گرانیت حجاری شده است. نما و فرش بنای آرامگاه باباطاهر همدان از سنگ است و در داخل آن کتیبه‌هایی از کاشی وجود دارد. در محوطه داخلی این آرامگاه ۲۴ دو بیتی بر روی ۲۴ قطعه سنگ زیبا حک شده و در قسمت پایین اطراف محوطه داخلی مزار نصب شده است. بابا لقبی بوده که به پیروان وارسته می‌داده‌اند و عریان به دلیل بریدن وی از تعلقات دنیوی بوده است.

او یکی از مشهورترین دو بیتی سرایان ایرانی است که گذشت زمان نتوانسته دو بیتی‌های شورانگیزش را که با لهجه لری سروده شده است، از یادها بزداید. از بابا طاهر علاوه بر دوبیتی‌ها، آثار ادبی دیگری نیز به جا مانده است که از آن جمله می‌توان به دو قطعه، چند غزل، مجموعه کلمات قصار عربی و کتابی به نام «سرانجام» اشاره کرد.

بنای مقبره بابا طاهر در گذشته چندین بار بازسازی شده است. مقبره وی در قرن ششم هجری برجی آجری و هشت ضلعی بوده است. در دوران حکومت رضاشاه پهلوی نیز بنای آجری دیگری به جای آن ساخته شده بود. در جریان این بازسازی لوح کاشی فیروزه‌ای رنگی مربوط به سده هفتم هجری بدست آمد که دارای کتیبه‌ای به خط کوفی برجسته و آیاتی از قرآن است و هم اکنون در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

احداث بنای جدید در سال ۱۳۴۴ خورشیدی با همت انجمن آثار ملی و شهرداری وقت همدان و توسط مهندس محسن فروغی انجام شده و در اطراف بنای جدید فضای سبز وسیعی احداث شده است.

اشاره به مقبره دیگری به نام باباطاهر در خرم‌آباد، خالی از لطف و فایده نیست؛ باباطاهر در شعرهای خود از کلمات و اصطلاحات لری استفاده کرده و مردم لرستان این را دلیلی بر لر بودن باباطاهر می‌دانند. مردم لر به پیران و مرشدان اهل حق لفظ بابا را نسبت می‌دهند و این دلیل دیگری است که شاید باباطاهر از اهالی لرستان بوده است. آرامگاه باباطاهر در خرم‌آباد که قدمت آن به دوره خوارزمشاهیان می‌رسد، در مرکز شهر خرم‌آباد و شرق قلعه فلک‌الافلاک در محله‌ای به نام درب باباطاهر قرار دارد.

آیین و اسطوره و افسانه
در جشن بهار

نوروز نامک

● شکبیا مرادی آهنی

با آغاز ماه اسفند، شاهد تکاپوی مردم برای استقبال از نوروز هستیم. از خانه تکانی گرفته تا خرید لباس عید و در نهایت وسایل هفت‌سین و آجیل و شیرینی. شهر رنگ شادی به خود می‌گیرد و شاید این تنها ماه از سال باشد که مردم علیرغم مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی، شاد و با انگیزه هستند و به امید شروع سالی جدید، توأم با موفقیت و شادکامی، از ماه اسفند به استقبال نوروز می‌روند.

هرچه به پایان ماه اسفند نزدیک‌تر می‌شویم، بر هیاهوی آن افزوده می‌شود و در این بین، شاهد زیباترین واکنش‌ها از سوی کودکان در هنگام خرید لباس عید هستیم. جشن سال نو یا همان نوروز از دیرباز مورد توجه عام و خاص بوده است و حتی حکام و شاهان و امروزه نیز رهبر انقلاب و ریاست جمهوری کشور نیز بر اهمیت آن تأکید می‌کنند. شاید مراسم نوروز در هر بازه زمانی و دوران‌های مختلف، از سوی مردم و حکام متفاوت برگزار شده باشد اما در اصل و محتوا، همواره ثابت و دارای کلیات مشخص است.

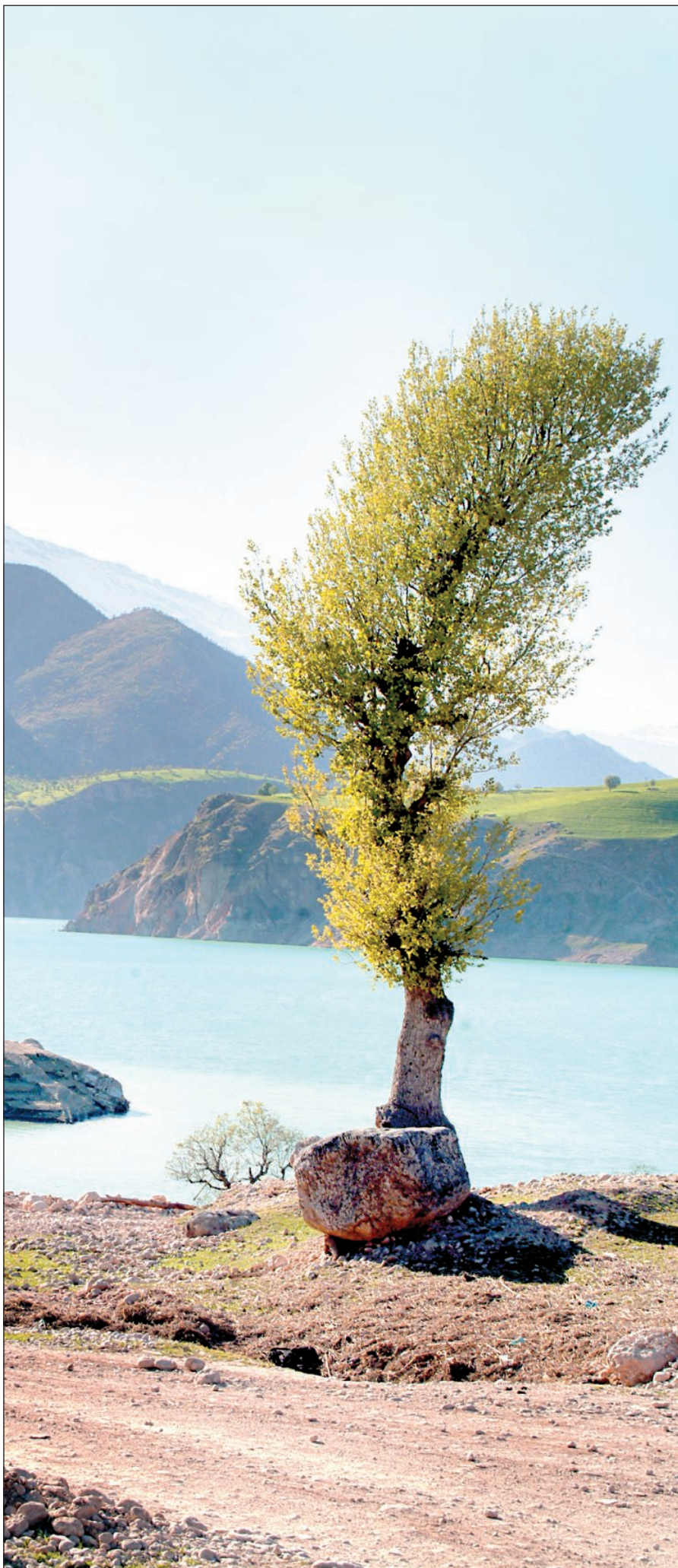
سالگرد آفرینش

خانم دکتر ژاله آموزگار در زمینه تاریخچه نوروز در یکی از مقالات خود، با عنوان نوروز، چنین می‌گوید: «جشن نوروز سالگردی است از آفرینش انسان، عزیزترین موجود آفرینش برای آفریدگار بزرگ و به همین مناسبت، سالگرد آن، باشکوه‌ترین برقرار می‌شود. گرچه نام نوروز در اوستا نیامده است ولی در کتاب‌های پهلوی اشاره‌های فراوانی به نوروز به خصوص از لحاظ گاه‌شماری شده است.»

در کتاب پهلوی دینکرد، از روزهای اضافی آخر سال به عنوان روزهای «گردان» و «شمرده شده» نام برده می‌شود که به جشن نوروز منتهی می‌شود.

اسطوره‌های متعددی در زمینه نوروز وجود دارد و داستان‌های اساطیری بسیاری درباره آن بیان شده.

بهرام فره‌وشی در کتاب جهان‌فروری به نقل از اسطوره ای چنین می‌گوید: «در طول سال دوازده تن از یاران اهریمن در کار جویدن و بریدن و برانداختن دوازده ستونی هستند که جهان را نگاه می‌دارند. در روزهای پیش از نوروز، وقتی ستون‌ها در شرف افتادن هستند، یاران اهریمن به شادی اینکه کار نابودی جهان پایان یافته





آن، محرک عشق و دلباختگی است: «سیر» که از دیر زمان به عنوان دارویی برای تندرستی شناخته شده است؛ دانه‌های «سپند» (= اسفند) که نامش به معنی «مقدس» است و دانه‌های به رشته کشیده آن، زینت بخش خانه‌های روستایی و دافع چشم بد.

ما بر این خوان آینه می‌گذاریم که نور و روشنایی می‌تاباند؛ شمع می‌افروزیم که روشنایی و تابش آتش را به یاد می‌آورد؛ تخم مرغ که تمثیلی از نطفه و باروری است؛ کاسه آب زلال به نشانه‌ی همه‌ی آب‌های جهان و ماهی زنده در آب، به نشانه‌ی تازگی و شادابی؛ نقل و شیرینی و دیگر چیزهایی که بنا به رسم خاص هر شهر و روستا و خانواده‌ای، بر این خوان افزوده می‌شود.

بر اساس گزارش مطبوعاتی مجمع عمومی سازمان ملل، تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تنها کشور جهان که نوروز را به عنوان جشن ملی در تقویم خود داشته است، کشور ایران بود. اما سرانجام در ۴ اسفند سال ۱۳۸۸ (۲۳ فوریه ۲۰۱۰) توسط مجمع عمومی سازمان ملل، نوروز (۲۱ مارس)، جشنی با ریشه ایرانی که قدمتی بیش از ۳ هزار سال دارد و امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در منطقه، آن را جشن می‌گیرند را در تقویم خود جای داد و نخستین بار نوروز ۱۳۹۱ در صحن عمومی سازمان ملل و یونسکو به میزبانی ایران جشن گرفته شد.

چندی است که در برخی از شبکه‌های مجازی و سایت‌های مختلف اجتماعی، شاهد کمپین‌هایی هستیم که گاهی عمداً و گاهی از سر عدم آگاهی لازم، به مخالفت با برگزاری برخی از مراسم نوروزی نظیر هفت‌سین و... برخاسته‌اند.

فراموش نکنیم که نوروز و مراسم وابسته به آن، یکی از مهم‌ترین و دیرینه‌ترین جشن‌های ملی است که طی قرن‌ها از گزند تهاجمات فرهنگی و غارت، توسط مردم زنده نگاه داشته شده است و هیچ جشنی در ابعاد ملی تا به این حد مورد توجه مردم ایران نبوده و در چهار دیواری زندگیشان نفوذ نکرده است. این جشن بخش بزرگی از هویت و فرهنگ ما را تشکیل می‌دهد. همانگونه که نیاکان ما به نیکی از آن پاسداری کردند و سینه به سینه به ما رسانده‌اند، ما نیز وظیفه داریم این جشن ملی را به درستی اجرا و در حفظ و انتقال آن به نسل‌های بعدی کوشا باشیم. بر ما لازم است این جشن دیرینه ملی را از گزند حوادث و فراموشی حفظ کنیم.

می‌شد. در سال ۱۵۹۷ میلادی، شاه عباس صفوی، مراسم نوروز را در عمارت نقش جهان اصفهان برگزار کرد و این شهر را پایتخت همیشگی ایران اعلام کرد.

برگزاری مراسم نوروز در دوران قاجار نیز ادامه داشته و امروزه نیز در سراسر کشور و حتی کشورهای همسایه مانند افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان و... شاهد استقبال

دکتر ژاله آموزگار در زمینه پیشینه و نماد خوان هفت‌سین معتقد است: «ما در قدیم، به عنوان شگون، هفت «سینی» از دانه‌هایی که برکت به سفره‌ها می‌آورد، می‌رویانیم و بر خوان نوروزی می‌نهادیم. به احتمال قوی، هفت‌سین می‌تواند بازمانده‌ی همین هفت «سینی» باشد و یا نمادی از سبزه و سرسبزی.

گسترده مردم از این جشن باستانی هستیم. در هر کشور و هر قومی خوان‌های ویژه‌ای برای نوروز گسترده می‌شوند. در ایران این خوان از ویژگی کهن و متفاوتی نسبت به سایر کشورها برخوردار است. هفت‌سین و هفت‌شین و هفت‌میم که خوان‌های نوروزی ما را زینت می‌بخشند، پایه‌هایی کهن در هزاره‌های دوردست دارند.

دکتر ژاله آموزگار در زمینه پیشینه و نماد خوان هفت‌سین معتقد است: «ما در قدیم، به عنوان شگون، هفت «سینی» از دانه‌هایی که برکت به سفره‌ها می‌آورد، می‌رویانیم و بر خوان نوروزی می‌نهادیم. به احتمال قوی، هفت‌سین می‌تواند بازمانده همین هفت «سینی» باشد یا نمادی از سبزه و سرسبزی.

وی اضافه می‌کند: «آن چیزهایی که امروزه افزون بر آنچه که گفتیم خوان ما را زینت می‌بخشد و همه اهل خانه را به جهانی از شادی و سرسبزی فرا می‌خوانند؛ چیست؟ «سبزه» نو دمیده است و «سنبُل» خوش بر و خوش‌بو؛ «سبب» که میوه‌ای بهشتی نام گرفته است و نمادی از زایش است؛ «سمنو» این مانده تهیه شده از جوانه گندم، «سنجد» که بوی برگ و شکوفه درخت

است، برای رقص و پایکوبی به زمین می‌آیند و چون باز می‌گردند، می‌بینند که همه ستون‌ها مرمت یافته‌اند. نمادی از سستیز میان یاران اورمزد و یاران اهریمن و سرانجام پیروزی نیکی بر بدی در آغاز سال نو و نوروز». هیلنز نیز در کتاب شناخت اساطیر ایران معتقد است: «نوروز نمادی از پیروزی عنصر نیک است در نبرد فصل‌ها».

افسانه‌های بسیاری پیدایش نوروز را به دوران جمشید نسبت می‌دهند. مهرداد بهار در کتاب نمونه نخستین انسان و نخستین شهریار جلد دوم به نقل از بیرونی می‌گوید: «اهریمن برکت را از میان برده بود، چنانکه مردم از خوردن و آشامیدن سیر نمی‌شدند، باد را از وزیدن بازداشته بود. چنانکه همه درختان خشک شدند و جهان نزدیک به نابودی بود. جم، به فرمان ایزد به سوی جایگاه اهریمن و پیروانش شتافت و با آنان نبرد کرد و به این بدبختی پایان بخشید و چون به جهان بازگشت، از برکت این پیروزی، همچون خورشید می‌درخشید و نور از وی می‌تافت. مردم شگفت زده فریاد زدند: «وز نو»، «نوروز».

جشن‌هایی نیز همسان نوروز در این منطقه جغرافیایی وجود دارد. دکتر ژاله آموزگار به جشن «زگموگ» یا نوروز بابلی اشاره می‌کند که آیینی است از حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، در بابل و در اعتدال بهاری (ششم فروردین) به افتخار خدای بزرگ «مردوک» برگزار می‌شده است.

از جزئیات انجام آیین‌های نوروزی در دوران هخامنشی و اشکانی، آگاهی چندانی در دست نداریم و فقط بر اساس گفته‌های دکتر آموزگار به بخشی از اطلاعاتی که به طور غیر مستقیم خبر از نوروز می‌دهند، اشاره می‌کنیم: «روایت شده است که چون کورش بر بابل پیروز شد، پسر خود، کمبوجیه را در جشن نوروز به عنوان شاه بین‌الملل معرفی کرد. از سوی دیگر چنین به نظر می‌رسد که بنای باشکوه تخت جمشید، محل مخصوصی برای اجرای جشن سالانه نوروز بوده است».

آنچه نویسندگان دوره اسلامی درباره آیین‌های نوروز نگاشته‌اند، طبعاً بازتابی از مراسم این روز در دوران ساسانیان بوده است.

اینوستراتسوف در کتاب مطالعاتی درباره ساسانیان چنین گفته: «رسم بوده است که در نوروز، دختران جوان در تنگ‌ها و کوزه‌ها، دزدانه و به طور پنهانی از زیر آسیب‌ها و چشمه‌سارها و مخزن قنات‌ها آب می‌آوردند. رسم بوده است که مردمان در هنگام سپیده دم نوروز، خود را می‌شستند و در آب کاری‌ها و آبگیرها، غوطه‌ور می‌شدند».

دکتر آموزگار در زمینه اهمیت نوروز در دوران ساسانی اشاره به آن می‌کند که: «در دوران ساسانی، نوروز از چنان توجهی برخوردار بود که بر موسیقی آن روزگاران نیز تأثیر خود را گذاشته است. در میان آهنگ‌های آن دوره که بعدها نامشان در اشعار منوچهری و نظامی آمده است، این نام‌ها را می‌بینیم: «نوروز»، «نوروز بزرگ»، «نوروز قباد»، «نوروز خارا»، «نوروز خردک».

تاریخ‌نویسان قدیم، همچنین به دفعات از آراستن خانه‌ها و بام‌ها در هفت روز نوروز سخن گفته‌اند.

پس از اسلام، نوروز توانست جایگاه خود را به عنوان جشن ملی در ایران حفظ کند. به گفته تاریخ طبری، معتضد عباسی، آن هنگام که خلیفه بغداد بود، مردم را از برافروختن آتش و آب پاشی بر روی هم که از مراسم متداول نوروز در آن زمان بود، برحذر داشت؛ اما نگرانی از آشوب و شورش وی را بر آن داشت که فرمان خود را پس گیرد.

پس از آنکه سلسله‌هایی چون طاهریان، سامانیان و آل بویه بر سر قدرت آمدند، این جشن ملی با گستردگی بیشتری برگزار شد.

نوشیروان کیهانی‌زاده در مقالات خود در زمینه نوروز خاطر نشان می‌کند: «نوروز در دوران صفویان نیز برگزار



جزیره سرخ

جزیره هرمز در استان هرمزگان و در دهانه تنگه هرمز، یک گنبد نمکی است که در آن سازندهای آذرین و غالباً آتشفشانی و تنوع گونه‌های مختلف خاک، همچون بهشتی برای زمین شناسان و تفرجگاهی بی نظیر و زیبا برای گردشگران است.

هرمز اصلاً نام بندری معتبر در مصب رود میناب با خلیج فارس بوده است. شهر میناب کنونی بر روی خرابه‌های این بندر ساخته شده است. هرمز قدیم در اوایل عهد مغول تجارت پر رونقی داشته است. با هجوم مغولان در حدود سال ۷۰۰ هجری، مردم شهر هرمز ابتدا به جزیره قشم و سپس به جزیره هرمز که در آن زمان زرون (بعدها نام بندری در محل بندر عباس کنونی شد و به تلفظ پرتغالی بندر گمبرون خوانده شد) نام داشت کوچ کردند و شهری در آن ساختند و نام آن را به یاد شهر قدیم خود هرمز گذاشتند. شاه عباس در سال ۱۶۲۲ میلادی جزیره هرمز و سواحل جنوبی ایران در خلیج فارس را از اشغال پرتغالی‌ها خارج ساخت و شهرهای هرمز و گمبرون را تخریب کرد و بندر عباس فعلی را بر خرابه‌های گمبرون بنا نهاد. یکی از جاذبه‌های اکوتوریستی این جزیره زیبا، آبسنگ‌های مرجانی هستند که در آب‌های کم عمق گرمسیری

و نیمه گرمسیری به چشم می‌خورند. این مرجان‌ها در زمان جزر از آب خارج می‌شوند و یکی از جاذبه‌های جزیره هرمز برای طبیعت گردان محسوب می‌شوند.

جنگل‌های مانگرو یکی دیگر از این جاذبه‌ها است. اجتماعات حرای جزیره هرمز، اجتماعی دست کاشت است که بر یک پهنه گلی قرار دارد و این محدوده زیستگاه حدود ۲۰ گونه پرند آبی و کنارآبی از قبیل اگرت‌ها، پرستوهای دریایی و کاکایی‌ها است.

این اجتماعات گیاهی تنها رویش‌های چوبی ناحیه جزر و مدی سواحل گرمسیری و نیمه گرمسیری اند که توانایی مقابله با شوری آب‌های دریایی به واسطه مکانیزم‌های مختلف از ویژگی‌های انحصاری این گیاهان به شمار می‌رود. لاک پشتستان دریایی، پرندگان آبی، جوامع جلبکی، جاذبه‌های زمین شناسی و پهنه‌های گلی جزر و مدی از دیگر جاذبه‌های بی نظیر این جزیره است.

جزیره هرمز به عنوان نگین زمین شناسی خلیج فارس به دلیل تنوع بالای سنگ و کانی در آن معرفی شده است که یکی دیگر از جاذبه‌های این جزیره به خصوص برای علاقمندان به علوم ژئومورفولوژی است. همچنین در کرانه‌های سنگی جزیره هرمز، یکی از جذابیت‌های منطقه که غارهای دریایی است، در جنوب و جنوب غرب جزیره قابل مشاهده است. قلعه پرتغالی‌ها را که می‌توان گفت مشهورترین جاذبه

گردشگری جزیره سرخ است از قلم نیندازیم. در سال ۹۰۹ دریانورد پرتغالی آلفونسو د آلبوکرک که به مستعمرات پرتغال در آسیا سفر کرده بود بر حسب اتفاق گذرش به خلیج فارس افتاد و با آن نواحی آشنا شد و بلافاصله با حضور در دربار مانوئل پادشاه پرتغال طرح خود برای اشغال جزایر خلیج فارس را ارائه داد و به تصویب رساند. او در سال ۹۱۲ به خلیج فارس بازگشت و پس از کشتار و وحشیگری فراوان موفق به فتح هرموز در سال ۹۱۳ شد و قلعه‌ای در جزیره هرمز ساخت. هم اکنون آثار و خرابه‌های ابنیه و قلعه پرتغالی‌ها و توپ‌های آن در شمال جزیره در نزدیکی آبادی‌های فعلی دیده می‌شود که بازدید از آن، خالی از لطف نیست و گردشگران را به سفری در تاریخ و روزگار قدیم مردم سرزمین خاک رنگین کمانی می‌برد.

اگر عازم جزیره هرمز شدید، خاک این جزیره را فراموش نکنید، شگفت انگیزترین بخش از دیدنی‌های این جزیره، خاک رنگارنگ آن است و هنری که مردم محلی با استفاده از این خاک به نمایش می‌گذارند. آن‌ها با خاک رنگین این جزیره طرح و نقش و نقاشی‌های کم نظیری بر بستر زمین خلق می‌کنند که ابعاد بعضی از آن‌ها بسیار عظیم است و فقط از ارتفاعی قابل توجه می‌توان تمامی طرح را در دایره دید جای داد.

فیروزه سپاهان

مسجد شیخ لطف الله در ضلع شرقی میدان نقش جهان و مقابل عمارت عالی قاپو و در همسایگی مسجد امام اصفهان واقع شده است این مسجد شاهکاری از معماری و کاشی‌کاری قرن یازدهم هجری است که توسط استاد محمدرضا اصفهانی از معماران نامدار آن دوره ساخته شده است. مسجد شیخ لطف الله به فرمان شاه عباس اول صفوی در مدت هجده سال بنا شده است که در دوران صفویه آن را مسجد صدر و فتح الله نیز می‌نامیدند. مسجد شیخ لطف الله از اماکن تاریخی بسیار مشهوری است که تزیینات کاشی‌کاری آن در داخل ازارها به بالا همه از کاشی‌های معرق و داخل و خارج گنبد آن که جزو زیباترین گنبد‌های جهان است از کاشی‌های معرق نفیس پوشیده شده است. شیخ لطف الله از علمای بزرگ شیعه «جبل عامل» یعنی لبنان امروزی بوده که به دعوت شاه عباس اول به اصفهان نقل مکان کرده و این مسجد برای تدریس و نمازگذاری و در تجلیل از وی ساخته شده است. از سوی دیگر شیخ لطف الله پدر زن شاه عباس بود. از این رو در محل زندگی شیخ، مسجد و مدرسه ای به نام او ساخته شد که در این محل به تدریس دروس فقهی و جلسات دینی اشتغال داشت. شیخ بنا به استفتای خود که برگزاری نماز جمعه در غیاب امام زمان را مجاز می‌شمرد، به اقامه نماز جمعه در این مسجد می‌پرداخت و مقلدان او نیز به او اقتدا می‌کردند.

استفاده از نور طبیعی و رنگ‌های زیبا همه و همه از جمله ویژگی‌های چشمگیر این بناست. در ورودی مسجد به صورت دو لنگه است که از چوب چنار یکپارچه ساخته شده اند و پس از گذشت چهارصد سال هنوز پابرجا هستند. این مسجد به دلیل اینکه نه دارای مناره است و نه دارای شبستان ورودی (حیاط) و همچنین ورودی آن پله می‌خورد، غیر طبیعی است.



گفته می‌شود، این مسجد جهت استفاده همسران شاه عباس بنا شده است و به همین دلیل این بنا فاقد مناره (جهت اذان گفتن) است. از دیگر ویژگی‌های بنا غیر از نداشتن صحن و مناره که در تمامی مساجد اسلامی جزء لاینفک بنا است می‌توان به چرخش ۴۵ درجه ای که از محور شمال به جنوب نسبت به محور قبله دارد اشاره کرد و همچنین به گنبد کم ارتفاع مسجد، محراب بی بدیل مسجد و کتیبه‌های نفیس و طره‌های سر در که درون گلدان مرمرین جای گرفته اند. این گردش که در اصلاح معماران سنتی ایران «پاشنه» نامیده می‌شود چنان ماهرانه صورت گرفته که به هیچ روی توجه بیننده را جلب نمی‌کند. این چرخش باعث شده تا بازدید کننده پس از گذشتن از مدخل تاریک و بعد از عبور از راهرو طویل متصل به آن به فضای اصلی و محوطه زیر گنبد وارد شود.

گنبد کم ارتفاع مسجد حاوی خطوط اسلیمی است که به طرز باشکوهی بر زمینه خاکی رنگ گنبد

گسترده شد، هماهنگی بی نظیری را در نقش و طرح و رنگ به نمایش می‌گذارد.

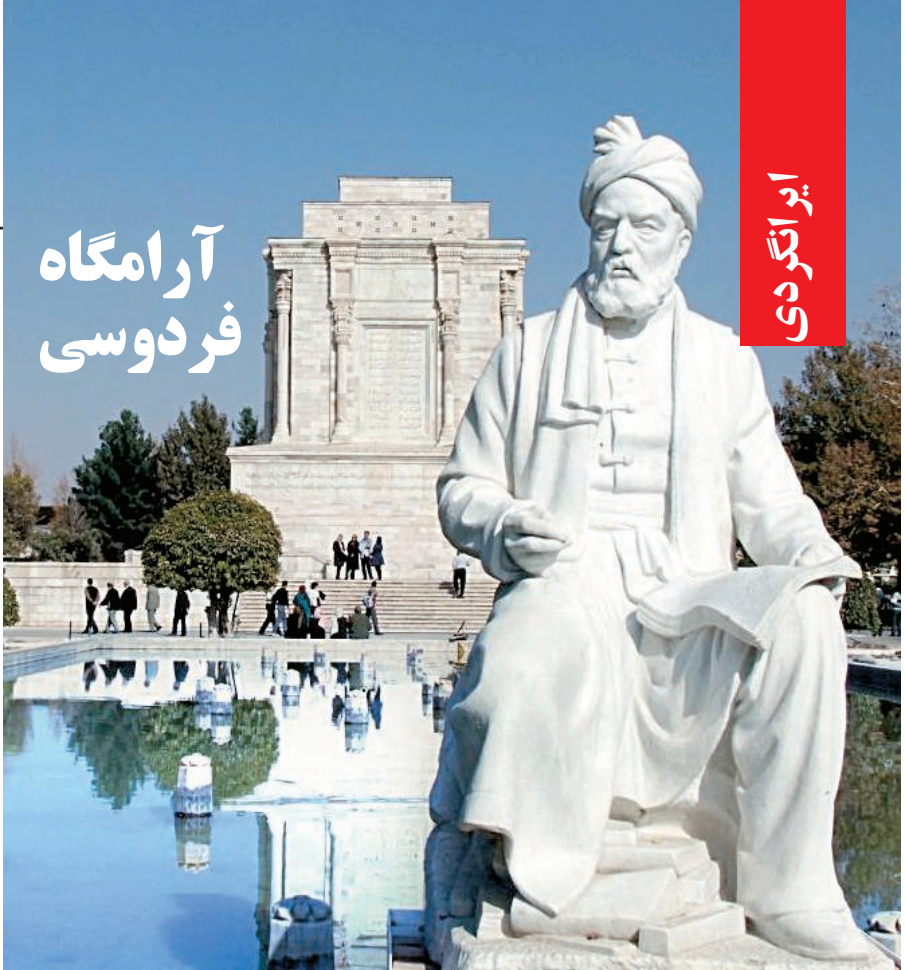
محراب بی‌مانند مسجد شیخ لطف الله که تاریخ ۱۰۲۸ و امضاء محمد رضا بن استاد حسین بنا اصفهانی را بر خود دارد از شاهکارهای معماری و هنر اسلامی ایرانی است که هر بیننده را به اعجاب و تحسین و می‌دارد.

کتیبه خارجی گنبد به خط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی حاوی سوره‌های قرآن کریم است. خطوط کتیبه‌های داخل گنبد مسجد را علیرضا عباسی و خطاط دیگری که شهرت چندانی ندارد و نام او استاد باقر بنا است نوشته اند. مضمون این کتیبه‌ها آیات قرآنی و عبارات مذهبی است.

دیوارهای مسجد شیخ لطف الهط برای تحمل سنگینی و فشار گنبد قطور ساخته شده اند و به طوری که آن را از قسمت پنجره ها اندازه گرفته اند به یک متر و هفتاد سانتیمتر و در قسمت‌های اصلی به بیش از دو متر هم می‌رسد. کف مسجد از سطح میدان بالاتر است. در ساختمان و تزئین اذدرهای سردر و جلوخان و همچنین سکوها طرفین سردر، مرمرهای بسیار خوب به کار رفته و بقیه قسمت‌های جلوخان و سر در با کاشی‌های خشتی الوان و معرق زینت یافته‌اند.

نقوش و رنگ‌های به کار رفته در کاشی‌کاری استادانه گنبد مسجد از زیباترین کاشی‌کاری‌های موجود در معماری ایران است. نور درون مسجد از پنجره‌های مشبکی که در جوانب گوناگون ساقه گنبد ساخته شده اند تامین می‌شود. پرتوی که از این پنجره‌ها به درون مسجد می‌تابد، علاوه بر ایجاد روشنایی کافی، خود به خود نمایشگر فضای روحانی بناست. ساقه گنبد با کاشی‌هایی آبی رنگ و نقوش گل و بوته و کتیبه ای از کاشی‌های معرق شامل چند سوره کوتاه از قرآن دارد، تزیین شده است.

آرامگاه فردوسی



در تاریخ آمده است که پس از مرگ فردوسی به دلیل پیروی وی از مذهب شیعه، پیکرش را در هیچ گورستانی نپذیرفتند و به ناچار در باغ خودش درون شهر تابران توس، نزدیک به دروازه شرقی شهر رزان به خاک سپرده شد. با وجود اینکه آرامگاهی بر فراز مقبره وی وجود نداشت اما باز هم اهل دانش و معرفت بر سر مزارش حاضر می‌شدند و ارادت خود را نسبت به این شاعر بزرگ ابراز می‌کردند. بر اساس پیشگفتار شاهنامه بایسنقری (تنها شاهنامه اصلی و سالم باقیمانده در جهان) نخستین بار، توسط ارسلان حاذب که از سرداران سلطان مسعود غزنوی و از شیفتگان فردوسی بود، آرامگاهی بر فراز مقبره فردوسی ساخته شد.

بنای احداث شده توسط ارسلان حاذب نزدیک به ۱۰۰ سال پابرجا بود و در تاریخ شواهدی از بازدید نظامی عروزی در ۵۱۰ هجری قمری وجود دارد.

به نظر می‌رسد که این بنا در هنگام یورش غزاها در سال‌های ۵۴۸، ۵۵۲ و ۵۵۳ هجری قمری نیز پابرجا بوده و حتی در جریان حملات لشکریان چنگیز و پسرش تولی خان به توس در سال‌های ۶۱۷ و ۶۱۸ هجری قمری همچنان سالم باقی مانده است اما در هنگام حکمرانی گروگوز (یکی از چهار حکمران و کارگزار امپراتوری مغول) در سال‌های ۶۳۸-۶۴۱ هجری قمری، بنای آرامگاه ویران شد و از مصالح آن برای بنای قلعه‌ای در توس استفاده شد. در روزگار فرمانروایی غازان خان، امیر ایسن قتلغ که مقامی شبه امیری داشت، ساختمانی را در محل دفن فردوسی بنا نمود و خانقاهی در کنارش احداث کرد. پیش از آنکه کار ساخت و ساز بقیه ساختمان‌ها تمام شود امیر ایسن از دنیا رفت و بنا تا حدود نیمه سده هشتم هجری قمری به همان صورت ماند.

عبیدالله خان ازبک (از حاکمان پادشاهی شیبانی) در جریان یورش‌ها به خراسان و تسخیر مشهد، به خاطر تعصبی که بر ضد مذهب شیعه داشت، دستور ویرانی آرامگاه فردوسی را صادر کرد.

در دوره قاجار، عبدالوهاب آصف الدوله (والی خراسان) از سوی ناصرالدین شاه مامور جستجو برای آرامگاه می‌شود و با راهنمایی چند فرانسوی که از توس دیدن کرده بودند، آن را که تقریباً در میان گندمزار ناپدید شده بود می‌یابد. وی به طور موقت دو اتاق در محل آرامگاه بنا می‌سازد تا بعدها بنایی شایسته و درخور فردوسی را احداث کند.

در اردیبهشت سال ۱۳۰۵ کیخسرو شاهرخ، نماینده

زرتشتیان در مجلس شورای ملی، ماموریت یافت که با گروهی از طرف انجمن همراه شود و محل دقیق خاکسپاری فردوسی را در توس تعیین کند.

در ابتدا، قرار شد طراحی نقشه آرامگاه را ارنست امیل هرتسفلد، باستان شناس آلمانی، انجام دهد اما طرح او توسط اعضای انجمن آثار ملی پذیرفته نشد. سپس آندره گدار، معمار و باستان‌شناس فرانسوی، مقبره را طراحی کرد. عبدالحسین تیمورتاش که وزیر دربار بود، بر ساخت سقف هرمی برای بنا تاکید داشت و تغییراتی را در نقشه گدار ایجاد کرد. بنا به شکل اهرام مصر طراحی و مراحل ساخت آن آغاز شد. ولی با مورد غضب واقع شدن تیمورتاش توسط رضا شاه در سال ۱۳۱۰ و پدیدار شدن شکاف در سقف هرمی بنا رها شد و این بار کریم طاهرزاده بهزاد، معمار و هنرمند ایرانی، در سال ۱۳۰۷ مامور طراحی مقبره جدید شد. اعضای انجمن با سقف هرمی مخالف بودند چرا که فردوسی شاعری ایرانی بود اما این نوع سقف مربوط به معماری مصر و فراعنه می‌شد. طاهرزاده بهزاد سقف هرمی نقشه گدار را با سقفی پلکانی جابه جا کرد و به این ترتیب پس از کش و قوس‌های فراوان و انتخاب طراحان متعدد، این طرح در ۲۸ مهر ۱۳۱۲ به تصویب رسید.

ساخت آرامگاه در سال ۱۳۱۱ آغاز و پس از ۱۸ ماه تلاش خاتمه یافت و برای افتتاح در جشن هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ آماده شد.

قسمت‌های مختلف مجموعه آرامگاه فردوسی

هم اکنون، باغ آرامگاه ۶ هکتار مساحت دارد و علاوه بر آرامگاه فردوسی دارای یک موزه و کتابخانه نیز هست. ورودی باغ در جنوب آن قرار دارد و با ورود به مجموعه، استخری به ابعاد ۳۰ در ۱۰ متر را می‌بینیم که تصویر آرامگاه را در قاب خود جای داده است. قسمت‌های مختلف آرامگاه شامل: ۱- بنای آرامگاه که در برگزیده سنگ قبر، تالار و محوطه پلکانی است، ۲- موزه فردوسی که در آن اشیایی با مضامین مختلف به چشم می‌خورد، ۳- کتابخانه فردوسی که در سال ۱۳۹۲ با اهدای ۲۴۰۰ جلد کتاب توسط دکتر اسلامی ندوشن و سرکار خانم شیرین بیانی و ۳۷۵۱ جلد کتاب توسط جناب آقای نورنعمت‌اللهی شرایط برای ایجاد کتابخانه‌ای با محوریت شخصیت حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه و منطقه تاریخی طوس فراهم شد، و در نهایت آخرین بخش یعنی خانه ابدی مهدی اخوان ثالث در جوار فردوسی، چشم نواز میهمانان است.

همه می‌پرسند:

چيست در زمزمه مبهم آب؟

چيست در همهمه دلکش برگ؟

چيست در بازی آن ابر سپید

روی این آبی آرام بلند

که تو را می‌برد این گونه به ژرفای خیال

چيست که در خلوت خاموش کبوترها؟

چيست در کوشش بی حاصل موج؟

چيست در خنده جام؟

که تو چندین ساعت

مات ومبهوت به آن می‌نگری؟

نه به ابر، نه به آب، نه به برگ

نه به این آبی آرام بلند

نه به این خلوت خاموش کبوترها

من به این جمله نمی‌اندیشم!

به تو می‌اندیشم!

ای سراپا همه خوبی

تک و تنها به تو می‌اندیشم

همه وقت

همه جا

من به هر حال که باشم به تو می‌اندیشم

تو بدان این را

تنها تو بدان

تو بیا

تو بمان با من، تنها تو بمان!

جای مهتاب به تاریکی شب‌ها تو بتاب

من فدای تو به جای همه گل‌ها تو بخند

تو بمان با من، تنها تو بمان!

در دل ساغر هستی تو بجوش

من همین یک نفس از جرعه جانم باقی است

آخرین جرعه این جام تهی را تو بنوش!

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک

شاخه‌های شسته، باران خورده، پاک

آسمان آبی و ابر سپید

برگ‌های سبز بید

عطر نرگس، رقص باد

نغمه و بانگ پرستوهای شاد

خلوت گرم کبوترهای مست

نرم نرمک می‌رسد اینک بهار

خوش به حال روزگار ...

خوش به حال چشمه‌ها و دشت‌ها

خوش به حال دانه‌ها و سبزه‌ها

خوش به حال غنچه‌های نیمه باز

خوش به حال دختر میخک که میخندد به ناز

خوش به حال جان لبریز از شراب

خوش به حال آفتاب ...

ای دل من، گرچه در این روزگار

جامه رنگین نمی‌پوشی به کام

باده رنگین نمی‌نوشی ز جام

نقل و سبزه در میان سفره نیست

جامت از آن می که می‌باید تهی است

ای دریغ از «تو» اگر چون گل نرقصی با نسیم

ای دریغ از «من» اگر مستم نسازد آفتاب

ای دریغ از «ها» اگر کامی نگیریم از بهار...

گر نکوبی شیشه غم را به سنگ

هفت رنگش می‌شود هفتاد رنگ ...

اردبیل بقعه شیخ صفی

مقبره شیخ صفی الدین برجی استوانه‌ای شکل است که گنبد کوتاهی در بالای آن قرار دارد. در زیر گنبد صندوق منبتی وجود دارد که از جمله آثار نفیس بقعه محسوب می‌شود و در حاشیه آن کتیبه‌ای به خط رقاع حک شده است.

بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی از مهم‌ترین آثار تاریخی شهر اردبیل و از بناهای کم‌نظیر تاریخی ایران است که از لحاظ معماری و کاشی‌کاری از شاهکارهای سده هشتم هجری قمری و سال‌های پس از آن است. این بنا پس از وفات شیخ به سال ۷۳۵ هجری قمری، به وسیله فرزند وی، صدرالدین موسی پایه‌گذاری شد و شاه عباس بناهای مهمی به این مجموعه افزود و اصلاحاتی در آن انجام داد. اهمیت این اثر تاریخی به‌طور کلی در رابطه‌ای که با سلسله خاندان صفوی دارد جلوه‌گر می‌شود.

منزل و خانقاه شیخ صفی در همین مکان قرار دارد، و بر طبق وصیت شیخ، جنازه اش را در اتاقی جنب خلوتخانه و باغچه و حوضخانه دفن کردند و بر قبر او بنایی ایجاد کردند تا علاوه بر مقبره شیخ صفی و مرقد شاه اسماعیل اول - آرامگاه‌های دیگری از شاهزادگان صفوی و فرزندان وی را در این بقعه و محل شهیدگاه قرار دهند. به گفته بیوک جامعی (۱۳۷۹)، مجموعه نفیس بقعه شیخ صفی الدین به نام عارف نامدار شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه، در سال ۷۳۵ ه. ق. به دست فرزند وی صدرالدین موسی بنا شد. پس از شروع حکومت صفویه، به سبب ارادت شاهان صفوی به جد خود، واحدهای مختلفی به این مجموعه اضافه شد. به ویژه در دوره شاه عباس اول و از آن جا که وی ارادت فراوانی به شیخ صفی الدین داشت و بسیار به زیارت مقبره وی می‌رفت، برای تکمیل و تزئین این اثر، کارهای فراوانی صورت گرفت. در عصر صفوی، بقعه شیخ با حضور استادان بزرگ عهد صفوی چنان به زیور آراسته شد که هم چنان پس از گذشت چندین قرن به عنوان یکی از مفاخر تاریخی و فرهنگی ایران به شمار می‌آید.

مجموعه کنونی که به نام بقعه شیخ صفی نامیده می‌شود شامل بیرون بقعه، سردر، حیاط بزرگ، رواق، مقبره شیخ صفی الدین، حرم خانه، مقبره شاه اسماعیل، چینی‌خانه (که دارای گچبری‌های زیبا و چندین در چوبی و نقره‌ای نفیس است)، مسجد جنت‌سرا، خانقاه، چراغ خانه، چله خانه، شهیدگاه و متعلقات دیگری است. ساختمان سردر اصلی بقعه و محوطه سه گنبد که مزین به کاشی معرق و کتیبه‌هایی به خط رقاع و کوفی است، عظمت و جلوه خاصی به این مکان داده است.

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد مقبره شیخ صفی الدین این است که این بقعه حاوی ده‌ها اثر بدیع در مضامین مختلف رشته‌های هنری است که از آن جمله می‌توان به عالی‌ترین نوع کاشی کاری معرق و مقرنس و گچبری کتیبه‌های زیبا و نفیس و خط خطاطان بزرگ دوره صفوی (میر عماد، میر قوام الدین، محمد اسماعیل و...) منبتهای ارزنده، نقره کاری، تذهیب و طلاکاری، نقاشی و تنگ بری و غیره اشاره کرد. این اثر از ساختار معماری



قبر اول از پشت: شیخ صفی الدین - قبر دوم: شیخ صدرالدین موسی پسر شیخ صفی الدین - قبر سوم: شیخ ابراهیم پسر خواجه علی سیاهپوش پسر شیخ صدرالدین موسی و مقبره شاه اسماعیل.

آن گونه که بیوک جامعی (۱۳۷۹) به نقل از کتاب «صریح الملک» عنوان کرده‌است، بخش‌های مختلف بقعه شیخ صفی الدین عبارت‌اند از:

۱. حرم و دارالحفاظ،
۲. مقبره شاهزادگان در جانب شرقی دارالحفاظ،
۳. ایوان بزرگ رو به قبله دارالحديث که از آثار دوران شاه اسماعیل اول بوده و در دو جانب غربی و شرقی مقبره‌های مسقفی از اولاد و مشایخ صوفیه قرار داشته‌است.
۴. چله‌خانه‌های قدیم و جدید که محل جلوس شیخ صفی الدین بوده‌است.
۵. مقبره همسر شاه اسماعیل (مادر شاه طهماسب)،
۶. مقصوره‌ای در برابر ایوان دارالحديث،
۷. محوطه شهید گاه در شمال گنبد دارالحديث،
۸. محل جلوس شیخ صدرالدین موسی،
۹. حجره‌ها که از چهل عدد بیشتر بوده،
۱۰. صفه مزارهای برخی از امیران و سران خاندان صفوی،

۱۱. نانوا خانه یا آشپزخانه،
۱۲. آشپزخانه و دیگ خانه و حجره‌های متعلق به آن و ایام خانه،
۱۳. حجره رو به مزار شیخ صفی الدین که آرامگاه مشایخ صوفیه بوده‌است.
۱۴. شربت خانه در کنار چشمه آبی مشتمل بر حوض و محل پختن حلواها و شیرینی‌ها،
۱۵. خونچسب خانه و انبار با حجره‌های فوقانی و تحتانی،
۱۶. دفترخانه شامل دهلیز و خانه و محوطه‌ای میان شربت خانه و خونچسب خانه،
۱۷. نقاره خانه که زیر سقف آن سقاخانه بوده و در پشت آن حمام و برخی خانه‌های متعلقه قرار دارد.
۱۸. هیمة خانه و زمینی در اطراف آن،
۱۹. فضای بیرون در آستانه که در مقابل آن کوچه و دکان‌ها قرار داشت.

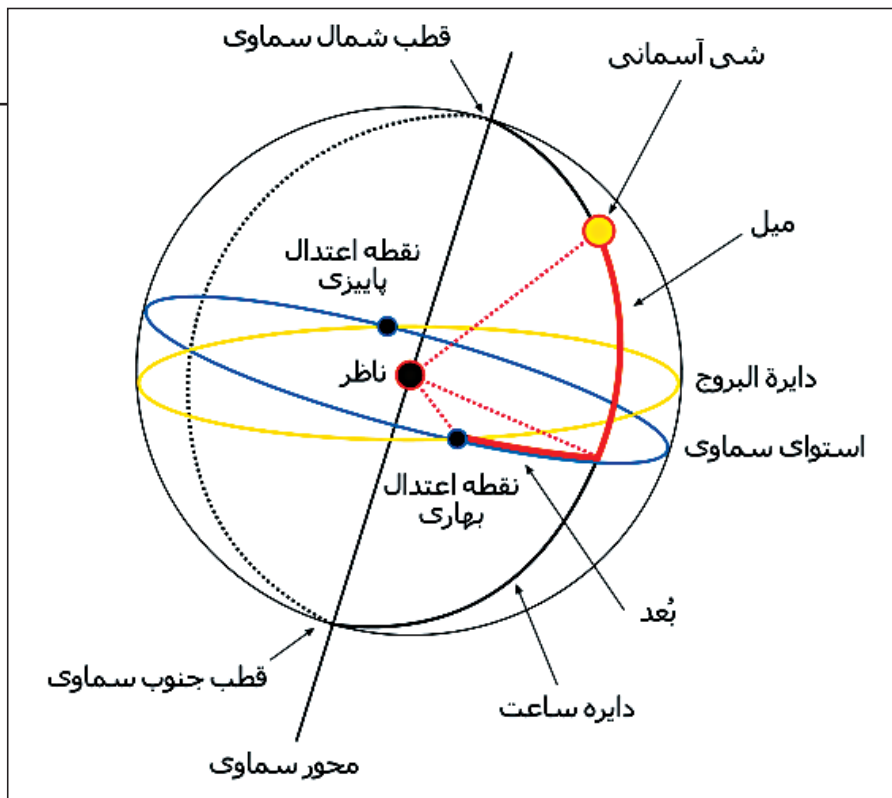
منزل و خانقاه شیخ صفی در همین مکان قرار دارد، و بر طبق وصیت شیخ، جنازه اش را در اتاقی جنب خلوتخانه و باغچه و حوضخانه دفن کردند و بر قبر او بنایی ایجاد کردند تا علاوه بر مقبره شیخ صفی و مرقد شاه اسماعیل اول - آرامگاه‌های دیگری از شاهزادگان صفوی و فرزندان وی را در این بقعه و محل شهیدگاه قرار دهند

فخیمی برخوردار است که گرد هم آمدن فضایل هنری نامبرده، آن را در مجموعه‌های تاریخی ایران شاخص و متمایز نموده‌است.

بخش‌های مختلف مجموعه بقعه شیخ صفی الدین



پیرزنی را ستمی در گرفت دست زد و دامن سنج گرفت کای ملک از رم تو کم دیده ام وز تو همه ساله ستم دیده ام ششخه مست آمده در کوی من زد لگدی چند فرا روی من بیگانه از خانه برویم کشید موی کشان بر سر کویم کشید در ستم آباد زبانم نهاد مهر ستم بر در خانم نهاد گفت فلان نیم شب ای کوژ پشت بر سر کوی تو فلان را که کشت خانه من چست که خونی کجاست ای شه ازین بیش زبونی کجاست ششخه بود مست که آن خون کند عریده با پیرزنی چون کند رطل زنان دخل ولایت برند پیره زنان را به جنایت برند آنکه درین ظلم نظر داشتست ستر من و عدل تو برداشتست کوفته شد سینه مجروح من هیچ نماند از من و از روح من گر ندهی داد من ای شهریار با تورود روز شمار این شمار داوری و داد نمی بینمت وز ستم آزاد نمی بینمت از ملکان قوت و یاری رسد از تو به ما بین که چه خواری رسد مال یتیمان سندن ساز نیست بگذرا زین غارت ابخاز نیست بر پله پیره زنان ره مزن شرم بدار از پله پیره زن بنده ای و دعوی شاهی کنی شاه نه ای چونکه تباهی کنی شاه که ترتیب ولایت کند حکم رعیت برعایت کند تاهمه سر بر خط فرمان نهند دوستیش در دل و در جان نهند عالم را زیر و زیر کرده ای تا تویی آخر چه هنر کرده ای دولت ترکان که بلندی گرفت مملکت از داد پسندی گرفت چونکه تو بیدادگری پروری ترک نه ای هندوی غارتگری مسکن شهری ز تو ویرانه شد خرمن دهقان ز تو بیدانه شد زامدن مرگ شماری بکن می رسدت دست حضاری بکن عدل تو قنبدیل شب افروز تست مونس فردای تو امروز تست پیرزنان را بسخن شاد دار و این سخن از پیرزنی یاد دار دست بدار از سر بیچارگان تا نخوری پاسخ غمخوران چند زنی تیر بهر گوشه ای غافلی از توشه بی توشه ای فتح جهان را تو کلید آمدی نز پی بیداد پدید آمدی شاه بدانی که جفا کم کنی گرد گران ریش تو مرهم کنی رسم ضعیفان به توانا زش بود رسم تو باید که نوازش بود گوش به دیروزه انقاس دار گوشه نشینی دوسه را پاس دار سنجر کالیم خراسان گرفت کرد زبان کاین سخن آسان گرفت داد در این دور برانداختست در پیر سیمرغ وطن ساختست شرم درین طارم ازرق نماند آب درین خاک معلق نماند خیز نظامی ز حد افزون گیری بر دل خوناب شده خون گیری



چرخش خورشید و نوروز باستانی

● مرصاد جعفری



رقم می زند و برای ناظر زمینی گویی خورشید در آسمان جایه جا شده است.

زمان دقیق سال تحویل از سالی به سال دیگر متفاوت است. هر زمان که لحظه سال تحویل قبل از ساعت ۱۲ ظهر باشد، همان روز، اول فروردین و شروع فصل بهار است، همچنین اگر لحظه سال تحویل، بعد از ساعت ۱۲ ظهر باشد، فردای آن روز، اول فروردین است.

همانطور که مطرح شد، نوروز باستانی علاوه بر رسمی با قدمت زیاد تاریخی بر پایه پدیده ای نجومی استوار است که دقتی بسیار دارد. برای تمامی ساکنان روی زمین لحظه سال تحویل و شروع سال نو خورشیدی در یک لحظه و زمان مشترک آغاز می شود و این خود گویای نو شدن از تمامی جهات است؛ چه از نظر شروع دوباره طبیعت و چه از نظر آغاز تقویم سال نو.

این مهم را مقایسه کنید با تقویم میلادی که مبنای دقیق نجومی ندارد و وابسته به موقعیت جغرافیایی هر فرد است. یعنی برای مردمانی که تقویم آن ها بر اساس تقویم گریگوری و میلادی است، لحظه آغاز سال نو یکسان نیست و متفاوت جلوه می کند. برای مثال مردمان غرب کره زمین روز پایانی سال قبلی را سپری می کنند اما در همان لحظه و زمان، ساکنان شرق کره زمین چند ساعتی از سال جدید را پشت سر گذاشته اند. سال نو میلادی نیمه شب آخرین روز دسامبر را مبداء تقویم خود قرار داده است. این در شرایطی است در تقویم خورشیدی لحظه سال تحویل و رسیدن خورشید به نقطه اعتدال بهاری که برای تمامی ساکنان زمین یکسان است، به عنوان مبداء سال جدید پذیرفته می شود.

همچنین برای مردمان سرزمین پهناور چین که براساس تقویم قمری - شمسی گذران وقت می کنند آغاز سال نو همزمان است با لحظه غروب آفتاب و آغاز ماه قمری جدید (ماه نو) که بازهم به مختصات و مکان هر شخص وابسته است.

با توجه به مطالب مذکور تنها تقویمی که نشان از شروعی حقیقی به معنای واقعی کلمه است تقویم خورشیدی ما است. سال نو خورشیدی و لحظه تحویل آن زمان وقوع پدیده ای مهم است. لحظه دو عبور متوالی خورشید از یک نقطه در طول یک سال برای تمامی مردمان جهان در یک لحظه قابل حس است و وابسته به مکان نیست.

نوروز پدیده ای نجومی و لحظه پوست اندازی طبیعت است. شروع فصل بهار، لحظه از ابتدا آغاز کردن...

نوروز ما از جهات گوناگون ابتدای طبیعت است. پدیده ای متأثر از آغاز دوباره حرکت خورشید در مسیر چرخش به ظاهر بی انتهای خود در کیهان.

شروع بهار، سال نو و ابتدای تقویم ما پدیده ای منحصر به فرد است. اتفاقی نجومی که در هر جای این کره آبی رنگ نشان از شروعی دوباره بر گردش سالانه خورشید است. اما حقیقت ماجرا چیست؟ چرا برای شروع سال نو از لفظ سال تحویل استفاده می کنیم؟ در حقیقت منظور از تحویل سال چیست؟ ابتدا باید چند تعریف را مورد توجه قرار دهیم.

نقطه اعتدال بهاری

بنابر تعریف علمی اگر از دید ناظر زمینی مسیر چرخش سالانه خورشید به دور زمین را به عنوان صفحه ای موسوم به دایره البروج در نظر بگیریم و مدار استوای زمین را ادامه دهیم و برای آن استوای سماوی را مفروض شویم، زمانی که خورشید در طول سفر یک ساله خود از صفحه استوای سماوی گذر کند و وارد بخش شمالی آسمان شود در حقیقت از نقطه اعتدال بهاری عبور کرده است. به بیان دیگر محل تلاقی استوای آسمان با صفحه دایره البروج به نقاط اعتدالین موسوم است که شامل اعتدال بهاری در شمال آسمان و اعتدال پاییزی در جنوب آسمان می باشد.

سال تحویل

زمانی که مرکز خورشید از نقطه اعتدال بهاری عبور کند مصادف است با لحظه سال تحویل به عنوان شروع سال نو خورشیدی برای ما. در گذشته زمان سال تحویل را با ورود خورشید به برج حمل به عنوان اولین صورت فلکی از بروج دوازده گانه در نظر می گرفتند. با پیشرفت ابزار آلات مدرن جهت پیش بینی دقیق لحظه عبور خورشید از نقطه اعتدال بهاری، امروز زمان دقیق این پدیده برای سال های آینده نیز قابل پیش بینی است.

حقیقت ماجرا این است که این حرکت زمین به دور خورشید است که آغاز فصل و سال نو را برای ما

پیشنهاد نوروزی برای اهل فرهنگ

۲۰ ارمان برتر سال ۱۳۹۶



محمد رضا حیدرزاده



در دهکده ای دور افتاده، روستائیان تپه پشت آسیاب را زیر و رو می کردند تا بلکه گنجی پیدا کنند. شایع بود که در آن جا چیزهای گرانبهائی پنهان است.

یک بار مجسمه‌ای مسی پیدا کردند و چون شبیه شیطان بود آن را ذوب کردند و از مس آن برای کلیسای روستا ناقوس جدیدی ساختند. حالا ارباب روستا گروهی را اجیر کرده تا شبانه قسمتی از تپه پشت آسیاب را که گفته می شد صندوقچه‌های طلا در اعماق آن وجود دارد حفاری کنند.

سپیده دم ارباب را خبر کردند که حفاران، یک مجسمه بزرگ از زیر خاک بیرون کشیده‌اند. مجسمه را به خانه ارباب بردند. در خانه او یک میهمان که تازه از شهر فلورانس آمده بود حضور داشت. او با دقت تمام مجسمه را واری می کرد و یافته‌هایش را در دفترش می‌نوشت.

لحظه ای هم با دست به ریش بلندش می کشید و متفکرانه به ابعاد مجسمه می نگریست. او کسی نبود جز «لئوناردو داوینچی» نقاش و پیکرتراش بزرگ فلورانس...



مدتی بود آنادانا خواب‌های آشفته می‌دید. خواب‌های او پر از سرکه و موسیر و گلپر بود. پر از گوجه کال و بادمجان قلمی و کدو. سیب ترشی و کلم خرد شده. فلفل سبز و سبزیجات معطر... آنادانا توی خواب و بیداری اسیر خواب‌هایش بود. شبی خواب می دید تا قوزک پا در سرکه و نمک فرو رفته و شبیه ترشی غوره شده. خواب می دید دارد می افتد توی خمره بزرگ سفالی و سرکه هفت میوه درونش را متلاشی می کند...

بر عکس، شوهرش جهانگیر. دنیا به کامش بود. کار و کاسبی اش رونق داشت. مأمورهای برق جلوی خانه‌اش تیر برق کار می گذاشتند و مصدق هم از چند ماه پیش شده بود نخست وزیر محبوب دل‌ها... جهانگیر خبرهای سیاست را دنبال می کرد. همیشه توی حجره‌اش یکی دو تا روزنامه و شنبه‌نامه‌های حزب‌ها و گروه‌ها بود...

سال ۱۳۹۶ سالی پر بار برای بازار انتشار رمان

بود و طی آن بیش از پنجاه رمان ایرانی و خارجی پشت و پیرترین کتابفروشی‌ها قرار گرفت تا پاسخگوی علاقه‌مندان ادبیات باشد. انتشار تمامی رمان‌های برنده نوبل ادبیات امسال و تجدید چاپ رمان‌های پر مخاطب ایرانی و خارجی هم از جمله رخدادهای بازار نشر رمان در سال ۱۳۹۶ بود.

نگاهی گذرا به ۲۰ رمان برتر منتشر شده در سال ۱۳۹۶ چنین است:



نوشته بهار نوربخش
شیخانوس

سرزمین رویایی، غرق در شور و هیجان بود. درهای سترگ کاخ ایلوس باز بود. جمعیت شیاطین تمامی نداشت. درون کاخ، در میان تالار بزرگ و اصلی آن، بر تختی مرصع از طلا، ناب، «نباتید» دختر زیبای ایلوس با نوزادی در آغوش، سربلند و غرق در غرور، در برابر جمعیت شیاطین نشسته بود و هفت شوهرش هم پشت او ایستاده بودند.

او لحظه به لحظه کودک زیبایش را در آغوش می‌فشرد. کودکی که تلفیقی از زیبایی بی نظیر «نباتید» و پدر خاکی اما مه رویش بود. کودک، صورتش گرد و سفید بود. چشمانش نه مانند مادرش چند رنگ و نه مانند چشمان پدرش عسلی رنگ بود. چشمانش کاملاً آبی بود. آبی درخشان و مواج...



نوشته منوچهر شنگش / ترجمه: جواد سیدانوف
لئوناردو داوینچی



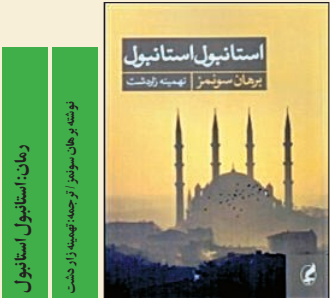
نوشته بینا نگهبان
بی خانه تر از باد

بلند شدم و جایم را به خانم مسنی دادم که چشم‌هایش همرنگ چشم‌هایم بود. به کنج کابین مترو تکیه دادم و یکی از کاتالوگ‌های شرکت را ورق زدم. این‌ها بی نظیر بودند. طرح‌هایی ناب از استاد صو اسرافیل، فرشچیان و ابوالقاسم جدی. نقشه‌هایی از دل کویر، از قم، اصفهان و بالاخره گبه فارس زیر دست‌های زنان هنرمند ایللیاتی، با چارقد‌های رنگی و لباس‌های بلند محلی. انگار که این طرح‌ها از دل نقش و نگار لباس بافندگان بیرون آمده بودند. از زیر انگشت‌های پر از زخم و تاول زده زنان زحمتکش، با فرق‌های از وسط باز و موهای تاب داده، زیر چارقد توری....



نوشته زان‌یل سارتر / ترجمه: حسین سیدانوف
زنان: سن عقل

تابستان. آسمان آرام و متراکم بود. ماتیو وسط خیابان، زیر آسمانی روشن قدم می زد و دست‌هایش مثل پارو بالا و پایین می‌رفتند و پارچه سنگین و طلایی آفتاب



سه تا شکارچی توی برف کوهستان گیر افتاده و راه را گم کرده بودند. هوا داشت تاریک می شد که به خانه ای در دل کوه رسیدند. در زدند و زن صاحب خانه آن‌ها را راه داد.

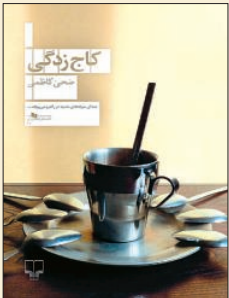
کنار بخاری نشستند و گرم شدند و دراز به دراز خوابیدند. مدت زیادی نگذشته بود که با صدای عجیبی که شنیدند از خواب پریدند. دیدند از داخل بخاری نوری رنگارنگ پایین آمد. توی نور یه پری با بال‌های سبز دیدند.

پری گفت نترسید اومدم تقدیر یک نفر رو بنویسم که بچه زن صاحب خانه است. گفت این زن یک پسر می‌زاید که بزرگ می شود اما در بیست سالگی در شب ازدواجش یه گرگ او را می‌خورد...



عقربه بزرگ سیاه هنوز ایستاده است اما در آستانه تکانی است که هر دقیقه یک بار به خودش می‌دهد. این تکان جهش مانند، دنیا را به حرکت در می آورد. ساعت آرام آرام رویش را بر خواهد گرداند، آکنده از یأس، بی‌زاری و کلافگی. و ستون‌های آهنی یکی یکی راه‌شان را خواهند کشید و رفت، مثل اطلسی‌های خمیده، تاق ایستگاه را هم با خود خواهند برد. سکو به راه خواهد افتاد و ته سیگارها، بلیت باطل شده و لکه‌های آفتاب را با خود به سفری نامعلوم خواهد برد.

گاری باربری با چرخ‌های بی حرکت عبور خواهد کرد و به دنبالش دکه روزنامه فروشی، که همه جایش جلد‌های فریبنده مجله‌ها آویزان است و آدم‌هایی که روی سکوئی که دارد حرکت می کند، آدم‌هایی که پاهای شان را تکان می دهند اما باز سر جای شان ایستاده اند و آدم‌هایی که به جلو قدم برمی دارند اما عقب عقب می روند مثل رویای عذاب آور پراز تقلا و وحشتناک، دل به هم خوردگی، شل شدن ساق پا، همه به عقب خیز بر خواهند داشت... این قطار به برلین می رود...



هوا بهاری بود. از در آپارتمان که بیرون آمد، ریه‌اش

را با هوای تازه پر کرد. چشمش به مأموران افتاد که با اورال و ماسک، کنار ون انتقال مرده‌ها ایستاده بودند. از نفس عمیق کشیدنش پشیمان شد.

ویروس مرگبار بدون این که دیده یا حس شود، در همین هوای تازه و با طراوت منتشر شده بود. حالا دیگر خیلی دیر بود.

می‌دانست هر لحظه ممکن است خشک شده و روی زمین بیفتد اما امید داشت ویروس برای فعال شدن روی او دیرتر اثر کند.

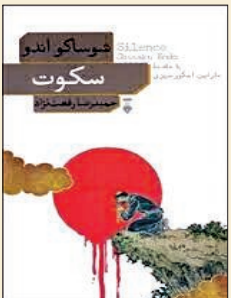
هنوز چند قدمی بر نداشته بود که مأموران با برانکار از در آپارتمان او خارج شدند. نگاهی به اجساد تلنبار شده داخل ون انداخت. دست کم پانزده جسد روی هم درازکش چیده شده بودند...



تمام اکسیژن از ریه‌هایم فرار کردند و احساس خفگی گلویم را چنگ زد.

با دست‌های بی‌حسم گوشه پالتویم را گرفتم و خودم را پوشاندم. بچه در جایش، درون وجودم، دیوانه وار تکان می‌خورد و لحظه ای آرام نمی گرفت. باور نمی‌کردم اما خودش بود.

انگار بر دهانم مهر خاموشی زده شده بود که نمی‌توانستم حرفی بزنم و خودم را از این منجلاب نجات دهم. مه غلیظی دورمان را گرفته بود به طوری که انگار غیر از من و او کسی در عالم وجود نداشت. ترسیدم و لرزیدم.



این خبر خیلی زود به کلیسای رم رسید: پدر فریرا که از طرف انجمن عیسی پرتغال به ژاپن رفته بود در ناگاساکی، بعد از شکنجه شدن در چاه، از دین خود برگشته است. او یک روحانی سرد و گرم چشیده و عالی رتبه بود.

سی و سه سال در ژاپن زندگی کرده بود. مرتبه بالایی داشت و وجودش الهام بخش دیگر کشیشان و مومنان بود. محال بود چنین مردی زیر فشار شکنجه‌ها و سختی‌ها به ایمانش پشت کند...

رمان «سکوت» دریافت کننده جایزه «تانیزاکی» مهم‌ترین جایزه ادبیات ژاپن در سال ۱۹۶۶ شد و از آن به عنوان «دست‌آورد عالی اندو» و یکی از بهترین رمان‌های قرن بیستم نام برده می‌شود.

مارتین اسکورسزیز کارگردان بزرگ سینما هم پس از خواندن رمان «سکوت» نزدیک به ۲۳ سال سعی داشت که بر اساس آن فیلمی بسازد اما هر بار به دلایلی این برنامه عقب می افتاد تا اینکه در سال ۲۰۱۵ به طور رسمی این پروژه کلید خورد.

در دسامبر ۲۰۱۶ هم در سینماهای جهان به نمایش

عمومی درآمد و یکی از کاندیدهای اسکار ۲۰۱۷ هم شد.



وقتی «پنبه» به دنیا آمد، مادرش «نازه» ناراحت شده بود چون دلش پسر می خواست، از جایش هم تکان نخورد اما دوباره درد به سراغش آمد، وقتی بچه دیگه‌ای به دنیا آمد، دیدند که باز هم دختر است و نامش را «جمیله» گذاشتند.

سال‌ها بعد، وقتی «پنبه» بزرگ شد و ازدواج کرد، همراه شوهر و دو فرزندش به نام‌های اسکندر و اسما، از روستا به استانبول و بعد هم به لندن و ابوظبی مهاجرت کردند. در لندن فرزند سوم آنها به نام یونس به دنیا آمده بود: حرف زدن انگلیسی اش عالی، ترکی اش متوسط و کردی اش افتضاح بود. در حالی که اسکندر می خواست دنیا را اداره کند و اسما می خواست دنیا را به کل تغییر دهد، آرزوی یونس، شناخت و فهم دنیا بود...



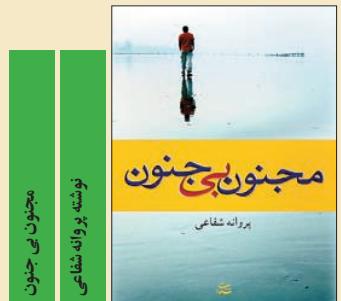
وزیر امور خارجه ایران تسوی قاب مانیتور می خنیدید و همتای امریکایی قد بلندش، لبخندهای سیاستمدارانه‌ای می زد. ته همه آن لبخندها اما می شد یک دنیا فکر و حرف را دید. از دنیای معجزه، قرن‌ها گذشته بود. این روزها یک لبخند هم می توانست معجزه کند و حالا آن معجزه رخ داده بود: جنگی رخ نمی داد. به بهانه جنگ، خونی ریخته نمی شد. مدرسه ای فرو نمی ریخت و شاید کودکی در این گوشه دنیا، همه ترس‌ها و جیغ‌ها و اشک‌هایش، امنیت و آرزوهایش را از دست نمی داد. و این همین معجزه بود.



چیزی را می دید که همیشه در خیالش تجسم می‌کرد. وقتی ابری به شکل کاج نقره ای از کوه فوران زد، او در خانه بود و ویولن سل تمرین می کرد. همان شب که از پشت بام تماشا می‌کرد، دود را دید که به رنگ قرمز درآمد. چند روز بعد انفجاری مهیب و فورانی از سنگ‌های سرخ داغ رخ داد و غروب همان روز، گذازه

جوشید و به طرف شهر روان شد.او فقط مهتر و نوکرش را به همراه یک راهنمای محلی با خود برد و سواره شهر را ترک کرد و تمام شب در جوار کوه ماند.فلز مذاب، فش فش کنان بیرون می ریخت و خاکسترهای داغ بر آن جاری بود، مثل قایق‌هایی که فقط با بیست متر فاصله از او می گذشتند...

نشریه گاردین وقتی معرفی و انتخاب ۱۰ رمان عاشقانه برتر ادبیات جهان را انجام داد،رمان «عاشق آتشفشان» در بین این ۱۰ رمان برتر قرار گرفت تا تحسین جهانی از آن شود.



صدای امواج دریا،خوش طنین ترین صدای هستی ست و من در کنار این عظمت بیکران،در اسرار الهی غرق شده ام.علاقه‌ام به آبی دریا،خود حکایتی دیرینه دارد. حکایتی که به دوران کودکی‌ام باز می گردد و کسی که باعث شد قدم در راه سرنوشتی بگذارم که مرا به این آبی دریا برساند.مرا به این زلالی و دل دریایی‌اش برساند. اصلا مرام دریا این بود که همه را به ساحل آرامش برسانند...



برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۷

حوضچه در جنوب عمارت بود.برای رسیدن به آن جا باید از ورودی پشتی خارج می شدید و از آن راه باریک و پر پیچ و خم می‌گذشتید و از کنار آن درخت عظیم سرخس که حتی در اواخر پاییز هم از فرط پر شاخ و برگی راه را سد می کرد عبور می کردید. گاهی هم اگر از سرپرست نشانی نبود می توانستید از قطعه زمین ریواس کاری شده میان بر بزنید. به هر حال وقتی به حوضچه می‌رسیدید به جوی آرامی وارد می‌شدید با مرغابی‌ها و علف‌های کنار حوضچه.



نوشته فریدون اعیان‌الدوله از جده: حسین بهرانی
نیل

مادرم با چنگال،یک تکه خربزه در دهانم می‌گذارد. بعد دستش را زیر چانه‌ه ام می‌گیرد.خربزه را آنقدر می‌جوم تا آیش از چانه ام جاری شود.مادرم دستی به سرم می‌کشد.می گوید حالا برو بیرون بازی کن،ولی دور نشو وگرنه تو را می‌زدند و به عنوان عروس به کولی‌ها می‌فروشدند.مادرم،سپس خواهر دیگرم و دو برادرم را صدا می‌زند.باید بلافاصله آرام بگیریم.مادرم می گوید «دارد می‌آید». ما پشت در به انتظار ایستاده ایم.هیکل مرد چارچوب در را پر می‌کند.سریر خم می‌شوم.کفش‌های راحتی را جلوی پای مرد روی زمین می‌گذارم.



نوشته زلال اکوف از جده:امیر لوری
مبکی

وقتی باد از غرب می‌آد، بیشتر بوی تخم مرغ گندیده می‌ده.از شرق که می وزه،مثل بوی گوگرد که گلومون رو می زنه.وقتی از شمال می‌آد،دودهای سیاه یه راست می‌آن رو سرمون.و وقتی باد جنوب بلند می شه،که کم برامون پیش می‌آد،واقعا بوی گند می‌ده.ما وسط همه اینا،خیلی وقته که دیگه به شون محل نمی‌ذاریم. آدم به همه چی عادت می‌کنه.آب و هوامون همچنین تعریفی نداره.تا جایی که من یادم می‌آد،هوای این جا همیشه همین طور بوده.یه ذره نور از سوراخ وسط این لحاف خاکستری آسمون که گاهی وقت‌ها واسه چند روز حتی تا روی سرمون پایین می‌آد،بیرون می‌زنه.البته اگه بادی بلند نشه...



نوشته آلاّه سلیمانی
رمان: آلاچیق و اماقیا

توی باغ یک تپه گل ارکیده بنفش تکیه داده بودند به دیوار اتاقک جلوی در.آن قدر ارکیده زیاد بود که پنجره‌های اتاقک معلوم نبود.پنج شنبه‌ها از باغ سر دو راهی قلهک تا خانه را پیاده روی می کرد.معلوم بود که باز هم توی باغ قراره عروسی برگزار بشه.در این یک سالی که برگشته تهران این نهمین عروسی بود که توی این باغ می‌دید.

نخستین بار که دید عروسی هست حالش بد شده بود.فکر کرده بود عروسی کوروش است که آمده توی باغ پدربزرگش جشن گرفته،ولی نبود.



سال ۸- آخر تابستان است.حال آنوشه خوش نیست.مثل همیشه تودار است.علائم یکی یکی ظاهر می‌شود.هر کس نظریه ای صادر می کند.از کم خونی و فقر آهن گرفته تا درس خواندن زیاد و بد غذایی. آنوشه بهتر نمی‌شود.به بی حالی و افت فشار و دردهای گاه و بیگاه، ورم پاها هم اضافه می‌شود.دکتر رفتن‌ها شروع می‌شود.دکترهایی که این و آن معرفی می‌کنند و هر یک تجویزی و دارویی می‌دهد و قضیه را جلدی نمی‌گیرد.



زن در خیابان قدم می‌زند.شهر بزرگی است.جمعیت زیادی اینطرف و آنطرف می‌روند.انگار روز تعطیلی است. در میان جمعیت،چهره مرد صرب را به جا می‌آورد. یادش می‌آید که در اردوگاه‌های یوسنی با او و باقی زنان مسلمان چه کرده بود:زجر و شکنجه و تجاوز...

زن چاقویی را که در دست دارد محکم تر می‌گیرد.مرد جلوی ویتترین مغازه‌ای ایستاده و به دوربین‌های پشت آن نگاه می‌کند.زن نمی‌ترسد.حالا عدالت اجرا می‌شود و انتقامش را خواهد گرفت. ■





● منوچهر دین‌پرست

اشاره: سینمای ایران سال پر فراز و نشیبی گذراند و در این مدت توانست فیلم‌های جذاب و قابل توجهی را به مخاط بان خود معرفی کند. در مطلب حاضر سعی کردیم برخی از فیلم‌های در حال اکران را به شما معرفی کنیم. این فیلم‌های منتخبی از میان فیلم‌های متعددی است که می‌تواند سلايق متعدد را در ژانرهای جنگی، دفاع مقدس، درام، تاریخی و .. را در برگیرد.

یک فیلمساز زن ساخته شده است. ملودرامی عاشقانه با رگه‌هایی از فمینیستی رقیق که سعی می‌کند از خلال عشق وضعیت زنان در جامعه امروز ایران را بررسی کند. فیلم شروع بدی ندارد. ماجرای مرگ پسر جوان ماهی و بازگشت بهروز از کانادا به عنوان عشق قدیمی ماهی نوید یک فیلم عاشقانه خوش‌ساخت را می‌دهد. کمالینکه فیلم روند خوبی را هم طی می‌کند و با تمرکز روی شخصیت ماهی و اتفاقاتی که او از سر می‌گذراند می‌تواند همدلی تماشاگر را به عنوان یک زن رنج‌کشیده و مظلوم برانگیزد.

اتفاقاتی که برای ماهی در مدرسه می‌افتد انقدر منطقی و درست است که برای تماشاگر قابل درک باشد. از طرف دیگر ایجاد ارتباط مجدد بهروز و ماهی و یادآوری خاطرات گذشته نوید یک عاشقانه جذاب و محکم را می‌دهد. تنهایی زنی که فرزندش را از دست داده، تنهایی کسی که از خارج آمده تا با دختری ازدواج کند، و دختری که تنهاست و می‌خواهد با ازدواج کند تا از تنهایی رها شود.

مثلت بی رنگ تنهایی اگرچه به راحتی قابل تصور نیست اما نمی‌توان از کنار تنهایی کسانی گذشت که تنهایی آنها بحرانی برای دیگران شده است. فیلم اسرافیل تاملی درباب تنهایی انسان‌ها در شهری کوچک است. اگر این تنهایی در شهری بزرگ رخ می‌داد به خوبی عمق فاجعه به تصویر نمی‌آمد اما تنهایی در شهری در شمال ایران با سکنس‌های زیبای طبیعت و راه آهن همگی دال بر وضعیت ملت‌ه‌ب دارد



فیلم سینمایی «کمدی انسانی» پنجمین ساخته محمدهادی کریمی در بخش سودای سیمرغ سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد. این فیلم یک داستان پرافت و خیز بیوگرافیک است که آن را می‌توان یک کمدی-تراژدی در بستر تاریخ معاصر دانست. «کمدی انسانی» از دهه ۳۰ تا دهه ۶۰ روایت می‌شود. بنا بر گفته ی سازندگان این فیلم پربازیگر، هیچ یک از کاراکترها نام ندارند و گویا تک تک آن‌ها معادلی هستند بر آدمیانی که دور و برمان پر شده‌اند. فیلم یک کمدی موقعیت از زندگی تراژیک فردی است که می‌بایست علیرغم خواست درونی اش همرنگ با مردم پیرامونش زندگی کند.

ساخته رقیه توکلی است که به یمن بهره‌گیری از عوامل فنی متخصص و با تجربه از اشکالات فنی شاخص مصون مانده است .



پل خواب

«پل خواب» هم به کارگردانی اکتای براهنی است. در این فیلم شهاب در آستانه ازدواج با نامزدش است. شرایط اقتصادی و مالی او باعث می‌شود به اتفاق دوستش وارد یک معامله تجاری شود اما در کمال ناباوری پول‌های او را بالا می‌کشند.

شرایط سختی بر زندگی او حاکم می‌شود. پول بهره‌ای می‌گیرد و از پرداخت اقساط آن هم عاجز می‌شود. طلبکاران او را راحت نمی‌گذارند.

پدرش که دبیر مدرسه است وارد ماجرای او می‌شود. نامزدش نیز او را تحت فشار قرار می‌دهد. شهاب تحت تأثیر این فشارها دست به کار عجیبی می‌زند.

« پل خواب » که نخستین تجربه سینمایی اکتای براهنی به شمار می‌رود، اقتباس آزادی است از داستان « جنایت و مکافات » نوشته یکی از مشهورترین نویسندگان تاریخ ادبیات یعنی فتودور داستایوفسکی.

در « جنایات و مکافات » خواننده به راحتی توان این را می‌یابد که به ذهن شخصیت اصلی داستان نفوذ کرده و از دریچه ذهن او به اتفاقات بنگرد. داستایوفسکی توانسته با تسلطی بی نظیر دنیایی قابل لمس و واقعی را برای خواننده بسازد. اما « پل خواب » در این خصوص تنها به نام اثر بسنده کرده.



اسرافیل

«اسرافیل» در ادامه دغدغه‌های آیدا پناهنده به عنوان



فیلم «بدون تاریخ، بدون امضا» به کارگردانی وحید جلیلود از جمله فیلم‌هایی است که در مدت اکران خود نه تنها مورد توجه قرار گرفت بلکه جوایز متعددی از جشنواره‌های مختلف به دست آورد. کاوه نریمان یکی از پزشکان پزشکی قانونی در محل کارش با جسدی مواجه می‌شود که وی را پیش از این می‌شناخته است.

برای همین است که بدون تاریخ، بدون امضا از وجدان حرف می‌زند، عنصر مغفول مانده بسیاری از آدمیان امروز. فیلم تلنگری محکم است به ما به عنوان بیننده تا درونمان را به چالش بکشد و ما را در برابر وجدانمان تنها بگذارد.

شاید خیلی‌ها این میزان فداکاری دکتر نریمان را احمقانه بدانند. اما باید گفت اگر کسی ذره‌ای وجدان داشته باشد باید مثل دکتر نریمان رفتار کند.



مادری

فیلم «مادری» به کارگردانی رقیه توکلی داستان «مادری» درباره زندگی دو خواهر است که به تنهایی در شهر یزد با یکدیگر زندگی می‌کنند؛ با این تفاوت که یکی عشق خود را رها کرده و دیگری عشقش او را رها کرده است.

آن‌ها یک تنه روبروی مشکلات و مسائلی که سر راه دارند، ایستادگی می‌کنند و حرکتی رو به جلو دارند تا اینکه اتفاقاتی در فیلم برای آنها رقم می‌خورد. اما نگار جدا از همسرش زندگی می‌کند و نوا در حسرت زندگی مشترکی مانند خواهرش روزگار می‌گذارند. نگار قصد دارد برای برپایی نمایشگاه نقاشی به همراه استادش از کشور خارج شود.

اتفاقی که همه را علیه او می‌شوراند. «مادری» اولین



ابراهیم مختاری
برگ جان

فیلم «برگ جان» دومین فیلم داستانی بلند ابراهیم مختاری، مستند ساز برجسته، اثری ساده و مضمون گراست. یک روایت بی سخته و بی ادعا که از درون دغدغه شخصی سازنده اش و تجربه او در مواجهه با واقعیت و بیان آن بیرون می آید. فیلم ساده است چرا که مصالح داستانی و نوع پیش روی داستان به شکلی ساده و مینیمالیستی تدوین شده است.

«برگ جان» داستان مستندسازی به نام پیمان با بازی مهدی احمدی که در میانه ساخت یک اثر تبلیغاتی درباره زعفران، متوجه می شود که سرطان دارد. او که تا پیش از این نگاهی ابزاری و صرفا اقتصادی به ساخت این فیلم داشته، با این خبر از یک سو (مواجهه با مرگ) و رابطه اش با رحیم زعفران کار پیر از سوی دیگر دیدگاه متفاوتی به کارش پیدا می کند. رحیم با بازی درخشان دیگری از سعید پورصمیمی کشاورزی بد اخلاق و بدقلق اما گیراست که دیدی متفاوت نسبت به کار و بستر کاری خود (طبیعت) دارد.

به واسطه همین دید و تلنگرهای رحیم است که پیمان نگاه متفاوتی به فیلمش پیدا می کند و معنایی جدید را از رابطه با کار خود و موضوعش کشف می کند.



کارگردان: مهرداد غفارزاده
دریا و ماهی پرنده

«دریا و ماهی پرنده» مضمونی اجتماعی دارد و روایتگر داستان زندگی نوجوانی هفده ساله به نام احسان است که توانایی تکلم و شنیدن ندارد.

او بدون ارتکاب جرمی در مرکز بازپروری نوجوانان بزهکار در یک منطقه محروم به سر می برد. کارگردان فیلم مهرداد غفارزاده است.

«دریا و ماهی پرنده» استعاره ای از یک اتفاق است. اتفاقی که نوجوانی به نام احسان که نه توان صحبت دارد و نه شنیدن؛ در زندانی قرار می گرد که راه رهایی او پناه بردن به خیالات اوست.

خیال او چیزی جز دریا و ماهی پرنده که بر دیوار نقش می بندد نیست.

پیکره «دریا و ماهی پرنده» در همان زندانی قرار دارد که احسان در پی رهایی از آن است. او در فضای تب زده زندان با همبندان درگیر می شود، آنها او را مسخره می کنند، اما او با زبان بی زبان فضایی از نفوذ در دل زنی (مددکار) در زندان ایجاد می کند که به حرف های او گوش کند و دل سراسر ملتهب او را آرام کند. اما زن هم نمی تواند کاری از پیش ببرد.



شهرام مکرری
هجوم

آخرین ساخته شهرام مکرری یکی از مورد انتظارترین فیلم های امسال سینمای ایران بود، فیلمی که اجازه حضور در جشنواره فجر را پیدا نکرد و حالا زمان اکرانش فرا رسیده، اکران در گروه هنر و تجربه که با استقبال خوب مخاطبان مواجه شده، زیرا بسیاری از مخاطبان اثر پیشین مکرری یعنی «ماهی و گربه» را دوست داشتند، و البته شهرام مکرری را به عنوان کارگردانی کاربلد که حرف های جدیدی برای گفتن دارد، می شناسند. «هجوم» روایتگر داستان گروهی از افراد است که در داخل ورزشگاهی تمریناتی را انجام می دهند، و در پی قتلی که در این ورزشگاه رخ داده، پلیس برای واکاوی قتل و علت رخدادنش، می خواهد صحنه قتل مو به مو بازسازی شود، داستان جذاب است و ظاهرا بر خلاف «ماهی و گربه»، باید رنگ و قوت بیشتری در فیلم داشته باشد، و بناسد در کنار فرمی که پیچیده و جذاب است، داستان جذابی نیز روایت شود.



مهران مهدویان
اگزما

«اگزما» کاری از مهران مهدویان است. این فیلم درباره دختری به نام رویاست. رویا در تلاش است زندگی خود را در آرامش نگه دارد، از طرفی نمی خواهد شوهرش از گذشته اش با خبر شود. او در این مسیر با مشکلاتی مواجه می شود. «اگزما» رگه هایی از نقد اجتماعی را هم به همراه دارد. مسئله فیلم موضوع سنت است و پیچیدگی روابط زن و مرد بر بستر این سنت را نقد می کند. موضوع حقوق زنان این روزها به یکی از دغدغه های اصلی فیلمسازان جریان موسوم به «سینمای اجتماعی» ایران بدل شده و فیلم های پرشماری با این محوریت شاهدیم. طعنه زنی به جامعه مردسالاری که شرایط بغرنج حاکم بر آن، گاه نامعقول ترین واکنش ها را موجب می شود که در یک چرخه تکرار و دور تسلسل بیهوده، راه به جایی نمی برد و ناهنجاری هایی به وجود می آورد.



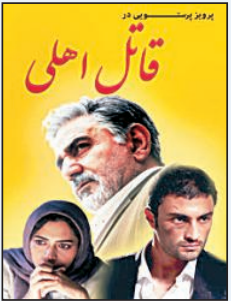
رگ خواب
حمید نعمت الله

مینا بعد از جدایی از همسرش به دنبال شغل و محل اسکان می گردد. در این مسیر با کامران مدیر رستورانی که در آن کار می کند آشنا می شود. کامران سرپناهی به او می دهد. مینا تحت تاثیر حمایت ها و محبت های کامران به او دل می بازد، کامران نیز به مینا مشتاق و علاقمند است. روزها از پس هم می گذرد و عشق مینا به کامران کاسته نمی شود و اوج می گیرد. اما کامران دیگر قصد ادامه ندارد. این فیلم به کارگردانی حمید نعمت الله عرضه شده است. تجربه دیدن «رگ خواب» بر پرده عریض سینما، لذت بخش است چون فارغ از هر چیز، تصاویر فیلم برای دیده شدن بر روی پرده عریض ثبت شده اند. تصویربرداری تحسین برانگیز فیلم در انتخاب لنزها و جای قرارگیری دوربین، به خوبی در خدمت ساختن لحظات بصری لذت بخش برای مخاطب است. اهدای جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن به لیلا حاتمی بدون تردید کمترین تقدیر از بازی درخشان او در این فیلم است (اهدای مشترک این جایزه به او و مریلا زارعی در جشنواره فجر اتفاقی است که شاید کمی عجیب و محل ایراد باشد).



مصطفی لقی زاده
زرد

«زرد» به عنوان اولین ساخته کارگردانی جوان، فیلمی تأثیرگذار با سبک و سیاق برخی از فیلم های اخیر سینمای ایران و حتی ارجاع رنگین و معنی دار به سریال های ساخته شده سال های قبل (مانند سریال قرمز) است؛ حکایت چند جوان سرخوش و سهل انگار در راه مسافرت به خارج از تهران و مرادفات عاشقانه زیرپوستی که ناگهان بروز یک فاجعه، مسائل پی درپی و تلخی را برایشان رقم زده و انگیزه های درونی افراد را برای دیگری و برای تماشاگر فیلم نمایان می کنند. گو اینکه در ادامه، مسیر و عمق ماجراها ظاهرا حکایت از فروغلتیدن انسان امروز و مشخصا جوان طبقه متوسطی ایرانی به دام بی اعتمادی و دورویی و عدم گذشت دارد. تصادف حامد (با حضور شهرام حقیقت دوست، یادآور سریال تلویزیونی «قرمز» با داستان مشابه!) با یک پسر بچه در خیابان و فرار کردن دوستش با اتومبیل و سپس بلافاصله مبتلا شدن حامد به نارسایی حاد کبدی که او را راهی بیمارستان کرده و موجب بستری شدنش می شود، آغازگر بروز فاجعه و گره اولیه فیلم است.



مسعود کیمیایی
قاتل اهلی

آخرین فیلم مسعود کیمیایی «قاتل اهلی» نام دارد. فیلمی با همان مضامینی که تا کنون از کیمیایی دیدیم. اما این فیلم نقدی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران ما دارد. حاج آقا دکتر جلال سـروش (پرویز پرستویی) کارآفرین موفق بخش خصوصی تصمیم به افشای

خیانت‌های شرکت پیسارو که مافیای قدرت و ثروت است، می‌گیرد. سیاوش مطلق (امیر جدیدی) و احمد کیا (حمیدرضا آذرنگ) ، فرزند خوانده‌های سروش اند و سیاوش نه فقط مورد اعتمادترین فرد نزد سروش بلکه دلبسته مهتاب (پگاه آهنگرانی) دختر او هم هست. اما مهتاب رابطه‌ای عاطفی با بهمن (پولا کیمیایی) خواننده پاپ دارد. تعطیلی کنسرت‌ها ، دامنه اختلافات اقتصادی سروش و شرکت پیسارو تاوانی دارد که نه فقط اطرافیانش ، بلکه همه مردم باید آن را بپردازند و ...



«شنل» داستان دردناک و مخوف مهاجران به سرزمین‌مان، ایران است. ما آریایی‌های نژادپرستی که هیچ‌کس جز خودمان را قبول نداریم و به احدی جز خودمان شناسنامه ایرانی نمی‌دهیم، حتی اگر آن فرد در همین مرز و بوم متولد شده باشد. با فوت حمید (مسعود فروتن)، صحرا (باران کوثری) دوباره بیوه می‌شود.

همین اتفاق ناگوار کافی است تا صحرا درگیر یکی از پیچیده‌ترین ماجراهایی شود که تاکنون در سینمای ما به آن پرداخته نشده است.

با همین سوژه ناب و پرورش صحیح فیلمنامه است که فیلم شنل فیلمی منحصر به فرد از آب درآمده، فیلمی پر از تعلیق با فراز و فرودهای به‌هنگام، بازی‌های درخشان و مینیمال‌های ظریف هم در روایت و هم در دیالوگ. صحرا پرستار است. یک زن مستقل و یک مادر خوب که سعی می‌کند جای خالی پدر را برای تنها دخترش باران (آیسان حداد) پر کند.

او که فکر می‌کرده تنها همسر حمید است، وقتی متوجه می‌شود که حمید بیست و دو سال قبل ازدواج کرده و دو فرزند هم دارد، برای اثبات حقانیتش درصدد به‌دست آوردن شناسنامه او که عقدشان در آن ثبت شده برمی‌آید.



آموزگار جوان روستایی در حاشیه شهر بم پس از بیرون آمدن از زیر آوار پی می‌برد همکارش جان سپرده است، او به سوی شهر راه می‌افتد تا برای اهالی کمک بیاورد، اما با رسیدن به شهر ناباورانه درمی‌یابد که فاجعه اصلی در آنجا روی داده و از هر گوشه و کناری فریاد شیون و زاری و درخواست کمک بلند است.

او در بیمارستان ویران و پر از مجروح و کشته به روحانی برمی‌خورد و به توصیه و راهنمایی او به گورستان شهر رفته و به کار غسل دادن زن‌ها و دفن آن‌ها می‌پردازد.

مردی زندانی که در اثر ویرانی زندان خود را به شهر

رسانده، برای غسل دادن زن، مادر و فرزندش «آرزو» از او کمک می‌خواهد. کارگردان این فیلم کیانوش عیاری است. عیاری کارگردان مطرح سینمای ایران درباره این فیلم گفته بود: «فیلم» بیدار شو آرزو» را ساختم که آب خوش از گلولی مسئولان پایین نرود، اما مثل اینکه این اتفاق رخ نداد و آنها با خیال راحت آب خوش را نوشیدند.»



کریم لک زاده کارگردان فیلم «کله سرخ» گفته است: «به این فیلم که فکر می‌کنم تنها روزهای سخت و پر از لذت فیلم‌برداری و شب نخوابی‌های تدوین و لذت هم‌زیستی با رفقایم به‌خاطر می‌آید. ممنونم رفقای خوبم». درباره این فیلم هم می‌توان گفت که فرهاد پس از سال‌ها به زادگاهش، روستایی کوهستانی برمی‌گردد، وقتی قتلی پیش چشمش رخ می‌دهد، در جست‌وجوی حقیقت پا در جنگلی می‌گذارد که کسانی در انتظار او هستند.



این فیلم به زبان آذری است. البته زیر نویس فارسی این فیلم هم در اختیار همه قرار دارد. کارگردان فیلم، اصغر یوسفی نژاد، درباره داستان فیلم نوشته است: «سایه» که به خاطر ازدواج، از شش سال پیش ارتباطش با خانواده قطع شده است، زمانی به خانه پدری می‌رسد که مأموران دانشگاه علوم پزشکی، جسد پدرش را، براساس وصیت او به اتاق تشریح منتقل می‌کنند. اما او نمی‌تواند با این وصیت نامتعارف کنار بیاید.

«خانه (اتو)» درباره مسایلی است که از گذشته در یک خانواده رخ داده است و ما در مدت زمان ۷۵ دقیقه‌ای فیلم اثرات آن اتفاقات را می‌بینیم. داستان این فیلم هم درباره پیرمردی است که فوت کرده است و طبق وصیتش باید به اتاق تشریح منتقل شود اما بازمانده او که یک دختر جوان است مانع از انجام این وصیت او می‌شود و کشمکش این وصیتنامه داستان فیلم را رقم می‌زند. فیلم ۷۵ دقیقه از ماجرای سوگواری پرتنش یک خانواده بر بالین پدر فوت شده‌ی خانواده را نشان می‌دهد. اما در این خانواده، تعدادی از افراد خانواده غایب هستند و ما هیچ اطلاعی از آنها نداریم. مادر به طور کلی غایب است و هیچ ردی از او نیست.

پسر خانواده در یک تصادف مشکوک مرده است، در واقع ذات تصادف مشکوک نیست، بلکه ما در دقایق پایانی فیلم به آن مشکوک می‌شویم. دختر خانواده پس از ۶ سال به خانه برگشته است تا اجازه ندهد پدر مرحوم‌اش را طبق وصیت‌اش به اتاق تشریح ببرند و پدر خانواده که تمامی ماجراها بر سر جنازه اوست ولی ما هیچ تصویری از جنازه تا انتهای فیلم نمی‌بینیم.



یک عاشقانه و یک حادثه؛ عمری پشیمانی، ترس، نفرت، خشم، درد و شاید در نهایت بخشش. «یک فناری یک کلاغ»، اولین ساخته‌ی آقای عبداللهی، یک فیلم عاشقانه است. عاشقانه‌ای که با عشق و غرور شروع می‌شود، با ترس، تضاد و تعلیق پیش می‌رود و در نهایت به فرجام نیک می‌رسد و کاراکترها به اصل خود وصل می‌شوند و عشق ورزیدن و عاشق بودن را باز می‌یابند. فیلم با تحسین خانم (هنگامه قاضیانی) توسط آقا (حبیب رضایی) شروع می‌شود. آقا، افتاده حال است و مفتخر به وجود خانم، خانم اما زیبا و مغرور چون همای، فخر می‌فروشد. اصلاً گویی خانم امروز از دنده چپ بلند شده و آن‌قدر گله‌گذاری می‌کند و همسرش را در دوراهی انتخاب گیر می‌اندازد که آقا هم بالاخره به تنگ می‌آید و در نهایت می‌شود آنچه‌که نباید. ضربه ابتدای فیلم خیلی محکم و قوی است و باید گفت فیلم با توجه به سوژه‌اش و روندش، بسیار صحیح شروع می‌شود و نشانگر آن است که آقای عبداللهی چقدر دقیق روی جزئی‌ترین مسائل کار کرده‌اند.

ادبیات گفتاری زن و مرد که شاید ناشی از خشم خانم و غصه‌اش باشد با هم فرق دارند. نوعی تملق در گفتار آقا حس می‌شود، مردی که عاشق است و نمی‌خواهد معشوق از او برنجد. سرکشی و زبان تند خانم هم از همین دانستن عشق آقا به خودش می‌آید. زنی که همیشه دوست داشته شده و نازش خریداری پر و پا قرص دارد.

خانم و آقا می‌توانند نماد زن و مرد ایرانی باشند. نمی‌گویم خارجی و تعمیمش به کل دنیا نمی‌دهم چون نشانه‌هایی آشکارا از وطنی بودن در هر دوی آنان هویداست. شوق به هنر، رعایت سلسله مراتب در خانه و خانواده، ترس از گسترده شدن شهر و پر شدنش از افرادی که ادای مترقی بودن را درمی‌آورند، لطافت ایرانی و ریزه‌کاری‌هایش و...مرد دریک لحظه غفلت و غیظ با طپانچه‌ای به همسرش شلیک می‌کند و به چشم او آسیب می‌زند.خانواده ودوستان مرد به او هشدار می‌دهند که همسرش اگر درخانه مانده برای انتقام از اوست...سکوت میان زن ومرد مزمن ومداوم شده تا روزی فرا می‌رسد که باید تکلیف این سکوت یک ساله روشن شود.



کارگردان فیلم «انزو» مرتضی علی عباس میرزایی است. در خلاصه داستان فیلم آمده است: زهره در راه منزل احساس می‌کند کسی او را تعقیب می‌کند. او فرار کرده و همین عامل باعث می‌شود تا او در یک سانحه

تصادف فوت کند. پرویز همسر زهره بعد از ۶ سال، برای اولین بار، با ضمانت رییس زندان به مدت ۷۲ ساعت به مرخصی می‌رود تا زهره را دفن کرده و در مراسم شرکت کند.

اما او دغدغه‌اش چیز دیگری است. «انزوا» ساخته مرتضی علی عباس میرزایی، از آن فیلم اولی‌هایی است که می‌شود رویش حساب کرد و منتظر دومین کار فیلمسازش بود. وقتی به تماشای فیلم می‌نشینید، اولین چیزی که توجه شما را جلب می‌کند موضوع فیلم است که تاکنون بارها به تصویر کشیده شده است.

موضوعی که از بطن فیلم فارسی‌ها می‌آید و تا امروز بارها نمونه‌های مشابهش را دیده‌اید، حتی با سروشکلی بهتر. روایت مردی که از زندان آزاد شده و در پی یافتن حقیقت شایعاتی است که در این مدت درباره همسرش شنیده است. مردی که سه روز فرصت دارد هم حقیقت را کشف کند و هم در پی مرگ ناگهانی همسرش که همه می‌گویند خودکشی بوده است، باید سرپناه و فرد قابل‌اطمینانی برای مراقبت از دو فرزند کوچکش پیدا کند.

از همان ابتدای فیلم هم می‌دانید که پایان فیلم چه خواهد بود. پس چرا «انزوا» را فیلمی قابل‌تأمل می‌نامم؟ زیرا در «انزوا» بیش از آنکه با روایتی متفاوت روبرو باشیم، با پرداختی متفاوت روبرو هستیم. «انزوا» از سبک و ساختاری بهره می‌برد که این روزها در سینمای ایران کمتر شاهدش هستیم.



پوران درخشنده
زیر سقف دودی

آخرین کار پوران درخشنده «زیر سقف دودی» نام دارد. این فیلم درباره شیرین که در زندگی خانوادگی با فرزند و همسرش به تدریج دچار مشکل می‌شود، به دنبال پیدا کردن راهی برای ایجاد ارتباط با آنهاست، که موفق نمی‌شود و به بحران می‌رسد.

تلاش مجلد او برای برون رفت او از این بحران او را با چالش جدیدی رو به رو می‌کند. در برخورد با اثری از پوران درخشنده، می‌توان به دو گونه جبهه‌گیری کرد. می‌توان از موضع جسورانه فیلمساز دفاع کرد که در طی سال‌ها روی آن پافشاری کرده است و هیچ‌کدام از حواشی که اصولاً فیلم‌سازان زن را احاطه کرده است، تحت تأثیرش قرار نمی‌دهد را ستود.

می‌توان به سینمای پوران درخشنده به‌عنوان بازتاب اجتماعی مسائل زنان نگاه کرد و در این آشفته‌بازاری که هر زنی از راه می‌رسد پشت دوربین فیلم‌برداری قرار می‌گیرد و از حقوق زنان می‌گوید او را گوهری ناب دانست. پوران درخشنده، فیلم‌ساز امروز و دیروز نیست.

فیلمسازی است که سال‌ها در سینمای ایران حضور داشته است و همیشه یک دغدغه داشته است و آن زن در فردیت خود بوده است. در این راه، فیلم‌های تأثیرگذاری ساخته و سهم خودش را در رسوخ فرهنگ حقوق زنان در جامعه مردسالار را انجام داده است. پیشینه و تفکر درخشنده بیش از هر چیزی، باعث می‌شود که تمامی آثارش را جدی بگیریم و بررسی‌شان کنیم. در نگاه دیگر اما، می‌توان آثار درخشنده را به‌عنوان فیلم سینمایی و هنر مقدم بر عنصر فرهنگی و اجتماعی در نظر بگیریم و متصفانه، کمی و کاستی‌ها را نقد کنیم. این دیدگاه به آخرین اثر وی «زیر سقف دودی» هم

قابل‌تعمیم است.



پرویز شهبازی
مالاریا

«مالاریا» کاری از پرویز شهبازی است. این فیلم درباره دختر و پسری است که در تهران‌گردی‌های خود با مردی برخورد می‌کنند که مشکلی دارد. آن‌ها سعی می‌کنند راه حلی برای این مشکل پیدا کنند.

«مالاریا» از همان اولین حضورش در جشنواره فیلم فجر به‌عنوان یکی از پر حاشیه‌ترین فیلم‌های چند سال اخیر مطرح شد و موفقیتش در جشنواره‌های خارجی چون حضور در بخش اصلی رقابتی افق‌های نو جشنواره ونیز و فیلم منتخب جشنواره‌های شیکاگو، پوسان و ... کنجکاوی‌ها را در مورد آخرین ساخته شهبازی، بیش‌ازپیش برانگیخت. از طرف دیگر، نام پرویز شهبازی، کافی است تا فیلمی را جالب‌توجه کند و شما را به سمت خود بکشد.

پرویز شهبازی از آن دسته فیلمسازانی است که می‌توان در گروه فیلمسازان مؤلف قرارشان داد. تکنیک فیلمسازی وی و درون‌مایه اصلی کارهایش وی را به‌عنوان فیلمسازی که خط حرفه‌ای و کاریش را با پرداختن به موضوعات و دغدغه جوانان طی می‌کند مطرح می‌سازد.

همچنین شهبازی آشکارا تحت تأثیر نظریه ساختارگرایانه فیلمسازی می‌کند و با به تصویر کشیدن تفاوت‌ها و تقابل‌ها در بطن اثرش، روایت را معنا و مفهوم می‌بخشد و بیننده را به‌طرف نتیجه‌گیری مدنظرش سوق می‌دهد.



محسن قرائی
سد معبر

محسن قرائی فیلم «سد معبر» را کارگردانی کرده است. این فیلم درباره قاسم کارمند اداره سد معبر شهرداری را روایت می‌کند که در تلاش است وضعیت زندگی خود را بهبود ببخشد، اما در این راه با نرگس همسرش اختلاف نظر دارد. فیلم سینمایی «سد معبر» با ژانری اجتماعی، دومین تجربه سینمایی بلند «محسن قرائی» محسوب می‌شود.

همان‌طور که از نام فیلم انتظار می‌رود در «سد معبر» با یک فیلم پُرلوکیشن روبرو هستیم که مشکلات دست‌فروشان و ماموران مبارزه با این پدیده را زیر ذره‌بین برده است. فیلم نگاه جدیدی ندارد بلکه به بیان بسته‌ای از مشکلات اجتماعی البته زیر چتر «جبرگرایی» می‌پردازد.

از جبر و شرایط نامساعد اجتماعی می‌گوید و زندگی «قاسم»‌هایی را روایت می‌کند که برای گذران و بهبود وضعیت زندگی مجبور به انجام کارهایی می‌شوند که رضایت چندانی به آن ندارند. پیام فیلم دم «فرهنگ

جبر و سکوت و تسلیم» است که اینک در جامعه ما رواج دارد و به واقع باید آن را ویران‌کننده اجتماع دانست. هر انسانی با رجوع به وجدان خویش در می‌یابد که در انتخاب راه و روش و کردار خویش تا حد بسیاری آزاد است. خداوند متعال نیز در قرآن کریم فرموده است: «أَنَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا» یعنی ما راه را به انسان نمایانده ایم و اوست که انتخاب می‌کند شاکر باشد و حق را پذیرا شود یا ناسپاس باشد و کافر شود. اما همین انسان، وجدان و فطرت خویش را زیر پا می‌گذارد و خویشتن را مغلوب جبر اطراف می‌داند.



محمد حمزه‌ای
آذر

«آذر» ساخته محمد حمزه‌ای است. این فیلم می‌خواهد بیانگر معضل‌ها و مشکلاتی باشد که در جامعه امروز بخصوص به زن‌های قشر متوسط و پایین جامعه، تحمیل می‌شود. اما چرا این زن تبدیل به (واند وومن) می‌شود عجیب است!

در حالی که برخی از زنان جامعه ما به ذات شگفت انگیزند و نه درظاهرو این عدم باور پذیری، بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که به فیلم در شخصیت پردازی وارد شده است.طبیعی است زنی که برای نجات همسرش آنقدر سوزن دوزی می‌کند که سوی چشم‌هایش را از دست می‌دهد(سارا)، باورپذیرتر از یک زنی است که به یکباره تبدیل به قهرمان موتورسواری می‌شود.این را می‌شود حدس زد که نویسنده فیلمنامه آذر هم چنین نگاهی نداشته و این نوع نگاه در فیلم، خواسته‌ی یک زن زیبای میانسال (البته تهیه‌کننده) بوده که شاید در آینده فرصت ایفای چنین نقشی را نداشته باشد.





مراسم نوروز در اصفهان
در میانه قرن چهارم هجری

جشن کهن

گفتاری از ابن حوقل دانشمند و جغرافیدان قرن چهارم

اصفهان نواحی باصفا و روستاهای زیبا دارد و کسی که از راه فارس به نزدیک شهر برسد و به گردنه سرفراز بالا رود دو بخش شهر با روستاهای متصل بدان‌ها که در صفا و خرمی کم‌نظیر است در نظر او نمایان می‌گردد و چشم او از تماشا خسته نمی‌شود. یکی از بهترین روستاهای آن روستای «جی» است که املاک خوب و دیه‌های بسیار دارد و به گفته برخی به شماره روزهای سال است. گویند: اسکندر آن‌گاه که حصار شهرستان را می‌ساخت ۳۶۵ برج، برای هر ضیعه‌ای یک برج، بنا کرد تا به هنگام آشوب در آن متحصن شوند و موقع محاصره و غلبه اشرار پناهگاهی برای مردم باشد زیرا نواحی اصفهان در روزگار قدیم با ترک و دلبم هم‌مرز بود.

از روستاهایی که پیرامون اصفهان را فراگرفته‌اند «لنجان، مهرین، جنبه، کراج، کلد، کوسان، برخوار و برآن» است. این روستاها ضیعه‌های بزرگ پرجمعیت و نیز غلات فراوان دارند و برخی منبر و خطیب و بازارها و گرمابه‌ها نیز دارند. در این شهر خانه‌هایی مجلل و کاخ‌هایی از آن رئیسان و بزرگان شهر است چون قصر ابو علی بن رستم، و همچنین سیاط که از گچ و آجر ساخته شده است و در نزدیکی آن بر ساحل زرنود (زاینده‌رود) آسیاب‌هایی است. این رود آب گوارا دارد

را به روز می‌پیوندند و آرام نمی‌گیرند و کسی ایشان را باز نمی‌دارد، زیرا فرمانروایانشان آنان را در این کار آزاد گذاشته‌اند و با گذشت سال‌ها عادت شده است. گفته‌اند که: مخارج آنان در این بازار هنگام حلول خورشید در برج حمل به دویست هزار درهم می‌رسد و این علاوه بر میوه‌های خوب و لذیذ و خوراک‌های عالی و آشامیدنی‌هاست که در ارزانی و فراوانی رایگان گونه است زیرا انگور به من ایشان که چهارصد درهم است هر صد من پنج درهم قیمت دارد و شیره این صد من که هفتاد من می‌شود با پنج درهم به دست می‌آید. اما میوه‌های آنجا به اندازه‌ای شیرین و سالم و خوب است که مانده آن چون تازه‌اش با طراوت است از قبیل گلابی، صینی، به، انار و سیب کلمانی که از ضیعه گران‌قدر کلمان در نزدیکی «یهودیه» به دست می‌آید و بو و مزه خوش و شکل زیبا دارد و انگورها را در مخزن‌ها و انبارها می‌آورند.

(صوره الارض، چاپ جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۵ش، ص ۱۶ و ۱۰۸)

و کاخ‌هایی که بدان مشرف است زیبایی خاصی بدان بخشیده است. در سمت مشرق رود قصر عبد الرحمن بن زیاد و قصر ابو الفضل در حصار «کرینه» و در سمت مغرب دو محله بزرگ زرکاباذ و تاجه است که در آنها سقلاطون و عتابی عالی و سفال و جز آن به دست می‌آید.

«کَرینه» بازاری دارد که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن گرد می‌آیند و به عیش و نوش و تفریح می‌پردازند و از انواع غذاها و آرایش‌ها بهره می‌برند چنانکه سبب اعجاب حاضران می‌شود. مردم شهر و گروهی که از اطراف آن یا از جاهای دور می‌آیند برای این جشن هزینه‌های گزافی می‌کنند و لباس‌های زیبا می‌پوشند و در مجالس جشن برای بازی و شادمانی حاضر می‌شوند و آوازخوانان هنرمند از زن و مرد کنار رود و کاخ‌ها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاصی می‌بخشند. مردم در پشت‌بام‌ها و سراسر بازارها به عیش و نوش و شیرینی خوردن سرگرم می‌شوند و شب

**بافق، نگاه مهربان گردشگران
را به جاذبه های دیدنی خود دعوت می کند**

ایشان افزود: شهر باقی یکی از مهمترین شهرهای معدنی کشور به شمار می رود و می توان گفت وجود ذخایر عظیم آهن (یک سوم آهن کشور) و عناصر کمیاب و کم نظیری چون فسفات، روی و عناصر نادر خاکی و... سهم زیادی در اقتصاد کشور دارد

زاده رحمانی ادامه داد: در بخش آذربایجان تنها مرکز غیر ساحلی موسسه تحقیقات شیلات ایران در شهرستان باقی می باشد که با توجه به پتانسیل های منطقه ای و توان کارشناسی قابل توجه تا به حال دستاوردهای خوبی در حوزه تکثیر و پرورش ماهی خاویار و تولید ماهی تیلایا داشته است

از نظر حیات وحش، منطقه حفاظت شده کوه بافق و منطقه شکار ممنوع آریز پناهگاه های مناسبی برای گونه های سازگار مثل یوز پلنگ آسیایی و دیگر گونه ها مثل کل، بز، قوچ، میش، پلنگ، گربه شنی، گرگ و می باشد

گفتنی است: شهر بافق در فاصله ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی یزد و در حاشیه کویر مرکزی ایران واقع شده و در ایام فروردین دارای آب و هوای معتدلی می باشد. مساحت شهرستان بافق ۸۴۴۶ کیلومتر مربع و بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ دارای جمعیت بالغ بر ۵۵ هزار نفر می باشد.

از مهمترین جاذبه گردشگری این شهرستان بر شمرده:
 آقای زاده رحمانی، به پنج روستای هدف گردشگری
 شهرستان بافق هم اشاره کرد و گفت: علاقمندان می توانند با
 استفاده از اقامتگاه های بوم گردی این شهرستان از دیدن طبیعت
 و بکر و جذابیت های روستاهایی نظیر قطرم، شاد کام باجان و... از
 طبیعت گردی لذت ببرند.

وی، برگزاری جشنواره‌های ملی و استانی، همایش‌های گردشگری و برپایی نمایشگاه‌های صنایع دستی و گردشگری در شهرستان بافق، رانسان از همدلی، تعامل و مشارکت دستگاه‌های اجرایی و بخش خصوصی دانست و گفت: مشارکت در بهسازی بناهای تاریخی و اجرای پروژه‌های گردشگری نظیر بوم گردی، اسپن گرد گردشگری و پایدار و معرفی هر چه بهتر شهرستان بافق، در سبب جبهه شده است.

مهندس زاده رحمانی با تأکید بر همکاری همه دستگاه‌ها و همچنین فعال شدن کمیته‌های ستاد خدمات سفر قبل از نوروز و پر رنگ تر شدن بازارچه‌های صنایع دستی در این ایام، گفت: همه باید سعی کنند با همکاری و اقدامات مشترک ایام خوبی برای مسافران نوروزی در این شهرستان فراهم شود.

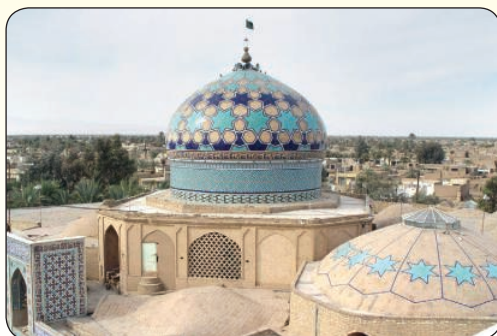
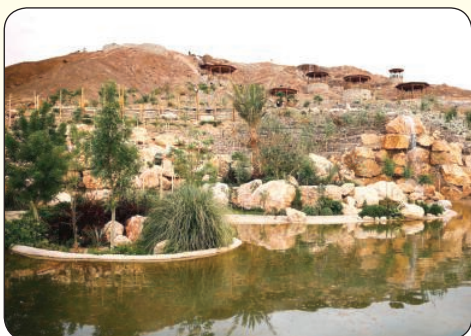


مهندس محمدزاده رحمانی، فرماندار بافق

مهندس محمد زاده رحمانی، فرماندار بافق جاذبه های گردشگری شهرستان تاریخی بافق را یاد آور شد و گفت: جاذبه های دیدنی و مردم خونگرم این شهرستان چشم انتظار مسافران نوروزی هستند.

وی جاذبه‌های گردشگری را با محوریت امام زاده عبدالله (ع) این شهر دانست و گفت: شهرستان بافق از ظرفیت‌های تاریخی، مذهبی و معنوی زیادی برای بازدید گردشگران و مسافران نوروزی برخوردار است.

وی بازدید از معادن، مسجد جامع باسبک معماری و کم نظیر آن، هتل رستوران سنتی باغ نیتو، خانه وحشی بافقی، کمپ های کویری شن وشادن و کاراکال، قلعه تاریخی باقرآباد، دریاچه تفریحی، آهنشهر و مجموعه تفرجگاهی، و نوروزگاه یارک آشپز را





رئیس شورای اسلامی شهر یزد عنوان کرد:

تدوین برنامه ۵ ساله شهرداری یزد برای اولین بار

چندین سال توافقات حاصل شد.

وی افزود: برای رفع نیازهای شهروندان نیز گام‌های اساسی برداشته شده است که برای مثال می‌توان به انجام توافقات برای ایجاد یک مجموعه تفریحی و گردشگری مقابل پارک کوهستان اشاره کرد.

سفید تاکید کرد: اعضای شورای شهر در این دوره تلاش کردند که کارهای معطل مانده شهروندان در شهرداری را رفع و رجوع کنند و نارضایتی که از این بابت در بین مردم وجود داشت برطرف شود که این محقق شد و شاهد افزایش همراهی و مشارکت مردم با شهرداری و شورای شهر هستیم.

* توجه به رونق گردشگری

رئیس شورای اسلامی شهر یزد یکی دیگر از رویکردهای شورای شهر در دوره جدید را توجه به صنعت گردشگری و رونق بافت تاریخی بیان کرد و افزود: با توجه به جهانی شدن شهر یزد، شورای شهر در اولین گام نسبت به تشکیل کمیسیون گردشگری اقدام کرد تا مسیر تحقق اهداف شهرداری و شورای شهر برای جذب هر چه بیشتر گردشگر آماده شود.

وی با اشاره به رویکرد مثبت اعضای شورای شهر به بافت تاریخی، می‌گوید: رسیدگی به نارضایتی مردم ساکن در بافت تاریخی از جمله خیابان مسجد جامع و قیام یکی از اقدامات جدی شورای جدید شهر یزد بود.

غلامعلی سفید توضیح داد: با ایجاد دفتر مشاوره در این خیابان‌ها و دریافت نظرات کسبه و ساکنان، نارضایتی به حد قابل توجهی کاهش یافته است.

وی افزود: یکی از اهداف شورای اسلامی شهر یزد توجه به بافت تاریخی به نحوی است که باعث نارضایتی شهروندان و ساکنان آن نباشد.

وی ادامه داد: یکی دیگر از اقدامات، تشکیل کمیسیون‌های شهر هوشمند و نظارت، تلفیق و حقوقی است که انشاالله به زودی شاهد تغییراتی جدی در این حوزه خواهیم بود.

رئیس شورای اسلامی شهر یزد اظهار امیدواری کرد با بررسی بودجه سال آینده در شورای شهر و توجه به نیازهای اصلی از جمله حمل و نقل عمومی، پیاده‌راه‌سازی و تامین پارکینگ، شاهد افزایش رضایت شهروندان از عملکرد شورای شهر باشیم.

رئیس شورای اسلامی شهر یزد با تاکید بر اینکه مبنای کار پنجمین دوره شورای اسلامی شهر یزد، مباحث فرهنگی است، اظهار کرد: شورای جدید با رویکرد فرهنگی روی کار آمده است چرا که فرهنگ از ضروریات جامعه است.

«غلامعلی سفید» ادامه داد: توجه به اخلاقیات، فرهنگ اصیل یزدی‌ها، خوشنامی و انصاف یزدی‌ها، توجه به فرهنگ برای توسعه گردشگری، توجه به فرهنگ پیاده‌روی و غیره باید در جامعه حفظ شده و تسری یابد.

وی افزود: شورای شهر همچنین توجه ویژه‌ای به جلب مشارکت شهروندان دارد و با رسیدگی به امور مردم در این مدت کوتاه، همراهی خود را به آنها اثبات کرده است از این رو شاهد افزایش مشارکت مردم با شهرداری و شورای شهر هستیم.

رئیس شورای شهر گفت: یکی دیگر از اقدامات شاخص شورای پنجم شهر یزد، تلاش برای تدوین برنامه ۵ ساله شهرداری برای اولین بار است، البته در دوره‌های قبل نیز قدم‌هایی برداشته شده بود، اما محقق نشد.

نماینده استان در شورای عالی استانها افزود: برای تدوین این برنامه، گروه‌های متخصص از جمله دانشگاهیان، صاحب نظران، اعضای شورای شهر و شهرداری و متخصصان گردهم آمده‌اند و قرار است این برنامه با همکاری دستگاه‌های اجرایی مرتبط تدوین و مصوب شود.

* تلاش برای جلب رضایت شهروندان

غلامعلی سفید با بیان اینکه این برنامه با رویکرد فرهنگی در حال تدوین است، اظهار کرد: شورای شهر تمام اهتمام خود را به کار گرفته تا توسعه شهر با مشارکت و همراهی مردم اتفاق بیفتد.

وی اضافه کرد: مشارکت مردم مهم‌ترین رکن برای پیشرفت و توسعه شهر است. با اقدامات صورت گرفته در حال حاضر شاهد افزایش مشارکت مردم و استقبال سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در شهر هستیم که نتایج تلاش‌هایی است که برای جلب مشارکت مردم صورت گرفته است.

رئیس شورای اسلامی شهر یزد بیان کرد: در این مدت تلاش کردیم امور مربوط به شهروندان که در شهرداری معطل مانده بود را رسیدگی کنیم و شاهد سامان یافتن بسیاری از این امور از جمله مالکان اراضی واقع شده در طرح‌ها بودیم و بعد از گذشت

اهم فعالیت های نوروزی اداره کل راهداری یزد



سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای

سایت: www.yazdmosafar.ir جهت انجام خدمات لازم دربرای رزرو بلیت اینترنتی به تعداد ۲۰ شرکت مسافری.

- اطلاع رسانی به شرکت های مسافری و صنوف و مسافین در خصوص تأمین پوشش مناسب بمنظور برقراری ارتباط با مسافین و پاسخگویی و راهنمایی مسافین از طریق نمایندگی های اداره کل راهداری، تلفن، اینترنت و..... به ویژه سامانه پیام کوتاه (sms) به شماره ۳۰۰۱۴۳ و طرح نظرسنجی پیامکی

عملکرد اداره کل در بخش راهداری

- سعید پرازنده مقدم سرپرست اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان با اشاره به موارد زیر تأکید کرد:
- خط کشی و شستشوی راه های استان تا تاریخ ۲۵ اسفند به اتمام می رسد همچنین ایجاد دو توقفگاه در مسیر اردکان تا نائین و بالعکس در دستور کار قرار دارد که تا قبل از شروع سفرها تکمیل خواهد شد.
- اصلاح شیب شیروانی، آشکارسازی نقاط پر حادثه، نصب علائم اخطاری و انتظامی، نصب علائم اطلاعاتی، نصب ترده پلها، نصب حفاظ، خط کشی راهها و ایمن سازی و آشکارسازی دماغه ها از اهم فعالیت های اجرایی ادارات راهداری و حمل و نقل جاده‌ای شهرستانها در اسفند ماه بود.

- سرپرست اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان ضمن اشاره به تعداد ۱۳۴ نفر تلفات جاده‌ای استان در سال ۱۳۹۵ خاطر نشان کرد که تعداد کشته در تصادفات جاده‌ای در امسال نیز حدود همین مقدار خواهد بود و این نشان می دهد که ما در بحث ترافیک و تصادفات به بدنه سخت رسیده ایم و باید به دنبال فکر و اندیشه های جدید در حوزه ایمنی جاده ها باشیم.
- بیشترین تلفات جاده‌ای در استان از نوع واژگونی است و این واژگونی نشان از سرعت زیاد یا خواب آلودگی دارد، امید است نصب سامانه های هوشمند کنترل سرعت در جاده ها باعث کاهش سرعت رانندگی شود و ایجاد پارکینگ ها و توقفگاه های بین راهی نیز می تواند باعث ترغیب راننده به استراحت و کاهش خواب آلودگی گردد.

مجتمع های خدماتی رفاهی بین راهی

- تاکنون تعداد ۲۴ موافقت اصولی جهت احداث مجتمع های خدماتی رفاهی و تیر پارک در محورهای مواصلاتی استان صادر شده که از این تعداد ۵ واحد در محوره های یزد تا نائین، یزد- کرمان، یزد- شیراز، جاده کنار گذر و محور اردکان- چوپانان در حال بهره برداری می باشد.

عملکرد در بخش مدیریت راهها

- سرپرست اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان یزد گفت: بمنظور کنترل ترافیک جاده ها تعداد ۲۴ دستگاه دوربین های نظارت تصویری و ۳۶ دستگاه دوربین های پیشرفته کنترل سرعت در محورهای مواصلاتی استان نصب شده است. شایان ذکر است بمنظور کنترل رفتار ترافیکی رانندگان تعداد ۷۶ دستگاه تردد شمار در محورهای مواصلاتی استان نصب گردیده است.

- مهندس پرازنده مقدم در پایان افزود ضمناً روابط عمومی این اداره کل نیز از آمادگی دریافت پیشنهادات و انتقادات هموطنان محترم با سامانه پیام کوتاه به شماره ۳۰۰۱۴۳ و ۳۰۳۱۴۱ و پایگاه اطلاع رسانی www.yazdrmt.ir به صورت شبانه روزی می باشد.



مسافری سطح استان در خصوص اجرای طرح نوروزی سال ۹۶-۹۷

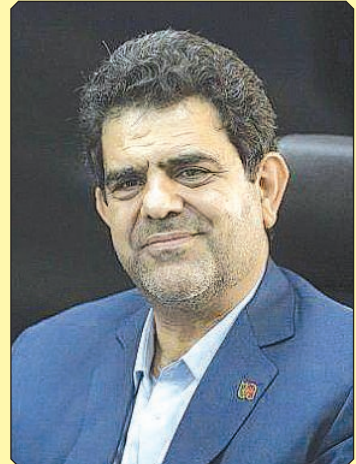
- نظارت کامل بر عملکرد رانندگان تحت پوشش خود در خصوص خدمت رسانی هر چه مطلوب تر به مسافین به ویژه الزام آنها به سوار و پیاده نمودن مسافین در پایانه های عمومی و یا سایر محلهای تعیین شده مگر در مواردی که با درخواست و رضایت مسافین صورت می گیرد و همچنین توقف ناوگان در زمان و مکان مناسب برای ادای فریضه نماز و صرف غذای مسافین.
- بکارگیری ناوگان دارای استاندارد فنی و ایمنی خصوصاً بکارگیری ناوگان دارای عمر ۵ سال و کمتر در ارتباط با بازدید از مناطق جنگی در قالب کاروانهای راهیان نور و اعزام دانشجویان جهت اردوهای زیارتی و سیاحتی.
- ابلاغ دستورالعمل ۳۳ ماده‌ای در خصوص ارایه خدمات

- تهیه بسته عملکردی به منظور آشنایی پرسنل مستقر در پایانه مسافری و پرسنل مستقر در اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای و روسای راهداران شهرستانها به وظایف خود در طول دوره طرح نوروزی و تهیه و تنظیم لیست کشیک پرسنل مستقر در ترمینال مسافری.
- هماهنگی با کلیه ادارات راهداری و حمل و نقل جاده‌ای سراسر کشور بمنظور تأمین ناوگان جایگزین و دارای استاندارد با هماهنگی شرکتهای طرف قرارداد خود در این استان.
- بازدید به اتفاق نمایندگان شهرداری و تشکلهای صنفی و مرکز بهداشت و اداره مسافر اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای از محل پایانه مسافری غدیر و امام علی (ع) یزد در خصوص رفع نواقص و برنامه ریزی در جهت آماده بودن پایانه ها از لحاظ فضای سبز و سرویس های بهداشتی و رستوران ها و نظافت پایانه ها و..... برای استقبال از مسافین محترم.



مطلوب و بهینه به مسافین محترم نوروزی جهت کلیه شرکتهای و موسسات مسافری و تشکلهای صنفی.
- رسیدگی به وضعیت نظافت محل دفاتر و انجام هماهنگی های لازم با تشکلهای صنفی به منظور تهیه لباس متحدالشکل با نصب کارت شناسایی جهت کارکنان و رانندگان تحت پوشش شرکتهای مسافری.
- انجام هماهنگی های لازم با تشکلهای صنفی و شرکتهای مسافری در خصوص عدم بکارگیری اتباع بیگانه در دفاتر شرکتهای ناوگان تحت پوشش آنها.
- تأکید به کلیه شرکتهای مسافری در خصوص صدور صورت وضعیت با درج کد رهگیری و بکارگیری از ناوگان ایمن و دارای سامانه سپهتن.
- تأکید به کلیه شرکتهای مسافری در خصوص معرفی

- بازدید از مساجد، نمازخانه ها و اماکن بین راهی به همراه گروه بازدید مشترک با دستگاههای ذریبط.
- تهیه و تنظیم چک لیست ناوگان و شرکتهای موسسات مسافری و تکمیل آن توسط بازرسین اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان.
- ارائه لیست کشیک پرسنل انجمن صنفی مستقر در پایانه مسافری غدیر (تنظیمی توسط انجمن صنفی کارفرمایی شرکتهای موسسات مسافری) به همراه لیست کشیک انجمن صنفی کارگری رانندگان اتوبوس به قرارگاه پلیس راه استان به منظور تماس با افراد کشیک در جهت بکارگیری ناوگان کشیک در صورت خرابی ناوگان اتوبوسی در سطح مواصلاتی استان.
- انجام هماهنگی های لازم با تشکلهای صنفی و شرکتهای



مهندس سعید پرازنده مقدم سرپرست اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان در خصوص اهم برنامه ها و اقدامات اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان در ارتباط با طرح نوروزی سال ۹۶-۹۷ در بخش های حمل و نقل مسافر- راهداری و مدیریت راهها مطالبی را به شرح ذیل بیان کرد

در بخش حمل و نقل مسافر (زمانبندی اجرای طرح نوروزی)

- اجرای طرح جابجایی مسافین نوروزی سال ۹۷-۹۶ از تاریخ ۹۶/۱۲/۲۳ تا ۹۷/۱/۱۵ به مدت ۲۲ روز با تعداد ۴۴ شرکت و موسسه و شعبه حمل و نقل مسافری و تعداد ۷۳۰ دستگاه ناوگان عمومی برون شهری اعم از اتوبوس (۳۷۵ دستگاه)، مینی بوس (۸۰ دستگاه)، سواری کرایه (۲۷۵ دستگاه) به مورد اجرا گذارده می شود.

- اجرای پیش فروش بلیت های نوروزی از مورخ ۹۶/۱۱/۱۷ به صورت حضوری و غیر حضوری.

اهم اقدامات اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان در ارتباط با طرح نوروزی

- عدم هر گونه افزایش نرخ جابجایی مسافر برون استانی در طول دوره طرح نوروزی ۹۶-۹۷
- تقویت شرکتهای حمل و نقل و توسعه شرکت محوری در راستای ارتقاء سطح خدمات به مسافین محترم.
- شبکه‌ای نمودن فعالیت حمل و نقلی شرکتهای مسافری در قالب طرح شبکه سیر و برند سازی.
- اعمال برخورد موثر با تخلفات شرکتهای حمل و نقل مسافری در راستای رسیدگی به شکایات مسافین.
- توسعه فروش بلیت اینترنتی توسط شرکتهای حمل و نقل مسافری در قالب سایت های اختصاصی و مشترک.
- توسعه استفاده از فن آوری های روز در بخش مسافری مانند بکارگیری سیستم های مدرن ردیابی ناوگان در قالب سامانه سپهتن.
- ارائه آموزشهای لازم به شرکتهای مسافری اعم از مدیر عامل و مدیر فنی در راستای طرح تکریم به مسافین.
- کنترل ناوگان و شرکتهای مسافری در سطح استان با همکاری ادارات راهداری شهرستانهای استان و پلیس راه استان.

- استقرار نیروهای راهداری و پلیس راه در نقاط حادثه خیز استان به منظور کنترل ناوگان حمل و نقل کالا و مسافر به منظور ارائه نکات ایمنی به رانندگان محترم.
- حضور عوامل اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان در جهت کنترل ناوگان در مبدا حرکت و نظارت عالیه بر عملکرد مدیران فنی در محل پایانه های عمومی مسافری و همچنین در محل پایانه های اختصاصی شرکتهای مسافری سطح استان با همکاری عوامل محترم راهداری شهرستانها.
- حضور و وضعیت راهها از نظر ترافیکی از درجه دوربین های نظارتی تصویری مرکز مدیریت راهها و همچنین ارائه اطلاعات مربوط به شرایط جوی استان، تهیه نقشه ترافیکی استان، ثبت تخلفات سرعت در سامانه ITS و اعلام آخرین وضعیت راههای استان در سامانه تلفن گویا ۱۴۱



نشان شهر تاریخی جهان برای یزد



اصلی آسیاب‌ها در دل زمین جای دارد و بخش نمایان آن اندک است و به نور گیرها و ورودی خلاصه می‌شود؛ ولیکن فضای زیرین آسیاب معماری ویژه‌ای دارد که نمونه‌ی بارز آن آسیاب آبی «اشکدر» است. از آسیاب‌های معروف یزد می‌توان به آسیاب «دوسنگی»میددر عمق ۴۰متری زمین و آسیاب‌های:«سنگ‌سیاه»و «اسلامیه»در نفت، «بفروئیه»،«ده‌آباد» و «بیده» در مید، «مزوار» در مهریز، «کوشکتو» و «زیر و زنبیل» در یزد اشاره کرد.

باغ‌ها: در استان یزد، علی‌رغم کویری بودن و مشکل کم‌آبی، باغ‌هایی پدید آمده که نشانه‌ی ذوق و خلاقیت کشاورزان و معماران یزدی است. در معماری منظر این باغ‌ها تنوع خاصی نهفته است. روش آب‌رسانی و آبیاری آن‌ها یکی از موارد مهم و قابل ذکر است. این ویژگی باعث شده که باغ دولت آباد یزد و باغ بهلولان پور مهریز به عنوان باغ‌های ایرانی در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت برسند.

از دیگر باغ‌های مهم استان می‌توان به «باغ خان» واقع در جاده قدیم نفت، «عمارت کلاه‌فرنگی» واقع در رحمت آباد، «باغ صدری» «تفت»، «باغ گلشن» طبس و «باغ تیتو» در بافق و باغ وزیر در شهرستان اشکذر اشاره کرد.

صنایع دستی

صنایع دستی و هنرهای سنتی در هر منطقه، بخشی از فرهنگ آن منطقه است. صنایع دستی با وجود برخورداری از ویژگی‌های بارز و قابلیت‌های منحصر به فرد فرهنگی، می‌تواند اثرات بلندمدتی را بر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بر جای گذارد. روزگاری بدنه اصلی حیات و تکاپوی مردم شهر، بازار مسگران، سراجان، سفالگران و... بود و تنها آهنگ و ترنم روح‌بخش موسیقی بُنک بر سندان و دف‌تین بر تار و بود به دست ارباب صنایع دستی بود. هنوز هم خاطرات مردم این بازارها در فرهنگ و ادبیات شهر زنده و پا بر جاست و نویدبخش بازگشت رونق و رواج دیرین را می‌دهد، و این بار نه تنها در جهت برآورده ساختن نیازهای محلی؛ بلکه در راستای معرفی فرهنگ و تمدن دیرین و ذوق و ظرافت مثال‌زدنی اهل هنر و صنعت این شهر مقدس، برای شهر بزرگی به نام «دنیا» خودش را آماده می‌کند. در گذشته‌ای نه چندان دور، به علت غلبه سنت‌ها و رسوم پیشینیان بر زندگی مردم، کمتر خانه‌ای وجود داشت که در آن یکی از انواع حرفه‌های نساجی دستی یافت‌نشود. استمرار تولید در خانه موجب شده بود که تجربیات و اطلاعات حاصله به سادگی از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته و اشتغال به صنایع دستی همچون: سجاد، روتختی، پتو، احرامی، شال، دستمال ابریشمی، پارچه‌های ترمه و مخمل و... به صورت یکی از ارکان اقتصاد خانواده در آید.

از مهمترین صنایع هر شهرستان را می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
شهرستان ابرکوه (نمدمالی)، شهرستان بافق (حصیربافی و پادری بافی)، شهرستان خاتم (گلیم‌بافی)، شهرستان اشکدر (خورجین‌بافی)، شهرستان مهریز (گیوه چینی و چاقو سازی)، شهرستان میبد(سفال و سرامیک، زبلو، حوله بافی و کاربافی) و شهرستان یزد(دارایی، گرهِ چینی، ترمه، احرامی بافی، آهنگری(جیلاگرگی)، کاشی‌سازی معرق، کاشی‌سازی هفت رنگ، زری بافی و زیور آلات سنتی)



یزد، شهری به وسعت تاریخ، شهری به قدمت یک تمدن

مجموعه آثار باستانی پراکنده موجود در این استان، مبین آن بوده که استان یزد از سرزمین‌های کهن و تاریخی ایران زمین است.
آثاری چون دست‌افزارهای سنگی به دست آمده در دره‌های «شیرکوه»، سنگ‌نگاره‌های کوه «ارنان»، «فودیع» بهاباد، «مزرعه مفیدی» اردکان، «هس‌بخته» و «کنج‌دره» در نفت، «کوه سرخ» ندوشن، و ابزارهای سنگی پیش از تاریخ «بیده‌ی» میبد، همگی گواه بر آن است.

علاوه بر آن وجود آثار معماری و شهرسازی پیش از اسلام همچون قلعه سنگی شواز (متعلق به دوره اشکانی)، محوطه باستانی غربالبیز و قلعه «کوهستان گیری» در ابرکوه، «کهندژ» (نارین قلعه) میبد (متعلق به دوره تاریخی)، قلعه خورمیز مهریز (متعلق به دوره ساسانی) و غیره مدنیت را در این حوزه آشکار می‌سازد.

وجود معماری مسجد جامع فهرج که متعلق به نیمه دوم قرن اول هجری است، مهم‌ترین سند به جامانده از نفوذ اسلام در همان قرون اولیه در این خطه است؛ اما وجود حکومت‌های محلی آل کاکویه (حک ۵۸۴-۴۴۳ق)، اتابکان (حک ۷۱۸-۵۸۴ق)، آل مظفر (حک ۷۹۵-۷۱۸ق)، در یزد نیز استقلال سیاسی این منطقه را به مدت سه قرن نشان می‌دهد. اگر چه در طی قرن‌ها حکومت‌های مرکزی یزد (از تیموریان تا قاجار) به عنوان یک قطب سیاسی ـ اقتصادی نیز مطرح بوده است. از مهمترین ویژگی خاص معماری کویر را می‌توان در آب‌انبارها، بادگیرها، سابطاها و... در یزد دانست.

آب‌انبار: در شهرها و روستاهای استان یزد، نزدیک به هزار آب‌انبار وجود دارد که شیوه طراحی آن‌ها تقریباً یکی است. یکی از عمده‌ترین مصالح سنتی ساخت آب‌انبار در کنار آجر، «دیمه» است که از آهک و خاکستر و ماسه بادی و... تشکیل شده است. این ملات ضمن آب‌بندی بنا از فاسد شدن آب نیز جلوگیری می‌کند. آب‌انبارها معمولاً از چهار عنصر اصلی (خزنه، گنبد، پاشیر و بادگیر) تشکیل شده‌اند. تعداد بادگیرها، با توجه به شرایط آب و هوایی منطقه و نوع عملکرد، از یک تا هفت متفاوت است. به عنوان مثال آب‌انبار «مریم‌آباد» (امامزاده شینه) دارای یک بادگیر، آب‌انبار «شش بادگیری» یزد دارای شش بادگیر و آب‌انبار «عصرآباد» و «حسین‌آباد» دارای هفت بادگیر است.

بادگیر: از شاخص‌ترین نشانه‌های خانه‌ها و مناظر عمومی بافت‌های تاریخی شهرهای استان یزد، بادگیرها هستند. بادگیرها علاوه بر ایئت و زیبایی بخشیدن به ساختمان، نقش بسیار مؤثری در تهویه‌ی فضای درونی بناها و خنک کردن سرداب‌ها و آب‌انبارها دارند. این برج‌های مناطق کویری در حقیقت سیستم تنفسی شهر محسوب می‌شوند که هوای دلپذیر و مطبوع را به قسمت زیرین خود هدایت می‌کنند. باد به‌مجرد اینکه به چشمه‌های بادگیر می‌وزد به جهت اختلاف سطح و وضعیت ویژه چشمه‌های بادگیر، با سرعت هر چه تمام‌تر به پایین کشیده می‌شود و از چشمه‌های دیگر بادگیر هوای گرم و آلوده را نیز به بیرون می‌فرستد.

بادگیرها از چهار بخش عمده بدنه (ساقه)، قفسه، تیغه و سقف تشکیل شده‌اند که اغلب به شکل مربع، مستطیل و یا هشت وجهی هستند. این سازه‌های بی‌بدیل معماری مناطق کویری ایران خاصه استان یزد، به صورت یک‌سو (دراردکان و میبد) و چهارسویه نیز ساخته شده‌اند. بادگیر «باغ دولت‌آباد» یزد با ۳۳/۸ متر ارتفاع از سطح زمین شاهکار مهندسی و نشانه نبوغ معماران یزدی است و یکی از عناصر معماری خشتی و آجری ارزشمند و منحصر به فرد در جهان شناخته شده‌است.

سابطا: در لغت به معنای راهرو، دالان و سقفی است که بر روی کوچه‌ها و معابر ساخته می‌شود. معماران یزدی نه تنها تمام جوانب را در ساخت داخل خانه مد نظر داشته‌اند، بلکه در ساخت کوچه هم با توجه به نیازها و شرایط اقلیمی ـ فرهنگی مردم منطقه، ویژگی‌های ارزنده و جالب توجهی را در نظر داشته‌اند. یکی از خصوصیات بارز محله‌های قدیمی در استان یزد، کوچه‌ها و گذرگاه‌های سرپوشیده آن به نام «سابطا» است. هدف از ساخت سابطا ضمن ایجاد اتصال سازه‌ای میان واحدها و استحکام با ساخت پشت‌بند، این بوده که انسان گرم‌مازده کویر به هنگام عبور از کوچه‌ها و معابر، در یک ریتم پیش‌بینی شده و مشخص، زیر سایه سابطا قرار گیرد و دمی عرق بخشک‌اند و بیاساید.

درپند: در برخی از کوچه‌های بن‌بست که دارای سابطا است در قسمت ورودی کوچه دری محکم گذاشته می‌شده است. به این گونه فضاها که برای افزایش امنیت ساکنان کوچه مؤثر بوده «درپند» می‌گویند. در هر درپند چند خانوار زندگی می‌کردند. از جمله درپندهای مهم استان می‌توان به درپند«مجدالعلما» دراردکان و درپند«آقایی‌ها» در یزد اشاره کرد.

آسیاب‌ها: در اکثر آبادی‌هایی که در مسیر قنات قرار داشته و امکان تغییر سطح آب قنات در آن میسر بوده، از نیروی ذخیره ی آب جهت چرخش سنگ آسیاب استفاده می‌شده و آسیابی در آن آبادی تأسیس می‌گردیده است. عمده‌ترین قسمت آسیاب تنوره‌ی آن است که به صورت مخروطی معکوس در مسیر قنات و در عمق زمین ساخته می‌شده و آب ذخیره شده در آن از روزنی کوچک و با فشار، پرده‌ای چوبی متصل به سنگ آسیاب را به حرکت در می‌آورده است. سنگ زیرین و رویی آسیاب از نوعی سنگ‌های آذرین مقاوم ساخته شده است که به صورت مدور و یکی ثابت و دیگری متحرک است. گندم یا جو از روزنی به مرکز آن هدایت و به آرد تبدیل می‌شود. فضای

پیام تبریک مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان یزد به مناسبت فرارسیدن سال نو

«یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محوّل الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال»؛

پیام‌عنوی نوروز، تا کید بر جوهر الهی انسان است و از این‌رو ست که سنتهای پسندیده اجتماعی همچون دوستی، محبت و صلّه را جام را در خود جای داده‌است. استان یزد برخوردار از جاذبه‌های فراوان گردشگری طبیعی و تاریخی است که دنیا در برابر این عظمت و شکوه سر تعظیم فرود آورد و نشان شهر تاریخی جهانی را به یزد اعطا نمود، این افتخار نشاندهنده مدیریت و تلاش و آینده اندیشی است که نیاکان این مرزوبوم داشتند و امسال ما بعنوان میراث‌دار این سرما به عظیم معنوی افتخار داریم پذیرای گردشگران داخلی و خارجی در اولین نوروز این شهر جهانی باشیم.

بی‌شک هر توفیقی که حاصل می‌شود جمع‌کنیری از انسانها در آن به‌طور مستقیم و غیر مستقیم دخیل هستند و مایلم تشکر و بژه خودم را به تمام کسانی که سبب شدند تا شرایطی فراهم شود تا یزد به‌عنوان یک شهر تاریخی جهانی امروز بر سکوی درخخش و افتخار بایستد ابراز دارم. امیدوارم سال جدید، سال‌ی سرشار از امید و بهروزی و موفقیت برای همه شهروندان یزدی در سراسر استان یزد رقم خورده و در این مسیر پر رمز و راز و امید آفرین دست خدا همواره یار و یاوران باشد.

فاطمه دانش‌یزدی
مدیر کل سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان یزد

میراث جهانی یزد، نماد زیستن و ماندن

یزد، شهری است در دل ایران و بنا نهاده شده در فلات ایران که همواره تاریخ غیر از یکتا پرستی مردم آن، چیز دیگری به یاد ندارد.

یزد به عنوان یکی از کانون‌های هنر شناخته می‌شود که ساکنان این شهر خشتی در هنر زیستن مهارت نیز بسیاری داشته و از طریق تعامل و مقابله با محیط خشک و سوزاننده کویری توانسته‌اند به مهارت‌های بالایی در جنبه‌های مختلف زندگی دست یابند. نقش یزد بر قلب کویر حک شده است. آنجا که طبیعت بر مردم سخت می‌گرفت. آفتاب، سوزان بود؛ باد، خروشان و آب، گریزان. و حکایت از زندگی مردمانی بود که با نبوغ خود، آب را از دور دست‌ها به سکونتگاه خویش فراخواندند؛ با خاک آمیختند و خشت ساختند. خشتها را چیدند و خانه‌ها آراستند و بناها کنار هم نهادند و رنج کویر از شهر رانندند. از آن زمان تا به امروز روایت از نرمی طبیعت است و بازی سایه و رقص باد و جریان آب...

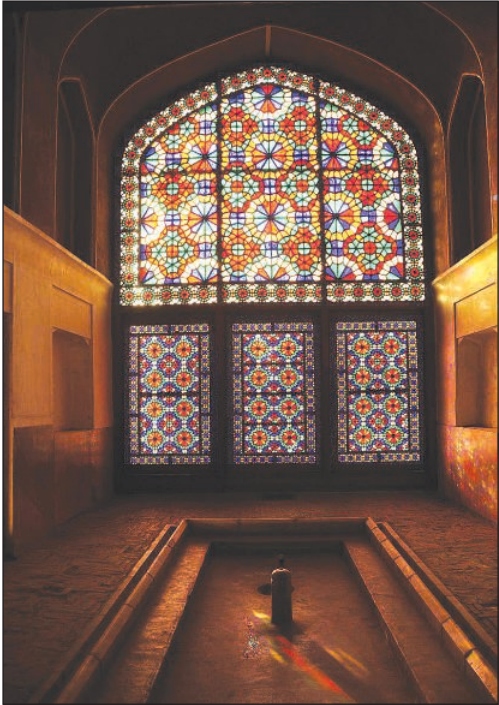
بام شهر با گنبد‌ها و مناره‌ها و بادگیرهایش در آسمان تنیده و هندسه پر و خالی شهر، سهمی از آسمان را به برنارزانی داشته است. بر زمین شهر نیز نقش آسمان و بوی خاک باهم هم‌آوایی می‌کنند و سخن از سر درون سری می‌دهند. در یزد، معماری و زندگی به سان تار و پودی در هم تنیده‌اند که آن را «شهر تاریخی یزد» نام نهاده‌اند.

دارالعباده یزد شهر اوصاف و اوقاف و اصناف و حرف و در یک کلام تجلی مدنیت است. اگر به تاریخ‌نامه‌های اختصاصی یزد نگاهی گذرا بیاندازیم؛ پی می‌بریم که بنیاد یزد دست کم در هزار سال گذشته بر پایه بنیانهای مدنی استوار شده‌است.

و از یزد هر آنچه گوئیم، اندک است و ناگفته‌ها هم چنان بسیار...

هیچ‌دم تیرماه سال ۱۳۹۶ در چهل و یکمین اجلاس کمیته میراث جهانی یونسکو در کراکوف لهستان، شهر تاریخی یزد مرزها را در هم شکست و در زمره شهرهای میراث جهانی نشست؛ آنچنان که باغ دولت آباد، قنات زارچ و قنات حسن آباد نیز در ساهلای گذشته نام یزد را بر تارک میراث جهانی درج نموده بودند.

شهر یزد نخستین شهر تاریخی ایران است که در فهرست میراث جهانی قرار گرفت و با این رویداد مهم، بزرگ و فرخنده، گام بلند دیگری برای حفظ و صیانت از میراث ارزشمند و بی‌بدیل سرزمین ایران و معرفی بیشتر آن به جهاتیان برداشته شد. به راستی که ثبت یزد در نما به میراث جهانی، تنها ثبت کالبد تاریخی در پیکره شهر نبود که شاید واژه‌ها را بارایی توصیف حقیقت یزد و ارزش‌هایش نباشد. یزد را بلندای تاریخ توصیف می‌کند. یزد را بیوند فن و هنر و عشق معنای کند. یزد را اندیشیدن برای زیستن و زیستن همراه با اندیشیدن در جهان می‌شود.





تشک رُز خواب یزد

Rose Khab Yazd Mattress

قابل توجه کسانی که تمایل دارند یک کسب و کار مطمئن راه اندازی کنند.

تولید کننده انواع تشک

طبی | فنی | هتلی
بیمارستانی | خوابگاهی



نماینده فروش می پذیرد

در سراسر کشور

شرایط ویژه نمایندگی

کمیسیون فروش عالی و پلکانی پرسود و پر رونق
پشتیبانی فنی، آموزشی و مالی نمایندگان فروش
ارائه محصولات با گرید اروپایی با تنوع قیمت خرید
حمایت تبلیغاتی از نمایندگان فروش جهت توسعه



ANCCP
Academy

www.rosekhab.com
t.me/rosekhab Yazd

یزد | بلوار ۱۷ شهریور | بعد از چهار راه شرکت نفت | جنب پل هوایی
مدیر بازرگانی: علی هنری | همراه واحد بازرگانی: ۰۹۱۲ ۸۹۳ ۱۴۴۲



سالِ نو مبارک

شرکت معدنی و صنعتی چادرملو (سهامی عام)

CHADORMALU
MINING & INDUSTRIAL CO



پشتیبان شرکت های پیشرو در ساخت قطعات صنعتی
توسعه زنجیره تولید با هدف ایجاد ارزش افزوده
پیشرو در انجام مسئولیت اجتماعی
ایجاد ۷ هزار شغل مستقیم و ۳۵ هزار شغل غیر مستقیم

production of iron ore concentrate grade 67/5

production of iron ore concentrate and fine

production of pellets

production of steel products

تولید کننده کنسانتره سنگ آهن با عیار ۶۷/۵

تولید کننده سنگ آهن درشت دانه و ریزدانه

تولید کننده گندله

تولید کننده فولاد و محصولات فولادی



[http:// www.chadormalu.com](http://www.chadormalu.com)
info@chadormalu.com

۰۲۱-۸۸۸۸۳۱۰۲

۰۳۵-۳۷۲۴۹۱۹۱

۰۳۵-۳۲۳۱۱۲۰

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولیعصر، بالاتر از میرداماد، بلوار اسفندیار، پلاک ۵۶

مجتمع معدنی چادرملو: یزد، جاده طبس، کیلومتر ۱۸۰

مجتمع صنعتی چادرملو: اردکان، کیلومتر ۲۵ جاده اردکان، نائین



بیمه البرز

بیمه البرز

تنها شرکت بیمه کشور
حامی نمایشگاه موزه لوور در تهران

Musée du
LOUVRE

WWW.ALBORZINSURANCE.IR



آنچه توانستیم لطف خدا بوده است

سال نو مبارک

بانک پاسارگاد

بانک برتر جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۷ میلادی

بانک پاسارگاد در راستای ایفای مسئولیت‌های اجتماعی خود، اقداماتی مانند پاسداری از محیط زیست و حمایت از هنرمندان، ورزشکاران، دانشگاہیان و فرهنگیان را سرلوحه فعالیت‌های خود می‌داند

- دریافت تندیس سیمین جایزه ملی تعالی سازمانی
- تندیس زرین و نشان جایزه ملی مدیریت مالی ایران
- بانک برتر اسلامی سال ۲۰۱۷ بر اساس ارزیابی نشریه بنکر
- دریافت گواهینامه ملی رعایت حقوق مصرف‌کنندگان
- معرفی به عنوان بانک برتر جمهوری اسلامی ایران در شش سال توسط مؤسسه بین‌المللی بنکر
- بانک پیشرو و قهرمان صنعت در ۳ دوره متوالی
- دریافت جایزه محیط زیست و باتک سبز
- کسب عنوان سازمان دانشی برتر به انتخاب جایزه جهانی MAKE برای چهار سال پیاپی
- برترین بانک ایران بر اساس ارزیابی مؤسسه یوروماتی در سه سال متوالی
- تنها بانک ایرانی در بین ۱۰ برند برتر بانکی در خاورمیانه بر اساس ارزیابی مؤسسه بین‌المللی بنکر
- دریافت تندیس زرین جایزه سازمان بهره‌ور و تندیس ملی بهره‌وری
- دریافت گواهینامه ISO10002 در حوزه رسیدگی به شکایات مشتریان
- دریافت گواهینامه ISO10004 در حوزه سنجش رضایتمندی مشتریان
- دریافت تندیس سازمان بهره‌ور در جشنواره بهره‌وری برای سه سال پیاپی
- کسب نشان برنز ۴ ستاره تعالی منابع انسانی
- دریافت گواهی نامه و نشان بین‌المللی نوآوری درجه یک الماس IUI5002 از سوی اتحادیه بین‌المللی اختراعات و نوآوری‌های صنعتی در خصوص بانکداری مجازی در سال ۲۰۱۱
- کسب افتخارات و جوایز متعدد دیگر در سطح داخلی و بین‌المللی



www.bpi.ir

یک مربی پرواز نمی‌کند؛
سکوی پرش می‌سازد.
مربی باش!

تعاونی بودن راحت‌تر است



- اپراتور ارتباطات ثابت
- اپراتور فیبر نوری و پهنای باند
- اپراتور پست
- کارخانجات تولیدی
- زنجیره تامین و لجستیک
- حمل و نقل
- فناوری اطلاعات، نرم افزار و امنیت شبکه
- بانک، بیمه و سرمایه گذاری
- باشگاه مشتریان
- فعالیت های اجتماعی، آموزشی
- انرژی های تجدید پذیر
- تبلیغات